

به نام خداوند بخشاینده مهربان

صديقه كبرى
حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام)

صدیقه کبری

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

گروه مؤلفان

(سید منذر حکیم با همکاری عدی غریباوی)

مترجم: عباس جلالی

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

● پیشوایان هدایت - ۳، صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
نویسنده: گروه مؤلفان (سید منذر حکیم با همکاری عدی غریب‌اوی)
مترجم: عباس جلالی
تهیه کننده: معاونت فرهنگی، اداره ترجمه
سایر همکاران: ویراستاری و بازنگری: مصطفی اسکندری;
نمونه خوانی و کنترل نهایی: مهدی گلفشان;
غلط‌گیری و صفحه‌آرایی: قاسم بغدادی;
طرح جلد: حسین صمدی
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)
نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش. / ۱۴۲۷ ق. / ۲۰۰۶ م.
تعداد: ۵۰۰۰
چاپ: چاپخانه لیلا
نشانی الکترونیکی: E-mail: info@ahl-ul-bait.org
شابک: ISBN: 964-529-013-9
● حقوق چاپ برای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) محفوظ است.

پیش گفتار

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و براندیشه جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان يك بارديگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت(علیهم السلام) معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) با درك ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمدی بپردازد. خدارا سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) در این میدان حساس و فرهنگ ساز، گام های مهمی برداشته شده و امیداست در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف زلال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

براین باوریم که عرضه درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام)، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن، خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضد اخلاق و انسانیت را درآستانه «عصر ظهور»، تشنه حکومت جهانی امام عصر(علیه السلام) بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خود را خدمتگزار مؤلفان و مترجمانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می‌کنند.

* * *

خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل‌بیت (علیهم السلام)، با عنوان مجموعه «اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می‌باشد را تقدیم شما عزیزان می‌نماییم. این جلد از مجموعه مذکور با همت و تلاش و خامه پرتوان استاد عباس جلالی به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم. در همین جا، از همه دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرارگیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمدین عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خدا، انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛ با خرد، حقیقت را در می‌یابد و آن را از باطل باز می‌شناسد و با اراده، مصالح خویش را بر می‌گزیند و اهدافش را تحقق می‌بخشد. وی، خرد را حجت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمه فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید. به انسان، نادانسته‌ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او، آشنا ساخت.

قرآن، ارکان، لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن هاپرداخته و از سوی دیگر، از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است، آن جاکه فرمود:

(قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى);^(۱)

بگو: هدایت واقعی همان هدایت خداست.

(وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ);^(۲)

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

(وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ);^(۳)

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

(وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ);^(۴)

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

(قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا

لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ);^(۵)

بگو: خداوند به حق رهنمون می شود، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داور می کنید؟

(وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ);^(۶)

آنان که از علم و دانش بهره مندند، آگاهی دارند که آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ);^(۷)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداوند بزرگ سرچشمه هدایت حقیقی است، و اوست که بشر را به راه راست

و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود،

۱. انعام/ ۷۱.

۲. بقره/ ۲۱۳.

۳. احزاب/ ۴.

۴. آل عمران/ ۱۰۱.

۵. یونس/ ۳۵.

۶. سبأ/ ۶.

۷. قصص/ ۵۰.

بدان گردن می نهند. خداوند در سرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد، آن گاه بر او منت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ از این رو، می فرماید:

(وما خلقت الجنّ والإنس إلا ليعبدون)^(۸)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قله کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند، انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاپیده شده از آن - که همواره همراه انسان هاست - ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، و همه عوامل انتخاب آگاهانه راه درست یا بیراهه
برای
فراهم آید.

از این رو نتیجه سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران، از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بردوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است - نیز گویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره - قبل و بعد و همراه - با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتماً حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

(انما انت منذر ولكل قوم هاد)^(۹)

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

۸. ذاریات/ ۵۶.

۹. رعد/ ۷.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیت هدایت مردم را برعهده دارند و وظایف و مسئولیت آن‌ها بدین شرح است:

۱. وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداوند خود فرستادگان الهی را بر می‌گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ): (۱۰)

خدا آگاه‌تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و (اللَّهُ يَجْتَبِي مِّن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ): (۱۱)

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند.

۲. رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهداف رسالت و مصونیت از اشتباه است:

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ): (۱۲)

مردم در آغاز، يك دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳. امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازند. قرآن با کاربرد دو واژه «تربیت» و «تعلیم» این مسئولیت مهم را به شکلی رسا اعلام می‌دارد:

(يُرْغَبِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ): (۱۳)

آنان را تزکیه می‌کند و به آن‌ها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمال در خور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته‌ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره‌مند باشد:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ): (۱۴)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۱۰. انعام/ ۱۲۴.

۱۱. آل عمران/ ۱۷۹.

۱۲. بقره/ ۲۱۳.

۱۳. جمعه/ ۲.

۱۴. احزاب/ ۲۱.

۴. رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به «عصمت» تعبیر می‌کنند.

۵. در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش‌های اخلاقی در جان و روان انسان‌ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسر است و جز با بنای نهادی سیاسی بر اساس ارزش‌های الهی تحقق پذیر نیست. اجرای این طرح‌ها و قوانین، رهبری فرزانه، بسیار شجاع، فوق‌العاده مقاوم، آگاه به روحیات طبقات مختلف جامعه و جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی، می‌طلبد. موارد یاد شده که می‌توان آن‌ها را به صلاحیت‌های علمی تعبیر کرد، افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیت معنوی می‌نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود، لحظه‌ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجه دشواری‌ها افکندند و از هیچ کوششی دریغ ننمودند. خداوند تلاش پی‌گیر آنان را با رسالت آخرین پیام آور نور، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) تکمیل ساخت و امانت و مسئولیت هدایت بشر را بر عهده آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این راستا گام‌های شگفت‌انگیزی برداشت و در کوتاه‌ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش‌های بیست و سه ساله آن حضرت را می‌توان چنین گزارش داد:

۱. عرضه رسالتی کامل به بشر که دربردارنده عناصر دوام و بقاست.
۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.
۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می‌دانست.
۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحله اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهره درخشانی از رهبری حکیمانه الهی که خود تجسم کامل آن بود. تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته‌ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهده مربیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی بر می‌آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برجسته‌ترین، به شمار آیند.

از این رو، خواست خدا چنین بود که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد، و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشته امور هدایت مستمر الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را بر اساس ارزش ها بیورانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله وعترتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛

من دو [چیز] گرانسنگ در میان شما برجای می گذارم، تا زمانی که به آن ها متمسک و پای بند باشید، هرگز گمراه نخواهید شد، آن دو چیز کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسیر، امامان معصوم (علیهم السلام) همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهره فراگیر و چند بُعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم (علیهم السلام) بی آن که از مسیر سنت هستی که بر روش رهبری و امت حکمفرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و انقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرك واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمه نیز در استمرار سیره پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. از این رو، می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیره آنان، اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز و با بیان زندگی وجود مبارك خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پایان می پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به بررسی زندگانی ارزشمند دخت گرامی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) زن نمونه و سومین اختر سپهر عصمت می پردازد، بانویی که در زندگی خویش در کلیه ابعاد روحی و عملی و رفتار تجسم کامل آیین الهی به شمار می آید؛ شخصیتی که رسول خدا وی را بانوی بانوان جهان نامید. او برجسته ترین سبیل زن و مشعل فروزان الهی بود که ایمان، پاکی و صفا از وجود بابرکتش پرتو افکن است.

جا دارد از کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارك تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سید منذر حکیم حفظه الله تعالی، سیاستگزاری کنیم و سر برآستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائرة المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛ «فَاتَهُ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ النَّصِير».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

قسمت اول

بخش نخست

زهرا (علیها السلام) در يك نگاه

بخش دوم

نمایی از شخصیت زهرا (علیها السلام)

بخش سوم

جلوه هایی از شخصیت زهرا (علیها السلام)

بخش نخست

زهرا (علیها السلام) در يك نگاه

فاطمه زهرا (علیها السلام) دخت گرامی نبی اکرم حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و مادر گرانقدرش حضرت خدیجه دختر خویلد، رضوان الله علیها است. فاطمه اطهر از پدر و مادری که برجسته تر از آنان را تاریخ بشر سراغ ندارد به وجود آمد، کسی در تاریخ بشریت از تعالیم و دستوراتی نظیر دستورات پدرگرانقدر آن بزرگوار که چهره تاریخ را دگرگون ساخت، برخوردار نیست. طی سال های معدود و محدودی انسان ها توانستند در پرتو این تعالیم گام های بلندی به جلو بردارند. تاریخ، مادری چون مادر زهرا (علیها السلام) سراغ ندارد، وی آن چه داشت خالصانه در طبق اخلاص نهاد و به همسر و الا مقام و خدای خویش تقدیم نمود و پروردگارش در برابر، بدو هدایت و نور و روشنایی ارزانی داشت.

در سایه پر مهر چنین پدر و مادری با عظمت، زهرای بتول رشد کرد و در خانه ای سرشار از مهر و عطوفت پدر بزرگوار خویش که بار مسئولیت سنگین نبوت را بر عهده داشت و در آن راه دشواری هایی را متحمل گردید که کوه ها قادر بر تحمل آن نبودند. آن انسان برجسته به هر سو رو می آورد و به هر کجا گام می نهاد با قریش و فرزندان شان که در کمین اش نشسته بودند، رو برو می شد و فاطمه زهرا در خردسالی همه این اوضاع را نظاره گر و در کاستن از تأثیر این همه رنج و ناراحتی پدر، با مادر خود خدیجه دمساز و سهیم بود. زهرای مرضیه با مشاهده اذیت و آزاری که پدر ارجمندش می دید از فرط ناراحتی به خود می پیچید و رنج جور و ستمی را که مسلمانان صدر اسلام متحمل می شدند، فرو می خورد.

صدیقه کبری از کودکی شاهد رنج و گرفتاری های تبلیغ رسالت الهی بود و قبل از بلوغ در دو سالگی همراه با پدر و مادر و سایر بنی هاشم در شعب ابو طالب، در محاصره قرار گرفت.

به مجرد این که پس از سه سال قحطی و گرسنگی، محاصره برداشته شد فاطمه زهرا (علیها السلام) در شش سالگی با فقدان مادر مهربان خود حضرت خدیجه و ابو طالب

عموی پدر بزرگوارش رو برو گردید، زهرا در تحمل سختی ها و در رویارویی با مشکلات و دشواری های پدر، همدم و تسلی دل پدر بزرگوار خود و مونس تنهایی او، و در آزار و اذیتی که از سرکشان و اراذل و اوباش می دید، یار و یاورش به شمار می رفت.

در هشت سالگی به همراه پسر عموی خویش و فواطم دیگر از مکه به مدینه هجرت نمود و تا زمان ازدواج با امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در کنار پدر باقی ماند. و بدین سان، پس از خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با فضیلت ترین خانه در تاریخ اسلام، شکل گرفت، چرا که زهرا ی اطهر خاستگاه پیراسته سلاله پاک نبوی و کوثر عطا شده به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تلقی می شد.

فاطمه زهرا (علیها السلام) برجسته ترین الگوی زن و برترین نمونه مادر را در دشوارترین لحظات تاریخ اسلام ارائه داد؛ تاریخی که بنا داشت راه جاودانگی و برجستگی را بر مدار محیطی جاهلی و آداب و رسوم قبیله ای طراح و بر انسانیت زن خط بطلان کشیده و دختر را مایه ننگ و عار تلقی کند. در این جا بایسته بود شخصیتی چون زهرا ی مرضیه - دخت رسالت والای محمدی و حاصل نهضت بی مانند الهی - با رفتار فردی و خانوادگی و اجتماعی خود، برترین نمونه واقعی و عملی زن را که تجسم حقیقی مفاهیم و ارزش های رسالت باشد، ارائه دهد.

در حقیقت، حضرت زهرا (علیها السلام) به تمام جهان انسانی ثابت نمود که وی انسانی کامل است که قادر بر ارائه برترین نمونه زن شایسته می باشد. بدین سان، یکی از نشانه های بزرگ الهی برای قدرت خارج از توصیف خدا و آفرینش تحسین برانگیز او باشد، چه این که خدای متعال فاطمه زهرا (علیها السلام) را از عظمتی والا و شکوه و جلالی فوق العاده بهره مند ساخته بود.

زهرا ی بتول (علیها السلام) از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) صاحب دو فرزند پسر، سالار جوانان بهشت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و دخترانی فدا کار و شکیبا به نام زینب و ام کلثوم شد و پس از وفات پدر بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پنجمین فرزند خود «محسن» را قبل از تولد، در ماجرای غم انگیز هجوم به خانه اش (خانه وحی) از دست داده و این فرزند، نخستین قربانی این مادر فدا کار و شهید بود که پس از رحلت پدر در راه حفظ و حراست رسالت پدر بزرگوارش از کژی و انحراف، تقدیم خدا نمود.

حضرت زهرا(علیها السلام) در دشوارترین لحظات بحران های گوناگون با پدر ارجمند و همسر خود (صلوات الله علیهما) تشریک مساعی داشت. آن مخدّره با تلاش و مبارزات و بیانات خود و تربیت اهل بیت رسالت که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) آنان را برای یاری دین خدا، پس از خود ذخیره ساخته بود، آیین اسلام رایاری کرد. و پس از جهاد و مبارزه ای مرارتبار، به عنوان نخستین فرد اهل بیت نبی اکرم به آن حضرت پیوست. در صحنه کارزار با مشرکان و پایان دادن به نقشه ها و توطئه های منافقان حضور می یافت و همان گونه که در برابر منحرفان، از خود پایداری و استقامت نشان می داد، در عرصه آگاهی دادن به زنان مسلمان نیز خوش درخشید. زهرای مرضیه به راستی سمبل شهامت و فداکاری و شکیبایی و شهادت و گذشت و ایثار بود، به گونه ای که با این ویژگی ها در کوتاه ترین زمان ممکن که انسان قادر است برای رسیدن به قله های بلند کمال، آن را طی کند، سر آمد بانوان اولین و آخرین گشت.

سلام و درود بر او، آن روز که دیده به جهان گشود و در آن روز که شهد شهادت نوشید و روزی که زنده برانگیخته می شود و نشان های افتخار و عظمت و سربلندی را در دست و جامه های عزّت و شرافت را به تن دارد.

بخش دوم

نمایی از شخصیت زهرا (علیها السلام)

فاطمه زهرا (علیها السلام) دخت برجسته ترین پیامبر و همسر نخستین امام و دلاور مرد اسلام و مام شاداب ترین شکوفه های تاریخ امت و چهره درخشان و نورانی آخرین رسالت ها و مهتر بانوان جهانیان است. آن مخدّره جایگاه پاکیزه سلاله پاك و خاستگاه پیراسته عترت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می آید.

تاریخ زندگی اش به تاریخ رسالت، مقرون گشت زیرا هشت سال قبل از هجرت دیده به جهان گشود و چند ماه پس از رحلت جانسوز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دنیا را وداع گفت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مقام و منزلت والای زهرا (علیها السلام) و موقعیت پیشگامانه آن بزرگ بانو را در خط رسالت به پیروی از رهنمودهای قرآن کریم ستوده و این کتاب آسمانی به فضایل و مقام و رتبه اهل بیت به طور عام و حضرت زهرا (علیها السلام) به گونه ای خاص تصریح کرده است.

زهرا (علیها السلام) در آیات قرآن

قرآن کریم با آیاتی که شب و روز تلاوت می شود، انسان هایی را به جهت ارج نهادن به جایگاه برجسته و فداکاری در راه حق، ستوده و یاد و نامشان را جاودان ساخته است.

اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از جمله کسانی اند که خدای متعال از آنان آشکارا یاد کرده و به بیان مقام و منزلت و فضایل آنان پرداخته است. تاریخ نگاران و مفسران، نزول آیات فراوانی را در ستایش اهل بیت روایت کرده اند، چنان که خداوند در سوره های گوناگونی، آنان را مورد مدح و ثنا قرار داده تا خط و مشی سالم و جهت گیری صحیح آنان را تثبیت و مردم را به پیروی از آنان فرا بخواند.

کوثر را به «خیر بسیار» معنا کرده اند و به ظاهر تمامی نعمت هایی را که خداوند به نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) عنایت کرده، شامل می شود. ولی مواردی را که در شأن نزول این سوره، افزون بر آیه پایانی سوره کوثر یاد آور شده اند، به روشنی اشاره دارد که خیر یاد شده، به فزونی و دوام نسل ارتباط دارد و جهانیان به خوبی آگاهند که نسل پاك رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از ناحیه دخت گرامی اش زهرای بتول استمرار داشته و برخی از احادیث رسیده از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) این معنا را صریحاً یاد آور شده است.

بیشتر مفسران^(۱۵) از جمله ابن عباس در مباحث مربوط به کوثر آورده اند که: عاص بن وائل همواره به سران قریش می گفت: محمد، دارای فرزند پسری که پس از او جایگزین وی گردد، نیست؛^(۱۶) به همین دلیل، اگر از دنیا برود، نسل وی قطع شده و از وجود او رهایی می یابید. اما فخر رازی با این که در این جا به بیان اختلاف مفسران در معنای کوثر پرداخته، اما به صراحت گفته است: «قول سوم: کوثر را به فرزندان پیامبر معنا کرده اند... زیرا این سوره مبارك در نکوهش کسانی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را به نداشتن فرزند پسر به عیب جویی گرفته بودند، نازل شده است. بنا بر این، معنای آیه این است که خداوند به او نسلی عطا می کند که با گذشت زمان باقی خواهند ماند. (فخر رازی می افزاید): با این که ملاحظه می کنید: چه تعدادی از اهل بیت پیامبر به شهادت رسیده اند؟! اما جهان پُر از وجود آن هاست و از بنی امیه کسی باقی نمانده. وانگهی ببینید میان اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چه بزرگان و اندیشمندانی مانند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا(علیهم السلام) و نفس زکیه و امثال آنان وجود دارند.^(۱۷)

آیه مباهله^(۱۸) دلالت دارد که امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می آیند و روایات فراوانی که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده، دلالت دارد که خداوند نسل هر پیامبری را در صُلب آن پیامبر، ولی نسل خاتم پیامبران(صلی الله علیه وآله وسلم) را در صُلب علی بن ابی طالب(علیه السلام) قرار داده

۱۵. تفسیر کبیر ۳۲ / ۱۳۲.

۱۶. این سخن نکوهش آمیز زمانی عنوان شد که عبد الله فرزند پیامبر از خدیجه از دنیا رفت و فرزند پسری برای آن حضرت باقی نماند.

۱۷. تفسیر کبیر ۳۲ / ۱۲۴.

۱۸. آل عمران / ۶۱.

است.^(۱۹) روایات صحیحی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شده که حضرت به حسن بن علی(علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ ابْنَى هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللهَ يُصَلِّحُ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ»؛^(۲۰)

فرزندم حسن، شخصیت بزرگواری است که خداوند به واسطه او میان دو جمعیت انبوه مخالف، صلح و آرامش برقرار می سازد.

۲. زهرا(علیها السلام) در سوره دهر

روزی امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) بیمار شدند و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به اتفاق جمعی از مردم از آن دو بزرگوار عیادت نمود. عیادت کنندگان به امیرمؤمنان(علیه السلام) گفتند: ابو الحسن! برای بهبودی فرزندان نذری انجام ده، از این رو، علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) و فضّه خادمه، نذر کردند در صورت بهبودی حسنین(علیهما السلام)، سه روز روزه بگیرند، دیری نیابید که آن دو بزرگوار شفا یافتند و آن ها طبق نذری که انجام داده بودند روزه گرفتند ولی خوراکی در خانه نداشتند، به همین دلیل، علی(علیه السلام) از شمعون خیبری یهودی سه صاع (۹کیلوگرم) جو، قرض گرفت. يك صاع آن را فاطمه زهرا(علیها السلام) آسیا کرد و پنج قرص نان به تعداد اعضای خانواده تهیه نمود و آن ها را مقابل خود نهادند تا روزه خویش را افطار کنند که مستمندی بر در خانه آمد و گفت: سلام و درود بر اهل بیت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) من فقیری بینوا و مسلمان و گرسنه ام، به من غذایی عطا کنید خداوند در عوض به شما از غذاهای بهشتی نصیب گرداند، اهل بیت غذای خود را به وی داده و آن شب با آب افطار کرده و خوابیدند، فردای آن روز نیز روزه گرفتند. با فرا رسیدن شب، غذایی برای تناول، نزد خود گذاشتند که این بار یتیمی از راه رسید و غذا را به او دادند و بار سوم اسیری بر در خانه آمد و آنان نیز همان کار قبلی را انجام دادند.

صبح روز بعد، علی(علیه السلام) دست امام حسن و امام حسین را گرفت و نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شرفیاب شدند، تا پیامبر اکرم چشمش به آنان افتاد، دید از شدت گرسنگی مانند جوجه به خود می لرزند، فرمود: برایم بسیار دردناک است که شما را با

۱۹. تاریخ بغداد ۱ / ۳۱۶، ریاض النضره ۲ / ۱۶۸، کنز العمال ۱۱، حدیث ۳۲۸۹۲.
۲۰. صحیح بخاری، کتاب صلح، صحیح ترمذی ۵، حدیث ۳۷۷۳ چاپ دار احیاء التراث، مسند احمد ۴/۴، تاریخ بغداد ۳ / ۲۱۵، کنز العمال ۱۲ و ۱۳، احادیث ۳۴۳۰۴ و ۳۴۳۰۱ و ۳۷۶۵۴.

چنین حالتی می بینم، سپس به پا خاست و به اتفاق آنان به خانه علی آمد، دید فاطمه در محراب عبادت خویش است و از گرسنگی شکمش به پشت او چسبیده و چشمانش به گودی نشسته است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از مشاهده این منظره فوق العاده متأثر شد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: محمد! این آیات را دریافت نما، خداوند تو را به وجود این اهل بیت تهنیت گفته است و سوره مبارک دهر را بر حضرت تلاوت کرد.

فاطمه زهرا(علیها السلام) از جمله شخصیت هایی است که خدای متعال در حقش گواهی داده در جمع نیکان در بهشت از جام آمیخته با عطری دلپذیر، آب می نوشد و در زمره کسانی است که به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است، می هراسند، او از کسانی است که غذای خود را با آن که به آن علاقه و نیاز دارند به دیگران خورانده و دیگران را بر خود ترجیح می دهند و این کار را در راه خدا انجام می دهند و انتظار هیچ گونه پاداشی از آن ها ندارند و از جمله افرادی است که در راه رضای حق صبر و برد باری پیشه می کنند... و از آن دسته اند که خداوند آن ها را از شرّ آن روز عبوس و سخت، نگاه می دارد و آنان را با سرور و شادی پذیرا می شود و در قبال صبر و شکیبایی آن ها، جامه های حریر بهشتی به آنان، پاداش می دهد.^(۲۱)

۳. زهرا(علیها السلام) در آیه تطهیر

روزی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در خانه امّ سلمه - رضوان الله علیها - حضور داشت و امام حسن و امام حسین و پدر و مادر آن دو را در کنار خود قرار داد و سپس ردای خویش را بر خود و آنان پوشاند تا آن ها را از دیگر افراد خانواده و همسران خویش متمایز سازد، در همین حال فرشته وحی آیه تطهیر را بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل کرد:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)^(۲۲)

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پیراسته سازد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در تشریح اختصاص آیه شریف یاد شده به این افراد، به همین مقدار بسنده نکرد، بلکه دست مبارک خویش را از زیر ردا خارج و به سوی آسمان بالا برد و چند بار عرضه داشت: خدایا! این جمع، اهل بیت منند، پلیدی را از

۲۱. کشاف زمخشری، تفسیر ثعلبی، أسد الغابه ۵ / ۵۳۰، تفسیر کبیر فخر رازی.

۲۲. احزاب/ ۳۳.

آنان دور و آن ها را کاملاً پیراسته گردان. اُمّ سلمه که نظاره گر این منظره بود و سخنان پیامبر را می شنید جلو آمد تا زیر ردا وارد شود و عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا من نیز در زمره شما هستم؟ حضرت دست او را گرفت و فرمود: خیر، تو در زمره نیکبختانی. (۲۳)

پس از نزول این آیه شریف رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هرگاه برای نماز صبح رهسپار مسجد می شد با عبور از کنار خانه فاطمه می فرمود: ای اهل بیت! هنگام نماز است، خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پیراسته گرداند و این شیوه را حضرت شش یا هشت ماه ادامه داد. (۲۴)

آیه شریف یاد شده، دلیل بر عصمت اهل بیت و مصونیت آن ها از گناه و معصیت است، زیرا کلمه رجس در این آیه به معنای گناه آمده است و با کلمه حصر «إِنَّمَا» آغاز شده و معنایش این است که اراده خداوند تنها به این تعلق گرفته که گناهان را از آنان دور و آن ها را از هر گونه آلودگی پیراسته گرداند و معنای حقیقی عصمت همین است و «نبهانی» در تفسیر طبری این معنا را به صراحت بیان کرده است. (۲۵)

۴ . دوستی زهرا (علیها السلام)، پاداش رسالت

جابر، روایت کرده: عربی بیابان نشین حضور پیامبر شرفیاب شد و عرضه داشت: ای محمد! اسلام را بر من عرضه نما. حضرت فرمود: گواهی بده که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست، مرد عرب عرضه داشت: در قبال آن از من درخواستی نداری؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خیر؛ از تو درخواستی جز دوستی و محبت در حق نزدیکان ندارم.

عرض کرد: نزدیکان خودم یا نزدیکان شما؟

حضرت فرمود: نزدیکان من.

۲۳. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، المستدرک علی الصحیحین ۳ / ۱۴۷، در المنثور در تفسیر آیه تطهیر، تفسیر طبری ۲۲ / ۵، صحیح ترمذی ۵، حدیث ۳۷۸۷، مسند احمد ۶ / ۲۹۲ و ۳۰۴، أسد الغابہ ۴ / ۲۹، تهذیب التهذیب ۲۵۸ / ۲.

۲۴. کلمة الغراء فی تفضیل الزواء ۱۹۲، سید شرف الدین گفته است احمد بن حنبل آن را در ج ۳ ص ۲۵۹ مسند خود روایت کرده و حاکم نیز آن را نقل کرده و ترمذی آن را حدیثی صحیح تلقی کرده و ابن ابی شیبہ و ابن جریر و ابن منذر و ابن مردویه و طبرانی و دیگران آن را حدیثی حسن دانسته اند.

۲۵. کلمة الغراء / ۲۰۰.

مرد گفت: دستتان را بدهید تا بر انجام این کار با شما پیمان ببندم، آن کس که محبت تو و نزدیکانت را در دل نداشته باشد مورد لعنت خدا قرار گیرد، و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمین گفت.^(۲۶)

مجاهد، این دوستی و محبت را پیروی و تصدیق رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و ارتباط با خویشاوندان وی؛ و ابن عباس آن را به دوستی نزدیکان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) تفسیر کرده است.^(۲۷)

زمخشری در تفسیر خود آورده است: وقتی آیه شریفه (...قل لا اسئلكم عليه اجراً إلا المودة فی القربی...) ^(۲۸) نازل گشت، به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض شد: آن دسته از نزدیکان شما که دوستی و محبتشان بر ما واجب است، کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و پسرانشان.^(۲۹)

۵. زهرا(علیها السلام) در آیه مباحله

مسلمانان حتی خوارج اتفاق نظر دارند که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) برای انجام مباحله، غیر از پاره تنش حضرت زهرا نوادگان و گل های رخشنده اش حسن و حسین و برادرش علی(علیه السلام) که نسبت به پیامبر به منزله هارون نسبت به موسی بود، کسی را فرا نخواند. این افراد لزوماً مخاطبان این آیه شریف بودند که به هیچ وجه قابل انکار نیست هر کس به تاریخ مسلمانان آشنایی داشته باشد به خوبی می داند که آیه مباحله تنها درباره افراد یاد شده نازل شده نه دیگران.^(۳۰)

رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) به اتفاق همین افراد با مسیحیان نجران که سر دشمنی با آن حضرت داشتند به مباحله پرداخت و بر آنان پیروز گشت، در آن زمان همسران رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در خانه هایشان حضور داشتند و رسول خدا هیچ کس حتی عمه خود صفیه و دختر عمویش ام هانی و هیچ يك از زنان خلفای سه گانه و دیگر مهاجران و انصار را برای این کار فرا نخواند و غیر از حسنین(علیهما السلام)

۲۶. حلیة الاولیاء ۳ / ۲۰۱، تفسیر طبری ۲۵ / ۱۶ و ۱۷، در المنثور در تفسیر آیه ۳ سوره شوری، الصواعق المحرقة/ ۲۶۱، أسد الغابه ۵ / ۳۶۷.

۲۷. به فضائل الخمسه من الصحاح السنه ۱ / ۳۰۷ مراجعه شود.

۲۸. شوری/ ۲۳.

۲۹. به کشف در تفسیر همین آیه، تفسیر فخر رازی، در المنثور سیوطی، ذخائر العقبی ۲۵ مراجعه شود، مرحوم علامه امینی در جلد سوم الغدير ۴۵ منبع برای نزول آیه مودت در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نقل کرده است.

۳۰. به کلمة الغراء/ ۱۸۱ مراجعه شود.

نیز هیچ يك از فرزندان بنی هاشم و فرزندان صحابه و غیر از علی(علیه السلام) هیچ يك از نزدیکان و هیچ فردی از ایمان آوردگان سابق را، نطلبید - به گفته فخر رازی در تفسیرش - حضرت با پوشیدن ردای سیاهی مئین برای انجام مباحله از منزل خارج شد. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که حسین(علیه السلام) را در آغوش و دست حسن را در دست داشت و فاطمه پشت سرش و علی پشت سر فاطمه حرکت می کرد، راهی مکان مباحله شد و به همراهانش می فرمود: هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید. کشیش مسیحی نجران به یاران خود گفت: من امروز چهره هایی را می بینم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جا بر کند، خداوند دعایشان را مستجاب و آن کار را عملی خواهد ساخت، از این رو، به شما سفارش می کنم با اینان به مباحله نپردازید که همگی به هلاکت خواهید رسید و تا قیامت يك تن مسیحی روی زمین باقی نخواهد ماند.^(۳۱)

فخر رازی پس از نقل این رویداد می گوید: این آیه شریف دلالت دارد که حسن و حسین، فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می آمدند زیرا آن حضرت به مسیحیان وعده داد فرزندان را برای مباحله فرا بخواند و حسن و حسین را فرا خواند. بنا بر این، لزوماً این دو بزرگوار، فرزندان رسول اکرم اند.^(۳۲)

زهر(علیها السلام) در نگاه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)

«إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا»;^(۳۳)

خداوند با خشم فاطمه، خشمگین و با رضایت او راضی و خشنود می شود.

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ أَحَبَّهَا فَقَدْ أَحَبَّنِي»;^(۳۴)

فاطمه پاره تن من است هر کسی او را بیازارد مرا آزرده و کسی که به او محبت بورزد، به من محبت روا داشته است.

«فَاطِمَةُ قَلْبِي وَرُوحِي التِّي بَيْنَ جَنْبِي»;

۳۱. مرحوم شرف الدین عاملی گفته است، مفسران و محدثان و کلیه تاریخ نگارانی که به حوادث سال دهم هجری یعنی سال مباحله اشاره کرده اند این حدیث را یاد آور شده اند. به صحیح مسلم، کتاب فضائل صحابه، کشف زمخشری در تفسیر آیه ۶۱ آل عمران مراجعه شود.

۳۲. تفسیر کبیر، ذیل همین آیه، الصواعق المحرقة / ۲۳۸، اسباب النزول واقدی / ۷۵.

۳۳. کنز العمال / ۱۲ / ۱۱۱، مستدرک صحیحین / ۳ / ۱۵۴، میزان الاعتدال / ۱ / ۵۳۵.

۳۴. به صواعق المحرقة / ۲۸۹، الامامة والسياسة، ص ۳۱، کنز العمال / ۱۲ / ۱۱۱، خصائص نسایی / ۳۵، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه مراجعه شود.

فاطمه قلب و روح من در کالبدم می باشد^(۳۵)

«فاطمة سيّدة نساء العالمين»^(۳۶);

فاطمه، مهتر بانوان جهانیان است.

این گونه گواهی ها و نظیر آن ها در کتب حدیث و سیره^(۳۷) به صورت متواتر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده و حضرت شخصیتی است که از سر هوا و هوس سخن نمی گوید^(۳۸) و تحت تأثیر خویشاوندی نسبی و سببی قرار نمی گیرد و در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری پروا ندارد.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) محور دعوت مردم به یکتا پرستی بود و الگو و سرمشق مردم به شمار می آمد، تپش قلب مبارکش و نگاه ها و کارهایی که بدان ها دست می زد و گام های تلاش گرانه و پرتو نور اندیشه اش در گفتار و کردار و امضا، یعنی سُنَّتْش، بلکه وجودش سراسر، نمایی از نشانه های دین و منبعی برای قانون گذاری و مشعلی فرا راه هدایت و راه رهایی انسان ها، تلقی می شد.

این ویژگی ها مدال افتخاری به شمار می آید که از سوی خاتم پیامبران بر سینه زهرای مرضیه نصب گردیده است، که با گذشت زمان و پیشرفت جوامع و در راستای بیان اصل بنیادین اسلامی در سخنانش به فاطمه، بر درخشندگی آن سخنان افزوده می شود، آن جا که می فرماید:

«يا فاطمة! اعملی لنفسك فانی لا أغنی عنك من الله شینا»;

فاطمه جان! برای فردایت، خود عمل کن، چرا که در آن روز من برایت سودی نخواهم داشت.^(۳۹)

نیز فرمود:

«كَمَلْ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرًا وَلَمْ يُكْمَلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ

إِمْرَأَةً فَرَعُونَ وَخَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»^(۴۰);

مردان زیادی به کمال دست یافتند ولی از بانوان تنها چند تن به کمال رسیدند، مریم دختر عمران،

آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دخت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

۳۵. فرائد المسطین ۶۶/۲.

۳۶. المستدرک علی الصحیحین ۳ / ۱۷۰، حلیة الاولیاء ۲ / ۳۹، مشکل الآثار طحاوی ۱ / ۴۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹ / ۱۹۳، عوالم ۱۱ / ۱۴۱ و ۱۴۶.

۳۷. کنز العمال ۱۲ / ۹۷، مسند احمد ۶ / ۲۹۶ و ۳۲۳، المستدرک علی الصحیحین ۳ / ۱۵۸ - ۱۸۵، صحیح بخاری کتاب استیذان، صحیح ترمذی ۵ / حدیث ۳۸۶۹، حلیة الاولیاء ۲ / ۴۲، استیعاب ۲ / ۷۲۰ و ۷۵۰.

۳۸. نجم / ۳.

۳۹. فاطمة الزهرا وتر فی غمد از مقدمه سید موسی صدر.

۴۰. فصول المهمة ۲۷، تفسیر الوصول ۲ / ۱۵۹.

و فرمود:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجَنَةٌ مِّنِّي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا،^(٤١) وَإِنَّ الْأَنْسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَنْقَطِعُ غَيْرَ نَسَبِي وَ سَبَبِي وَصَهْرِي...»^(٤٢) فاطمه بخشی از پیکر من است، آن چه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آن چه او را مسرور گرداند، مرا مسرور ساخته است، در قیامت پیوند هر خویشاوندی قطع می شود جز خویشاوندی نسبی و سببی من. روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که دست فاطمه را در دست داشت از منزل خارج شد و فرمود:

هر کس این دختر را شناخته، به خوبی می داند کیست، آن که نمی شناسد بداند که وی فاطمه دخت محمد و پاره تنم و قلب و روح من در کالبدم می باشد، کسی که در صدد اذیت و آزار او برآید مرا آزار داده و آن کس که مرا آزرده خاطر کند، خدا را آزرده است.^(٤٣) هم چنین فرمود:

«فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ»^(٤٤)

فاطمه، عزیزترین آفریدگان خدا نزد من است.

بنا بر این، پس از آگاهی به عصمت آن مخدّره، تفسیر سخنان رسول خدا برایمان دشوار نخواهد بود، بلکه می توان این سخنان را گواه و دلیل بر عصمت آن بانوی بزرگوار تلقی کرد زیرا خشم و رضایتش، تنها برای خدا بود.

زهررا(علیها السلام) در نگاه انمه، صحابه، مورّخان

از علی بن حسین امام زین العابدین(علیه السلام) روایت شده که فرمود:

«لَمْ يُوَلَدْ لِرَسُولِ اللَّهِ(صلى الله عليه وآله وسلم) مِنْ خَدِيجَةَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ إِلَّا فَاطِمَةُ»^(٤٥)

از حضرت خدیجه برای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) تنها فاطمه زهررا(علیها السلام) بر فطرت اسلام متولد شد.

از امام باقر(علیه السلام) روایت شده فرمود:

«وَاللَّهِ لَقَدْ فُطِمَها اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ»^(٤٦)

٤١. مستدرک حاکم ٣ / ١٥٤، کنز العمال ١٢ / ١١١، حدیث ٣٤٢٤٠.

٤٢. مسند احمد ٤ / ٣٢٣ و ٣٣٢، مستدرک ٣ / ١٥٤ و ١٥٩.

٤٣. الفصول المهمة / ١٤٤، المختصر عن تفسیر الثعلبی / ١٣٣.

٤٤. امالی طوسی مجلس ١، حدیث ٣، المختصر / ١٣٦.

٤٥. روضه کافی ح ٥٣٦.

٤٦. کشف الغمّه ١ / ٤٦٣.

به خدا سوگند! خدای تبارك و تعالی فاطمه را به واسطه علم و دانش وی از دیگران جدا ساخته است.
از امام صادق(علیه السلام) روایت شده فرمود:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛^(۴۷)

بدین سبب فاطمه نامیده شد که آفریدگان از درك مقام او ناتوانند.

ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین نزدش حضور داشتند، حضرت فرمود:

خدایا! تو به خوبی آگاهی که اینان اهل بیت من و گرامی ترین مردم نزد منند، کسانی را که بدان ها محبت می‌ورزند، مورد محبت خود قرار ده و برکینه توزان آنان خشم بگیر، دستداران آن ها را دوست و دشمنانشان را دشمن دار و یاری کنندگانشان را یاری فرما، آنان را از هر گونه پلیدی پیراسته و از هر گناهی بر کنار دار و از ناحیه خود با روح القدس، آنان را تأیید و حمایت فرما.^(۴۸)
از امّ سلمه منقول است که گفت: فاطمه دخت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در شمایل و سیما، شبیه ترین مردم به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود. عایشه می گوید: جز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)^(۴۹) کسی را در سخن گفتن راستگوتر از فاطمه ندیدم، هرگاه فاطمه خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می رسید، حضرت به پا می خاست و دخترش را می بوسید و بدو خوش آمد می گفت و دستش را می گرفت و در جای خود می نشاند. هر زمان رسول اکرم بر فاطمه وارد می شد، به احترام پدر به پا می خاست و او را می بوسید و دست مبارک او را می گرفت و در جای خود می نشاند، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) همواره راز خود را با زهرا در میان می گذاشت و در انجام کارها با او مشورت می کرد.^(۵۰)

از حسن بصری منقول است که گفت: شخصیتی نیایشگرتر از فاطمه در این امت وجود نداشت، حضرت آن قدر نماز می گزارد که پاهای مبارکش متورم می شد.^(۵۱)

روزی عبد الله بن حسن در نوجوانی که از وقار و بزرگی نیز برخوردار بود، بر عمر بن عبد العزیز وارد شد، عمر از جای خود به پا خاست و به استقبال وی رفت و خواسته هایش را برآورده ساخت و سپس چین خوردگی پرده شکمش را با دست فشار داد به گونه ای که احساس درد کرد و به او گفت: هنگام شفاعت، این عمل را به یاد آور.

۴۷. بحار الانوار ۴۳ / ۱۹.

۴۸. همان ۴۳ / ۶۵ و ۲۴.

۴۹. ذخائر العقبی / ۵۴.

۵۰. اهل البیت / ۱۴۴.

۵۱. بحار الانوار ۴۳ / ۸۴.

وقتی عبد الله بیرون رفت مجلسیان عمر بن عبد العزیز وی را نکوهش کردند و گفتند: چرا با این نوجوان چنین کردی؟ وی در پاسخ گفت: راوی ثقہ ای برایم حدیثی نقل کرد که با اعتماد به گفته او گویی این سخن را از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می شنوم که فرمود:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَسْرُنِي مَا يَسْرُهَا»;

فاطمه پاره تن من است، آن چه موجب شادی زهرا شود، مرا نیز شادمان می کند.

و من به خوبی می دانم اگر فاطمه زنده بود از کاری که با فرزندش انجام دادم، مسرور می شد. گفتند: معنای فشار دادن پوست شکم وی و سخنی که به او گفتی چه دلیلی داشت؟ عمر گفت: هر يك از بنی هاشم در پیشگاه خدا حق شفاعت دارند، از این جهت خواستم خود، در حیطة شفاعت این جوان قرار گیرم.^(۵۲)

ابن صباغ مالکی گفته است: ... فاطمه دختر کسی است که سوره (إسراء) در شأن او نازل گشته است. وی همسنگ خورشید و ماه، دخت برترین انسان، میلادش پاکیزه و به اتفاق اندیشمندان، بانوی بانوان است.^(۵۳)

حافظ ابو نعیم اصفهانی درباره اش گفته است: «زهراى بتول نیایشگری برگزیده، و برگزیده ای پرهیزگار، پاره تن پیامبر و شبیه ترین افراد به آن حضرت بود... فاطمه، از دنیا ولذائذ آن بیزار و به راز و رمز عیوب آفات دنیا، آگاهی داشت.»^(۵۴)

عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی می گوید: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیش از آنچه مردم تصور می کردند، نسبت به فاطمه احترام قائل بود... و محبت به او، از محبت پدر و فرزندی فراتر بود، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) مکرر در حضور خاص و عام و در مناسبت های گوناگون می فرمود:

«إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِنَّهَا عَدِيلَةُ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، وَإِنَّهَا إِذَا مَرَّتْ فِي الْمَوْقِفِ

نَادَى مُنَادٍ مِنْ جِهَةِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْمَوْقِفِ! غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ لِتَعْبَرَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»;

فاطمه، مهتر بانوان جهان و همتای مریم دختر عمران است، آن زمان که فاطمه در صحرای محشر

عبور می کند، منادی از ناحیه عرش الهی اعلام می دارد: ای اهل محشر! چشمان خویش بر هم نهدید

تا فاطمه دخت نبی اکرم عبور نماید.

۵۲. اغانی ۸ / ۳۰۷، مقاتل الطالبین ۱۲۴.

۵۳. الفصول المهمة ۱۴۱.

۵۴. حلیة الاولیاء ۲ / ۳۹ چاپ بیروت.

ابن ابی الحدید می افزاید: این روایت صحیح بوده، و در حیطة احادیث ضعیف وارد نیست.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مکرر می فرمود:

«يُؤذِنِي مَا يُؤذِيهَا وَيُغْضِبُنِي مَا يُغْضِبُهَا، وَإِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي، يُرِيبُنِي مَا رَابَهَا»؛^(۵۵)

آن چه موجب اذیت و آزار فاطمه می شود مرا نیز می آزارد و آن چه او را به خشم آورد مرا نیز خشمگین می سازد، او پاره تن من است و آن چه خاطرش را مکدر کند، مرا مکدر می کند.

دکتر علی حسن ابراهیم، تاریخ نگار معاصر می گوید: زندگی فاطمه، تنها صفحه ای از صفحات تاریخ است و انواع ارج و عظمت را در آن لمس می کنیم. آن مخدره نظیر بلقیس و کلئوپاترا نبود که هر يك بزرگی و عظمت خویش را از تاج و تخت بزرگ و ثروت هنگفت و زیبایی بی مانندشان کسب نمایند. فاطمه، مانند عایشه نبود که با بی پروایی اش فرماندهی سپاهیان (جمل) را بر عهده گیرد و مردان را به مصاف بطلبد تا بدین وسیله پرآوازه شود، بلکه، در برابر شخصیتی قرار داریم که توانست هاله ای از حکمت و شکوه و جلال را، به جهان عرضه کند، نه حکمتی که ریشه اش در کتب فلاسفه و اندیشمندان است، بلکه حکمتی که حاصل تجربه های روزگار سرشار از دگرگونی ها و رویدادهای دشوار بود، و شکوه و جلالش، نه از ملک و ثروت، بلکه از ژرفای جان برمی خاست.^(۵۶)

بخش سوم

جلوه هایی از شخصیت زهرا (علیها السلام)

سخن گفتن از شخصیت فاطمه زهرا فراتر از برهه ولادت و شهادت اوست. وی دخت پیامبری بود که ژرفای اندیشه آدمی را به لرزه انداخت و آن را برتر از نسل ها به حرکت وا داشت و همسر بزرگ مردی بود که رکنی از ارکان حق و امتداد راه و رسم برترین پیامبر، در تاریخ انسانی تلقی می شد.

۵۵. شرح نهج البلاغه ۹ / ۱۹۳.

۵۶. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى / ۲۱.

زهرای مرضیه، به کمال عقل و زیبایی روح و صفای نفس و کرم که ریشه در تبار او داشت، آراسته بود در فضایی زیست که خود بر آن پرتوافکن شد و درخشید، و امتدادش بخشید و از گرایش های فکری و اوضاع آن دوران پرده برداشت. راه و رسم رسالتی را که پر خروش به پیش می رفت، رقم می زد و از ارکانش به شمار می آمد، به گونه ای که تاریخ رسالت را بدون درك تاریخ زندگی زهرا، نمی توان دریافت.

فاطمه زهرا(علیها السلام) افزون بر هوشمندی و درایت فوق العاده و علم و دانش گسترده، برترین نمونه انسانیت و خویشتن داری و بزرگواری و قداست و مراقبت و توجه به دستورات الهی را که يك زن می توانست انجام دهد، ارائه داد. این افتخار برایش بس که در مکتب نبوت و رسالت تربیت یافت و به کمال رسید. فاطمه آن چه را پدر بزرگوارش رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از ناحیه خدای جهانیان تلقی می کرد، از آن حضرت دریافت می کرد. تردیدی نیست زهرا آن گونه در دامن پدر و مادر گرانقدرش معارف آموخت که هیچ دختری در مکه به چنین موهبتی دست نیافت.^(۵۷)

او، قرآن را از پیامبر و علی مرتضی می شنید و طبق دستورش نماز گزارد و خدای خویش را پرستش کرد، به گونه ای به احکام و واجبات و مستحبات آن آگاهی یافت که هیچ يك از زنان شرافتمند و بزرگ، بدان نرسیدند.

زهرا(علیها السلام) بر اساس ایمان و یقین و وفا و اخلاص و زهد، رشد کرد، و با گذشت سال ها پی برد، که از سلاله با عظمت و بلند پایه ای است که هیچ يك از دختران حواء را شایستگی رقابت با او نیست. و اطمینان یافت که چنین مجد و عظمتی بی نظیر او را بسنده است و در پناه چنین ارج و عظمتی در مهد رسالت و اسلام، بالندگی یافت.

فاطمه زهرا(علیها السلام) در روند پرورش و بالندگی در هر کمالی رهرو راه پدر بود، تا آن جا که عایشه در حقتش گفت: هیچ فردی از آفریدگان خدا را در گفتوگو و سخن گفتن شبیه تر از فاطمه به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ندیدم. هر گاه زهرا خدمت پیامبر اکرم می رسید، دست زهرا را گرفته و بوسه می زد و به او خوش آمد می گفت و او را در جای خود می نشاند و هر زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به دیدار فاطمه می رفت، زهرا به استقبال پدر می رفت و به او خوش آمد می گفت و دست مبارك رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را گرفته و غرق بوسه می ساخت.^(۵۸)

۵۷. اهل البیت/ ۱۱۶ .

۵۸. اهل البیت/ ۱۱۶ .

از همین رهگذر، راز سخن صریح عایشه را درباره فاطمه(علیها السلام) می‌توان دریافت که گفت: هیچ زنی را نزد رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) محبوب‌تر از فاطمه سراغ ندارد و در مقام بیان علت و سبب آن می‌گوید: من غیر از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هیچ کس را راستگوتر از فاطمه ندیدم.^(۵۹)

بدین گونه، زهرای بتول(علیها السلام) تصویر کاملی از زن را به ترسیم آورد که مؤمنان در برابر قداستش سر تعظیم و گرنش فرود آوردند.

۱. دانش و معارف

زهرای مرضیه(علیها السلام) به معارف و علومى که خانه وحی برایش فراهم آورده بود و به کسب نور علم و دانشی که توسط خورشیدهای فروزان علم و معارف از هر سو وی را در میان گرفته بود، اکتفا نکرد.

آن مخدّره، در دیدارهایش با پدر بزرگوار خود رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و همسرش علی(علیه السلام) دروازه دانش رسول خدا می‌کوشید تا سر حد توان به کسب علم و دانش بپردازد^(۶۰)، به همین دلیل فرزندان دلبندهش حسن و حسین را همواره به مجلس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرستاد و پس از بازگشتشان، جهت بازگو کردن سخنان پیامبر، آن‌ها را به سخن گفتن وامی‌داشت. فاطمه(علیها السلام) به آموختن علم و دانش به این پایه علاقه نشان می‌داد و در تربیت فرزندان نیز در سطحی بسیار بالا به همین نحو اهتمام می‌ورزید و با وجود کارهای فراوان خانه، علوم و معارفی را که کسب کرده بود به زنان مسلمان می‌آموخت.

تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر زهرای اطهر(علیها السلام) در راستای کسب دانش و معارف و گسترش آن، وی را در شمار یکی از بزرگترین راویان حدیث و حاملان سنت پاك رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داد^(۶۱)، تا آن‌جا که کتاب ارزشمند و با عظمت زهرا که فوق العاده بدان فخر و مباهات می‌کرد به نام «مصحف فاطمه» شکل گرفت. و به فرزندان معصومش منتقل گردید و یکی پس از دیگری آن را به ارث بردند که در بیان میراث گرانبهای آن مخدّره در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۵۹. اهل البيت/ ۱۱۶.

۶۰. علم و دانش حضرت زهرا(علیها السلام) از طریق آموزش های متعارف زمانه نبوده است که به مدرسه یا مکتب احتیاج داشته باشد. آن حضرت، محدّثه بوده است. (مصحح)

۶۱. راوی بودن حضرت زهرا(علیها السلام) در راستای کسب دانش عادی نبوده است. (مصحح)

دو خطبه ای^(۶۲) که حضرت پس از وفات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی در جمع صحابه در مسجد پیامبر و دیگری را در خانه خویش ایراد فرمود بهترین دلیل بر عظمت کتاب یاد شده و بلندای اندیشه و کمال علمی آن حضرت است. این خطبه ها تصویری تحسین برانگیز از ژرفای اندیشه آن بانوی دو جهان و اصالت اندیشه و گسترش فرهنگ و معارف و قدرت بیان وی ارائه داده و پیش گویی های آن حضرت را در مورد گرفتاری هایی که امت اسلام در پی انحراف خلافت و رهبری از مسیر اصلی خود، با آن دست به گریبان می شد، مُحَقَّق ساخت. آن چه یاد آوری شد افزون بر مقام رفیع ادبی آن حضرت و جهاد و مبارزه اش در راه خداست.

فاطمه زهرا (علیها السلام) در شمار اهل بیتی بود که از خدا پروا پیشه کردند و خداوند به آنان علم و دانش آموخت - چنان که قرآن بدین معنا تصریح فرموده است - و این گونه است که خداوند فاطمه را با بهره مندی از علوم و معارف، از دیگران متمایز ساخت و فاطمه نام گرفت و چون نظیری برایش وجود نداشت، بتول نامیده شد.

۲. فضایل اخلاقی

زهرا ای اطهر دارای اخلاقی نکو و پسندیده، ملکاتی شریف و طبیعتی نجیب بود، از احساسی والا و فهمی سریع و ذهنی سرشار برخوردار، مروّتی خارج الوصف، فضایی تحسین برانگیز، و دستی سخاوتمند و بسیار بخشنده داشت. دلی بی پروا و شجاع در سینه اش می تپید، زیر بار زور نمی رفت، از هر گونه عجب و خود پسندی فاصله داشت، خود بینی و غرور او را فرامی گرفت، در برابر قلدران متکبر سر تعظیم فرود نمی آورد.^(۶۳)

فاطمه در کنار جمال ظاهر و اندام موزون، به کمالات معنوی نیز آراسته بود و از نهایت بزرگواری و نرم خوئی و وسعت صدر، برخوردار و بانویی شکیبیا و با وقار و سنگین و مهربان و نستوه بود و متانت و عفت و خویشتن داری را در خود جمع داشت.

۶۲. خطبه های حضرت را در بیان رخدادهای زندگی آن مختّره یادآور خواهیم شد.
۶۳. اهل البیت/ ۱۳۲ - ۱۳۴.

زهره را جبینی نورانی و چهره ای گشاده و لبی خندان داشت و تا آن هنگام که پدر بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در قید حیات بود، هیچ گاه تبسمی شیرین از لبانش برداشته نشد.

بر زبانش جز حق و راستی جاری نمی شد و هیچ کسی را به زشتی یاد نمی کرد، دهان به غیبت و سخن چینی آلوده نمی کرد، دلش گنجینه اسرار و پای بند وفای به عهد و پیمان بود. در مشورت صداقت داشت و از گناه و لغزش بدخواهان می گذشت و عذر آن ها را می پذیرفت، بسیار اتفاق می افتاد که از لغزش و رفتار زشتکاران صرف نظر می فرمود و بدی هایشان را با بردباری و گذشت، پاسخ می داد، از اعمال ناشایسته گریزان و به کارهای نیک فوق العاده رغبت و تمایل داشت، در گفتارش بسیار راستگو و در نیت و وفاداری صادقانه بود، در بلندای قلّه عفت و پاکدامنی جای داشت، برخوردار از دامنی پیراسته و چشمی پاک بود و هوای نفس بر او فرمان نمی راند زیرا از تبار پیامبری بود که خداوند در شأنشان آیه تطهیر نازل کرد و آنان را از پلیدی ها دور، و پیراسته گرداند. به جهت پاکدامنی و خویشتن داری هرگاه قصد داشت با فردی سخن بگوید و یا در جمع مردان خطابه ایراد کند، پرده ای میان او و آنان حائل بود، عفت و خویشتن داری اش به اندازه ای شگفت آور بود که حتی در اندیشه پوشیدگی اندام خود پس از مرگ نیز بود، و می گفت: چه کار زشتی است بر جنازه زنان پوششی می افکنند که اندام او را به درستی نمی پوشاند.^(۶۴)

در زندگی، فوق العاده اهل قناعت و بر این باور بود که حرص و طمع، دل ها را جدا و کارها را نابسامان می سازد او، سخن پدر ارجمندش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را همواره به خاطر داشت که فرمود:

فاطمه جان! در مشکلات دنیا شکیبایی کن تا به نعمت های جاودان الهی دست یابی .

به زندگی ساده راضی بود و در برابر سختی های زندگی پایداری می کرد و به روزی اندک حلال، قناعت می ورزید و راضی به نظر می رسید. هرگز آزمند مال دیگران نبود و به آن چه که حق او نبود، چشم نمی دوخت. هیچ گاه با خواهش از دیگران، خویش را کوچک و خوار نمی ساخت و سَمْبُل بی نیازی نفس بود زیرا پدر بزرگوارش فرمود:

بی نیازی واقعی، بی نیازی طبع آدمی است.

آن مخدّره، بتول لقب یافت، یعنی بانویی که از دنیا گسسته و به خدای خود پیوسته و از زرق و برق و تمایلات به دور است، او دل از خوشی‌ها برکنده و به نیرنگ و فریب و آفات این جهان آگاه بود و در راستای انجام مسئولیت‌هایش شکیبا بود و با این که از زندگی محنت باری رنج می‌برد، ولی همواره زبان در ذکر و سپاس خدای خود داشت. زهرا(علیها السلام) در اندیشه جهانی دیگر بسر می‌برد و فریفته زخارف دنیا نمی‌شد چرا که او خود، می‌دید پدر بزرگوارش از دنیا و لذائذ و خوشی‌های آن رو گردان است. آن بانوی بزرگ بر بردباری و صبر بر گرفتاری و شکر و سپاس خدا در رفاه و آسایش و راضی بودن به مقدرات الهی، معروف بود زیرا از پدر بزرگوارش روایت کرده بود که فرمود:

خداوند، هر بنده‌ای را که دوست بدارد به بلا مبتلایش می‌سازد، اگر شکیبایی کند او را از دیگران متمایز و اگر به رضای حق راضی و خشنود باشد، او را بنده برگزیده خویش قرار خواهد داد.^(۶۵)

۳. بخشش و ایثار

فاطمه زهرا(علیها السلام) در سخاوت و بخشندگی نیز رهرو راه پدر بزرگوار خویش بود، او به یاد داشت که پدر گرامی‌اش فرموده بود:

سخاوتمند به خداوند و مردم و بهشت، نزدیک و از دوزخ دور است، خداوند خود، صاحب جود و بخشندگی است و اهل جود و بخشش را دوست دارد.

گذشت و ایثار، شعار پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بود تا آن جا که یکی از همسرانش در این باره گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در طول زندگی، سه روز پیاپی با شکم سیر بسر نبرد و همواره می‌فرمود:

اگر می‌خواستیم می‌توانستیم سیر بخوریم، ولی دیگران را بر خود ترجیح دادیم.^(۶۶)

آری؛ زهرا(علیها السلام) از هر کس دیگر سزاوارتر بود تا با پیروی از پدر بزرگوار خویش، دیگران را بر خود ترجیح دهد، معروف است که آن حضرت پیراهن عروسی خویش را در شب عروسی‌اش به زن بینوایی بخشید. آیاتی را که از سوره دهر یاد آور شدیم گواه بر آن خود گذشتگی و سخاوت‌تحسین برانگیز آن بانوی بزرگ است.

۶۵. اهل البیت/ ۱۳۷.

۶۶. اهل البیت/ ۱۳۸.

از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده گفت: روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز عصر را با ما به جا آورد، از نماز که فراغت یافت جلوس فرمود و مردم گرد او حلقه زدند، در همین اثنا پیرمردی سالخورده و از پافتاده از مهاجران عرب با لباسی مندرس وارد مسجد شد، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حال وی را جویا شد. عرض کرد: فردی گرسنه و تهیدستم و تن پوشی برای خود ندارم، حاجتم را روا فرما. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «خود چیزی ندارم که تو را بی نیاز کنم ولی هر کس فردی را به راه خیر راهنمایی کند، در اجر و پاداش نظیر کننده آن کار است، اکنون به خانه کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز دوستدار اویند، رهسپار شو، وی در راه خدا دیگران را بر خود ترجیح می دهد، به خانه فاطمه برو.»

خانه فاطمه در جوار خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که ویژه خود و همسرانش بود، قرار داشت. پیامبر فرمود: «بلال! بیا خیز و این مرد را به خانه فاطمه راهنمایی کن.» مرد عرب به اتفاق بلال راهی شد وقتی به در خانه زهرا رسید با صدای بلند فریاد زد: درود بر شما ای اهل بیت نبوت، که جایگاه آمد و شد فرشتگان و محل فرود آمدن قرآنید که از پیشگاه پروردگار جهانیان توسط جبرئیل امین نازل گردید.

فاطمه (علیها السلام) در پاسخ فرمود: «بر تو نیز درود، شما کیستی؟»

عرض کرد: پیر مردی عربم از راهی دور خدمت پدر بزرگوارتان سرور کائنات رسیدم هم او که به بهشت مژده می دهد. ای دخت پیامبر! من اینک، تن پوشی با خود نداشته و گرسنه ام، مرا از این گرفتاری رهایی بخش، خدا تو را مشمول رحمت خویش گرداند.

در آن ایام زهرای اطهر و علی و رسول اکرم (علیها السلام) سه روز غذایی تناول نکرده بودند و پیامبر از وضعیت علی و زهرا آگاه بود. فاطمه (علیها السلام) پوست گوسفندی را که با برگ درخت «سلم»، دباغی شده بود و شب ها امام حسن و امام حسین (علیها السلام) بر آن می خوابیدند نزد فقیر آورد و بدو فرمود: «ای مرد! این پوست را بگیر شاید خداوند چیزی بهتر از آن نصیب تو گرداند.» مرد عرب عرضه داشت: ای دخت رسول خدا! من از گرسنگی نزدت شکوه کردم و شما پوست گوسفندی به من می دهی، با شکم گرسنه ام چه کنم؟

بلال می گوید: وقتی زهرای مرضیه این سخن را از فقیر شنید، دست بُرد و گردنبندی را که فاطمه دختر حمزة بن عبدالمطلب عموی پدرش به وی هدیه کرده بود، از گردن خود جدا کرد و به سمت مرد عرب انداخت و فرمود: «این گردنبند را بستان و آن را بفروش، شاید خداوند بهتر از آن را به تو عوض دهد.»

مرد عرب گردنبند را گرفت و به سمت مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در جمع یاران خویش نشسته بود پیر مرد وارد شد و عرضه داشت: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)! فاطمه این گردنبند را به من بخشید و فرمود: «آن را بفروش.»

بلال می گوید: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مشاهده این منظره به گریه افتاد و فرمود: «چگونه خداوند بهتر از آن را نصیب تو نگرداند در صورتی که این گردنبند را فاطمه دخت محمد مهتر دختران حضرت آدم (علیه السلام) به تو بخشیده است.»

عمار یاسر از میان جمع به پا خاست و عرضه داشت: ای رسول خدا! اجازه می فرمایید این گردنبند را خریداری کنم؟ پیامبر فرمود: «عمار! به خرید آن اقدام کن، اگر جنّ و انس در خریداری این گردنبند شرکت جویند، خداوند آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد.»

عمار به مرد عرب گفت: گردنبند را چقدر می فروشی؟ گفت: شکمی سیر از نان و گوشت، بُردی یمانی که خود را بدان بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بگذارم و يك دينار هزینه ای که مرا به خانواده ام برساند...

عمار سهمیه اشیائی را که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از خیبر به او اختصاص داده بود، فروخته و جز اندکی از آن باقی نمانده بود، به مرد عرب گفت: من در قبال این گردنبند بیست دینار و دویست درهم هجرّی و بُردی یمانی به تو هدیه می کنم و مرکبم را به تو می سپارم تا تو را به منزلت برساند و با خوراکی از نان و گوشت تو را سیر خواهم گرداند.

مرد عرب در پاسخ گفت: ای مرد! تو چه اندازه سخاوتمندی؟! و بدین سان عمار او را به خانه خود بُرد و آن چه را به او وعده داده بود، عملی ساخت. پیر مرد عرب نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بازگشت و حضرت بدو فرمود: «آیا سیر شدی و لباسی به دست آوردی؟» عرضه داشت: آری؛ پدر و مادرم فدایت، بلکه بی نیاز گشتم. پیامبر به او فرمود: «بنا بر این، در حق فاطمه با کاری که انجام داده دعا کن.»

مرد عرب عرضه داشت: خدایا! ما تو را به وجود نیاورده ایم بلکه تو آفریدگار ما هستی و جز تو معبودی برای پرستش نداریم، تویی که همه گونه روزی به ما ارزانی می داری. خدایا! به فاطمه موهبتی عنایت کن که نه چشمی مانند آن را دیده باشد و نه گوشی نظیرش را شنیده باشد. و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از دعای آن مرد عرب، آمین گفت و رو به یارانش کرد و فرمود:

یاران! خداوند در حقیقت چنین موهبتی را در دنیا به فاطمه عنایت کرده است، زیرا پدری چون من دارد و در دنیا شخصی نظیر من وجود ندارد و علی همسر اوست و اگر علی نبود هرگز همتایی برای فاطمه وجود نداشت، دیگر این که خدا حسن و حسین را به زهرا عنایت کرده که جهانیان نظیر آنان را سراغ ندارند، آن دو، سالار جوانان نوادگان پیامبران و سرور جوانان اهل بهشت اند. در آن مجلس مقداد و عمار مقابل پیامبر قرار داشتند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به آنها فرمود: «دوست دارید در فضیلت زهرا بیشتر برایتان بگویم؟»

عرض کردند: آری؛ پیامبر فرمود:

جبرئیل بر من نازل شد و گفت: آن گاه که فاطمه دنیا را وداع گوید و به خاک سپرده شود، فرشتگان نکیر و منکر در قبر، از او می پرسند: پروردگارت کیست؟ پاسخ می دهد: پروردگارم خداست. می پرسند پیامبرت کیست؟ می گوید: پدرم. سؤال می کنند ولی تو کیست؟ در پاسخ می گوید: [علی] همین فردی که لب قبرم ایستاده؛

یاران! آیا علاقه دارید از فضیلت زهرا بیشتر برایتان بگویم؟ خداوند گروهی از فرشتگان را مأموریت داده که زهرا را از هر سو حفاظت کنند، این فرشتگان در دنیا و کنار قبر و هنگام مرگ، از او جدا نمی شوند و بر او و پدر و همسر و پسرانش درود فراوان نثار می کنند، هر کس مرا پس از رحلت زیارت کند، گویی در زندگی به زیارتم آمده و آن کس که فاطمه را زیارت کند، چنان است که مرا زیارت کرده و آن که علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویی به زیارت فاطمه نائل شده است و هر کس به زیارت حسن و حسین رود، گویی علی را زیارت کرده و هر کس فرزندان حسن و حسین را زیارت نماید، چنان است که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است.

بدین ترتیب، عمار گردنبندها را با مُشکِ مُعطر ساخت و در بُردی یمانی پیچید و آن را به «سهم» غلام خود که او را از سهمیه اموال خبیر خریداری کرده بود، سپرد و بدو گفت: این گردنبندها را بستان و تقدیم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نما و خود نیز از آن پیامبر هستی، غلام گردنبندها را گرفت و آن را خدمت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) تقدیم کرد.

وسلم) آورد و حضرت را در جریان سخنان عمّار قرار داد. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نزد فاطمه بشتاب و این گردنبند را به او بده و خود نیز در خدمت فاطمه باش.»
 غلام، گردنبند را نزد فاطمه آورد و فرموده رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را به عرض وی رساند، فاطمه زهرا(علیها السلام) گردنبند را گرفت و غلام را نیز آزاد کرد و غلام لبخندی زد، فاطمه(علیها السلام) فرمود: غلام چرا خندیدی؟ عرضه داشت: برکات زیاد این گردنبند مرا به خنده وا داشت، چرا که این گردنبند گرسنه ای را سیر کرد و برهنه ای را لباس پوشاند و مستمندی را بی نیاز ساخت و غلامی را آزاد کرد و سرانجام به صاحبش برگشت.»^(۶۷)

۴. درجه ایمان و خداپرستی

ارزش و اعتبار هر انسان کاملی به ایمان وی نسبت به خدا بستگی دارد و پرستش الهی نردبان رسیدن به اوج و بلندای کمال انسانی به شمار می آید و پیامبران و اولیای الهی به تناسب درجات ایمان و پرستش و عبادات خالصانه خود در دنیا برای خدای سبحان، در بهشت جاودان الهی، در جایگاه های صدق قرار دارند.
 همان گونه که در سوره مبارک دهر - ملاحظه کردیم - قرآن کریم گواه بر کمال اخلاص و ترس و بیم زهرای مرضیه از خدای متعال و ایمان بسیار قوی او به خدا و روز جزاست و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز گواه دیگری بر ایمان آن بانوی دو جهان است آن جا که فرمود:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيمَانًا إِلَىٰ مَشَاشِهَا فَفَرَعَتْ لَطَاعَةَ اللَّهِ»؛^(۶۸)

خداوند دل و جوارح بدن دخترم را عمیقاً سرشار از ایمان ساخته است، و بدین سان او همواره در اطاعت و فرمانبرداری خدا به سر می برد .

و درباره عبادت آن حضرت فرمود:

هرگاه فاطمه در محراب عبادت در برابر پروردگار خود جل جلاله می ایستاد، نورش بر فرشته های آسمان پرتو افکن می شد همان گونه که نور ستارگان سبب روشنایی زمینیان می شود، خدای عز وجلّ به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان به فاطمه مهتر کنیزانم بنگرید که چگونه در پیشگاه من

۶۷. بحار الانوار ۴۳ / ۵۶ - ۵۸.

۶۸. بحار الانوار ۴۳ / ۵۶ - ۵۸.

به عبادت ایستاده و اعضا و جوارح بدنش از ترس من به خود می لرزد، او از صمیم دل به پرستش و عبادت من رو آورده است، شما را گواه می گیرم که پیروانش را از آتش دوزخ مصون داشته ام.^(۶۹)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

شب جمعه ای مادرم فاطمه را دیدم در محراب عبادت خویش ایستاده و تا سپیده دم همواره در رکوع و سجود بود، می شنیدم در حق زنان و مردان مؤمن، بسیار دعا می کند و آنان را نام می برد، ولی در حق خود دعایی نمی کند، عرض کردم: مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی در حق خود دعا نمی کنی؟ فرمود: پسر! نخست: همسایگان، سپس اعضای خانه.^(۷۰)

فاطمه زهرا (علیها السلام) ساعات پایانی روز جمعه را به دعا اختصاص می داد و شب های دهه آخر ماه مبارک رمضان را بیدار می ماند و همه اعضای خانواده خویش را با عبادت و دعا، به شب زنده داری تشویق می فرمود. حسن بصری می گوید: میان این امت، فردی نیایشگرتر از فاطمه سراغ ندارد، وی به قدری به عبادت می ایستاد که پاهای مبارکش متورم می شد^(۷۱) و از ترس خدا در نماز، نَفَسَش به شماره می افتاد.^(۷۲)

آیا فاطمه (علیها السلام) در تمام مدت زندگی هیچ گاه از محراب عبادت خارج شد؟ آیا زهرا (علیها السلام) در سراسر زندگی همواره در سجده نبود؟ او با نیک شوهر داری و تربیت فرزندان خویش، خدا را در خانه عبادت می کرد و در انجام خدمات عمومی نیز در اطاعت خدا می کوشید و او را پرستش می نمود، همان گونه که با دلجویی از فقراء و محرومان و ترجیح دادن آن ها بر خویشتن، خود و اعضای خانواده اش به عبادت خدا می پرداختند.

۵. مهر و محبت زهرا (علیها السلام)

فاطمه زهرا (علیها السلام) احساس مهر و محبت و علاقه و دلسوزی را از پدر بزرگوار خویش دریافت، وی بیش از همه به پدر عزیز خویش محبت می ورزید، «نسبت به وی دوستی و محبت و مهر و وفایی خالصانه داشت و وجود مقدس او را بر خویشتن ترجیح می داد، اداره امور خانه پدر را بر عهده داشت. آن چه را موجب آسایش وی می شد،

۶۹. امالی صدوق مجلس ۲۴ / ۱۰۰.

۷۰. بحار الانوار ۴۳ / ۸۱ - ۸۲.

۷۱. بحار الانوار ۴۳ / ۸۴.

۷۲. اعلام الدین/ ۲۴۷، عدة الداعی/ ۱۵۱.

انجام می داد و در او آرامش و سکون به وجود می آورد، در انجام هر کاری که سبب خشنودی پدر می شد، شتاب می کرد، آب بر بدن مطهر پدر می ریخت تا حضرت بدنش را شستشو دهد، برای پدر بزرگوار خویش غذا آماده می کرد و لباس هایش را می شست. افزون بر آن، برای حمل مواد غذایی، آب آشامیدنی، سیراب کردن زخمی ها در میدان نبرد، با زنان مسلمان تشریک مساعی داشت، در جنگ احد وقتی دید خونریزی بدن نازنین پدر قطع نمی شود، زخم های او را مداوا نمود و برای جلوگیری از خونریزی، قطعه حصیری را برگرفت و سوزاند و به خاکستر که تبدیل شد آن را بر زخم بدن پدر نهاد و خون بند آمد... در ماجرای حفر خندق قرص نانی خدمت پدر بزرگوار آورد و تقدیم او نمود رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «فاطمه جان! چه برایم آورده ای؟» عرضه داشت: «قرص نانی است که برای غذای فرزندانم تهیه کرده بودم ولی آرامش نیافتم و آن را خدمت شما آوردم تناول کنی.» رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «دخترم! این قرص نان نخستین خوراکی است که پس از سه روز وارد دهان پدرت می شود.»^(۷۳)

زهرای اطهر(علیها السلام) توانسته بود خلا عاطفی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را که در پی از دست دادن پدر و مادرش در اوان زندگی و همسر با وفایش خدیجه کبری در دشوارترین شرایط دوران رسالت الهی و جهاد و مبارزه در راه خدا به وجود آمده بود، جبران نماید.

رفتار مادرانه ای که از فاطمه زهرا(علیها السلام) در مورد پدر بزرگوارش سر می زد و تاریخ به نقل فرازی از آن پرداخته، تأکید دارد که فاطمه(علیها السلام) توانست در این راستا به موفقیت بزرگی دست یابد و منبع عاطفی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را که بی تردید در جهت تحمل دشواری های رسالت بزرگش، مددکار آن حضرت بود، یک بار دیگر بدو باز گرداند. از همین رهگذر به راز تکرار این جمله بر زبان مبارک رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پی می بریم که می فرمود:

«فاطمه أمّ أبیها»؛^(۷۴)

فاطمه، مادر پدر خویش است.

چرا که رفتار فاطمه را با پدر بزرگوارش رفتاری مادرانه می بینیم. پدر دست دختر را می بوسد و در بازگشت به مدینه، ابتدا به دیدار زهرا می رود، همان گونه که در تمام سفرها و جنگ هایش، آخرین لحظه با زهرا خدا حافظی و از نزد او بیرون می رفت.

۷۳. اهل البیت / ۱۴۱ - ۱۴۲ .

۷۴. أسد الغابه ۵ / ۵۲۰، استیعاب ۴ / ۳۸۰ .

رسول خدا (علیها السلام) برای سفر خود از این منبع زلال، توشه عاطفی برمی گرفت، چنان که در رفتار پیامبر اکرم ملاحظه می کنیم آن حضرت در حالات گوناگون رنج و گرفتاری و گرسنگی و ورود میهمان، مکرر بر زهرای خود وارد می شد. فاطمه نیز در مقابل چنان مادری نسبت به فرزندش، از وجود مقدس پیامبر مراقبت می کرد و او را در آغوش می گرفت و از رنج و ناراحتی اش می کاست و به خدمتگزاری او می پرداخت و از وی اطاعت می کرد.

۶. مبارزات پیگیر

فاطمه زهرا (علیها السلام) در اوج کشمکش میان اسلام و جاهلیت دیده به جهان گشود و زمانی پا به عرصه وجود نهاد که مسلمانان با آیین شرك و بت پرستی ستم پیشه، سخت در نبرد بودند. قریش، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و همه بنی هاشم را در محاصره اقتصادی قرار داد و بدین سان، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همراه با همسر فدا کار و دخت پاکدامن خویش وارد شعب گردید و مدت سه سال در محاصره قریش قرار داشتند و انواع محرومیت ها را در مورد آنان به اجرا گذاشتند. بدین ترتیب، فاطمه زهرا (علیها السلام) با تحمل این محاصره دشوار، روزگار گذراند و در جهت دفاع از حق و جانفشانی در راه مکتب و آرمان خویش، در کودکی، تلخی محرومیت و دشواری های زندگی را چشید.

سال های محاصره اقتصادی، سخت و دشوار سپری شد و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پیروز مندانه از آن خارج گردید و اراده خداوند تعلق گرفت در آن سال حضرت خدیجه را در جوار خویش قرار داده و ابو طالب عموی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و حامی و پشتیبان رسالت و یار و یاور اسلام دنیا را وداع گوید. بدین گونه، حزن و اندوه قلب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را فرا گرفت زیرا محبوب ترین و عزیزترین افراد خاندانش را از دست داده بود.

فاطمه زهرا (علیها السلام) که هنوز از مهر و محبت مادر بهره کافی نبرده بود، این چنین دچار بلا و مصیبت گردید و با این که خود، کانون مهر و محبت گرانبهای خویش را از دست داده بود، پدر را در رنج و ناراحتی، تسلی خاطر می داد و قریش پس از وفات ابو طالب عمو و حامی و پشتیبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جام خشم و کینه و آزار و اذیت خود را بر وجود نازنین نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرو ریخت و زهرای اطهر (علیها السلام) با چشم خود می دید که اراندل و اوباش و سرکشان قریش چگونه رسول

خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را ناسزا گفته و در صدد آزار و اذیت او بر می آیند، در صورتی که هدف پیامبر خدا رهایی آنان از تاریکی های جهل و نادانی و رهنمون گشتن به نور هدایت بود، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می کوشید از سنگینی بار ناراحتی زهرا بکاهد و او را به صبر و شکیبایی بر دشواری ها تشویق کند، از این رو بدو می فرمود: «دخترم! گریه مکن، خداوند پدرت را از شر مخالفان محافظت می کند و در مبارزه بر ضد دشمنان دین و رسالتش وی را یاری می رساند»^(۷۰).

بدین سان، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در جان و روان دخت گرامی اش روح والای جهاد و مبارزه را غرس و قلبش را به صبر و شکیبایی و اطمینان به پیروزی شاد می گرداند.

فاطمه(علیها السلام) پس از هجرت پدر بزرگوارش به مدینه و در فضای وحشت زای مکه به همراه پسر عمویش علی بن ابی طالب(علیه السلام) که برای فخر و غرور قریش اهمیتی قائل نمی شد، هجرت خود را آغاز کرد. علی(علیه السلام) در حالی که پاهای مبارکش در اثر پیاده روی در سفر، متورم شده بود در منطقه «قبا» به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پیوست.

پس از آن که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) پایه و ارکان دولت مبارک خویش را در مدینه تحکیم بخشید، زهرا(علیها السلام) به خانه بی تکلف و ساده همسر منتقل گردید و در جنگ و مبارزه اش همراه با او شرکت جست و بر شداید زندگی و رنج و دشواری های جهاد و مبارزه در راه خدا، صبر و بردباری پیشه ساخت. وی می کوشید الگویی بی نظیر از زندگی خانوادگی را به جهانیان ارائه دهد. فاطمه زهرا(علیها السلام) در مسیر یاری حق و دفاع از وصیت و سفارش رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) آن گاه که در دشوارترین روزهای زندگی علی بن ابی طالب در کنار وی موضعی بی نظیر اتخاذ کرد، نقش برجسته و توانفرسایی را ایفا نموده و تأکید داشت که جبهه داخلی در زمان امیرمؤمنان(علیه السلام) هم چنان مقاوم و پایدار بوده و احساس ضعف و سستی در آن راه ندارد. ولی ارزیابی شرایط و اتخاذ موضع را، به رهبر و همسر خویش امام علی(علیه السلام) و انهاد، تا هر گونه بخواهد تصمیم بگیرد و دستور دهد و فرمانش اطاعت شود.

حضرت زهرا(علیها السلام) بامداد هر شنبه بر مزار شهدا حضور می یافت و برای آنان طلب رحمت و آمرزش می نمود آغازی این چنین برای کارهای هفته به خوبی روشن می سازد که ارزیابی فاطمه زهرا(علیها السلام) از جهاد و شهادت تا چه پایه بوده و به وضوح حاکی از زندگی عملی آن مخدّره است که با جهاد، آغاز می شد و تا مرز شهادت، بر جهاد و مبارزه و جانفشانی متکی بود.^(۷۶)

۷۶. به نقل از مقدمه «فاطمة الزهرا وتر فی غمد» از سید موسی صدر.

قسمت دوم

بخش نخست
رشد و بالندگی

بخش دوم
مراحل زندگی زهرا (علیها السلام)

بخش سوم
زهرا (علیها السلام) در کنار پدر

بخش نخست رشد و بالندگی

۱. شخصیت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) دختر خُوَیْلِد، نخستین همسر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از پدر و مادری قریشی و از اصیل ترین خاندان های جزیره العرب پا به عرصه گیتی نهاد، خدیجه افزون بر این تبار برجسته، از نیکنامی و اخلاق پسندیده و ویژگی های ارزشمندی برخوردار بود. وی به مقام و منزلتی رسیده بود که قبل از ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به طاهره و مهتر بانوان قریش معروف بود.

خدیجه، در کنار این همه فضایل برجسته، یکی از ثروتمندترین افراد قریش به شمار می آمد و از جایگاهی برتر از آنان برخوردار بود و با دو عامل وراثت و تربیت، بر فطرت دین الهی قرار داشت. پدرش خُوَیْلِد مردی بود که با «تُبَّع» پادشاه یمن آن گاه که خواست حجر الاسود را به یمن منتقل سازد، به مبارزه برخاست و از حرکت او جلوگیری کرد و از قدرت و نیروی فراوان پادشاه، بیمی به خود راه نداد و این عمل را از دستورات دین و آیین خود می شمرد.^(۷۷)

أسد بن عبد العزّی - پدر بزرگ حضرت خدیجه - از شخصیت های بارز «حلف الفضول» بود که قبایل قریش دعوت او را پذیرا شده و با امضای قراردادی متعهد شدند از مظلومان و ستمدیدگان مکه و یا دیگر کسانی که وارد این شهر می شوند، حمایت کرده و حق آنان را از ستم پیشگان بستانند و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این زمینه فرموده بود: «در خانه عبد الله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که اهمیت تشکیل آن از شتران سرخ مو برایم دوست داشتنی تر است و اگر در عصر اسلام نیز به بستن چنین پیمانی دعوت شوم، آن را پذیرا خواهم شد.»^(۷۸)

وَرَقَةُ بن نَوْفَل، پسر عموی حضرت خدیجه به تحقیق و بررسی کتب مسیحیان و یهودیان آشنایی کامل داشت و به بخشی از دستوراتی که از آن ها می پسندید، عمل

۷۷. سیره الأئمة الاثنی عشر از سید هاشم معروف حسینی ۱ / ۴۲.

۷۸. سیره ابن هشام ۱ / ۱۳۴ چاپ دار المعرفه بیروت.

می کرد، نه به این اعتبار که وی با مسیحیان و یهودیان معاشرت داشت و نه بدین سبب که مکه محل استقرار آنان بود، بلکه بدین جهت که وی آیین بت پرستی و بت ها را به باد تمسخر و استهزاء می گرفت و در جستجوی دین و آیینی بود که به واسطه آن آرامش خاطر یابد.^(۷۹)

بنا بر این، حضرت خدیجه(علیها السلام) از خاندان والا تبار و معروف به علم و دانش و دینداری، به شمار می آمد و کسان و نزدیکانش بر آیین حنیف ابراهیم(علیه السلام) و در سرزمین جزیره العرب در انتظار ظهور و پیدایش دین حق به سر می بردند.

فعالیت های بازرگانی

اشراف و بزرگان قریش از حضرت خدیجه(علیها السلام) خواستگاری کردند و مظاهر فریبنده ای بر او عرضه نمودند ولی آن بانوی بزرگ به هیچ يك از آنان پاسخ مثبت نداد.^(۸۰) وی همواره دور از مردان و مشکلات آنان، با روحی پاک و خاطری آسوده می زیست، زیرا بیشتر خواستگاران به ثروت کلان آن حضرت چشم دوخته بودند، تا این که آن بزرگ بانو به چهل سالگی رسید.

خدیجه اموال و دارایی فراوانی در اختیار داشت ولی آن اموال را راکد رها نساخت و در زمانی که گرفتن ربا، رایج بود هیچ گاه دست مبارکش به گرفتن ربا آلوده نشد. بلکه دارایی خود را در طریق تجارت و بازرگانی سرمایه گذاری کرد و مردان شایسته ای را برای این هدف به کار گرفت و بدین ترتیب، توانست از راه تجارت و بازرگانی به ثروت هنگفتی دست یابد.

روایت کرده اند حضرت خدیجه(علیها السلام) گروهی را با کار مزدی معین برای بازرگانی و تجارت با اموال خویش به شام اعزام می کرد و اندکی قبل از ازدواجش با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) کسی را نزد آن حضرت فرستاد و از او درخواست کرد تا با اموال و دارایی وی به تجارت بپردازد و در آن سفر دو برابر دیگران کالا در اختیار پیامبر قرار داد زیرا امانت و صداقت و راستگویی و استقامت و پایداری آن

۷۹. سیره الأئمة الاثنی عشر ۱ / ۴۲.

۸۰. از همین جا روشن می شود که حضرت خدیجه قبل از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با کسی ازدواج نکرده بود تا چه برسد به ازدواج با دو فرد که از ارج و احترام و منزلتی میان مردم برخوردار نبوده اند و آن چه را بلاذری در انساب الاشراف و ابو القاسم کوفی در الاستعانه و دیگران در کتب خود یاد آور شده اند، مؤید همین معناست. در این خصوص می توان به الصحيح من السیره از عاملی، کامل بهایی از عماد الدین طبری و مناقب ابن شهر آشوب مراجعه کرد. از ابن عباس نقل شده که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) ۲۸ ساله بوده است. به تذرات الذهب ۱ / ۱۴، و انساب الاشراف ۱ / ۹۸ مراجعه شود.

حضرت زبان زد همگان بود. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از مشورت با عمویش ابو طالب، درخواست خدیجه را پذیرا شد. خدیجه غلام خویش میسره را برای انجام خدمات کاروان و مراقبت از آن، با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) همراه ساخت، این سفر بازرگانی از تمام سفرهای قبل از آن مناسب تر و موفق تر بود. میسره در بازگشت، قبل از ورود کاروان به نزدیکی مکه، به سرعت خود را به خدیجه رساند تا او را در جریان حوادثی که برای محمد در مسیر راهش با بحیرای راهب و دیگران رخ داده بود، قرار دهد.

از موارد نبوغ و هوش سرشار حضرت خدیجه و دوراندیشی آن بانو این بود که وی به عظمت شخصیت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و فضایل بلند اخلاقی وی قبل از دریافت رسالت الهی، پی بُرد و او را از میان سران و شخصیت های برجسته ای که به خواستگاری اش آمده بودند، به همسری برگزید، بلکه خدیجه با فاصله زیاد زندگی مادی خویش و زندگی ساده رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) خود، پیشنهاد همسری به او داد و خویشتن را بر وی عرضه و به ازدواج با آن حضرت تمایل نشان داد.

در تاریخ یعقوبی از عمّار یاسر منقول است که گفت: از آن جا که من از کودکی با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رفاقت داشتم در مورد ازدواج حضرت خدیجه دختر خویلد با پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از همه مردم آگاه ترم. روزی من و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بین صفا و مروه در حرکت بودیم، ناگهان خدیجه و خواهرش هاله که او را همراهی می کرد، از راه رسیدند وقتی چشم خدیجه به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) افتاد، خواهرش هاله نزد من آمد و گفت: عمّار! آیا دوستت تمایل به ازدواج با خدیجه ندارد؟ به او گفتم: به خدا نمی دانم. و رو به پیامبر کردم و ماجرا را به عرض وی رساندم. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: برگرد و با او هماهنگی کن، روزی را وعده بگذار تا نزد وی برویم. روز موعود که فرا رسید، خدیجه شخصی را نزد عموی خود عمرو بن اسد فرستاد تا در آن جلسه حضور یابد و لباس وی را مرتب نمود و محاسنش را معطر ساخت و ردایی مشکین بر دوش او افکند و آن گاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با چند تن از عموهای خود که پیشاپیش آنان ابو طالب در حرکت بود، در مجلس حضور یافتند، ابو طالب در جمع حاضران از خدیجه برای رسول خدا خواستگاری کرد و بدین ترتیب، ازدواج آن دو بزرگوار صورت گرفت.

عمار می افزاید: نه خدیجه هیچ گاه پیامبر را برای تجارت و بازرگانی خویش اجیر کرد و نه هیچ گاه آن حضرت اجیر دیگران شده است.^(۸۱)

۲. ازدواج پیامبر با خدیجه

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در یکی از برجسته ترین خاندان های عرب که در مجد و عظمت و سربلندی و آوازه سرآمد دیگران بود، دیده به جهان گشود و نشو و نما کرد و رشد و بالندگی یافت و همه آرزو و آمال زندگی نیز همراه با او نشاط و تازگی به خود گرفت. اراده خدا تعلق گرفت که محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) را پرورش داده و مهیا سازد و شایستگی حمل بار مسئولیت رسالت و آگاهی کامل تبلیغ امانت الهی را به او ارزانی دارد. به همین دلیل او را تحت مراقبت ویژه ای قرار داد تا زندگی او را بر اساس مقدرات الهی ترسیم نموده در جهت به دوش کشیدن بار سنگین مسئولیت آخرین رسالت جهانی الهی، متناسب باشد.

پیامبر بیست و پنج ساله که شد ناگزیر می بایست با زنی ازدواج کند که در کمالات انسانی و اهداف بلندش متناسب با او بوده و با وی کاملاً هماهنگ باشد. و در جهاد و مبارزه و بذل و بخشش و صبر و برد باری در سطح زندگی وی قرار داشته باشد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با ویژگی های برجسته اش می توانست با هر يك از دختران دلخواه خود از بنی هاشم ازدواج کند، ولی اراده خداوند بر این تعلق گرفت که دل خدیجه را متوجه آن بزرگوار کرده و به او دلبسته گرداند و پیامبر با پذیرش درخواست خدیجه، با او ازدواج نماید.

خدیجه به همسرش محبتی بی منت می ورزید، بلکه از او عشق و محبتی سرشار از سعادت دریافت می کرد، دارایی و ثروتش را بی هیچ منتی در اختیار او قرار می داد و از او هدایتی برتر از گنج های زمین بر می گرفت و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز به نوبه خود، به او عشق و محبتی بی منت ابراز می کرد و به وی ارج می نهاد و این عمل، خدیجه را به منزلتی والا ارتقاء بخشید. بلکه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اسلام، با شمشیر علی و دارایی خدیجه سر پا شد و تا خدیجه زنده بود رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با زنی ازدواج نکرد.

۸۱. ابن کثیر پس از بیان صورت نخست ازدواج پیامبر با خدیجه که رایج میان محدثان است، ماجرای ازدواج آن حضرت را با خدیجه به نحوی که در بالا ذکر شد در تاریخ خود البدایة والنهایة ۲ / ۳۶۱ آورده است.

ماجرای ازدواج حضرت خدیجه(علیها السلام) با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقطه عطف مهم و درخشانی در زندگی آن بانوی بزرگ تلقی می شود. خدیجه(علیها السلام) از روح استقلال و اعتماد به نفس و آزاد منشانه ای برخوردار بود، و با درك و خرد خدادادی اش، به سان برجسته ترین مردان، به بازرگانی و تجارت می پرداخت و از ازدواج با اشراف و بزرگان و ثروتمندانی که به خواستگاری وی آمدند، استنکاف نمود و بی درنگ به ازدواج با محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) که مردی تهیدست و یتیم بود، راضی شد، بلکه خود با اشتیاق، به آن حضرت پیشنهاد ازدواج با مهریه ای از اموال خود، داد. آن گاه که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) تصمیم گرفت با خدیجه دختر خویند ازدواج کند، ابو طالب با اعضای خاندان خود به اتفاق جمعی از قریش به خانه عموی خدیجه وارد شدند و ابو طالب آغاز سخن کرد و اظهار داشت:

«حمد و سپاس پروردگار این خانه [کعبه] را می سزد که ما را از نسل ابراهیم و فرزندان اسماعیل مقرر داشت و در حرم امنی جای داد و بر مردم فرمانروایی بخشید و در سرزمینی که بسر می بریم به ما برکت عنایت فرمود. اینک برادرزاده من - یعنی محمد - فردی است که هیچ يك از مردان قریش قابل سنجش با او نیست و با هر کس مقایسه گردد، برتر از او خواهد بود، وی در بین آفریدگان خدا نظیری ندارد، هر چند از مال و ثروت چندانی برخوردار نیست ولی مال و ثروت، هم چون سایه ای از بین رفتنی است. اکنون، او به خدیجه و خدیجه به وی تمایل دارد و ما به جهت رضایت و دستور او، برای خواستگاری وی نزدت آمده ایم و مهریه خدیجه بر عهده من است و هر گاه مطالبه کردید آن را خواهم پرداخت، به خدای کعبه سوگند: [محمد] از توفیقی بس بزرگ و آیینی فراگیر و اندیشه ای کامل برخوردار است.»

سپس ابو طالب سکوت کرد و عموی خدیجه که فردی اندیشمند بود به ایراد سخن پرداخت، ولی هنگام سخن گفتن به لُکنتِ زبان افتاد و از پاسخ دادن به ابو طالب ناتوان ماند و از این حادثه مات و مبهوت شد و خدیجه خود، سخن را ادامه داد و خویشتن را به ازدواج رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) درآورد. (۸۲)

نقل شده خدیجه(علیها السلام) در امر ازدواجش، به پسر عموی خود وَرَقَه وکالت داد، زمانی که ورقه با شادی و سرور به منزل خدیجه بازگشت، خدیجه به او نگرست و گفت: پسر عمو خوش آمدی، کار را انجام دادی؟ پاسخ داد: آری، بر تو مبارك باد.

کارهایت را به من سپرده ای و من وکیل توام. اگر خدا بخواهد فردا صبح تو را به ازدواج محمد درخواهم آورد. (۸۳)

وقتی ابو طالب با خواندن خطبه معروف خویش، عقد ازدواج را به انجام رساند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به پا خاست تا همراه ابو طالب از آن جا خارج شود که خدیجه اظهار داشت: [محمد!] شما می توانی به منزل خود بیایی، خانه من خانه توست و خود کنیز تو هستم. (۸۴)

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از انجام ازدواج مبارك خویش، به خانه خدیجه منتقل گردید، خانه ای که همواره نشانی بارز و زبانی گویا و بیانگر رویدادهای رسالت و جهاد و صبر و شکیبایی و رنج و دشواری های پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)، به شمار می آمد.

خدیجه از نگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

با آغاز زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و خدیجه (علیها السلام) کانون این خانواده تشکیل یافت و خانه ای که عشق و محبت و سعادت و مهر و صفا و گرمی خانوادگی و یکدلی، آن را سرشار ساخته بود، بنا گردید. خدیجه کبری نخستین زنی بود که به رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آورد و آن چه را در توان داشت در راه اهداف مقدس آن حضرت در طبق اخلاص نهاد و ثروت و دارایی خویش را در اختیار پیامبر قرار داد و بدو عرضه داشت: آن چه دارم در اختیار تو و تحت فرمان توست هر گونه که خود خواستی آن را در مسیر اعتلای کلمه حق و گسترش دین الهی، هزینه و مصرف نما.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آزار و شکنجه قریش و قطع روابط و محاصره اقتصادی آنان را متحمل شد، اخلاصی بی نظیر و ایمان راستین و محبت خالصانه ای که از خدیجه ابراز می شد، سزاوار بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در مقابل نسبت به او مهر و محبت و اخلاص و ارج و احترام قائل شود.

مهر و محبت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت به حضرت خدیجه و جایگاه آن بانوی گرامی در دل و جان پاک آن حضرت به پایه ای رسید که این مهر و عاطفه و وفا

حتی پس از رحلت خدیجه نیز از پیامبر فاصله نگرفت و هیچ يك از همسران آن بزرگوار نتوانستند در دل رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) جایگزین خدیجه شوند... به گونه ای که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره خدیجه فرمود:

«وخیر نساء أمتی خدیجة بنت خویلد...»^(۸۵)

برترین بانوان امت خدیجه دختر خویلد است.

از عایشه روایت شده گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هر گاه از خدیجه یاد می کرد، همواره به مدح و ثنای او پرداخته و برایش طلب آمرزش می کرد. روزی از خدیجه یاد کرد و من رشک بردم و گفتم: خدیجه که پیرزنی بیش نبود و خداوند بهتر از او را نصیب تو کرده است. عایشه می گوید: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنان از سخن من برآشفته که بدنش به لرزه درآمد و فرمود:

به خدا سوگند! بهتر از خدیجه نصیب من نشده است زمانی که همه مردم در کفر و بت پرستی بسر می بردند، خدیجه به من ایمان آورد و آن گاه که مردم تکذیب کردند، وی مرا تصدیق کرد و زمانی که مردم مرا از همه چیز محروم ساختند، خدیجه مال و دارایی اش را در اختیارم نهاد و خداوند از او به من فرزند عطا کرد و از دیگر زنان فرزندی نصیب نشد.

عایشه می گوید: با خود گفتم: به خدا سوگند! از این پس هیچ گاه از خدیجه به بدی یاد نخواهم کرد.^(۸۶)

در روایت آمده است: جبرئیل(علیه السلام) بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و عرضه داشت: «محمد! اکنون که خدیجه نزدت آمده سلام و درود پروردگار را به او برسان و وی را به خانه ای از زر و سیم در بهشت مژده بده که آکنده از آرامش است و رنج و اندوهی در آن راه ندارد.»^(۸۷)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) دوستان همسرش را به جهت قدردانی و احترام حضرت خدیجه(علیها السلام) مورد احترام قرار می داد چنان که از آنس روایت شده گفت: هرگاه خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هدیه ای می آوردند می فرمود: «به خانه فلان بانو هدیه ببرید زیرا او دوست خدیجه بوده و به وی علاقه و محبت داشت.»^(۸۸)

از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است هرگاه گوسفندی ذبح می کرد می فرمود: از این گوشت سهمی برای دوستان خدیجه بفرستید. عایشه سبب آن را پرسید، حضرت فرمود: من دوستان خدیجه را دوست دارم.

۸۵. تذکرة الخواص / ۳۰۲، مسند احمد ۱ / ۱۴۳.

۸۶. تذکرة الخواص / ۳۰۳.

۸۷. همان ۳۰۲.

۸۸. سفینة البحار ۲ / ۵۷۰ (چاپ همراه با تحقیق).

روایت شده زنی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و حضرت در منزل عایشه حضور داشت، از آن زن استقبال به عمل آورد و به او خوش آمد گفت و حاجتش را فوراً برآورده ساخت، عایشه از این عمل شگفت زده شد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: «این بانو در زمان حیات خدیجه با ما آمد و شد داشت.»

حضرت خدیجه(علیها السلام) از ناحیه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شایسته و سزاوار همه این ارج و احترام بود و در پیشگاه خدا به چنان جایگاه و مقام برجسته ای دست یافت که خداوند در بهشت به وی درجه و مقام بلندی عطا کرد و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با بیان جایگاه آن بانوی گرامی در بهشت می فرماید:

«أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد ومريم بنت عمران وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون»؛^(۸۹)

برترین بانوان بهشت عبارتند از: خدیجه دختر خُوَیَلد، فاطمه دخت محمد، مریم دختر عمران و آسیه دخت مزاحم همسر فرعون.

حضرت خدیجه(علیها السلام) رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را در امر تبلیغ رسالت یاری می کرد. خداوند سنگینی و دشواری مسئولیت رسالت را به واسطه وجود حضرت خدیجه از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می کاست، وی پیامبر خدا را شادمان می ساخت و هرگاه از ناحیه قریش اذیت و آزار و درشتی و بی اعتنائی و تکذیبی مشاهده می کرد، او را آرامش می بخشید و آن گاه که به خانه باز می گشت رنج و دشواری هایش را تسکین می داد و در او ایجاد انگیزه و نشاط می نمود تا احساس خستگی نکند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در کنار خدیجه آرامش می یافت و در کارهای مهم خویش با وی به مشورت می پرداخت

۳. آفرینش فاطمه(علیها السلام)

خدای سبحان برای به وجود آوردن شخصیت صدیقه طاهره حضرت زهرا(علیها السلام) محیط شایسته و لازم را مهیا ساخت، پدر بزرگوار وی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و مادر با عظمتش حضرت خدیجه(علیها السلام) بود.

روایات، از توجه و عنایت الهی در مسأله آفرینش وجود مقدس حضرت زهرا(علیها السلام) سخن به میان آورده و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در موارد متعددی به این مسأله اشاره فرموده است.^(۹۰)

نقل شده روزی رسول خدا(علیها السلام) در أَبْطَح جلوس فرموده بود که جبرئیل بر او نازل شد و عرضه داشت: ای محمد! خدای سبحان به شما درود و سلام فرستاده و فرمان می دهد چهل روز از خدیجه کناره گیری کن. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عمّار یاسر را خدمت خدیجه فرستاد و او را در جریان این فرمان الهی قرار داد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چهل روز روزه گرفت و شب ها به نماز ایستاد. با پایان یافتن چهل روز، جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: ای محمد! خدای بزرگ و بلند مرتبه به شما درود می فرستد و دستور می دهد مہیای اعطای تحیّت و تحفه او باشی. در همین اثناء میکائیل نازل گشت و طَبَقی را که با پارچه ای از حریر نازک پوشانده شده بود با خود داشت و آن را در مقابل رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داد و جبرئیل وارد شد و عرضه داشت: ای محمد! پروردگارت فرمان می دهد که امشب از این غذا افطار نمایی.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن غذا تناول فرمود و سیر شد و به اندازه کافی آب نیز نوشید، سپس به پا خاست نماز بگزارد که جبرئیل حضور وی رسید و عرضه داشت: در این لحظه نماز بر تو حرام است^(۹۱) تا به منزل خدیجه بروی، زیرا خدای عز و جلّ با خود پیمان بسته است امشب از صُلب تو فرزندان پاک و منزّهی را بیافریند. در پی این فرمان، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شتابان رهسپار منزل خدیجه شد.

حضرت خدیجه(علیها السلام) می گوید: من با تنهایی مأنوس بودم، با فرا رسیدن شب روپوشی بر خود می پوشاندم، پرده های خانه ام را آویزان و درّ خانه را می بستم و پس از به جای آوردن انکار و اورادم چراغ خانه را خاموش کرده و به بستر می رفتم. شب موعود که فرا رسید میان خواب و بیداری ناگهان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پشت در آمد و در را کوبید، صدا زدم پشت در کیست؟ حلقه این در را جز محمد کسی نمی کوبد؟... خدیجه اظهار می دارد: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با صدایی دلنواز و سخنی شیرین فرمود: «خدیجه! در را باز کن منم محمد». من در را گشودم و نبیّ اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد منزل شد، سوگند به آن کس که آسمان را برافراشته نگاه داشت و آب

۹۰. بحار الانوار ۱۶ / ۱۰ - ۱۱.

۹۱. شاید منظور، نماز نافله باشد.

را از زمین جوشاند، هنوز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از من فاصله نگرفته بود که احساس کردم به فاطمه باردارم.^(۹۲)

۴ . همدم مادر

زمانی که خدیجه دختر خویلد با رسول گرامی اسلام ازدواج کرد زنان مگه او را ترك کرده و با او سخن نمی گفتند و به دیدارش نمی آمدند و آن گاه که به فاطمه باردار شد، هرگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از منزل او بیرون می رفت فاطمه از تاریکی بطن مادر با او راز می گفت و همدم و مونس وی بود. روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به خانه آمد شنید خدیجه با فاطمه سخن می گوید، از او پرسید: «خدیجه با که سخن می گفتی؟» عرضه داشت: ای رسول خدا! هرگاه با فرزندى که باردارم در منزل خلوت می کنم با من سخن می گوید، رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) لبخندی زد و فرمود:

«يا خديجة! هذا أخي جبرئيل(عليه السلام) يخبرني أنها ابنتي، وأنها النسمة الطاهرة المطهرة، وأن الله تعالى أمرني أن أسميها «فاطمة» وسيجعل الله تعالى من ذريتها أئمة يهتدي بهم المؤمنون»؛^(۹۳)

خدیجه! برادرم جبرئیل به من خبر می دهد که کودک من دختر و انسانی پاک سرشت و پیراسته است و خدای متعال به من فرمان داده او را فاطمه بنام خدای سبحان از نسل او پیشوایانی برجسته به وجود می آورد که مؤمنان به وسیله آنان هدایت می یابند.

روایت شده هنگامی که کفار قریش از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) درخواست کردند دو نیمه شدن ماه را به آنان نشان دهد - بارداری خدیجه به فاطمه آشکار بود - خدیجه با شنیدن این درخواست دشمنان، اظهار داشت: ناکام باد کسی که محمد را تکذیب کند، او بهترین فرستاده و پیامبر خداست، فاطمه از اندرون بطن مادر صدا زد: مادر! اندوهگین مباش و نترس، خداوند حامی و پشتیبان پدرم خواهد بود.^(۹۴)

حضرت خدیجه(علیها السلام) که در دوران نخست رنج و دشواری های رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار آن حضرت و شاهد بی اعتنائی زنان مکه نسبت به خود بود، خدای متعال در ازای صبر و شکیبایی اش در راه گسترش رسالت اسلامی، گوهری

۹۲. بحار الانوار ۱۶ / ۷۹ - ۸۰، این مضمون را ذهبی در میزان الاعتدال ۳ / ۵۴۰ و خطیب بغدادی در تاریخ خود ۵

۸۷ / و محبّ الدین طبری در ذخائر العقبی / ۵۴ - ۵۵ آورده اند.

۹۳. به نقل از ثاقب المناقب (طوسی) / ۱۸۷، به مسند فاطمه(علیها السلام) از تویسرکانی / ۷۵ مراجعه شود.

۹۴. به نقل از روض الفائق / ۳۱۴، والجنة العاصمة / ۱۹۰، مسند فاطمه / ۷۷.

گرانبها و ارزشمند بدو عنایت کرد و در عوض، او را به بارداری دختری که خود و فرزندان‌ش به جایگاه برجسته ای دست می یافتند، مژده داد.

۵. ولادت پر شکوه فاطمه (علیها السلام)

دوران بارداری خدیجه پایان یافت و زمان ولادت نزدیک شد و فرزند خدیجه همواره همدم و مونس مادر بود و مادر در آرزوی فرح و شادی ولادتش بسر می برد. هنگام ولادت فرزند که فرا رسید کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد تا نزدش حضور یافته و اموری را که زن‌ها در آن شرایط باید انجام دهند، به عهده گیرند، ولی آنان با فرستادن شخصی نزد خدیجه اظهار داشتند: از آن جا که تو از گفته ما نافرمانی کرده و سخن ما را پذیرا نشدی و با محمد، یتیم فقیر و تهیدست ابو طالب پیمان زناشویی بستی، نزدت نخواهیم آمد و کاری برایت انجام نخواهیم داد.

با شنیدن این سخنان، غم و اندوه به دل خدیجه راه یافت، در همین اثناء چهار زن بلند قامت شبیه زنان بنی هاشم بر او وارد شدند، خدیجه از دیدن آن‌ها بیمناک شد، یکی از آنان لب به سخن گشود و گفت: خدیجه! نترس؛ ما فرستادگان پروردگارت به سوی تو و خواهران تویم، من ساره و این بانو آسیه دخت مزاحم که همدم تو در بهشت است و این زن، مریم دختر عمران، و دیگری گلثم خواهر موسی بن عمران است. خدای متعال ما را نزد شما فرستاده تا اموری را که زنان در مورد شما باید انجام دهند، بر عهده گیریم. بدین ترتیب، یکی از آنان سمت راست خدیجه و دیگری سمت چپ و نفر سوم روبرو و چهارمین تن پشت سر آن حضرت قرار گرفت.

و زهرای اطهر دیده به جهان گشود، وقتی روی زمین قرار گرفت، نور رُخس خانه‌های مکه را پرتو افکن ساخت. زنی که روبروی وی قرار داشت نوزاد را گرفت و با آب کوثر شستشو داد و دو قطعه پارچه سفید خارج ساخت در یکی نوزاد را پیچید و با دیگری روی او را پوشاند و سپس وی را به سخن آورد و فاطمه زهرا (علیها السلام) شهادتین را بر زبان جاری ساخت و سپس بر آنان سلام کرد و هر يك را با اسم نام بُرد و آن‌ها بر او لبخند زدند و گفتند: خدیجه! نوزاد پاک و مطهر و پیراسته و خجسته ات را بستان، ولادت این فرزند و فرزندان‌ی که از نسل او به وجود می آیند بر تو فرخنده و مبارك باد.

بدین ترتیب، خدیجه با شادی و سرور زهرا را گرفت و سینه در دهانش نهاد و سینه اش پر از شیر شد.^(۹۵) هر گاه فرزندی از خدیجه متولد می شد، او را برای شیر دادن به دایه ای می سپرد ولی فاطمه زهرا (علیها السلام) که دیده به جهان گشود کسی غیر از خدیجه به او شیر نداد.^(۹۶)

۶. تاریخ ولادت

تاریخ نگاران در تاریخ ولادت زهراى مرضیه اختلاف نظر دارند، ولی میان علمای شیعه مشهور است که تولد آن مخدّره روز جمعه بیستم جمادى الثانی سال پنجم بعثت بوده و دیگران: ولادت آن بزرگوار را پنج سال پیش از بعثت می دانند.^(۹۷)

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت فرمود: فاطمه (علیها السلام) روز بیستم جمادى الآخر سال چهل و پنجم ولادت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دیده به جهان گشود، هشت سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و هفتاد و پنج روز پس از رحلت پدر بزرگوارش زندگی کرد و روز سه شنبه سوم جمادى الآخر سال یازدهم هجری روح بلندش به ملکوت اعلیٰ پر کشید.^(۹۸)

از جمله نام های مبارك آن حضرت صدیقه است یعنی کسی که زیاد تصدیق می کند، چرا که زهراى مرضیه (علیها السلام) پدر بزرگوارش را تصدیق نمود و در گفتارش با صداقت و راستگو و در رفتار و وفایش بسیار صادقانه عمل می کرد و به راستی که صدیقه کبری برارنده وی بود و به گفته نواده اش امام صادق (علیه السلام) روزگاران بر محور شناخت شخصیت فاطمه در گردش بوده است.^(۹۹)

نام دیگرش به اعتبار خیر و برکات فراوانی که از ناحیه او پدید می آید مبارکه بود و قرآن کریم بدین جهت که نسل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تنها از ناحیه وجود مقدس زهرا (علیها السلام) استمرار یافته، از وی به کوثر یاد کرده است. او، مام ائمه اطهار و مادر دودمان پاک رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می آید. وی از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دفاع نمود و دشواریهایی را که در مسیر پایداری و ایستادگی در برابر ستم پیشگان و منحرفان از خط رسالت دید، به جان خرید. دودمان فراوان، همان

۹۵. دلایل الامامة / ۸ و ۹، نزهة المجالس ۲ / ۲۲۷، بحار الانوار ۱۶ / ۸۰ - ۸۱، امالی صدوق / ۴۷۵.

۹۶. عوالم العلوم ۱۱ / ۴۶ به نقل از البداية والنهاية ۵ / ۳۰۷ چاپ مصر.

۹۷. تذکرة الخواص / ۳۰۶، درر السمطين / ۱۷۵، ذخائر العقبی / ۶۲، مقاتل الطالبیین / ۳۰، منابع شیعه مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۷، کلینی در اصول کافی ۱ / ۴۵۸، بحار الانوار ۴۳ / ۶ - ۹.

۹۸. دلایل الامامة / ۱۰.

۹۹. بحار الانوار ۴۳ / ۱۰۵، مناقب ۳ / ۲۳۳.

خیر و برکات فراوان و یا مهم ترین مصادیق برکات فراوانی است که خداوند به رسول گرامی اش عطا نموده و در سوره کوثر بدان تصریح کرده است.

از ابن عباس روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

دخترم فاطمه حوریه ای در چهره آدمیان است، او هیچ گاه خون ندید و مردی با او تماس نگرفت و

خداوند بدین سبب او را فاطمه نامید که او و دوستانش را از آتش دوزخ رهایی بخشید. (۱۰۰)

هم چنین از آن حضرت روایت شده که فرمود:

«أَنْ فَاطِمَةَ حَوْرَاءِ إِنْسِيَّةٍ، كَلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ قَبْلُهَا»؛ (۱۰۱)

فاطمه حوریه ای در چهره انسان است، هرگاه مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم.

مادر آنس بن مالک می گوید: فاطمه زهرا (علیها السلام) سیمایی چون ماه شب چهارده و

یا سفید و نورانی چونان خورشیدی که از پشت ابر برون آید، داشت دارای گیسوانی

مشکین فام بود و بیش از همه مردم به رسول خدا (علیها السلام) شباهت داشت. (۱۰۲)

حضرت زهرا (علیها السلام) به دلیل پیراسته بودن از هر گونه پلیدی و آلودگی، طاهره

لقب یافت. به گفته امام باقر (علیه السلام) فاطمه هیچ گاه خون حیض و نفاس ندید (۱۰۳) و

قرآن کریم در آیه تطهیر به پیراستگی او از هر گونه آلودگی گواهی داده است.

فاطمه (علیها السلام) به تلخی ها و دشواری ها و مصیبت ها و پاداش هایی که خداوند

در دنیا برایش مقدر ساخته بود، رضایت داشت و مورد رضایت پروردگار خویش نیز

بود، چنان که قرآن کریم در سوره دهر آن گاه که خداوند از عملکرد وی رضایت یافت و

او را از بیم بزرگ روز قیامت مصونیت بخشید، از آن خبر داده است.

فاطمه زهرا (علیها السلام) از مصادیق آیه شریف (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا

عَنْهُ) (۱۰۴) است، آن گونه که در رفتار آن مخدّر ملاحظه می کنیم بی تردید وی از بیم

عذاب پروردگار خویش ترسان بوده است.

او مُحدّثه بود زیرا فرشتگان با او سخن می گفتند، همان گونه که با مریم دخت

عمران و مادر موسی و ساره همسر ابراهیم (علیه السلام) که او را به تولّد اسحاق و پس از

او یعقوب مژده دادند، گفت و گو می کردند.

۱۰۰. تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۳۱، حدیث ۶۷۷۲، کنز العمال ۱۲ / ۱۰۹.

۱۰۱. تاریخ بغداد ۵ / ۸۷، الغدير ۳ / ۱۸.

۱۰۲. مستدرک حاکم ۳ / ۱۶۱.

۱۰۳. بحار الانوار: ۴۳ / ۱۹.

۱۰۴. مائده / ۱۱۹.

رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به جهت ارج و احترام و مقام زهرا(علیها السلام) او را
«أمّ

أبیها»;
مادر پدر گنیه داد، زیرا هیچ کس به پایه زهرا، مورد محبت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قرار نگرفت و از جایگاه برجسته ای مانند فاطمه نزد پیامبر برخوردار نبود. نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به سان فرزندی به مادر خود، با زهرا رفتار می کرد، همان گونه که فاطمه نیز همانند مادری نسبت به فرزند خویش با پدر بزرگوارش همگرایی داشت، همواره پدر را در آغوش می گرفت و زخم های بدن مبارکش را مرهم می نهاد و از درد و رنج پدر می کاست.

وی از گنیه أمّ الائمه نیز برخوردار بود، زیرا رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خبر داده بود که ائمه(علیهم السلام) از فرزندان زهرا بوده و حضرت مهدی(علیه السلام) از نسل آن بزرگ بانو به وجود خواهد آمد.^(۱۰۵)

بخش دوم

مراحل زندگی فاطمه (علیها السلام)

زهرای مرضیه (علیها السلام) در سایه پر برکت پدر بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مادر گرامی اش حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) زندگی کرد. پس از مادر تا زمان هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه، از پدر مراقبت کرده و نسبت به او چونان مادری مهربان محبت می‌ورزید، سپس به ازدواج پسر عمویش علی بن ابی طالب (علیه السلام) درآمد و هم‌چنان در سایه پر محبت پدر ارجمندش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و در کنف حمایت دولت نو پای اسلامی می‌زیست. و در انجام وظائف و مسئولیت‌های دینی و خانوادگی خود در کنار پدر بزرگوار خود فداکارانه تلاش می‌کرد، تا با رحلت جانسوز پیامبر عظیم الشان اسلام و غروب خورشید پر فروغ نبوت و رها شدن زمام امور رهبری سیاسی دولت نو بنیاد اسلامی از دست امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، حادثه فوق العاده بزرگی رخ داد. در شرایطی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) مسئولیت سامان دادن به آن شرایط و اوضاع دشوار را بر مبنای دین و دور از تعصب و جانبداری قبیله‌ای و یا عاطفی بر عهده داشت، حضرت زهرا (علیها السلام) تنها یاور و پشتیبان امام (علیه السلام) به شمار می‌آمد.

فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر گرانقدر خود مدتی بسیار اندک در سایه حمایت همسرش امام علی (علیه السلام) زندگی کرد و در این برهه به اندازه ای غم و اندوه و رنج محنت تحمل کرد که تنها خدای سبحان و آفریدگار انسان‌ها که آگاه بر راز و اسرار غیب است، از آن‌ها اطلاع دارد.

از این رو، به نظر رسید تحقیق و بررسی خود را در راستای بیان مراحل زندگی آن بزرگ بانو، به شرح ذیل تقسیم بندی کنیم:

نخستین مرحله: دوران کودکی زهرا (علیها السلام) در کنار پدر و مادر;

مرحله دوم: پس از وفات حضرت خدیجه، تا دوران ازدواج;

سومین مرحله: از دوران ازدواج با علی (علیه السلام) تا زمان رحلت نبی اکرم (صلی الله

علیه وآله وسلم);

مرحله چهارم: پس از رحلت پدر بزرگوار تا زمان بیماری;

مرحله پنجم: از دوران بیماری تا شهادت;

بدین ترتیب مراحل سه گانه نخست را در بخش سوم این قسمت، مورد بررسی قرار خواهیم داد و بخش نخست قسمت سوم را به تحقیق و بررسی مرحله چهارم زندگی آن حضرت، و بخش دوم آن را به بررسی مرحله پنجم زندگی بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) اختصاص خواهیم داد.

بخش سوم

زهرای (علیها السلام) در کنار پدر

کودکی

با مطالعه برهه ای که زهرای اطهر (علیها السلام) در آن دیده به جهان گشود در می یابیم که جامعه جزیره العرب - آن زمان - شاهد رخداد های مهم و کشمکش ها و اوضاعی بحرانی بود و رسالت جدیدی که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده بود آن جامعه را بر سر چند راهی قرار داده بود.

پدیده زشت زنده به گور کردن دخترکان، یکی از بیرحم ترین پدیده های عقب ماندگی جامعه آن روز به شمار می رفت. در این برهه، نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) - در چهل سالگی - مبعوث به رسالت شد، او به تنهایی دست به کار شد تا يك تنه در برابر کفر جهانی و شرك و بت پرستی بایستد و بر مشکلات و گرفتاری های مهم، فائق آید، نخست از بیم دشمنان پنهانی به تبلیغ رسالت خویش پرداخت تا زمانی که فرمان الهی او را موظف به آشکار ساختن دعوت خود و درهم شکستن صفوف باطل گرایان ساخت. بدین ترتیب، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسالت خویش را آشکارا اعلان و مردم را به آیین اسلام دعوت نمود و هر روز بر تعداد مسلمانان افزوده می شد، دشمنان اسلام از این موج جدید اسلام خواهی احساس خطر کرده و هر قبیله ای در مورد مسلمانان مستضعف موجود در آن قبیله یورش برده و آنان را دستگیر و به زندان افکندند و با ضرب و شتم و گرسنه نگاه داشتن و رها کردن بر شن های گرم و تفتیده، و نهادن داغ های آتشین بر پیکر آنان، در صدد گمراه ساختن مسلمانان و باز داشتن از عقیده و آرمانشان برآمدند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با ملاحظه رنج و مصیبت یارانش، با صدور فرمان هجرت بدانان فرمود:

رهسپار سرزمین حبشه شوید تا خداوند در وضعیتی که شما قرار دارید گشایشی برایتان حاصل فرماید .
مسلمانان از بیم فتنه و آشوب و برای حفظ دین و آیین خویش با اطاعت از فرمان رسول

اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه خارج و وطن و اموال و دارایی خود را به قصد حبشه ترك گفتند. (۱۰۶)

۱ . فاطمه(علیها السلام) در شعب^(۱۰۷)

آن گاه که قریش دریافت یاران رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در برابر آن ها از خود پایداری نشان داده و آزار و اذیت آنان را تحمل می کنند و از سویی بر عظمت دین اسلام افزوده شده و میان قبایل گسترش می یابد و خود را قادر بر جلوگیری از انتشار آن نمی دانند، میان خود به طراحی نقشه قتل رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پرداختند، ابو طالب(علیه السلام) به مجرد احساس این ماجرا به شعب خود رفت و بنی هاشم و بنی عبد المطلب را گرد آورد و از آنان خواست از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) حمایت و پشتیبانی کنند و حضرت حمزه عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، صبح روز بعد حفاظت از جان مقدس پیامبر را بر عهده گرفت، قریش، آنان را در تنگنای محاصره اقتصادی شدیدی قرار دادند. و با امضای پیمان نامه ای میان خود تصمیم گرفتند هیچ گونه داد و ستدی با آنان انجام ندهند. مسلمانان دو یا سه سال در این وضعیت بسر بردند به گونه ای که توان خود را از دست دادند و مواد خوراکی به طور پنهانی بدان ها می رسید، گاهی از شدت گرسنگی، صدای ناله و فریاد کودکان بلند می شد.

در چنین شرایط و اوضاعی بسیار دشوار، زهرای مرضیه(علیها السلام)بخشی از ایام شیر خوارگی خویش را در شعب ابو طالب سپری کرد و آن گاه که از شیر گرفته شد، رفته رفته بر شن های داغ شعب به راه افتاد، و سخن گفتن آموخت و با این که صدای ناله گرسنگان و فریاد کودکان محروم را می شنید، در آن دوران تنگدستی و محرومیت اندک اندک، غذا خوردن آغاز کرد، در آرامش شب هر گاه از خواب بیدار می شد، نگهبانان را می دید که از بیم سوء قصد دشمنان به جان پدر بزرگوارش - با دقت و مراقبت - در تاریکی شب اطراف جایگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در گشت و گذارند، فاطمه اطهر نزدیک به سه سال در این زندان بسر برد و تا پنج سالگی هیچ گونه ارتباطی به جهان خارج از شعب نداشت.

۲ . وفات خدیجه(علیها السلام) و سال اندوه

۱۰۶ . سیره نبوی ابن هشام بخش نخست / ۳۲۱ چاپ دار المعرفة - بیروت.
۱۰۷ . کامل ابن اثیر ۲ / ۷۶.

سال های محاصره به سختی و دشواری سپری شد و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و همراهان از محاصره و قطع رابطه با قریش خارج گردیدند و خداوند نصر و پیروزی خود را نصیب آنان نمود. خدیجه(علیها السلام) که تنگناهای سال های قحطی رنج و دشواری محاصره و محرومیت ها او را از پای افکنده بود، از محاصره خارج گردید و اکنون این بانوی بزرگ، عمر سراسر جهاد و مبارزه درخشان خود، و زندگی نمونه و بی نظیر خویش را در دنیای زن با جدیت تمام و صبر و شکیبایی سپری نمود، زمان رحلت آن بزرگوار نزدیک شده بود و اراده حق تعلق گرفته بود او را در جوار خویش جای دهد، مرغ روح بانوی بزرگ اسلام در سال دهم بعثت، سالی که بنی هاشم از محاصره اقتصادی قریش بیرون آمدند، به جان پر کشید.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در همان سال عمومی خود حضرت ابو طالب(علیه السلام) حامی و پشتیبان رسالت و یاور دین اسلام را نیز از دست داد و در فقدان او، احساس حزن و اندوه و فراق و جدایی و بیم و وحشت کرد، زیرا عمو و حامی و پشتیبان و مدافع و محبوب دل و یار و یاور خویش، و نیز همسر مهربان و دوست داشتنی و یاورش را از دست داده بود و آن سال را «سال اندوه» نامید.

نه تنها رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن سال به مصیبت و اندوه گرفتار آمد، بلکه فاطمه خرد سالش که هنوز کام عطشانش از جام مهر و عاطفه مادری سیراب نگشته بود در این فاجعه غم انگیز با پدر شریک و او نیز بدین مصیبت گرفتار و در آن سال اندوه بار، وی را نیز رنج و دشواری فرا گرفت و احساس کرد ابرهای تیره حزن و اندوه و یتیمی بر زندگی پاکش سایه افکن شده است.

پدر بزرگوارش رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) احساس کرد وجود مقدس فاطمه را حزن و اندوه به رنج انداخته و اشک های فراق و جدایی از مادر را بر گونه هایش جاری می دید، دل مهربانش به حال او می سوخت و جام احساس عشق و محبت صادقانه پدری اش لبریز می گشت و با زهرایش همدردی می کرد و برای جبران محبت و مهری که آن ها را با فقدان مادر، از دست داده بود، به او عشق و مهر و محبت می ورزید.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه محبت می ورزید و فاطمه نیز با پدر محبتی متقابل داشت و هر يك با دیگری اظهار همدردی می کردند، هیچ کس در دل پیامبر از محبتی چون زهرا(علیها السلام) برخوردار نبود و فردی نزدیک تر به او از فاطمه وجود نداشت. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه را بسیار دوست می داشت - و هر

کجا لازم می‌دید - بر این محبت و علاقه خود نسبت به فاطمه تأکید می‌فرمود و میان اُمّت به تشریح مقام و جایگاه زهرا می‌پرداخت. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) با این عمل در حقیقت، موضوع بزرگ و مهمی را که به فاطمه و سلاله پاکش و به همه امت اسلامی ارتباط داشت، زمینه سازی می‌کرد. سبب تأکید رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر این موضوع این بود که مسلمانان به مقام و منزلت فاطمه و جایگاه فرزندانش، امامان و پیشوایان دین، پی ببرند و حق فاطمه را ادا و مقام و منزلت و حرمتش را حفظ نمایند و با معرفی فاطمه، به مسلمانان تأکید می‌کند که:

«فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني»؛^(۱۰۸)

فاطمه پاره تن من است، کسی که او را به خشم آورد، مرا خشمگین ساخته است.

فاطمه(علیها السلام) نشو و نما کرد و بالندگی یافت و مهر و محبت پدر نسبت به او نیز همراه وی به کمال خود رسید و مهر و عاطفه اش به زهرا فزونی گرفت، فاطمه نیز در مقابل به پدر بزرگوار خویش محبت می‌ورزید و دل او را از عاطفه و محبت و توجه، سرشار می‌ساخت. به همین دلیل رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) او را «أمّ أبیها» نام نهاد.

این گونه مهر و محبت برترین الگو و سرمشق علاقه و محبت پاك پدری به شمار می‌آمد که در ساختار شخصیت فرزندان و جهت دادن سیر و سلوک و زندگی آنان سهمی بسزا داشت، این عشق و علاقه، برجسته ترین نمونه توجه و عنایت اسلام در مورد دختران مسلمان و تعیین جایگاه و مقام و منزلت آنان تلقی می‌شود.

۳. فاطمه در بوته امتحان

اراده خدای سبحان بر این تعلق گرفت که فاطمه زهرا(علیها السلام) شاهد برهه کشمکش رسالت الهی با دشمنان در مکه و ناظر بر رنج و دشواری های پدر بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) باشد، او با چشم خود می‌دید که پدر عزیزش چگونه مورد ظلم و ستم و آزار و اذیت، قرار می‌گیرد و شاهد فضای خصومت آمیز مکه در مورد خاندان نبوت، خاستگاه هدایت و ایمان و فضیلت بود، او خود گواه بود که پدر ارجمند وی و مؤمنان برگزیده و مبلغان اسلام که در ایمان، گوی سبقت از دیگران ر بوده بودند، چگونه در عرصه های دلاور مردی و جهاد و مبارزه، جان خویش را به خطر

می افکندند و این فضای آمیخته از جهاد و مبارزه، در جان و روان زهرای اطهر دارای تأثیر بود و در ساختار شخصیت آن مخدّره و آماده سازی وی برای زندگی همراه با تحمل رنج و سختی، سهم بزرگی داشت.

فاطمه زهرا(علیها السلام) در کودکی با همه این دشواری ها دمساز بود و پس از فقدان مادر، در کنار پدر بزرگوار خود که برایش یار و همدم و دوستی مهربان تلقی می شد و از سنگینی بار سرزنش ها و رنج ها و پریشانی های زهرا(علیها السلام) می کاست، با رنج و دشواری های بیشتری دست و پنجه درافکند. رنج و اندوه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از رحلت عمویش ابو طالب که حامی و پشتیبان رسالت و مدافع رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بود، رخ نمود و تا وی زنده بود قریش جرأت تعرّض به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را نداشتند، و هر گاه قصد اهانت به وی داشتند، ابوطالب در کمین آن ها بود.^(۱۰۹)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از رحلت ابو طالب(علیه السلام) خود، به بیان اهمیّت این پشتیبانی می پردازد و می فرماید: تا زمانی که ابوطالب در قید حیات بود، قریش هم چنان از تعرّض به من عاجز و ناتوان بودند.^(۱۱۰)

قریش، جام کینه توزی و آزار و اذیّت خود را در آن برهه دشوار از عمر رسالت، بر وجود نازنین رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرو ریختند و برای کاستن از مقام و جایگاه و شخصیت وی کلیه ابزار و وسائل آزار و اذیّت و استهزاء و تمسخری را که در اختیار داشتند، به کار گرفتند.

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در مسیر حفظ مبانی و اصول و ارزش های دعوت و رسالت خویش، دشواری هایی را متحمّل شد که هیچ يك از پیامبران خدا، تحمل نکردند. تا آن جا که فردی نادان و سبک سر از قریش مُشتی خاك از زمین برگرفت و بر سر و صورت مبارك رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پاشید و حضرت با تحمل این آزار و اذیّت، به خانه باز می گردد، فاطمه به سیمای پدر می نگرد و نظاره گر اذیت و آزار قریش در مورد پدر بزرگوار خویش است. زهرا(علیها السلام) می دید دشمنان با این گونه اهانت ها هم چنان بر ادامه خودپسندی و غرور خویش پا فشاری دارند و از مشاهده این گونه صحنه ها، رنج و اندوه به دل مبارکش راه می یافت. و بی پروایی جاهلان و مغروران متکبر قریش، نسبت به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برایش فوق العاده

۱۰۹. البدایة والنہایة ۳ / ۱۵۱، سیره ابن هشام ۱ / ۴۱۶.

۱۱۰. كشف الغمة: ۱ / ۱۶، المستدرک علی الصحیحین: ۲ / ۶۲۲ با الفاظ دیگر.

سنگین بود، آن گاه به سمت پدر می رود و خاک از چهره پاکش می زداید و با آب سر و صورت مبارکش را شست و شو می دهد.

این منظره دردناک تأثیر خود را بر روح و روان فاطمه به جای می نهد، و او را به اظهار حزن و اندوه بر پدر بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رهبر و پیشوای اسلام، وا می دارد و به گریه می افتد و گستاخی افراد نادان و سرکشان بیدادگر نسبت به شخصیتی که خواهان رهایی آنان از تاریکی ها به نور و روشنایی و هدایت و راه راست بود، برایش اندوه بار و رنج آور می نمود. رفتار فاطمه پدر را نگران می ساخت و احساس می کرد قلب نازنین زهرا را رنج و اندوه فرا گرفته است. از این رو، می کوشید تا از اندوه فاطمه اش بکاهد و او را به صبر و شکیبای تشویق نماید، لذا

دخترم! گریه مکن، خداوند حافظ و نگاهدار پدر توست و او را در مبارزه بر ضد دشمنان دین و رسالتش یاری خواهد کرد.

رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با این سخنان جهادی و مربیانه می کوشید تا روح بلند جهاد و مبارزه را در جان زهرا(علیها السلام) غرس و روان و دلش را از صبر و بردباری و اعتماد به خدا، سرشار گرداند.

این صحنه های حزن انگیز و دردناک پایان پذیرفت و آزار و اذیت و بی اعتنایی قریش در مورد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و رسالت الهی و هدایت و آزادی، به این اندازه متوقف نگشت، بلکه قریش به سرکشی خود ادامه داده و بر خیره سری و تکبر و غرور خویش پافشاری نشان دادند.

از عبد الله بن مسعود روایت شده که گفت: جز يك روز، هیچ گاه ندیدم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قریش را نفرین کند و آن زمانی بود که حضرت در حال نماز گزاردن بود جمعی از قریش نشسته بودند و در نزدیکی آنان شکمبه شتری قرار داشت آن گروه با خود گفتند: چه کسی حاضر است این شکمبه را بردارد و بر پشت پیامبر بیفکند. فردی - عقیبة بن ابي مُعیط - به پا خاست و گستاخانه آن را برداشت و بر پشت پیامبر انداخت و حضرت هم چنان در سجده باقی ماند تا فاطمه زهرا(علیها السلام) از راه رسید و آن را از پشت مبارك پدر برگرفت، این جا بود که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عرضه داشت:

خدایا! از آزار و اذیت جمعی از قریش به تو شکوه می کنم، خدایا! کیفر عُتْبَة بن ربیعہ، شیبَة بن ربیعہ، ابو جهل بن هشام، عُتْبَة بن ابي مُعیط، اَبی بن خَلَف و اُمیة بن خَلَف را به تو وا می گذارم.

عبد الله بن مسعود می گوید: در روز بدر دیدم همه این افراد به قتل رسیده، و اجساد آن ها در چاه افکنده شد، غیر از اَبی بن خَلَف یا اُمیّه که بدنی تنومند داشت و جسدش را قطعه قطعه داخل چاه انداختند.^(۱۱۱)

زهرا(علیها السلام) در کنار پدر، تا خانه همسر

۱. هجرت زهرا(علیها السلام) به مدینه

رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) برای حفظ جان و بقای رسالت خویش، سال سیزدهم بعثت از مکه به یثرب «مدینه منوره» هجرت کرد و به علی بن ابی طالب(علیه السلام) سفارش نمود شب هجرت در بستر وی بخوابد تا مشرکان را به اشتباه انداخته و سرگرم کند. و او را به چندین سفارش دیگر توصیه فرمود: از جمله: سفارش فرمود هر گاه وی به جایگاه امن خود «مدینه» رسید شخصی را نزد علی خواهد فرستاد تا به همراه فواطم خاندان خویش و دیگر زنان مسلمان، راهی مدینه گردد و کلیه امانت هایی را که از مردم نزد آن حضرت وجود داشته به صاحبانش برگرداند و بدهی های رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را بپردازد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) که به منطقه «قبا» - چند میلی یثرب - رسید و در آن جا استقرار یافت نامه ای توسط ابو و اقد لیثی نزد علی(علیه السلام) فرستاد و به او فرمان داد به اتفاق فواطم به سمت او حرکت کند و امانت مردم را به صاحبانشان برگرداند، امیرمؤمنان(علیه السلام) بی درنگ به خریداری مرکب های سفر پرداخت و اشیاء مورد نیاز سفر و هجرت از مکه را مهیا ساخت و به مؤمنان مستضعفی که با او بودند دستور داد با فرا رسیدن شب، پنهانی و مخفیانه خود را به منطقه ذی طوی برسانند.

امام(علیه السلام) امانت های مردم را که به صاحبانشان برگرداند در کنار کعبه با صدای بلند اعلان داشت: «مردم! آیا هنوز کسی هست که امانت خود را دریافت نکرده باشد؟ آیا کسی هست که سفارشی مطرح کند؟ آیا کسی وجود دارد که با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عهد و پیمانی بسته باشد.» زمانی که کسی به او مراجعه نکرد، امیرالمؤمنین رهسپار مدینه شد تا به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بپیوندد.^(۱۱۲)

علی(علیه السلام) فواطم را روز هنگام از مکه خارج ساخت که عبارت بودند از: فاطمه زهرا(علیها السلام)، فاطمه بنت أسد مادر بزرگوار امام(علیه السلام)، فاطمه دختر زبیر

۱۱۱. ذخائر العقبی طبری ۵۷، نظیر این مطلب در البداية والنهاية ابن کثیر ۳ / ۳۵۷ آمده است.

۱۱۲. مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۵۸، فصل پیشی گرفتن در هجرت.

بن عبد المطلب و فاطمه دخت حمزة بن عبد المطلب؛ برگه، امّ ایمن دایه و خدمتگزار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و پسرش ایمن غلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در پی آنان راه افتادند و ابو واقد لیثی فرستاده رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز با این کاروان به مدینه بازگشت، وی مسئولیت راندن شتران را بر عهده داشت و به جهت بیم از دشمن آن ها را تند می راند امام علی (علیه السلام) به او فرمود: «ابو واقد! نسبت به زنان مدارا کن، که بدن هایی ضعیف و ناتوان دارند.» وی در پاسخ عرض کرد: بیم دارم مأمورانی که در پی ما هستند از راه برسند. حضرت فرمود: «نگران مباش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام هجرت به من فرمود: علی! از اکنون هرگز نمی توانند آسیبی به تو برسانند» سپس علی (علیه السلام) در حالی که این رَجَز را می خواند، شتران را به آرامی به حرکت در آورد.

ولیس إلا الله فارقَ ظنّكا *** يَكْفِيكَ رَبُّ النَّاسِ مَا أَهْمَكَ قَدْرَتِي بِر تَرَازِ قَدْرَتِ خَدَا
وجود ندارد گمانی غیر از این نداشته باش آنچه تورا بینمک ساخته خداوند بر طرف خواهد نمود.

حضرت طی مسیر نمود، هنگامی که به نزدیکی «ضجنان» رسیدند، هفت سوار نقابدار از پهلوانان نامی قریش که در تعقیب آن ها بودند، به آنان رسیدند و «جناح» غلام حارث بن أمیه هشتمین نفر آنان را تشکیل می داد و فردی شجاع و بی پروا بود. امام علی (علیه السلام) رو به ایمن و واقد کرد و با این که دشمن دیده می شد، به آن دو فرمود: «شتران را بخوابانید و زانوهای آن ها را محکم ببندید.» و خود جلو آمد و زنان را پیاده کرد و دشمن نزدیک شده بود، حضرت با شمشیر برهنه در برابر آن ها قرار گرفت. آن جمع به سمت امام آمده و گفتند: تصور کردی می توانی این زنان را از چنگ ما برهانی؟ پدرت به عزایت بنشیند برگرد، حضرت فرمود: «اگر باز نگردم چه؟» گفتند: به ناچار باید برگردی، و گرنه سرت را بر می گردانیم و سواران دشمن به زنان و شتران نزدیک شدند تا در آن ها ایجاد رعب و وحشت نمایند، که علی (علیه السلام) از آنان جلوگیری کرد.

جناح، شمشیری حواله سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرد، حضرت ضربت او را جا خالی داد و با چابکی ضربتی بر کتف او وارد ساخت که شمشیر، او را دو نیمه ساخت و به کتف اسبش رسید و سپس با شمشیر به بقیه حملهور شد. آنان از برابرش پا به فرار گذاشتند و به امام گفتند: ای پسر ابو طالب ما را ببخش و از ما درگذر. حضرت فرمود: «من اکنون به سوی پسر عموم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رهسپارم، هر کس دوست دارد بدنش را قطعه قطعه و زمین را از خورش سیراب سازم، مرا تعقیب کند.» بدین ترتیب، دشمن با خواری و ذلت و شکست، به دیار خود باز گشتند.

آن گاه امیر المؤمنین (علیه السلام) رو به همراهانش ایمن و ابو واقد کرد و به آن ها فرمود: «زاتوی شتران خود را باز کنید» سپس پیروزمندانه کاروان را به حرکت درآورد تا در «ضجنان» فرود آمدند يك شبانه روز در آن جا درنگ کردند و جمعی از مؤمنان مستضعف به آن بزرگوار پیوستند. آن شب را تا صبح در همه حالات، به نماز و راز و نیاز و یاد خدا سپری کردند، آن گاه امام (علیه السلام) نماز صبح را با آنان به جماعت خواند و پس از آن مسیر خود را ادامه داده تا به منطقه «قباء» نزدیک مدینه رسیده و به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که در آن سامان در انتظار آنان به سر می برد، پیوستند. (۱۱۳)

قبل از رسیدن آنان به آن منطقه فرشته وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و آیاتی از قرآن مجید را در شأن آنان نازل کرد از جمله:

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...); (۱۱۴)

آنان که در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده، خدا را یاد می کنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پانزده روز در منطقه «قباء» در انتظار ورود کاروان علی (علیه السلام) درنگ فرمود و در آن فرصت مسجد «قباء» را بنا کرد که در مورد آن آیاتی نازل گردید:

(لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّوْبَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ);

مسجدی که از روز نخست بر اساس و پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن به عبادت بایستی. از این رو، حضرت مردم را به نماز خواندن در آن مسجد و پُرونی نگاه داشتن آن تشویق و پاداش بزرگ کسی را که در آن نماز بگذارد بیان فرمود.

پس از استراحت کاروان، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همراه با یاران و خاندان خویش رهسپار مدینه گردید و انبوه جمعیت مسلمان با خواندن اشعار و سرودهای محلی و شعارهای خوش آمد گویی از آن بزرگوار مراسم استقبال به جای آوردند و بزرگان یثرب و سران قبایل اوس و خزرج، تشریف فرمایی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را خیر مقدم گفته و کلیه امکانات مالی و نظامی خود را در اختیار آن حضرت قرار دادند. هر گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسیر خود از محله های مسلمانان عبور می کرد بزرگان آن مناطق پیشاپیش دیگران سعی در گرفتن مهار ناقه حضرت داشتند تا شاید رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای پذیرایی و امنیت در محله آنان نزول اجلال

فرماید و پیامبر اسلام در حق همه آنان دعای خیر می کرد و می فرمود: «مسیر شتر را باز بگذارید که خودش مأمور است.»

ناقه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در زمین وسیعی در مجاورت خانه ابویوب انصاری خوابید و حضرت از آن پیاده شد و فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز به همراه فواطم از مرکب های خویش پیاده و بر امّ خالد (مادر ابو ایوب انصاری) وارد شدند. زهرا(علیها السلام) مدت هفت ماه در کنار پدر به سر بُرد تا ساختمان مسجد و خانه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به پایان رسید. خانه پیامبر بسیار ساده و بی پیرایه و دارای چند اطاق بود که برخی از آن ها با سنگ و بعضی با شاخه درخت خرما ساخته شده بودند، اما حسن مجتبی(علیه السلام) نواده رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در روایتی که از آن بزرگوار رسیده در خصوص ارتفاع سقف خانه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است: من در جوانی وارد اطاق های رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که می شدم، دستم به سقف آن ها می رسید.

اثاثیه ای را که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) برای خانه جدید خود تدارك دیده بود، فوق العاده ساده و معمولی و بی پیرایه بود، آن بزرگوار برای خود تختی از چوب تهیه کرده بود که پایه هایش به وسیله لیف های خرما به یکدیگر بسته شده بود. فاطمه زهرا(علیها السلام) در سرزمین هجرت و در خانه پدر بزرگوار خویش که در سرزمین اسلام، از کمال سادگی برخوردار بود، استقرار یافت تا از توجه و عنایت و علاقه و محبت پدر بهره مند گردد، عنایت و توجه و محبتی که هیچ زن و هیچ يك از مردم غیر از فاطمه، نظیر آن را برخوردار نبود.

فاطمه زهرا(علیها السلام) دخت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با هجرت از مکه به مدینه به این خانه پا نهاد تا پدر بزرگوار خود را میان یارانش نظاره گر باشد، یارانی که در راه او جان خویش را فدا می ساختند و نیز آن حضرت را همراهی می کردند، مهاجران در کنار برادران مسلمان خویش از اوس و خزرج، امنیت و آرامش یافتند و در کنار نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به تبلیغ اسلام و برنامه ریزی برای فردایی بهتر پرداختند. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) میان مهاجران و مسلمانان مدینه پیمان برادری ایجاد کرد تا بیم و نگرانی غربت را از دل آنان بزدايد و با ایجاد این پیوند برادری، آن ها را در يك صف که همان ایمان به خدای یکتا و بی شريك بود قرار داد و بعضی را به برخی دیگر مرتبط ساخت و علی(علیه السلام) را به برادری خود برگزید و در جمع انبوه مهاجر و انصار دست او را گرفت و فرمود:

«هذا أخى ووصيى ووارثى من بعدى»؛^(۱۱۵)

این شخص (علی) وصی و وارث پس از من خواهد بود.

بر این پیمان برادری که علی(علیه السلام) بدان دست یافت دیری نگذشت که به افتخار دامادی نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و همسری محبوب ترین دختران پیامبر و عزیزتر از جان آن حضرت نیز نائل آمد.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از استقرار در مدینه با «سوده» ازدواج کرد، وی نخستین زنی بود که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از رحلت حضرت خدیجه رضوان الله علیها، او را به ازدواج خویش درآورد و پس از او با «أمّ سلّمه، دخت ابوامیة» ازدواج نمود و سرپرستی امور دختر گرامی اش حضرت زهرا(علیها السلام) را به این بانوی گرامی سپرد.

أمّ سلّمه می گوید: رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) مرا به ازدواج خویش درآورد و امور مربوط به فاطمه زهرا(علیها السلام) را به من سپرد و من به تربیت و راهنمایی آن مخدّره پرداختم، ولی به خدا سوگند! ادب زهرا از من بیشتر و به تمام کارها از من آشناتر بود.^(۱۱۶)

۲. خواستگاری

فاطمه زهرا(علیها السلام) در مجد و عظمت و اصالت خانوادگی، سرآمد بانوان دوران خویش بود، وی دخت نبی اکرم حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و خدیجه کبری سلاله فضیلت و دانش، برخوردار از فضایل نیک و در اوج زیبایی آفرینش و اخلاق قرار داشت و به بلندای کمال معنوی و انسانی و جایگاهی والا دست یافت و ستاره وجود مقدسش درخشید.^(۱۱۷)

حضرت زهرا(علیها السلام) در کودکی در پختگی اندیشه و رشد عقلی دارای امتیاز و برتری بود، خدای متعال به آن مخدّره خردی کامل، هوشی سرشار، فراستی فوق العاده و موهبت های بسیاری عطا کرده و از فضایل برجسته ای برخوردار بود و در سایه پر برکت پدر بزرگوارش نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) هر روز بالندگی می یافت، تا به سنّ کمال رسید!

۱۱۵. قادتنا، از میلانی ۳ / ۳۸۹ به نقل از حیاة الحیوان ۱ / ۱۱۸، البدایة والنهایة ۳ / ۲۷۷.

۱۱۶. دلائل الامامه ۱۲.

۱۱۷. سیرة الائمة الاثنی عشر ۸۰/۱ - ۸۱.

با فرا رسیدن سال دوّم هجرتِ پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) که نشانه های استقرار و آرامش مسلمانان در مدینه نمودار گشت، آن دسته از بزرگان قریش که از فضیلت و سابقه در اسلام و جاه و مقام و دارایی برخوردار بودند، زهرای مرضیه را از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) خواستگاری کردند. و حضرت به گونه ای مناسب دست ردّ به سینه آن ها نهاد و به هر يك از آنان که نزدش می آمدند می فرمود: «در ارتباط با ازدواج زهرا منتظر فرمان خدا هستم.» و به گونه ای از آنان رویگردان می شد که تصور می کردند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر آنان خشمگین شده است.^(۱۱۸) پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) زهرا را اطهر را برای علی ذخیره کرده بود و علاقه داشت وی از فاطمه خواستگاری کند.^(۱۱۹)

از بُریده منقول است که گفت: ابو بکر از فاطمه زهرا(علیها السلام) خواستگاری کرد، رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ او فرمود: «فاطمه از سنّ لازم برخوردار نیست و من در ارتباط با ازدواج او در انتظار مقدرات الهی هستم.»

عمر در مسیر راه به او برخورد، ابو بکر ماجرا را با وی در میان گذاشت، عمر در پاسخ وی گفت: پیامبر دست ردّ بر سینه ات نهاده. آن گاه عمر خود، به خواستگاری فاطمه رفت که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) خواسته او را نپذیرفت.^(۱۲۰)

۳. علی(علیه السلام) و خواستگاری از زهرا(علیها السلام)

امام علی(علیه السلام) در اندیشه خواستگاری حضرت زهرا(علیها السلام) بود ولی بر سر دو راهی فقر و محرومیت و تنگدستی که خود و جامعه اسلامی با آن دست به گریبان و سبب شده بود، وی را از اندیشه ازدواج خارج ساخته و به خود و نگرانی های تشکیل خانواده مشغول سازد و بین واقعیت موجود خود که بیست و يك سال از عمر شریف وی سپری می شد،^(۱۲۱) باقی مانده بود و زمان آن رسیده بود با فاطمه ای که جز علی همتایی نداشت و کسی نیز جز فاطمه لایق همسری علی نبود، ازدواج کند، زیرا در دنیا همتایی برای زهرای مرضیه یافت نمی شد.

روزی امام علی(علیه السلام) به مجرد این که دست از کار کشید، شتر آبکش خود را باز کرد و آن را به سوی خانه آورد و در آن جا بست، سپس به سمت منزل رسول

۱۱۸. کشف الغمّه ۱ / ۳۵۳.

۱۱۹. همان ۱ / ۳۵۴.

۱۲۰. تذکره الخواص ۳۰۶.

۱۲۱. ذخائر العقبی ۳۶.

خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که آن روز در خانه امّ سلّمه شرف حضور داشت، رهسپار شد در اثنايي که امام علی(علیه السلام) در مسیر راه بود فرشته ای از آسمان، فرمان الهی را بر پیامبر نازل کرد که نور را به تزویج نور، یعنی فاطمه را به ازدواج علی(علیه السلام) در آورد. (۱۲۲)

علی(علیه السلام) در خانه را به صدا در آورد، امّ سلّمه گفت: کیست؟ رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به امّ سلّمه فرمود: «امّ سلّمه! به پا خیز و در را به روی او بگشا و به وی اجازه ورود بده، این شخص مردی است که خدا و رسول، او را دوست دارند و او نیز دوستدار خدا و رسول است.» امّ سلّمه عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! کسی را که با این اوصاف یاد می کنی و هنوز ندیده ای که او کیست؟

فرمود: امّ سلّمه! لحظه ای درنگ نما، این مرد شخصی نا آگاه و سبکسر نیست، او برادر و پسر عمو و محبوب ترین مردم پیش من است.

امّ سلّمه می گوید: به گونه ای شتابان به پا خاستم که نزدیک بود پام روی چادرم قرار گیرد و بلغزم، در را گشودم دیدم علی بن ابی طالب(علیه السلام) است و بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شد و عرضه داشت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»;

درود و رحمت و برکات خدا بر تو ای رسول خدا .

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ فرمود:

«وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أبا الْحَسَنِ، اجْلِسْ»;

درود بر تو ابو الحسن، بنشین .

علی(علیه السلام) در مقابل رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نشست و سر به زیر افکنده و به زمین می نگریست، گویی برای کاری آمده بود ولی از بیان آن شرم داشت، به همین دلیل سر خود را به زیر افکنده بود، رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن چه در دل علی می گذشت آگاه بود از این رو، به او فرمود: «ای ابو الحسن! بنظرم برای کاری بدین جا آمده ای، خواسته ات را بیان کن و آن چه را در دل داری ابراز نما، هر گونه خواسته ای داشته باشی نزد من برآورده خواهد شد.»

علی(علیه السلام) عرضه داشت:

پدر و مادرم فدایت! شما مرا در کودکی از عمویت ابو طالب (پدرم) و فاطمه بنت آسد (مادرم) باز گرفتید و غذای خود را به من خوردانید و آن گونه که خود می خواستی مرا در دامانت تربیت نمودی، شما از حیث نیکی و احسان و محبت در حق من، از پدر و مادرم ابو طالب و فاطمه بنت آسد، نزد من والاتری، خدای متعال مرا توسط شما و به دست مبارک شما به هدایت رهنمون گشت. به خدا سوگند! شما گنجینه و ذخیره من در دنیا و آخرت هستی، ای رسول خدا! دوست داشتم در کنار حمایت و پشتیبانی ام از شما، خانه و همسری داشته باشم که در کنارش آرامش یابم و اکنون با میل و رغبت به خواستگاری دخترت فاطمه آمده ام، آیا دوست داری او را به ازدواج من درآوری؟

چهره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از شادی و سرور شکفت و نزد فاطمه آمده فرمود: «علی به خواستگاریت آمده و تو او را به خوبی می شناسی، نظرت چیست؟» زهرای مرضیه سکوت کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «الله اکبر! سکوت فاطمه، یعنی رضایت او.» و از نزد زهرا بیرون رفت و وی را به ازدواج علی (علیه السلام) درآورد. (۱۲۳)

أم سلمه می گوید: چهره مبارک رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از خوشحالی شکفت و سپس به چهره علی لبخندی زد و فرمود: «آیا مالی در اختیار داری تا با آن فاطمه را به ازدواجت درآورم؟»

علی (علیه السلام) عرضه داشت: «پدر و مادرم فدایت! به خدا سوگند! آن چه دارم بر شما پوشیده نیست، غیر از شمشیر و زره و شتری آبکش چیزی در اختیار ندارم.»

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: علی جان! تو از شمشیرت بی نیاز نیستی و به وسیله آن در راه خدا مبارزه می کنی و با دشمنانش می جنگی و به وسیله شتر آبکش خود به خانواده و نخلستان خود آب می رسانی و در سفر بار و بُنه ات را بر آن می نهی. بنابراین، من با همان زره حاضرم دخترم را به ازدواجت درآورم و فرمود: ای ابو الحسن! آیا به تو مژده ندهم؟

علی (علیه السلام) می فرماید: عرضه داشتیم: پدر و مادرم به فدایت! مژده ام دهید یمن وجود شما همواره خیر و برکت و قدمتان مبارک و کارهایتان حکمت آمیز بوده است و درود خدا بر شما باد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

ای علی! به تو مژده می دهم که خدای - عزّ و جلّ - قبل از آن که من زهرا را در زمین به ازدواج تو درآورم، در آسمان او را به عقد تو درآورده است. اندکی پیش از آمدنت در همین مکان، فرشته ای از آسمان بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! خدای - عزّ و جلّ - نظری به زمین افکند و تو را از میان آفریدگانش برگزید و به رسالت، مبعوث ساخت. بار دوم توجهی نمود و از میان آنان برایت برادر و

وزیر و یاور و دامادی را گزینش کرد و دخترت فاطمه(علیها السلام) را به ازدواج او درآورد و فرشتگان در آسمان به میمنت این مناسبت، جشن گرفتند.

ای محمد! خدای - عزّ وجلّ - به من فرمان داده که به تو بگویم علی را در زمین به ازدواج زهرا درآور و آندو را به تولد دو پسر پاکیزه و پیراسته و نجیب و پاک و نیک سرشت که در دنیا و آخرت از دیگران برترند، مژده بده. ای علی! به خدا سوگند! هنوز فرشته از نزدم به آسمان بالا نرفته بود که تو در خانه را به صدا درآوردی. (۱۲۴)

۴ . ازدواجی آسمانی

ابن ابی الحدید می گوید: به گواهی فرشتگان الهی، ازدواج حضرت علی(علیه السلام) با زهرا(علیها السلام) پس از آن که خداوند او را در آسمان به ازدواج زهرا درآورد، صورت پذیرفت. (۱۲۵)

از جابر بن عبد الله روایت شده گفت: زمانی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه را به ازدواج علی(علیه السلام) درآورد، از فراز عرش، وی را به ازدواج آن مخدّره درآورده بود. (۱۲۶)

از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

من نیز مانند شما یک بشرم، میان شما ازدواج می کنم و فرزندانم را به ازدواج شما در می آورم جز فاطمه که فرمان ازدواج او از ناحیه خدا صورت گرفته است. (۱۲۷)

۵ . خطبه عقد

انس می گوید: من خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بودم که وحی بر آن بزرگوار نازل شد، زمانی وحی پایان پذیرفت، حضرت به من فرمود:

انس! می دانی جبرئیل از جانب خداوند برایم چه فرمانی آورد؟ عرض کردم: خدا و رسولش از آن چه جبرئیل آورده آگاه ترند. پدر و مادرم فدایت! چه نازل کرد؟ پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «خداوند به من دستور داد فاطمه را به ازدواج علی درآورم، اکنون بشتاب و مهاجران و انصار را به حضورم فرا خوان.»

۱۲۴. بحار الانوار ۴۳ / ۱۲۷.

۱۲۵. شرح نهج البلاغه ۹ / ۱۹۳، این روایت در ذخائر العقبی به عبارتی دیگر آمده است.

۱۲۶. بحار الانوار ۴۳ / ۱۴۲.

۱۲۷. همان ۴۳ / ۱۴۵.

انس می گوید: من آنان را دعوت کردم، زمانی در جایگاه خود قرار گرفتند نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«الحمد لله المحمود بنعمته، المعبود بقدرته، المطاع بسلطانه، المرغوب اليه فيما عنده، المرهوب عذابه، النافذ أمره في أرضه وسمائه، الذي خلق الخلق بقدرته وميزهم بأحكامه، وأعزهم بدينه، وأكرمهم بنبيّه محمّد، ثم إنّ الله تعالى جعل المصاهرة نسباً وصهرأً، فأمر الله يجري إلى قضائه وقضاؤه يجري إلى قدره، فلكلّ قدر أجل ولكلّ أجل كتاب (يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أمّ الكتاب)، ثم إنّ الله أمرني أن أزوّج فاطمة بعليّ، فأشهدكم أنّي قد زوّجته على أربعمانه مثقال من فضة إن رضي بذلك عليّ»؛

حمد و سپاس خدایی را می سزد که به واسطه نعمت هایش ستایش و به واسطه قدرتش پرستش می شود و در قلمرو حکومتش همه از او فرمان می برند و به موهبت هایش علاقه مندند و از عذابش بیم دارند، خداوندی که فرماتش در زمین و آسمانش نافذ است، آن که مخلوقاتش را به قدرت خویش آفرید و با دستوراتش آن را از یکدیگر جدا ساخت و با دین و آیین خود سرافرازشان نمود و به واسطه پیامبرش گرامی داشت، خدای متعال خویشاوندی به سبب ازدواج را نوعی نسب فامیلی مقرر داشت. بنا بر این، حکم الهی در مسیر قضای او و قضای او بر تقدیرش جاری است و هر تقدیری مدتی و هر مدتی سرنوشتی دارد (خداوند آن چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و لوح محفوظ در پیشگاه اوست) اینک به فرمان الهی فاطمه را با مهریه ۴۰۰ مثقال نقره در صورت رضایت علی به ازدواج او در می آورم و شما مردم را براین امر گواه می گیرم.

علی(علیه السلام) در آن زمان حضور نداشت و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) او را برای انجام کاری فرستاده بود، پس از آن رسول اکرم فرمان داد طَبَقِي از رُطْبِ تازه پیش روی ما نهادند و آن گاه فرمود: تناول کنید. ما مشغول تناول رطب بودیم که علی(علیه السلام) وارد شد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر او لبخندی زد و فرمود:

ای علی! خداوند به من فرمان داده فاطمه را به ازدواج تو درآورم، اگر راضی باشی من او را با مهریه چهار صد مثقال نقره به ازدواج تو درآورم .

علی(علیه السلام) عرضه داشت: «البته که راضی هستم». و سپس علی(علیه السلام) به پاس این موهبت، سجده شکر به جا آورد و عرضه داشت: «حمد و سپاس خدایی که مرا مورد علاقه بهترین آفریده اش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داد .» پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «خداوند برکات خویش را بر شما ارزانی دارد، و در وجودتان خیر و برکت ایجاد نموده و شما را سعادتمند

گرداند و دودمانی فراوان و پیراسته و پاك به شما مرحمت فرماید. « أنس می گوید: به خدا سوگند! خداوند در حقیقت از نسل آن دو بزرگوار دودمانی فراوان به وجود آورد. (۱۲۸)

۶. مهریه و جهیزیه زهرا (علیها السلام)

علی (علیه السلام) پس از فروش زره خویش به عثمان به مبلغ چهار صد درهم سیاه هَجَری، هزینه مهریه را به خانه آورد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را دریافت کرد و به برخی از اصحاب و همسران خود سپرد تا اثاثیه منزل جدید را خریداری نمایند، صورت جهیزیه آن حضرت عبارت بود از:

۱. پیراهن، يك قواره به هفت درهم
۲. مقنعه، يك عدد، به چهار درهم
۳. قطیفه مشکی خیبری، يك عدد
۴. تخت خواب چوبی که دور آن با لیف خرما پیچیده شده بود
۵. دو عدد تشك كتان مصری که یکی با پشم گوسفند و دیگری با لیف خرما پر شده بود

۶. چهار عدد بالش از پوست دباغی شده طائف که با اِنْخِرُ (نوعی گیاه معطر) پر شده بود

۷. پرده پشمی، يك عدد
۸. حصیر بافت هَجَر، يك عدد
۹. دستاس، يك عدد
۱۰. دلو چرمی، يك عدد
۱۱. تشت مسی، يك عدد
۱۲. قدح بزرگی ویژه دوشیدن شیر
۱۳. تُنگ آب خوری، يك عدد
۱۴. آفتابه ای قیراندود
۱۵. سبوی گلی سبز رنگ، يك عدد
۱۶. کوزه سفالی، دو عدد
۱۷. سفره چرمی، يك عدد

۱۸ . چادر قطرانی، يك عدد

۱۹ . مشك آب، يك عدد

خریداران این اثاثیه اظهار داشتند: همه این اشیاء را خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آورده و مقابل حضرت نهادیم. وقتی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بدان ها نگریست به گریه افتاد و اشک های مبارکش جاری شد و سپس سرش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا! این زندگی را بر خانواده ای که بیشتر ظروف آن ها سفالین است، خجسته گردان.(۱۲۹)

سپس علی(علیه السلام) خانه اش را مرتب ساخت و کفِ اطاق و منزل را با ماسه های نرم پوشاند و چوبی را میان دو دیوار نصب کرد تا لباس هایشان را بر آن بپاویزند، و زمین اطاق را با پوست دباغی شده گوسفند فرش کرد و بالش هایی از لیف خرما در آن قرار داد.

از ابو یزید مدینی نقل شده گفت: آن گاه که فاطمه زهرا(علیها السلام) به خانه علی(علیه السلام) رفت، در منزل آن حضرت جز ماسه هایی که به زمین گسترده شده بود و چند بالش و کوزه ای گلی و آب خوری سفالین، چیز دیگری وجود نداشت.(۱۳۰)

۷ . مقدمات عروسی

علی(علیه السلام) خود فرمود:

پس از انجام مراسم عقد، يك ماه درنگ کردم و به جهت شرم و حیایی که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) داشتم در مورد ازدواج با فاطمه زهرا(علیها السلام) باب سخن را نمی گشودم، ولی هرگاه با آن حضرت خلوت می کردم به من می فرمود: ای علی! همسرت چه اندازه نیک سرشت و آفرینشی زیبا دارد! ای علی! به تو مژده دهم که من بانوی بانوان جهانیان را به ازدواج تو درآوردم. علی(علیه السلام) می فرماید: يك ماه بعد که برادرم عقیل وارد خانه ام شد به من گفت: برادر جان! به هیچ چیز مانند ازدواج تو با فاطمه دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خوشحال نمی شوم چرا در این زمینه با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) سخن نمی گویی تا اجازه دهد زهرا به خانه ات بیاید؟ و با حضور شما دو تن در کنار یکدیگر، دلشاد گردی؟

علی(علیه السلام) در پاسخ گفت:

۱۲۹ . مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۳، کشف الغمه ۱ / ۳۵۹ .
۱۳۰ . فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى / ۴۷۷ به نقل از مناقب احمد ابن حنبل .

برادر، به خدا سوگند! من نیز زیاد علاقه مندم این کار عملی شود ولی شرم دارم از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چنین درخواستی کنم.

امام(علیه السلام) فرمود: عقیل به من گفت: تو را سوگند می دهم که همراه با من نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بیایی و هر دو به قصد زیارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به پا خاستیم. در مسیر حرکت «پرکه» امّ ایمن خدمتکار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به ما برخورد، ماجرا را با او در میان گذاشتیم، وی پیشنهاد کرد: شما چنین کاری انجام ندهید، فرصت دهید ما با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این خصوص گفت و گو کنیم، زیرا سخن زنان در این زمینه در دل مردان مؤثرتر است.

آن گاه، امّ ایمن باز گشت و نزد امّ سلمه رفت و وی را از ماجرا آگاه ساخت و زنان پیامبر از قضیه اطلاع حاصل کردند و دسته جمعی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده و گرد حضرت حلقه زدند و امّ سلمه در آن جمع سخن گفت و عرضه داشت: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)! پدران و مادرانمان فدایت! به قصد انجام کاری خدمت شما گرد آمده ایم که اگر خدیجه زنده بود قطعاً از آن دلشاد می گشت. امّ سلمه می گوید: به مجرد این که ما نام خدیجه را بردیم حضرت به گریه افتاد و فرمود:

گفتی خدیجه! کجا زنی مانند خدیجه یافت می شود؟ زمانی که همه مرا تکذیب می کردند، خدیجه مرا تصدیق کرد و در راه پیشبرد دین الهی از من پشتیبانی نمود و برای گسترش اسلام اموال و دارایی اش را هزینه کرد.

امّ سلمه می گوید: عرض کردیم پدران و مادرانمان فدای شما! آنچه درباره خدیجه فرمودی صحیح است، ولی به هر حال او اینک در جوار معبود آرمیده و از دنیا رفته است و خداوند ما را به این مقام و جایگاه تهنیت گفته است و ما و خدیجه را در درجات بهشت و رضوان و رحمت خویش در کنار یکدیگر قرار خواهد داد. ای رسول خدا! اکنون علی بن ابی طالب، برادر دینی و پسر عموی واقعی شما، علاقه مند است اجازه فرمایی فاطمه زهرا به خانه اش برود و در کنار یکدیگر زندگی کنند، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

امّ سلمه! چرا علی خود، این موضوع را از من درخواست نکرد؟ عرض کردم: شرم و حیا مانع پرسش او بود. امّ ایمن می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: نزد علی برو و او را نزدم بیاور. من از خدمت رسول خدا بیرون رفتم و علی در انتظارم بود تا پاسخ رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را از من بشنود، وقتی مرا دید فرمود: امّ ایمن، چه خبر؟

عرض کردم: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شما را خواسته است، علی(علیه السلام) فرمود: من بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که وارد شدم، همسرانش به پا خاستند و به خانه رفتند و من در حضور پیامبر نشستم و از شرم سر به زیر افکنده بودم. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا علاقه مندی همسرت را به خانه ببری؟ من در حالی که از شرم سر به زیر افکنده بودم عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت، آری.

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بسیار خوب! علی جان این شاء الله همین امشب و یا فردا شب ترتیب کار را داده و زهرا را به خانه ات خواهم فرستاد. سپس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) متوجه همسران خود شد و فرمود: چه کسی این جاست؟ أمّ سلمه عرضه داشت: منم أمّ سلمه و زینب، و فلانی و فلانی، رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به آنان فرمود: در یکی از حُجره هایم برای دخترم و پسر عمویم اطاقی تدارک ببینید. أمّ سلمه عرض کرد: در کدام حجره؟ فرمود: در حُجره خودت و به همسرانش دستور داد فاطمه را بیارایند و امور مربوط به او را در خور شأن و مقامش انجام دهند.

أمّ سلمه می گوید: از فاطمه پرسیدم: آیا عطری برای معطر ساختن خویش ذخیره کرده ای؟ فرمود: آری، شیشه ای آورد و مقداری از آن عطر به کف دست من ریخت و آن را بوییدم تا آن روز هرگز چنان بوی خوشی استشمام نکرده بودم، عرض کردم: این عطر را از کجا تهیه کرده ای؟ فرمود:

حیة کلبی همواره خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می رسید. روزی پدرم به من فرمود: فاطمه جان! زیر اندازی برای عمویت بگستر آن را آورده و گستردم و روی آن نشست هنگامی که برخاست از لابلای لباس هایش چیزی به زمین افتاد، پدرم به من دستور داد آن ها را جمع کنم، [علی(علیه السلام) در مورد این اشیاء از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید، حضرت فرمود: این ها عنبر است که از بال های جبرئیل می ریزد].

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به علی(علیه السلام) فرمود: علی جان! در عروسی ولیمه ای باید داده شود. سعد می گوید: من گوسفندی در اختیار داشتم و گروهی از انصار نیز مقداری دُرّ تهیه کردند و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از مبلغ پولی که به أمّ سلمه سپرده بود ده درهم ستاند و به من داد و فرمود: مقداری روغن و خرما و کشک تهیه کن. من آن ها را خریداری کرده و نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آوردم. آن بزرگوار آستین های خود را بالا زد و سفره ای چرمی خواست و با دست مبارک خویش خرما را شکافت و به روغن آمیخت و کشک را به آن اضافه کرد و به شدت مالش داد تا هسته هایش جدا شد و سپس فرمود: علی جان! هر که را دوست داری، دعوت کن.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: من برای دعوت میهمانان به سمت مسجد رفتم دیدم مسجد مملو از صحابه است، شرم کردم که تنها عده ای از آنان را دعوت کنم، از این رو، بر جایگاه بلندی قرار گرفتم و اعلان کردم: همگی برای ولیمه عروسی فاطمه در خانه ما حضور یابید، در پی این اعلان مردم دسته دسته به حرکت درآمدند و من از مشاهده انبوه جمعیت و غذای اندکی که تدارک دیده بودیم، شرم داشتم، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که از دل من آگاه بود فرمود: علی جان! من هم اکنون از خداوند درخواست خیر و برکت خواهم کرد، سپس سفره را با دستمالی پوشاند و به من فرمود: هر بار، ده تن از افراد را برای پذیرایی نزد من بفرست و من این کار را انجام دادم و همه مردم غذا می خوردند و بیرون می رفتند و از غذا چیزی کاسته نمی شد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با دست مبارک خویش غذا را در ظرف می ریخت و عباس و حمزه و علی و عقیل، از مردم پذیرایی می کردند. علی (علیه السلام) فرمود: چهار هزار تن از مردم همه از غذا و آشامیدنی مجلس من تناول کردند و آشامیدند و برایم از خدا درخواست خیر و برکت نمودند و از خانه بیرون رفتند.

آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعدادی بشقاب بزرگ خواست و آن ها را پر از غذا نمود و به منازل همسران خود فرستاد و سپس بشقابی طلبید و در آن غذا ریخت و فرمود: این ظرف غذا مربوط به فاطمه و همسر اوست. (۱۳۱)

۸. شب عروسی

پس از غروب آفتاب، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به امّ سلمه فرمود: امّ سلمه! فاطمه را نزد من بیاور. امّ سلمه فاطمه را نزد پدر آورد، دامن لباسش به پاهای مبارکش می پیچید از حضور در پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عرق شرم از رخسارش بر زمین می ریخت و پایش می لغزید، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خدا در دنیا و آخرت تو را از لغزش باز دارد. وقتی فاطمه مقابل پدر ایستاد، حضرت نقاب از چهره مبارک زهرا برگرفت تا علی (علیه السلام) او را ببیند.

سپس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به دختران عبد المطلب و زنان مهاجران و انصار دستور داد فاطمه را همراهی کنند و با اظهار شادمانی و با خواندن اشعار و

تکبیر گویان، حمد و سپاس خدا گویند و سخنی را که خشم خدا در آن باشد بر زبان نیاورند.

جابر می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) زهرا را بر ناقه و یا استر شهبای خود سوار کرد و سلمان مهار آن را در دست گرفت و پیرامونش هفتاد هزار حوریه در حرکت بودند و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت حمزه و عقیل و جعفر و بنی هاشم همه با شمشیرهای آخته، پشت سر آن مخدره حرکت می کردند و همسران پیامبر پیشاپیش فاطمه به خواندن اشعار می پرداختند.

زنان، بیت نخست هر شعری را دسته جمعی می خواندند و سپس تکبیر می گفتند و به همین کیفیت وارد منزل آن بانو شدند، پس از آن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) کسی را نزد علی(علیه السلام) فرستاد و او را فرا خواند و فاطمه را طلبید و دست او را گرفت و در دست علی نهاد و فرمود: خدا این ازدواج را بر دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مبارک گرداند، علی جان! فاطمه بهترین همسر و ای فاطمه! علی بهترین شوهر است.
آن گاه فرمود:

«یا علیّ هذه فاطمة وديعة الله ووديعة رسوله عندك، فاحفظ الله واحفظني في وديعتي»؛^(۱۳۲)

علی جان! فاطمه امانت الهی و امانت رسول او نزد توست، از امانت خدا و رسولش به شایستگی مراقبت و نگاهداری کن.

سپس در حق آن دو دعا کرد و فرمود:

خدایا! آن دو را به یکدیگر برسان و بین دل‌هایشان پیوند ایجاد کن و آن دو و دودمانشان را از وارثان بهشت پر از نعمت قرار ده و به آن‌ها فرزندان پاک و مبارک عطا نما و در دودمان آن دو خیر و برکت مقرر دار و آنان را به مقام پیشوایی برسان تا به فرمان تو، مردم را به اطاعتت هدایت کنند و آن گونه که تو راضی هستی فرمان دهند.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) سپس فرمود: اکنون رهسپار منزل خود شوید و منتظر آمدن من باشید.

علی(علیه السلام) می فرماید: دست فاطمه را گرفتم و به اتفاق او آمدم تا در گوشه ای از صفه نشست و من نیز در کنارش نشستم، او به جهت شرم از من و من به دلیل شرم از او، سر به زیر افکنده بودیم.

دیری نپایید که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد منزل شد و فانوسی در دست داشت آن را در گوشه ای از منزل نهاد و به من فرمود: علی جان! در این ظرف مقداری آب از آن مشك كوچك برابم بیاور، آب را نزد او آوردم. مقداری از آب دهان مبارك خویش را با آن آمیخت، سپس ظرف را به من داد و فرمود: از آن بنوش، من نوشیدم و آن را به حضرت برگرداندم، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آن ظرف آب را به فاطمه داد و بدو فرمود: عزیزم تو نیز بنوش، فاطمه سه جرعه از آن آب نوشید، و آن را به پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برگرداند، حضرت باقیمانده آب را به سینه من و فاطمه پاشید و فرمود: خداوند اراده فرموده، پلیدی را از شما اهل بیت دور و شما را پیراسته گرداند، سپس دستان مبارکش را به دعا بلند کرد و عرضه داشت: خدایا! برای هر پیامبری عترتی قرار دادی، عترت رهنمونگر مرا از دودمان علی و فاطمه مقرر دار و سپس از نزد آنان بیرون رفت و دو سوی چارچوب در منزل را گرفت و فرمود: خداوند، شما و دودمانتان را پاک و منزه گرداند. هر کسی با شما سر صلح و آشتی داشته باشد، من نیز با او چنین خواهم بود، و با هر کس با شما دشمنی بورزد، دشمنم، شما را به خدا می سپارم. و او را به جای خود، جانشین بر شما قرار می دهم. با گفتن این جملات در را بست و به زنان دستور داد از آن جا بیرون روند.

هنگام بیرون رفتن، زنی را دید به او فرمود: کیستی؟ گفت: اسماء. حضرت فرمود: مگر به تو دستور ندادم بیرون بروی؟ اسماء عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! آری، فرمودی و من قصد مخالفت فرمان شما را ندارم، ولی من با خدیجه پیمانی بسته ام که می خواهم بدان عمل کنم، وقتی هنگام وفات خدیجه فرا رسید، گریست، به او عرض کردم: چرا گریه می کنی تو که بانوی بانوان جهانیان و همسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هستی و حضرت به تو مژده بهشت داده است؟ خدیجه فرمود: به جهت ترس از مرگ نمی گریم، بلکه گریه ام برای زهرا است زیرا هر زنی شب عروسی نیاز به حضور زنی دیگر دارد تا رازهایش را به او بگوید و در کارهایش از او یاری بگیرد و فاطمه ام جوان است و بیم دارم در شب عروسی اش برای انجام امور وی زنی حضور نداشته باشد.

من به او عرضه داشتم: بانوی من! با تو پیمان می بندم اگر تا آن روز زنده بمانم به جای تو مسئولیت این کارها را بر عهده گیرم، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به گریه افتاد و فرمود: تو را به خدا به همین جهت مانده ای؟ عرض کردم: آری، به خدا! و حضرت در حکم دعا فرمود. (۱۳۳)

۱۳۳. در روایات آمده است که اسماء بنت عمیس در شب زفاف حضرت زهرا حضور داشته، در صورتی که اسماء با شوهرش جعفر بن ابی طالب در سرزمین حبشه در مهاجرت بسر می بردند، و تا روز فتح خیبر از آن سامان باز

۹. دیدار با زهرا (علیها السلام)

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بامداد روز عروسی فاطمه، با ظرفی شیر، بر زهرا ی عزیزش وارد شد و بدو فرمود: پدرت فدایت! از این شیر بنوش سپس به علی (علیه السلام) فرمود: پسر عمویت فدایت! تو نیز بنوش. (۱۳۴)

آن گاه از علی (علیه السلام) پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ عرض کرد: بهترین یاور در راه اطاعت خدا و همین سؤال را از فاطمه پرسید: در پاسخ پدر عرضه داشت: بهترین شوهر. (۱۳۵)

علی (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از این ماجرا سه روز نزد ما نیامد و بامداد روز چهارم بر ما وارد شد... وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آنان وارد شد به علی فرمان داد از خانه بیرون رود و با دخترش فاطمه خلوت کرد و فرمود: دخترم حالت چطور است؟ و همسرت را چگونه یافتی؟

زهرا ی مرضیه (علیها السلام) در پاسخ پدر عرضه داشت: پدر جان! [علی] را بهترین همسر یافتم، ولی عده ای از زنان قریش پیش من آمدند و گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تو را به ازدواج فردی تهیدست و فقیر درآورده است. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه فرمود:

دخترم! پدر و همسر تو فقیر و بینوا نیستند، تمام گنجینه های زمین بر من عرضه گردید ولی من آن چه را نزد خدا بود برگزیدم، دخترم! به خدا سوگند! از خیر خواهی ات دریغ نکرده ام، تو را به ازدواج کسی درآورده ام که قبل از همه اسلام آورد و دانش او از همه فروتنتر و صبر و برد باری اش فراتر از همه است.

دخترم! خدای عز و جلّ به زمین توجهی فرمود و از ساکنانش تنها دو تن را برگزید، یکی از آنان را پدر و دیگری را همسر تو مقرر داشت، دخترم! همسر تو بهترین همسر است، مبادا از او نافرمانی کنی؟

پس از آن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) علی را صدا زد و فرمود: «یا علی» عرضه داشت: «لبیک یا رسول الله» پیامبر به او فرمود: وارد خانه ات شو و نسبت به همسرت

نگشتند و در مراسم شب عروسی فاطمه (علیها السلام) حضور نداشته است، و شاید کسی که در زمان وفات فاطمه حضور داشته (سلم بنت عمیس) خواهر اسماء و همسر حضرت حمزه بوده است و یا به دلیل این که اسماء از خواهرش معروف تر بوده از او روایت نقل کرده اند و یا يك راوی در نقل، اشتباه کرده و راویان دیگر از او پیروی کرده اند. کشف الغمه ۱ / ۳۶۸.

۱۳۴. کشف الغمه ۱ / ۳۶۸.

۱۳۵. بحار الانوار ۴۳ / ۱۱۷.

مهربانی و مدارا کن، زیرا فاطمه پاره تن من است، آن چه سبب ناراحتی او شود، مرا ناراحت می کند و آن چه موجب خوشحالی وی شود، مرا خوشحال ساخته است، شما را به خدا می سپارم، او را به جای خود جانشین بر شما می گردانم. (۱۳۶)

در روایتی آمده است: هنگامی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) دخت گرامی اش فاطمه را به ازدواج علی (علیه السلام) در آورد به او فرمود:

«رَوِّجْتِكِ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَإِنَّهُ أَوَّلُ أَصْحَابِي إِسْلَامًا وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا» (۱۳۷)

[فاطمه جان!] تو را به ازدواج شخصیتی که سرور دنیا و آخرت است در آوردم وی پیش از همه یارانم به اسلام گروید، علم و دانش وی از همه فزونتر و حلم و برد باری اش از همه بالاتر است.

۱۰. تاریخ ازدواج

تمام روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده تصریح دارد که این ازدواج مبارك پس از بازگشت پیروزمندانه مسلمانان از جنگ بدر، صورت گرفته است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: علی (علیه السلام) فاطمه (علیها السلام) را در ماه رمضان به عقد خویش در آورد و در ذی حجه همان سال پس از جنگ بدر با وی ازدواج نمود. (۱۳۸)

نیز روایت شده که امیر المؤمنین (علیه السلام) در اوایل شوال سال دوم هجرت مبارك نبوی، پس از بازگشت از جنگ بدر با فاطمه (علیها السلام) ازدواج کرد. (۱۳۹)

هم چنین منقول است: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در نخستین روز ذی حجه (سال دوم هجری) فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج علی (علیه السلام) در آورد. (۱۴۰)

ویژگی های این ازدواج

ازدواج پر برکت حضرت فاطمه (علیها السلام) از ویژگی های ذیل برخوردار بود:

۱. این ازدواج خجسته قبل از این که در زمین انجام گیرد و صرفاً جنبه عاطفی داشته باشد، ازدواجی آسمانی و به فرمان خداوند صورت پذیرفت. در اثبات این معنا سخنی که از عمر بن خطاب نقل شده، بسنده است؛ که گفت: جبرئیل نازل شد و به پیامبر

۱۳۶. بحار الانوار ۴۳ / ۱۳۲.

۱۳۷. بحار الانوار ۴۳ / ۳۳، نظیر آن در کنز العمال ۱۱ / حدیث ۳۳۹۲۶ و مسند امام احمد ۵ / ۲۶ آمده است. مختصر

تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۳۷.

۱۳۸. کشف الغمه ۱ / ۳۶۴، بحار الانوار ۴۳ / ۱۳۴.

۱۳۹. امالی طوسی ۴۳ مجلس ۲ / حدیث ۴۷.

۱۴۰. مصباح المتهدد شیخ طوسی ۶۱۳ چاپ سنگی.

عرضه داشت: ای محمد! خداوند به تو فرمان می دهد دخترت فاطمه را به ازدواج علی درآوری. (۱۴۱)

۲. خدای متعال دودمان پاک نبوی را محدود به این ازدواج مبارك و از ناحیه این زوج بزرگوار قرار داد، عمر بن خطاب در این زمینه می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم می فرمود:

«كلّ نسب وسبب ينقطع يوم القيامة ما خلا سببي ونسبي وكلّ بني أنثى فعصبتهم لأبيهم ما خلا ولد فاطمة، فإني أبوهم وأنا عصبتهم»؛ (۱۴۲)

در قیامت هر گونه خویشاوندی سببی و نسبی قطع می شود مگر خویشاوندی سببی و نسبی من، نسب فرزندان دختر به پدرشان باز می گردد، جز فرزندان فاطمه که سرپرست و سر سلسله آنان منم.

۳. زهرا (علیها السلام) یگانه دخت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از خواهر تنی برخوردار نبود، هر چند زینب و رقیه و ام کلثوم - به عنوان دختران پیامبر معروف بوده اند - ولی آن چه مقرون به صحت است این بزرگواران دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه (دختر خاله های فاطمه سلام الله علیها) بوده اند و زمانی که حضرت خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد، این دختران در خانه خدیجه به سر می بردند و تحقیق و بررسی تاریخی نیز فرزندی آنان را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تأیید نمی کند. (۱۴۳)

از ازدواج تا رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. زهرا در خانه همسر

زمانی که علی (علیه السلام) فاطمه زهرا (علیها السلام) را به عقد خود درآورد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: علی جان! در جستجوی خانه ای برای خود باش. حضرت به جستجو پرداخت و با اندکی تأخیر از گفته رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خانه ای تدارك دید و مراسم ازدواج خود با فاطمه (علیها السلام) را در آن برگزار کرد.

۱۴۱. ذخائر العقبی ۴۱، شرح نهج البلاغه ۹ / ۱۹۳.

۱۴۲. کنز العمال ۱۳ / ۳۷۵۸۶ نزدیک به این معنا در شرح نهج البلاغه ۱۲ / ۱۰۶ نیز آمده است.

۱۴۳. الامام علی بن ابی طالب سیره و تاریخ ۲۷، از شیخ محمد حسن آل یاسین، به الاستغاثه، از ابوالقاسم کوفی متوفای ۳۵۲ ص ۸۰ - ۸۲ چاپ دار الکتب العلمیه قم مراجعه شود.

روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نزد دخترش آمد و فرمود: فاطمه جان! می خواهم شما را به منزل خودم انتقال دهم. فاطمه به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عرضه داشت: پدر جان! با حارثه بن نعمان گفت و گو فرما تا یکی از خانه های خود را در اختیار ما قرار دهد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: حارثه آن قدر ما را در منزل خود جای داده که از او شرم دارم. این خبر به حارثه رسید، خدمت پیامبر آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! به من خبر رسیده که آن جناب قصد دارد فاطمه را به منزل خود منتقل گرداند، خانه های من که نزدیک ترین خانه های بنی نجار به شما هستند، در اختیار شماست، من خود و آن چه دارم از خدا و رسول اوست، ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به خدا سوگند! مالی که از من می ستانی، از آن چه برایم باقی می نهد، دوست داشتنی تر است، رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: راست گفתי خداوند به تو خیر و برکت عنایت فرماید. و بدین ترتیب، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه را به خانه حارثه منتقل ساخت.^(۱۴۴)

فاطمه زهرا(علیها السلام) به خانه شوهر انتقال یافت، وی از خانه رسالت و نبوت به خانه امامت و ولایت منتقل گردید، آن مخدّره در فضایی آکنده از قداست و پاکی زندگی می کرد که عظمت زهد و بی رغبتی به دنیا و ساده زیستی، بر آن فضا حاکم بود و زهرای مرضیه در امور دنیوی و اخروی، شوهرش را یاری می داد.

علی(علیه السلام) فاطمه زهرا(علیها السلام) را آن گونه که شایسته مقام وی بود احترام می نهاد، نه تنها بدین سبب که همسر وی بود بلکه بدین جهت که محبوب ترین آفریدگان خدا نسبت به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و بانوی بانوان جهانیان تلقی می شد و نور او از پیامبر و وجود مقدسش مجموعه فضایل و ارزش ها به شمار می آمد.

مدت اقامت امام علی و حضرت زهرا(علیها السلام) در خانه حارثه بن نعمان دقیقاً مشخص نیست ولی آن چه مسلم است رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برای فاطمه خانه ای متصل به مسجد خویش بنا نمود که مانند سایر خانه های همسرانش به مسجد راه داشت و زهرای بتول به خانه جدیدی که متصل به خانه خدا و رسول او بود، منتقل گردید.

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) این نهال مقدس نبوی را بدون مراقبت رها نکرد و با رهنمودها و توجّهات خویش از او نگاهداری می کرد، این زن و شوهر در سایه پر برکت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و حمایت آن بزرگوار می زیستند، پیامبر پس از ازدواج زهرا(علیها السلام) علاقه و محبت و پند و سفارش هایی که بدو ارزانی داشت، به

هیچ کس ابراز نکرد و معنای زندگی را به آن مخدّره آموخت و برایش فاش ساخت که اساس و پایه زندگی را، انسانیت تشکیل می دهد و سعادت و خوشبختی زناشویی، اگر بر اخلاق پسندیده و ارزش های اسلامی استوار باشد، از مال و دارایی و کاخ و زیب و زیور و اسباب و اثاثیه گرانبها و تجملات، برتر و بالاتر است.

آری، فاطمه زهرا(علیها السلام) در سایه حمایت همسر خویش خوشبخت و شادمان زندگی می کند و ساده زیستی و بی تکلفی در زندگی، از او فاصله نمی گیرد، او بانوی نمونه، همسر علی، دلاور مرد اسلام و وزیر، و نخستین مشاور رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و پرچم دار پیروزی و جهاد است. بنا بر این، زهرا می بایست در خور چنین مسئولیت بزرگی باشد و همان گونه که مادرش خدیجه در جهاد و مبارزات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شرکت داشت و بر ناملایمات زندگی و دشواری های راه رسالت و دعوت پیامبر بزرگ اسلام، صبر و شکیبایی داشت، او نیز نسبت به علی همان گونه باشد.

فاطمه زهرا(علیها السلام) به حق، شایستگی مسئولیتی را که خداوند برایش برگزیده بود، دارا و شایسته ترین الگوی مرد مسلمان مکتبی و برجسته ترین سُمبل زن مسلمان تلقی می شد.

الف - خانه داری

خانه علی و فاطمه(علیها السلام) تنها خانه ای بود که دو همسر معصوم و پاک و پیراسته از ارتکاب گناه و آلودگی را که برخوردار از فضایل اخلاقی و کمال انسانی بودند، در خود جای داده بود.

علی(علیه السلام) نمونه مرد کامل و فاطمه الگوی زن کامل در اسلام به شمار می آمد. این دو بزرگوار در سایه وجود مقدس پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به کمال رسیدند و آن ها را با دانش و سایر فضیلت ها تغذیه کرد، گوش های شنوای آن دو از کودکی با آوای قرآن که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شب و روز و هر لحظه برایشان تلاوت می کرد، مأنوس بود آن دو آگاهی بر غیب داشتند و دانش و معارف اسلامی را از سر چشمه اصلی و زلال آن دریافت می کردند، اسلام را در وجود شخص رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) متبلور می دیدند، بنا بر این، چگونه خانواده آنان، برجسته ترین الگو و نمونه خانواده مسلمان به شمار نیاید؟

خانه علی و فاطمه، برترین نمونه صفا و صمیمیت و اخلاص و مهر و محبت بود، آن دو در زندگی، با مهر و عطوفت در اداره امور خانه و انجام کارهای آن با یکدیگر همکاری داشتند.

فاطمه(علیها السلام) می فرماید: زمانی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مرا از انجام کارهای مربوط به مردان معاف داشت، خدا می داند چه اندازه خوشحال شدم.^(۱۴۵)

زهرای مرضیه(علیها السلام) تربیت یافته مکتب وحی بود و به خوبی می دانست خانه و دژ استوار زن در اسلام از موقعیت فوق العاده مهمی برخوردار است و اگر از انجام امور آن شانه تهی کند و به عرصه های دیگر بپردازد، در انجام وظائف خود در مورد تربیت فرزندان به نحوی بایسته، عاجز و درمانده خواهد شد. از این رو، با تقسیم کاری که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داد، چهره زهرا از شادی شگفت و دلشاد و مسرور گشت.

دخت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) برای خوشبخت کردن خانواده خویش توش و توان خود را به کار می گرفت، انجام مسئولیت ها و وظائف خانه را با تمام دشواری ها و مشکلاتی که داشت، به دوش دیگران نمی افکند، به گونه ای که امیرمؤمنان(علیه السلام) دلش به حال او سوخت و ضمن ستودن کارهای او به مردی از قبیله سعد فرمود:

آیا درباره خود و فاطمه برایت سخن نگویم؟ زهرا(علیها السلام) در خانه من حضور داشت وی از همه خاندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نزد آن حضرت محبوب تر بود، فاطمه به اندازه ای مشک آب بر دوش کشید که جای بند آن بر سینه اش مانده بود و آن قدر دستاس گردانید که دستانش تاول زد و متورم شد و به قدری خانه را جاروب زد که لباس هایش پر از گرد و غبار شد، و آن قدر آتش زیر دیگ برافروخت که لباس هایش از دود تیره شد، و در این خصوص آسیب فراوانی دید، به او گفتم: خدمت پدر بزرگوارت برو و از او بخواه خدمتکاری در اختیارت قرار دهد تا سختی انجام این امور را از دوش تو بردارد، وی نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رهسپار شد، ملاحظه کرد عده ای با حضرت مشغول سخن گفتن اند، شرم کرد و به خانه بازگشت.

علی(علیه السلام) فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پی برد که فاطمه برای انجام کاری نزدش آمده بود، امام فرمود: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) صبح زود روز بعد به خانه ما آمد که هنوز در بستر بودیم و فرمود: سلام علیکم من پاسخ دادم: و عليك السلام ای رسول خدا! بفرمایید داخل، به مجرد این که

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نزد ما نشست فرمود: فاطمه جان! دیروز نزد من چکار داشتی؟
امام(علیه السلام) فرمود: ترسیدم اگر زهرا به پدر پاسخ ندهد، حضرت به پا خاسته و برود .
بدین سان علی(علیه السلام) رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را در جریان کار فاطمه
قرار داد:

عرضه داشتیم: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) من ماجرا را به عرض شما می رسانم، فاطمه
به اندازه ای مشک آب بر دوش کشید که جای بند آن سینه اش را آزرده و آن قدر آسیا گردانده که
دستانش تا اول زده و متورم شده است، و به قدری خانه را جاروب زده که لباسش پر از گرد و غبار
گشته، و در اثر آتش برافروختن زیر دیگ، رنگ لباس هایش از دود، تیره شده، من به او پیشنهاد
کردم: خوب است نزد پدر بزرگوارت بروی و از او بخواهی خدمتکاری در اختیار تو قرار دهد تا
از آسیب هایی که بر تو وارد می شود، بکاهد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ فرمود:
آیا دوست دارید چیزی که به مراتب از خادم بهتر است به شما بیاموزم؟ هنگام خواب، سی و سه بار
سبحان الله و سی سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگویند.

در روایت دیگری آمده است: وقتی زهرا(علیها السلام) وضعیت خود را به عرض پدر
رسانید و کنیزکی از حضرت خواست، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به گریه افتاد و
فرمود:

فاطمه جان! سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث گرداند، چهار صد تن انسان گرسنه و بدون لباس
در مسجد به سر می برند، اگر از خدای خویش بیم نداشتم آن چه را درخواست کردی به تو می دادم،
فاطمه جان! من نمی خواهم اجر و ثواب تو نصیب یک کنیزک شود، ولی از آن بیم دارم که علی بن
ابی طالب فردای قیامت در پیشگاه خدا وقتی حق خویش را از تو مطالبه می کند، با تو به احتجاج
برخیزد و سپس ذکر تسبیح را به او آموخت.

امیرمؤمنان(علیه السلام) به فاطمه(علیها السلام) فرمود: فاطمه جان! تو به قصد خواسته ای دنیایی
خدمت پیامبر رفتی، ولی خداوند اجر و پاداش آخرت را به ما ارزانی داشت.^(۱۴۶)
روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر علی(علیه السلام) وارد شد، ملاحظه کرد او و
فاطمه با دستاس سنگی آرد تهیه می کنند، پیامبر به آنان فرمود: کدام یک خسته شده اید؟
علی(علیه السلام) عرضه داشت: فاطمه خسته تر است . رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به
فاطمه(علیها السلام) فرمود: دخترم به پا خیز . فاطمه به پا خاست و پیامبر جای او نشست و در
گرداندن آسیا و آرد کردن گندم با علی(علیه السلام) همکاری نمود.^(۱۴۷)

از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دید فاطمه ردایی از جُلّ های شتر پوشیده و با دستان خود آسیا می گرداند و فرزندانش را شیر می دهد، از دیدن این منظره اشک در چشمان مبارکش حلقه زد و فرمود: دخترم! تلخ کامی های دنیا را برای دست یابی به شیرینی آخرت، بگذران . فاطمه در پاسخ پدر عرض کرد: خدا را بر نعمت و کرامت هایش شکر و سپاس می گویم و خداوند این آیه شریف را نازل فرمود: **(ولسوف يعطيك ربك فترضى)**; (۱۴۸) خدا در قیامت آن قدر به تو نعمت عنایت کند تا راضی شوی.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

امیرمؤمنان (علیه السلام) همواره برای خانه هیزم تهیه می کرد و آب بر دوش می کشید و خانه را جاروب می کرد و فاطمه (علیها السلام) آرد تهیه می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت. (۱۴۹)

از انس منقول است که گفت: روزی بلال در گفتن اذان نماز صبح تأخیر داشت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: «**ما حبسك**»; چه چیز سبب تأخیر تو شد عرض کرد: گذارم به فاطمه (علیها السلام) افتاد دیدم دستاس می گرداند و کودکش گریه می کند، به او عرض کردم: اگر اجازه بفرمایی من دستاس را بگردانم و شما کودک را آرام کنید و یا بر عکس. فاطمه (علیها السلام) فرمود: بلال! من بهتر از تو می توانم کودک را آرام کنم. و همین کار سبب تأخیر من شد. حضرت فرمود: تو بر فاطمه ترحم کردی، خداوند تو را مورد ترحم قرار دهد. (۱۵۰)

اسماء بنت عمیس از فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر من وارد شد و فرمود: فرزندانم حسن و حسین کجایند؟ فاطمه عرضه داشت: در منزل چیزی برای خوردن نداشتیم و علی گفت: من آن دو را نزد فلان شخص می برم. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در پی کودکان رفت دید در کنار چشمه ای مشغول بازی اند و مقداری خرما مقابل آن هاست، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: علی جان! قبل از شدت گرما قصد نداری فرزندانم را به خانه برگردانی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! در منزل چیزی برای خوردن نداشتیم، اگر شما لحظه ای جلوس فرمایید من مقداری خرما برای فاطمه تهیه می کنم. حضرت مقداری خرما که جمع آوری کرد آن ها را در گوشه پیراهن خود ریخت و به خانه بازگشت. (۱۵۱)

از عمران بن حصین نقل شده گفت: خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بودم که فاطمه وارد شد و برابر حضرت ایستاد، پیامبر نگاهی به فاطمه کرد دید از

۱۴۸. بحار الانوار ۳ / ۸۶.

۱۴۹. بحار الانوار ۴۳ / ۱۵۱.

۱۵۰. ذخائر العقبی ۶۱.

۱۵۱. ذخائر العقبی ۱۶۱.

شدت گرسنگی و بی رمقی رنگ چهره مبارکش به زردی گراییده است، دو بار فرمود: فاطمه جان نزدیکم بیا. فاطمه نزدیک شد و برابر پدر ایستاد، پیامبر اکرم دست مبارک خویش را مکان گردنبنده فاطمه بر سینه اش نهاد و انگشتان خود را فاصله داد و عرضه داشت: ای خدایی که گرسنگان را سیر و مردم را از هلاکت نجات می بخشی، هیچ گاه فاطمه ام را گرسنه مگذار. (۱۰۲)

آری، دنیا در نگاه فاطمه دخت نبی اکرم، دست و پنجه افکندن با سختی و دشواری و رنج و گرسنگی و خستگی توانفرساست. ولی همه این امور، آمیخته با شیرینی صبر و بردباری و بخشش و ایثار زهرا بود و در ازای آن به نعمت های بی پایان الهی دست می یافت، بهره روزی که صبر پیشگان پاداش خود را بی حساب دریافت می کنند.

با کنکاشی در زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) به روشنی در می یابیم که زندگی آن مخدّره حتی پس از در اختیار داشتن دارایی فراوان و گشایشی که به ویژه پس از پیروزی بر یهودیان بنی نضیر و خیبر و مالکیت فدک برای او حاصل شد، نسبت به قبل هیچ گونه تغییری نکرد، با این که درآمد فراوان فدک به روایتی بالغ بر بیست و چهار هزار دینار و به نقلی سالانه هفتاد هزار دینار بوده است. (۱۰۳)

زهرا (علیها السلام)، نه خانه اش را مرمت کرد و نه کاخی بنا نهاد و نه لباس حریر و ابریشم و دیبا پوشید و نه در پی دست یابی به اشیاء گرانبها برای خود برآمد، بلکه همه آن ها را میان فقرا و مستمندان و در راه دعوت مردم به پرستش خدا و گسترش دین اسلام هزینه می کرد... همسرش علی (علیه السلام) نیز چنین بود، وی یکصد حلقه چشمه و قنات در یثرب حفر کرد و به آب رساند (۱۰۴) و سپس همه آن ها را وقف بر حاجیان کرد و زکات اموال آن بزرگوار سالیانه به چهل هزار دینار، بالغ می گردید (۱۰۵) و تنها همین مبالغ برای تأمین زندگی همه خاندان بنی هاشم کافی بود، اگر نگوییم جمعیت انبوهی از دیگر مردم را نیز بسنده بود، زیرا در آن زمان برای خرید يك خدمتکار زن سی درهم و برای خرید و تهیه لوازم بسیاری از زندگی، يك درهم کافی بود.

ب. خوشرفتاری

۱۰۲. نظم در السمطين ۱۹۱.

۱۰۳. سفينة البحار ۷ / ۴۵.

۱۰۴. مناقب ۲ / ۱۲۳، بحار الانوار ۴۱ / ۳۲.

۱۰۵. كشف المحجة ۱۳۳، انساب الأشراف ۲ / ۱۱۷، مجمع الزوائد ۹ / ۱۲۳، بحار الانوار ۴۱ / ۴۳، أسد الغابه ۴ /

فاطمه زهرا(علیها السلام) در خانه بزرگترین شخصیت اسلامی که بی تردید جایگاهی پس از پیامبر عظیم الشان اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) داشت، زندگی کرد، مردی که تمام توجهش پرچمداری اسلام و دفاع از این آیین مقدس بود.

آن روز که سپاهیان اسلام همواره در آماده باش کامل قرار داشتند، اوضاع و شرایط سیاسی، فوق العاده حسّاس و مهم بود، زیرا هر سال جنگ های خانمان براندازی با دشمنان به وقوع می پیوست و امام علی(علیه السلام) در بیشتر آن نبردها شرکت داشت.

زهرا اطهر نیز با فراهم آوردن فضای لازم و گرم و مهر و محبت مطلوب در خانواده مشترک خویش، در پاداش جهاد و مبارزه علی نیز تشریک مساعی داشت زیرا آن گونه که در روایت آمده، جهاد زن، در خوب شوهر داری کردن است.^(۱۵۶)

صدیقه طاهره(علیها السلام) همسر خویش را در کارها تشویق می فرمود و شجاعت و دلاوری و جانفشانی اش را می ستود و در نبردهایی که امام در پیش داشت، او را تقویت می کرد، زخم هایش را مرهم می نهاد و درد و رنج های او را آرامش می بخشید و خستگی را از تنش بیرون می کرد تا آن جا که علی(علیه السلام) فرمود:

هرگاه به زهرا می نگرستم، با این نگاه غم و اندوه از وجودم رخت برمی بست.^(۱۵۷)

فاطمه(علیها السلام) بر انجام وظائف و مسئولیت های زندگی زناشویی، فوق العاده توجه داشت و هیچ گاه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرفت، يك بار نیز او را خشمگین ساخت و در خانه شوهر دروغ نگفت و به او خیانت نورزید و از فرمانش سر بر نتافت و امام علی نیز متقابلاً همین احترام و محبت را نسبت به او قائل بود و از مقام و منزلت بلند زهرا(علیها السلام) آگاه بود، تا آن جا که فرمود: به خدا سوگند! از آن زمان که زهرا به خانه ام آمد تا دنیا را وداع گفت هیچ گاه او را به خشم نیاورده و به رنج نیفکنم، او نیز هرگز مرا خشمگین ساخت و از فرمانم سرپیچی نکرد.^(۱۵۸)

امام علی(علیه السلام) در آخرین لحظات عمر شریف حضرت زهرا(علیها السلام) آن گاه که خواست به او وصیت کند، امام (ع) همه آن موارد را به یاد آورد، به علی(علیه السلام) وصیت کرد: پسر عمو! از آن زمان که با من زندگی کرده ای آیا به تو دروغ گفته و یا خیانت ورزیده و یا از فرمانت سر برتافته ام؟ علی(علیه السلام) فرمود: زهرا جان! از گفتن چنین سخنانی به خدا پناه می برم، تو به عظمت خدا آگاه تر، و نیکو کارتر و تقوا پیشه تر و بزرگوارتر از آن بودی که چنین

۱۵۶. وسائل الشیعه ۲۰ / ۲۱۱، چاپ مؤسسه آل البیت(علیهم السلام).

۱۵۷. مناقب خوارزمی ۳۵۳، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

۱۵۸. همان.

سخنانی درباره ات گفته شود، تو بیش از همه از خدا بیم داشتی، به خدا سوگند! يك بار ديگر مصيبت جانکاه رسول خدا(صلی الله عليه وآله وسلم) براي تکرار شد، رحلت و از دست دادن تو، فوق العاده براي سنگين است، همه از خدایم و به سوی خدا باز می گردیم.^(۱۵۹)

از ابو سعید خُدري نقل شده گفت: علی بن ابی طالب(عليه السلام) روزی گرسنه بود نزد فاطمه آمد و بدو فرمود: فاطمه جان! چیزی در خانه داری تا رفع گرسنگی کنم؟ عرض کرد: خیر، سوگند به آن کسی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصایت و جانشینی وی کرامت بخشید امروز چیزی برای خوردن در اختیار ندارم و از دو روز پیش خوراکی نداشتیم مگر همان مقداری که شما را بر خود و فرزندانم حسن و حسین ترجیح دادم . علی(عليه السلام)فرمود: فاطمه جان! چرا مرا در جریان قرار ندادی برایتان چیزی تهیه کنم؟ حضرت زهرا(عليها السلام)عرضه داشت: ای ابو الحسن! من از خدای خود شرم دارم تو را بر تهیه چیزی که قادر بر آن نیستی مجبورکنم.^(۱۶۰)

این زن و مرد نمونه اسلام، بدین گونه گذران زندگی کردند، آنان وظایف خود را انجام دادند و برجسته ترین الگوی اخلاق اسلامی را ارائه دادند، چرا این گونه نباشد؟ در صورتی که رسول خدا(صلی الله عليه وآله وسلم) در شب عروسی آندو، به علی(عليه السلام)فرمود: علی جان! همسرت، بهترین همسر است و به فاطمه(عليها السلام) فرمود: فاطمه جان! شوهرت بهترین شوهر است.^(۱۶۱) و فرمود:

«لولا علي لم يكن لفاطمة كفؤ»^(۱۶۲)

اگر علی وجود نداشت کسی لایق همسری فاطمه نبود

ج . نقش مادری

مسئولیت مادری از وظائف حسّاس و فوق العاده مهمّی بود که بر دوش زهرا(عليها السلام) نهاده شده بود، وی دارای پنج فرزند به نام های حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و محسن که قبل از ولادت به شهادت رسید^(۱۶۳)، شد. و خدای سبحان مقرر فرمود نسل

۱۵۹. روضة الواعظین ۱ / ۱۵۱.

۱۶۰. بحار الأنوار: ۴۳ / ۵۹.

۱۶۱. همان ۴۳ / ۱۱۷، ۱۳۲.

۱۶۲. كشف الغمّه ۱ / ۴۷۲.

۱۶۳. پس از رحلت رسول اکرم(صلی الله عليه وآله وسلم) که امام علی(عليه السلام) از بیعت با خلیفه امتناع ورزید، مهاجمان به خانه زهرا(عليها السلام) یورش بردند و محسن فرزند فاطمه در اثر ضربت مهاجمین سقط شد. ابن عساکر در بیان شرح حال امام حسن(عليه السلام) فرزندان زهرا را بر می شمرد و می گوید محسن در زمان حیات پدر بزرگوارش از دنیا رفت.

و دودمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از فاطمه(علیها السلام) به وجود آید. چنان که پیامبر اکرم با این فرموده از این موضوع خبر داد:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»؛^(۱۶۴)

خداوند دودمان هر پیامبر را در صلب آن پیامبر قرار داده ولی دودمان مرا در صلب علی بن ابی طالب مقرر داشته است.

فاطمه زهرا(علیها السلام) پرورش یافته مکتب وحی و نبوت بود. و به خوبی از شیوه های تربیتی اسلام آگاهی داشت، کار بُرد این شیوه ها در تربیت شخصیتی چون امام حسن(علیه السلام) که وی را برای تحمل بار مسئولیت رهبری مسلمانان مهیا ساخت و در دشوارترین لحظات تاریخ رسالت، نگرانی و رنج و اندوه را به جان خرید، متبلور گشت و برای حفاظت از آیین اسلام و جان مؤمنان، با اکراه و بی میلی با معاویه از در صلح و آشتی درآمد و اعلان داشت که اسلام، آیین صلح و صفاست و هرگز به دشمنان اجازه نمی دهد با بهره گیری از مشکلات داخلی آن، آیین الهی را مورد هدف قرار داده و به موضع ضعف بکشانند و با این کار خود، معاویه را مبهوت ساخت و طرح و برنامه هایش را با شکست مواجه و توطئه های وی را برای زنده کردن مجدد جاهلیت، نقش بر آب نمود و گمراهیگری او را هر چند پس از گذشت مدتی، برای توده مردم آشکار ساخت و به بازی سیاسی که معاویه قصد داشت آن را میان مسلمانان گسترش دهد، پایان بخشید.

زهرا(علیها السلام) فرزندی چون حسین(علیه السلام) تربیت کرد که در راه خدا و برای مبارزه با جور و ظلم و ستم پیشگان، از جان خود و خاندان و عزیزترین یارانش گذشت، تا با خون مقدسش درخت سر برافراشته اسلام را آبیاری نماید.

زنانی چون زینب و ام کلثوم در دامان زهرا(علیها السلام) تربیت یافتند و به آنان درس از خود گذشتگی و جانفشانی و پایداری در برابر ستم پیشگان را آموخت، تا در برابر سلطه ارباب جور و ستم، سر فرود نیاورده و تسلیم نشوند و در کمال جرأت و صراحت در برابر قدرت بنی امیه به حق، سخن گویند تا از اهمیت توطئه بر ضدّ دین و امت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) پرده برداشته شود.

۲ . همدوش پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)

الف. زهرا(علیها السلام) پیش از فتح مکه

از آن زمان که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد مدینه منوره شد همواره در صدد نابود ساختن ارکان جاهلیت و خشکاندن ریشه ها و متلاشی نمودن مراکز و پایگاه های آن برآمد. بنابراین، حیات و زندگی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه منوره همانند مکه، در راستای مبارزه و سازندگی، نبرد با مشرکان و منافقان و یهود و مسیحیان و ایجاد دولت بزرگ اسلامی و گسترش دعوت و تبلیغ آن در تمام نقاطی که امکان رسیدن صدای توحید و یکتا پرستی بدانجا میسر بود، تلقی می شد. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) گاهی با سخن گفتن و اعتقاد و ایمان و گاهی با قدرت شمشیر و نیروی خویش و به شیوه ای که موقعیت و حکمت اقتضا می کرد، به مبارزه می پرداخت.

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) این گونه و در مرحله بسیار دشواری به مبارزه پرداخت و اموال و سپاه و امکانات نظامی وی نه تنها با امکانات لشکریان احزاب و نیروهای جور و ستم و گمراهگری که مانع پیشرفت حق و هدایت الهی بودند، برابری نمی کرد بلکه به مراتب پایین تر از آنان بود، اما تمام قدرت و توان آن حضرت بر ایمان وی و امید به پیروزی از پیشگاه پروردگار خویش و بر ایثارگری یاران با وفا و مخلصش، استوار بود.

کسی که به مطالعه تاریخ رسالت و مبارزات رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و صبر و بردباری آن بزرگوار بپردازد، به عظمت این انسان بزرگ آرمان خواه آشنا می شود و به قدرت و عزم و اراده و درجه صبر و شکیبایی و توجهات و عنایات الهی از او و مبارزاتی که پرچمداری جهاد و مبارزه را در برابر وی عهده دار بودند، پی می برد و کانون پیروزی و قدرت واقعی را در می یابد.

این برهه از مبارزات سخت و دشوار، با تمام شرایط و ابعادش، بر فاطمه زهرا(علیها السلام) گذشت و آن مخدره در پرتو حمایت شوهر و پدر بزرگوارش و با روح لطیف و احساسات خود و با تلاش در خانه و همکاری و مشارکت با پدر ارجمندش در رنج و گرفتاری ها، زندگی کرد. فاطمه(علیها السلام) شاهد جهاد و مبارزه پدر و صبر و بردباری آن حضرت و ناظر مجروح شدن وجود مقدس نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ (أحد) و شکسته شدن دندان مبارک آن بزرگ مرد بود و با چشم خود می دید که منافقان پدرش را چگونه تنها گذاشتند و نظاره گر شهادت عموی پدرش حضرت حمزه شیر خدا و جمعی از مؤمنان برجسته و یاران آن حضرت بود.

روایت شده: هنگامی که فاطمه زهرا (علیها السلام) و صفیه - پس از جنگ احد - خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شرفیاب شدند و چشمشان به وجود مقدس پیامبر افتاد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) دستور داد: (علی جان) مگذار عمه ام وضعیتی مرا ببیند او را نگاه دار ولی اجازه بده فاطمه نزد من بیاید. وقتی فاطمه به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک شد و چشمش به پیشانی شکسته و دهان پر از خون پدر افتاد، فریاد زد و به پاك کردن خون مشغول شد و همواره می گفت: خشم شدید خدا بر کسانی که چهره پیامبر خدا را خونین ساختند. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با دست مبارك خود، خون چهره اش را بر می گرفت و به هوا می پاشید و قطره ای از آن ها باز نمی گشت. (۱۶۵)

فاطمه (علیها السلام) می کوشید زخم بدن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را پانسمان کند و از خونریزی جلوگیری به عمل آورد، علی (علیه السلام) بر زخم آب می ریخت و فاطمه آن را شستشو می داد و زمانی که دخت رسول خدا از بند آمدن خون مأیوس شد قطعه حصیری را در آتش سوخت و به خاکستر تبدیل شد و خاکستر آن را بر زخم نهاد تا خونریزی قطع شد. (۱۶۶)

تاریخ حاکی است که زهرای مرضیه (علیها السلام) با روح و احساسات لطیف خویش در موارد بسیاری از مبارزات و صبر و بردباری و جهاد پدر، با آن بزرگوار تشریک مساعی داشت.

روایت شده: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در بازگشت از نبرد، با ورود به شهر، داخل مسجد شد و دو رکعت نماز بجا آورد و آن گاه - طبق معمول - قبل از رفتن به خانه های همسرانش، به خانه زهرا رفت تا از وی دیدار و از دیدنش شادمان گردد ولی زهرا (علیها السلام) با مشاهده آثار خستگی زاید الوصفی در چهره پدر بزرگوار، نگران شد و به گریه افتاد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: فاطمه جان! چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت: پدر جان! می بینم رنگ چهره مبارکت زرد شده است. حضرت فرمود:

فاطمه جان! خدای عزّ وجلّ پدرت را به رسالتی برانگیخته که وارد هر خانه ای چه از خشت و گل و چه از چادر موئین خواهد شد، به عزّت در ایمان و یا به ذلت در کفر و بدین ترتیب رسالت پدرت همه گره زمین را فرا خواهد گرفت. (۱۶۷)

مهر و عاطفه و توجه و عنایت و ایثار و از خود گذشتگی و مشارکت زهرا (علیها السلام) با پدر بزرگوارش به عنوان رهبر و پیامبر عظیم الشان اسلام در سختی ها و

۱۶۵. بحار الانوار ۲ / ۹۶، احمد بن حنبل در مسند خود ۵ / ۳۳۴ روایت را به همین معنا آورده است.

۱۶۶. فضائل الخمسه ۳ / ۱۶۱.

۱۶۷. فضائل الخمسه فیروز آبادی ۳ / ۱۶۱، حلیة الأولیاء ابو نعیم ۲ / ۳۰، کنز العمال ۱ / ح ۱۴۴۸.

تنگناها، محدود به همین نمی شد. روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که در کنار یارانش برای سنگر بندی مدینه و حراست از اسلام، مشغول حفر خندق بود فاطمه زهرا(علیها السلام) که قرص نانی در دست داشت خدمت پدر رسید و آن را به دست حضرت داد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: فاطمه جان! چه برایم آورده ای؟ عرضه داشت: این نان ها را برای فرزندانم پخته بدم و قرصی از آن را برای شما آوردم. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دخترم! این نخستین غذایی است که پدرت پس از سه روز در دهان می نهد.^(۱۶۸)

این گونه عملکرد، پرتوی درخشان از جهاد و مبارزه يك زن مسلمان ارائه می دهد که زهرای مرضیه(علیها السلام) آن را در پرتو حمایت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به مَنْصَه ظهور رساند. آن مخدّره برای تقویت دین با تمام توان مشارکت می جوید و دوش پدر و همسر و فرزندان در يك عرصه و يك خندق، به جهاد و مبارزه می پردازد تا در صفحات تاریخ برای نسل های بعدی مسلمانان، درسی عملی بنگارد تا این نسل به دور از هوا و هوس و بیهوده گرایی و تباهی به زندگی برخاسته از ایمانی که اساس و پایه اش، توحید و یکتا پرستی است، پی ببرد و آشنا گردد.

ب. زهرا(علیها السلام) در فتح مکه

آن گاه که بانوی بانوان حضرت فاطمه(علیها السلام) شاهد سر فرود آوردن بخش عظیمی از مردم جزیره العرب تحت قلمرو حکومت اسلامی و گرایش به رسالت پدر بزرگوارش بود، احساس سُرور و شادمانی می کرد. اکنون این قریش بود که با آن همه گستاخی و غرورش یکی از سران خود را به یثرب پایتخت و مرکز اسلام اعزام می دارد تا جهت تمديد مدت پیمان نامه ای که در سفر عمره رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال ۶ هجری در حدیبیه به امضای دوطرف رسید، با نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) گفت و گو و مذاکره کند.

قریش پس از پیمان شکنی خود نسبت به قراردادی که به امضای دوطرف رسیده بود، رئیس خود ابوسفیان را به مدینه فرستادند تا درخواست قریش را بر پیامبر عرضه کند ولی از آن جا که پاسخی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نشنید، به گروهی از مسلمانان پناه جست و هیچ کس حتی دخترش رمله همسر پیامبر او را پناه نداد، به علی(علیه السلام) و فاطمه زهرا(علیها السلام) متوسل شد تا در پیشگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برایش وساطت کنند و امام علی و زهرا و حسنین(علیهم السلام) هیچ يك، درخواست

او را پذیرا نشدند وقتی ابوسفیان از پناه جستن به مسلمانان مأیوس شد، نومید و ترسان و شکست خورده، با ناکامی و خواری و ذلت به مکه بازگشت.

زهرای اطهر(علیها السلام) از برخورد پدر بزرگوارش با ابوسفیان، یقین حاصل کرد که حضرت به زودی مکه را خواهد گشود، ایام فتح مکه نزدیک شد و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با سپاهی به استعداد ده هزار تن از مسلمانان که پرچم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را پسر عمو و وصی اش علی بن ابی طالب(علیه السلام) در دست داشت، رهسپار مکه گردید و فاطمه(علیها السلام) نیز به همراه دیگر زنان مسلمان، پدر بزرگوارش را همراهی می کرد، حضرت زهرا(علیها السلام) در کنار پدر ارجمند خویش، از پیروزی و ظفر به دست آمده در فتح مکه، شاد و مسرور بود. وی بت ها را زیر پای پدر می دید و قریش به آن حضرت پناه می جستند و می گفتند: تو برادری بزرگوار و پسر برادری ارجمند هستی و پدرش در پاسخ آنان می فرمود: شما آزادید، می توانید بروید.

روزهایی را که زهرای مرضیه(علیها السلام) در کنار پدر عزیز خود در مکه سپری می کرد، سرشار از خاطره بود، فاطمه خاطره دورانی را که مشرکان، پدر بزرگوار و یارانش را تحت تعقیب قرار داده و در شعب به محاصره در آوردند به یاد می آورد و از مادرش خدیجه و عموی پدرش ابو طالب، خاطره ها داشت.

فاطمه (علیها السلام) در آن مسافرت پیروزمندانه، شاهد متلاشی شدن و انهدام دژها و قلعه های قبایل هوازن و ثقیف و هم پیمانان آنان بود که تا آن روز هم چنان بر موضع گیری سخت خود نسبت به اسلام باقی مانده بودند و می دید که اموال و دارایی و زنان و فرزندان آن ها در جنگ حنین به غنیمت مسلمانان درآمد.

بدین ترتیب، فاطمه(علیها السلام) به اتفاق پدر و همسر خویش به مدینه انصار بازگشت و مکه تفرجگاه دوران کودکی خود و زادگاه خاندان و خویشاوندان را ترك گفت. بانوی بزرگ اسلام دو سال پس از این مسافرت تاریخی که از بهترین روزهای عمر شریفش به شمار می آمد، زندگی کرد، زیرا اسلام در این برهه در کلیه نقاط جزیره العرب گسترش یافته و برترین دین و آیین الهی تلقی می شد.^(۱۶۹)

۳ . حجة الوداع

آن روزها، با همه خوشی ها و شیرینی ها و تلخکامی هایش سپری و سال دهم هجرت فرا رسید، نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در این سال، عموم مسلمانان را برای

انجام مناسک حج فرا خواند و با آنان حجة الوداع انجام داد، و احکام و مناسک حج را به آنان آموخت و در بازگشت، کاروان حاجیان در غدیر خم توقف کرد و رسول اکرم(علیها السلام) بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و پس از بیان مقدماتی متعدد، با صدای بلند اعلان کرد:

آن کس که من مولا و صاحب اختیار او بودم، اینک علی، مولا و صاحب اختیار اوست، خدایا! دوستدارانش را دوست و دشمنانش را دشمن دار .

و بدین ترتیب، علی(علیه السلام) را به جانشینی پس از خود منصوب کرد و سپس به مسلمانان فرمان داد با علی(علیه السلام) بیعت کنند و به عنوان امیرمؤمنان به او ادای احترام نمایند و مسلمانان چنین کردند و پس از انجام بیعت، راهی شهر و دیار خود شدند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه بازگشت.

با فرا رسیدن سال یازدهم هجری و در روزهای پایانی ماه صفر، رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) احساس بیماری نمود، وی در آن روزها تصمیم داشت به نبرد رومیان بپردازد و أسامة بن زید را در عنفوان جوانی به فرماندهی سپاه خویش معین کرد و به همه مهاجران و انصار دستور داد به سپاه أسامه بپیوندند و آنان را به حرکت به سوی دشمن، تشویق فرمود و برخی را با اسم نام برد تا عرصه را از مخالفان و بدخواهانی که در کمین نشستہ بودند، تهی گرداند و فرصت را از مخالفان خلافت و جانشینی امام علی(علیه السلام) سلب نماید.

بیشتر مسلمانان در آغاز، تصور کردند بیماری رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) صرفاً يك تب عارضی است و به زودی برطرف خواهد شد، ولی فاطمه زهرا(علیها السلام) هر گاه صدای ناله پدر را می شنید قلب مبارکش در سینه می تپید و گویی روح از بدنش مفارقت می کرد، نشانه های مرگ در وجود مبارك رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پدیدار و سخت بیمار شد، آن بزرگوار خود را آماده دیدار با معبود نموده، و در هر مناسبتی به اهل بیت خود سفارشاتى داشت و به زیارت بقیع می رفت و با اهل آن به گونه ای سخن می گفت که حاکی از نزدیک شدن رحلت آن حضرت بود، به ویژه که زهرا(علیها السلام) قبلاً در برخی مناسبت ها شنیده بود که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در قالب پند و موعظه یارانش بدان ها می فرمود: مردم! به زودی به پیشگاه خدا دعوت می شوم و دعوت حق را لیبیک خواهم گفت . و در حجة الوداع از پدر شنیده بود که بر بالای کوه عرفات در جمع مسلمانان اعلان داشت: شاید سال بعد شما را نبینم . و این جمله در سال دهم هجرت مکرر از آن حضرت شنیده شده بود.

پس از حجة الوداع، شبی زهرا (علیها السلام) در خواب دید مشغول خواندن قرآن است ناگهان قرآن از دستش افتاد و پنهان گردید وحشت زده از خواب بیدار شد و رؤیای خویش را برای پدر بزرگوارش بازگو کرد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: نور چشم زهرا! آن قرآن منم، و به زودی از دنیا رخت بر می بندم. (۱۷۰)

فاطمه زهرا (علیها السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام) در دوران بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تا لحظه وفات آن حضرت بیش از همه مردم در کنار نبی اکرم قرار داشته و به وی نزدیک بودند. از علی (علیه السلام) روایت شده فرمود: معاذ، از عایشه پرسید: وضعیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام بیماری و رحلت چگونه بود؟ عایشه در پاسخ گفت: معاذ! من هنگام وفات پیامبر، حال او را مشاهده نکردم، دخترش فاطمه این جا حضور دارد می توانی از او بپرسی. (۱۷۱)

فاطمه زهرا (علیها السلام) هنگام بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد همسران آن حضرت می رفت و بدان ها می فرمود: بر پیامبر دشوار است نزد یکایک شما بیاید، گفتند: اشکال ندارد. (۱۷۲)

بیماری پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) لحظه به لحظه شدت می یافت، حضرت در بستر مرگ قرار داشت و زهرا با حضور در کنار پدر، غم و اندوهش فزونی می یافت و می گفت: پدر جان! مصیبت تو چقدر اندوه بار است! گاهی به چهره رنگ پریده پدر خیره می شد و گاهی اشک های گرمش بر رخسار وی جاری می گشت و گاهی برای سلامتی اش دعا می کرد.

بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چنان فزونی یافت که از شدت درد از هوش رفت، وقتی به هوش آمد دید ابو بکر و عمر و عده ای دیگر اطراف او هستند، بدان ها فرمود: مگر به شما فرمان ندادم سپاه اسامه را همراهی کنید؟ ولی آنان به بهانه تراشی پرداختند، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که از راز دل آنان و نقشه هایی که برای ماندن در مدینه می کشیدند تا محور رهبری اسلامی را بر بایند، آگاه و با خبر بود، بدانان فرمود:

برایم دوات و کاغذ بیاورید تا برایتان سفارشی بنگارم که پس از من به دام گمراهی گرفتار نشوید .

حاضران به نزاع و کشمکش پرداختند و گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هذیان می گوید و بنا به نقلی عمر گفت: بیماری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شدت یافته [که چنین سخنی بر زبان می راند] همان کتاب خدا برای ما کافی است [و نیازی به سفارش پیامبر نداریم] بدین ترتیب، جمعیت به اختلاف پرداخته و هیاهو و سر و صدا به نحوی

۱۷۰. ریاحین الشریعه ۱ / ۲۳۹.

۱۷۱. الاصابة ۱ / ۱۷۸ چاپ مصر.

۱۷۲. عوالم العلوم ۱۱ / ۳۹۰.

بالا گرفت که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: از پیشم بروید، نزد من نزاع و کشمکش جایز نیست. (۱۷۳)

فاطمه زهرا(علیها السلام) همه این رویدادها را با دلی پر از اندوه و چشمی اشکبار شاهد بود و گویی آن مخدره در انتظار روزهایی با رخدادهایی دشوارتر، به سر می برد.

۴ . سفارش لحظه وداع

آن گاه که بیماری رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) شدت یافت و لحظات وفات آن بزرگوار فرا رسید، امیرمؤمنان(علیه السلام) سر مبارك آن حضرت را در آغوش خود نهاد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از هوش رفت و فاطمه به چهره پدر می نگریست و برایش نوحه سرایی می کرد و می گریست و می گفت:

آن چهره نورانی که به احترامش از ابر، درخواست باران می شود، پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه زنان بود.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) چشمان مبارك خویش را گشود و با صدایی ضعیف به فاطمه فرمود:

«بُنَيَّةُ قَوْلِي»: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ);

دخترکم! این گونه بگو: محمد نیز یکی از فرستادگان خدا بود و پیش از او نیز پیامبرانی آمده اند، آیا اگر او از دنیا برود و یا کشته شود، شما به آیین پیشینیان خود باز می گردید، هر کس مرتکب این عمل شود کوچک ترین زبانی به خدا نمی رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. (۱۷۴)

زهرا(علیها السلام) مدتی طولانی گریست، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به او اشاره کرد تا به وی نزدیک شود، فاطمه نزدیک شد و پدر با او رازی را در میان گذاشت که چهره زهرا(علیها السلام) از شادی شگفت. پس از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به وی گفته شد: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چه رازی به تو گفت که حزن و اندوه و نگرانی ات را در مورد وفات آن بزرگوار برطرف ساخت؟ فرمود: پدر بزرگوارم به من خبر داد نخستین کسی که از اهل بیتش به او می پیوندد منم و بعد از پدرم مدت زیادی زنده نیستم و به او خواهم پیوست، همین جمله سبب برطرف شدن اندوهم گردید. (۱۷۵)

۱۷۳. کامل ابن اثیر ۲ / ۳۲۰، چاپ دار الفکر بیروت، صحیح بخاری کتاب العلم، باب کتابة العلم.

۱۷۴. آل عمران/ ۱۴۴.

۱۷۵. کامل ابن اثیر ۲ / ۳۲۳، طبقات ابن سعد ۲ / ۳۹، مسند احمد ۶ / ۲۸۲.

از انس روایت شده گفت: فاطمه زهرا (علیها السلام) به اتفاق حسن و حسین (علیهما السلام) در همان بیماری که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن رحلت کرد نزد آن بزرگوار شرفیاب شدند، زهرا خود را روی بدن پدر افکند و سینه بر سینه پدر نهاد و گریست، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود:

فاطمه جان! بر من گریه مکن و به صورت زنی و آن را نخراشی و مویت را پریشان نکنی و ناله و شیون سر ندهی، و دل را به آن چه که خدا برایت خواسته تسلی ده. سپس خود به گریه افتاد و عرضه داشت: خدایا! تو جانشین من میان اهل بیت هستی، خدایا! اینان امانت های من نزد تو و مؤمنین اند.

بخاری و مسلم در صحاح خود از عایشه نقل کرده اند که گفت: فاطمه (علیها السلام) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد، راه رفتش شبیه پیامبر بود، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دخترم! خوش آمدی. سپس او را سمت راست یا چپ خود نشانید و رازی را با او در میان گذاشت، فاطمه گریان شد. من به فاطمه گفتم: شگفتا! رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تنها با تو سخن گفت و تو گریه می کنی؟ سپس پیامبر مطالب دیگری به او فرمود و زهرا خندید، با خود گفتم: تا امروز، شادی و اندوهی این گونه به هم نزدیک، ندیده بودم! ماجرا را از فاطمه پرسیدم، او گفت: من راز رسول خدا را فاش نمی سازم. مدتی پس از رحلت پیامبر قضیه را از او جویا شدم، وی گفت: پدرم با من رازی در میان گذاشت و فرمود: جبرئیل هر سال قرآن را یک بار بر من عرضه می کرد ولی امسال دو بار عرضه نموده و این عمل بیانگر این است که زمان رحلتم فرا رسیده، سپس به من فرمود: تو از اهل بیت من نخستین کسی هستی که به من می پیوندی و من بهترین کسی هستم که به دیدارم می آیی، آیا بدین خرسند نیستی که بانوی بانوان بهشتی باشی؟ و من با شنیدن این سخن خندیدم. (۱۷۶)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدر بزرگوارش، روایت کرده که فرمود:

با فرا رسیدن شبی که فردایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رحلت فرمود، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خواست و فرمود: فاطمه جان! و سپس او را به خود نزدیک ساخت و پاسی از شب با او راز گفت، سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که به طول انجامید، علی (علیه السلام) به اتفاق حسن و حسین از منزل خارج شده و کنار در ایستادند و مردم پشت در قرار داشتند و همسران پیامبر نیز نظاره گر علی و فرزندان بودند.

عایشه رو به علی (علیه السلام) کرد و گفت: چه چیز سبب شد که پیامبر تو را از خانه بیرون کرد و تا این وقت شب نهران از تو، با دخترش خلوت کرده است؟ علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

من به خوبی می دانم آن چه را رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در خلوت به زهرا فرمود و فاطمه آن را از رسول اکرم خواستار بود، مربوط به تو و پدرت و رفقاییش می باشد، عایشه نتوانست يك کلمه در پاسخ علی(علیه السلام) سخن بگوید.

علی(علیه السلام) می فرماید:

دیری نپایید که فاطمه مرا صدا زد، فوری خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیدم دیدم آخرین لحظات عمر شریفش فرا رسیده، پیامبر به من فرمود: علی جان! چرا گریه می کنی؟ اکنون زمان گریه شما نیست، اینک هنگام جدایی من و تو فرا رسیده، برادر! تو را به خدا می سپارم، خدای متعال پیشگاه و جوار خود را برایم انتخاب کرده، گریه و غم و حزن و اندوهم بر تو و فاطمه است که پس از من حرمتش را می شکنند، همه مردم بر جور و ستم در مورد شما با یکدیگر همدست شده اند. شما را به خدا می سپارم و امانتی را نزدتان باقی می نهم، به فاطمه دخترم سفارشات کرده ام و به او فرمان داده ام آن ها را برای تو بازگو کند، آن سفارشات را انجام ده و فاطمه ام در راستگویی سرآمد است، آن سفارشات را برایت باز خواهد گفت .

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) آن گاه فاطمه را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود:

«فداك ابوك يا فاطمة»;

فاطمه جان! پدرت بقرابت .

صدای فاطمه به گریه بلند شد، مجدداً حضرت او را در آغوش کشید و فرمود:

«أما والله لينتقم الله ربي وليغضبني لغضبك، فالويل ثم الويل للظالمين ، ثم بكي

رسول الله»;

به خدا سوگند! پروردگارم از دشمنانت قطعاً انتقام خواهد گرفت و با خشم تو خشمگین می شود، وای بر کسانی که بر تو ستم روا می دارند و سپس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خود، گریان شد .

علی(علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند! آن گاه که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به گریه افتاد و از چشمان مبارکش باران اشك بارید و محاسن مبارك و روپوش روی بدنش را تر کرد، تصور کردم قطعه ای از بدنم جدا شده است، در همان حال زهرا در کنار پدر نشست و از او جدا نمی شد و سر مبارك پیامبر در آغوش من قرار داشت و به من تکیه داده بود و حسن و حسین از راه رسیده و صدا به گریه و شیون بلند کردند. امام علی(علیه السلام) فرمود: اگر بگویم جبرئیل در آن لحظه در آن خانه بود، گزاف نگفته ام زیرا من صدای گریه نا آشنایی را می شنیدم و بی تردید می دانم صدای فرشتگان بود، زیرا جبرئیل در چنین لحظاتی هیچ گاه از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) جدا نمی شود، من در آن روز چنان گریه ای از فاطمه دیدم که به گمانم آسمان ها و زمین به حالش گریستند.

سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) رو به فاطمه کرد و فرمود^(۱۷۷): دخترم! خدا جانشین من بر شماست و او بهترین جانشین است، سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث گرداند، عرش الهی و فرشتگان پیرامون عرش و آسمان ها و زمین و آفریده های موجود در آن ها، با گریه تو، به گریه درآمدند، فاطمه جان! به خدایی که مرا به حق برانگیخت، تا من وارد بهشت نشوم، ورود خلائق به بهشت حرام است، و تو پس از من نخستین فردی هستی که با پوشش، آراسته و مزین وارد بهشت خواهی شد.

فاطمه جان! چنین مقامی بر تو تهنیت باد! سوگند به آن کس که مرا به حق مبعوث به رسالت کرد، در آن روز دوزخ چنان دمی برمی آورد که همه فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل از بیم آن، از هوش می روند، در آن لحظات به دوزخ اعلان می شود: ای دوزخ! خداوند جبار به تو دستور می دهد به عزّتم سوگند! سکون و آرامش یاب تا فاطمه دخت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) عبور کند و وارد بهشت گردد... به خدایی که مرا به حق به رسالت برگزید، حسن و حسین نیز وارد بهشت خواهند شد، حسن سمت راست و حسین سمت چپ تو قرار دارد، پرتو نورت از برجسته ترین جایگاه بهشت در پیشگاه خدای متعال همه جا را روشن می سازد، و پرچم محمد در دست علی بن ابی طالب قرار دارد، به خدایی که مرا به حق برانگیخته، خود شخصاً با دشمنان به ستیزه خواهم پرداخت، آنان که حق تو را غصب کرده و دست از محبت تو برداشتند و بر من دروغ بستند پشیمان خواهند شد و در قیامت به سرعت از نزد پنهان می شوند، عرضه می دارم: خدایا! اُمّتم، اُمّتم کجا رفتند؟ ندا می رسد که: آنان پس از تو سنتت را دستخوش تغییر و تبدیل ساختند و سزاوار آتش دوزخ گردیدند.

سخن از مراحل سه گانه زندگی زهرای مرضیه(علیها السلام) در این جا به پایان می رسد و مرحله چهارم زندگی آن مخدّره با وفات پدر ارجمندش رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز و به شهادت آن بانوی بزرگ پایان می پذیرد.

از آن جا که این مرحله - با وجود اختصار - به بیان مقطع معینی از زندگی زهرای اطهر(علیها السلام) می پردازد، آن را در قسمتی ویژه و طی چند بخش یادآور خواهیم شد.

قسمت سوم

بخش نخست

زهرا (علیها السلام) پس از پدر

بخش دوم

بیماری و شهادت

بخش سوم

میراث علمی فاطمه (علیها السلام)

بخش نخست

زهرا (علیها السلام) پس از پدر

۱. ماجرای سقیفه

مرحله پس از رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دشوارترین مرحله تاریخ امت اسلامی به شمار می آید که شعله اش زبانه کشید و طنین انفجارش همه جا پیچید. بر شرایط و اوضاع پیچیده و بغرنج آن زمان عناصری واقعگرایانه و عناصری با برداشت های شخصی حکمفرما بود. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تبلیغ رسالت اسلامی را که از ناحیه خدای عز و جلّ به او محوّل شده بود، به نحو کامل به پایان رساند و وجود شریف آن حضرت عنصر درخشندگی ایمان و سبب آرامش و امنیت و سازندگی به شمار می آید، ولی ژرفای خلاء بزرگ جامعه انسانی که به ابعادی غیر قابل تصور انجامید، بعضاً در اندیشه افراد متعددی که به کانون های قدرت و روند حرکت جامعه جزیره العرب تازه مسلمان، وابسته و نزدیک بودند، تبلور داشت و همین خلاء پس از وفات رسول اکرم (علیها السلام) سبب بروز واکنش های شدیدی بین طرفین حق و باطل گردید.

نزاع و کشمکشی که در عرصه جامعه اسلامی پدیدار شد، دلیل بر این بود که هنوز ایمان و اعتقاد به اسلام، با همه ابعاد و حدودش در دل بیشتر مردم جایگزین نشده است. یکی از نتایج این کشمکش را می توان آغاز پدیده انحراف دولت اسلامی دانست که تا امروز آثار زیانباری برای مسلمانان به جای نهاده است.

برهه پس از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سرشار از رویدادهایی متناقض و بی اندیشه بود. در راستای بررسی زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) در این برهه، باید اوضاع عمومی و حوادث و رخدادهای آن زمان را به ارزیابی بنشینیم تا از لابلای آن، طبیعت جامعه آن روز را بشناسیم و قدرت های تأثیر گذار و واکنش زا و آثار آن را بر اهل بیت عموماً و فاطمه زهرا (علیها السلام) به خصوص و جور و ستم هایی که بر او روا داشته شد، بر ایمان قابل تصور باشد و در این وادی نخستین موردی که بدان

برمی‌خوریم گردهمایی و کنگره سقیفه و نقش اصلی آن در راستای کلیه موضع‌گیری‌های بعدی است که این گردهمایی بر مبنای آن تشکیل یافت.

امام علی(علیه السلام) و خاندان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و هوا داران آنان، سرگرم تجهیز پیکر مبارک رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و آماده انجام مراسم تدفین آن بزرگوار بودند که در این بحبوحه عناصری که برای دست‌یابی به قدرت در پی مطامع و خواسته‌های خود بودند، با نادیده گرفتن اوامر و نواهی الهی که بر زبان رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شده بود، از این فرصت استفاده کردند.

در آن‌گیر و دار، دو نوع حرکت انجام پذیرفت: نخست: عمر بن خطاب در جمع انبوه مسلمانانی که در پی رحلت جانسوز پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با حزن و اندوه پیرامون خانه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) تجمع کرده بودند، صریحاً اعلان کرد که پیامبر از دنیا نرفته و کسانی را که چنین ادعایی کنند، به مرگ تهدید کرد و تا زمانی که ابو بکر از بیرون مدینه بدان جا رسید، هم چنان بر موضع‌گیری تردیدآمیز خود پا فشاری نشان می‌داد.

دوم: انجمن و گردهمایی انصار در سقیفه بنی ساعده، که به ریاست سعد بن عباده خزرگی تشکیل شده بود.

تاریخ نگاران و ارباب حدیث اتفاق نظر دارند که موضع عمر با از راه رسیدن ابو بکر و قرائت آیه (... وما محمد الا رسول...) برای مردم، پایان یافت، زیرا شور و هیجان عمر فرو نشست و هر دو از خانه پیامبر بیرون رفته و پیکر مقدس آن حضرت را در برابر خاندان مصیبت زده اش، رها ساختند.

آن‌چه قرینه‌ها و شواهد و سیر حوادث بر آن تأکید دارد این است که آن دو رهسپار مکانی شدند که انصار آن‌جا را از قبل برای اتخاذ تدابیر لازم، انتخاب کرده بودند و چه بسا بیشتر انصار از جمله سعد بن عباده، کسی را جز علی(علیه السلام) برای جانشینی پس از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در نظر نداشتند، چنان‌که باور توده مسلمانان نیز همین بود و هرگز حاضر نبودند از آن حضرت دست بردارند، ولی پس از آن که برای انصار روشن شد سران مهاجران برای دور کردن خلافت، از علی(علیه السلام) و دست‌یابی خود بر آن، دست به تشکیلی زده‌اند و با نادیده گرفتن سخنان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره علی(علیه السلام)، در این اتحاد جدید قریشی قصد دارند روح جاهلیت و تعصبات قبیله‌ای را يك بار دیگر زنده کنند، از سویی انصار به گونه‌ای در سیر رسالت و شخص پیامبر خدا، از جان و مال خود مایه گذاشته بودند که چنین از خود

گذشتگی و ایثاری را هیچ يك از مهاجرانی که با طرح و نقشه در پی دست یابی به قدرت پس از نبی اکرم بودند، ارائه نداده بودند. از این رو، جمعی از انصار به رهبری سعد بن عبادہ برای تبادل نظر پیرامون مسأله خلافت و جانشینی، در سقیفه گرد آمدند و دسته ای از آنان شعار طرفداری از سعد بن عبادہ را سر دادند، وقتی خبر گردهمایی سقیفه توسط برخی از عناصر مخالف سعد بن عبادہ که بر ضد او فعالیت می کردند، به مهاجران رسید، خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را ترك گفته و به سرعت خود را به سقیفه بنی ساعده رساندند، سخنگوی انصار به پا خاست و به بیان ویژگی های انصار پرداخت و عملکرد و جانفشانی های آنان را در راه اسلام، ستود و از مهاجران خواست تا نقش انصار را نادیده نگیرند و بخشی از امور مربوط به خلافت را در اختیار آنان قرار دهند و پس از او ابو بکر به سخن پرداخت و فضایل و افتخارات قریش را یاد آور شد و عملکرد اعراب قبل از اسلام و فخر و مباهات آنان به نیاکان قریش را يك بار دیگر در اذهان مردم زنده کرد.

در روایت عقدا لفرید آمده است که: ابو بکر گفت: ما مهاجران، نخستین کسانی بودیم که به اسلام گرویدیم و از افتخاراتی بیش از دیگران برخورداریم، و نقش محوری داریم، شخصیتیمان برتر از سایرین و به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از همه نزدیک تریم، سپس ادامه داد و گفت: عرب جز به فرمان این قبیله از قریش، گردن نمی نهد. از این رو، در راستای فضیلت ها و ویژگی هایی که خدا به برادران مهاجر شما عطا کرده، با آنان به رقابت برنخیزید، من خرسندم از این که شما به یکی از این دو تن بیعت کنید و با دست خود به عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح اشاره کرد.

ابو بکر که - درباره قریش و افتخارات آنان به ویژه از مهاجران سخن می گفت - فریاد بشیر بن سعد خزرجی را که از گوشه مجلس بلند شد، غنیمت شمرد و بشیر که آتش حسد نسبت به پسر عمویش سعد بن عبادہ وجودش را فرا گرفته بود، گفت: مردم! پیامبر شما از قبیله قریش است و افراد قبیله اش به او سزاوارتر از دیگرانند، به خدا سوگند! من در مسأله خلافت هرگز با مهاجران به نزاع و کشمکش نخواهم پرداخت.

حباب بن مُنذر خزرجی به جهت ابراز چنین شیوه دروغین و نفاق و حسدی از ناحیه بشیر در مورد پسر عموی خویش میان مردم، وی را به شدت مورد اعتراض قرار داد و گفت: بشیر بن سعد، با حسد و کینه ای که در مورد پسر عموی خود به دل دارد، بر او دشوار می آید پسر عمویش پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) زمام خلافت را به دست گیرد، به همین دلیل، در نقش کسی ظاهر شده که نمی خواهد با صاحب حق، به

کشمکش بپردازد و سپس اظهار داشت: بشیر! چه نیازی به این کار داشتی؟ تو با این سخنان در حقیقت، با زمامداری پسر عمویت سعد بن عباده به رقابت پرداختی.

ستیزه جویی به همین مقدار پایان نیافت، بلکه اُسَید بن حُضیر یکی از سران اوس به پا خاست و با سخنان خود، احساس حقد و کینه های جاهلیت را در دل ها برانگیخت و به بیان اختلافات و تعصبات دو قبیله اوس و خزرج که، بخشش و گذشت آیین اسلام، آن ها را خاموش ساخته بود، پرداخت و اوس را مخاطب قرار داد و گفت: اوسیان! به خدا سوگند! اگر سعد بن عباده را برای يك بار به زمامداری خویش برگزینید، برای همیشه خزرجیان بر شما فخر و مباهات می کنند و در امر خلافت هیچ گونه حقی برای شما قائل نخواهند شد.

ابو بکر [در این جا] نیز با بهره وری از نعره های بشیر بن سعد که به این تقسیم بندی دست زد، با يك دست خود عمر بن خطاب و با دست دیگرش ابو عبیده را گرفت و فریاد زد: مردم! اکنون این عمر، و این نیز ابو عبیده، با هر يك می خواهید بیعت کنید، پس از پیاده شدن نقشه ای که از قبل میان آن سه تن طراحی شده بود، حُباب بن منذر بپا خاست و اظهار داشت: انصار! شما موقعیت خویش را حفظ کنید و به سخنان این مرد و هوادارانش گوش فراندهید که هیچ گونه حقی برای شما در خلافت قائل نیستند، عمر از سخنان حُباب به خشم آمد و از جا بلند شد و گفت: ما دوستداران و خویشان محمدیم، و کسی در مورد خلافت و حکومت پیامبر با ما به نزاع برخیزد، یا به باطل گراییده و یا به گناه آلوده شده و یا در ورطه هلاکت افتاده است.

حُباب بن مُنذر با مشاهده ماجرا جویی عمر بن خطاب و گستاخی وی، رو به انصار کرد و گفت: اگر مهاجران از درخواست شما سر باز زدند، آن ها را از این دیار بیرون برانید، به خدا سوگند! شما به خلافت سزاوارتر از آنان هستید، مردم، در سایه شمشیرهای شما به آیین اسلام گردن نهادند، و سپس شمشیر خود را از نیام کشید و آن را به حرکت درآورد و گفت: من پشتوانه مورد اعتماد، و پاسدار مطمئن این امر هستم، به خدا سوگند! اگر موافق باشید يك بار دیگر دست به شمشیر می بریم و ماجرا را از سر می گیریم. در این جا، جام خشم عمر بن خطاب لبریز شد و تا درگیری بین دوطرف فاصله ای نمانده بود که ابو عبیده جراح برای جلوگیری از وقوع آشوب به پا خاست و با صدایی آرام گفت: ای جماعت انصار! شما نخستین کسانی بودید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را یاری کرده و از او پشتیبانی نمودید، اکنون نخستین افرادی نباشید که سنت آن حضرت را دستخوش تغییر و تبدیل ساخته اند و سپس با سخنانی حاکی از خواهش و

تمناً با آنان به گفت و گو پرداخت و دیری نپایید که انصار آرام شدند و میانشان چند دستگی افتاد .

عمر بن خطاب پس از این گفت و گو فوراً خود را به ابو بکر رساند و گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم، هیچ کس حق ندارد مقامی را که رسول خدا به تو ارزانی داشته نادیده بگیرد و پس از او ابو عبیده جراح به پا خاست و به ابو بکر گفت: تو برجسته ترین فرد مهاجران و یار غار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و جانشین وی در نماز گزاردن بر مردم هستی، و ابو بکر دست خود را برای هر دو تن گشود و آن دو با وی بیعت کردند، سپس بشیر بن سعد و گروهی از خزرجیان از جا جسته و با ابو بکر بیعت نمودند و پس از آنان اُسَید بن حُضَیر و اُوسیان همراهش، بیعت کردند و با سر دادن شعار به سود ابو بکر از سقیفه بنی ساعده بیرون آمدند و در مسیر راه به هر کس می گذشتند دست او را گرفته و به دست ابو بکر می کشیدند و هر کس سر پیچی می کرد، عمر بن خطاب او را با تازیانه مورد ضرب و شتم قرار می داد و با گرد آمدن هوا داران خلیفه اطراف آن فرد، وی را مجبور به بیعت می کردند و بدین سان، بیعت با ابوبکر به طور ناگهانی و غافلگیرانه با بیشتر مردم انجام پذیرفت.

از مجموع مطالب یاد شده به خوبی روشن می شود که طرح و نقشه دور ساختن علی(علیه السلام) از حکومت و دست یابی دیگران به آن، آن گونه که از قرائن و شواهد پیداست، يك ساعتی به وجود نیامده بود و موضعی را که انصار به رهبری سعد بن عباده اتخاذ کردند، ناخود آگاه و بدون آمادگی قبلی صورت گرفت؛ چنان که این معنا از اختلاف و نقطه نظرات مخالفی که با یکدیگر داشتند، پدیدار بود؛ همچنین مشخص شد که ابو بکر و عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح به عنوان سران حزب قریش، همان کسانی بودند که برای دست یابی به خلافت و دور ساختن علی بن ابی طالب(علیه السلام) از آن عرصه، به نقشه و توطئه دست زده بودند و قوی ترین دلایل آنان در برابر انصار تنها دو دلیل بود:

۱ . مهاجران، نخستین گروندگان به اسلام اند.

۲ . نزدیک ترین خویشان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می آیند.

این سردمداران پس از اقامه این دلیل و برهان، در حقیقت به محکومیت خویش سخن گفتند زیرا به ادعای آنان اگر قرار بود خلافت با قدرت شمشیر و اسلام آوردن و خویشاوندی نزدیک به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به کسی تعلق بگیرد، تنها علی(علیه السلام) شایستگی چنین معنایی را داشت، چون به اتفاق همه مسلمانان، وی نخستین فردی

بود که به اسلام گروید و به خدا ایمان آورد و رسالت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را تصدیق کرد و طبق موازین پیوند برادری که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه میان مهاجران و انصار برقرار کرد، علی (علیه السلام) برادر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و پسر عموی حقیقی، و نزدیک ترین مردم به جان و دل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تلقی می شد و هیچ کس در این خصوص، تردیدی به خود راه نمی داد.

وقتی ابو بکر در گفت و گو با انصار، مستند خویش را خویشاوندی با پیامبر و سابقه در اسلام قرار داد و عمر و ابو عبیده جراح را به جهت خویشاوندی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و سابقه در اسلام، نامزد خلافت کرد، و شخصیت علی بن ابی طالب را که کمتر از سه ماه قبل، بالغ بر یکصد هزار تن مسلمان در غدیر خم با آن حضرت بیعت کرده بودند، نادیده گرفت، در حقیقت خود، به تناقض گویی آشکاری گرفتار شد.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) پسر عموی حقیقی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و به اتفاق تاریخ نگاران و ارباب حدیث، تنها وی برادر دینی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می رفت، اسلام به سبب فدا کاری ها و جانفشانی ها و جهاد و مبارزه علی (علیه السلام) سر پا شد و بر شرك و بت پرستی و قریش که با باز گشت به شیوه نیای خود به جنگ با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برخاسته بودند، پیروز شد و این بار با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که در خط و مشی و شخص علی (علیه السلام) متبلور بود، سر ستیز داشتند.

این قضیه بر ابو بکر که با نامزد کردن عمر و ابو عبیده، به صحت کاربرد این شیوه و کفایت آن، اعتقاد داشت، پوشیده نبود. ولی او و هوادارانش در مورد این مسأله قبلاً نقشه کشیده بودند، و در راستای دور ساختن علی (علیه السلام) از صحنه خلافت و دست یابی خود به آن با استفاده از همه شیوه ها، با برخی از عناصر مهاجر و انصار از پیش به توافق رسیده بودند، وی با دسته دوم انصار که موضع گیری ابو بکر و هوادارانش، احساسات آنان را برانگیخته بود و برای تبادل نظر پیرامون سرنوشت و آینده خلافت، در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمده بودند، به گفت و گو پرداخت. ابو بکر و رفقایش بسان کسی که از موضع قدرت سخن بگوید و بخواهد خویشتن را هر چند با این نوع وارونه جلوه دادن حقایق و سخنان فریبکارانه - بر دیگران تحمیل کند - با مردم سخن گفتند.

پاسخ عمر به ابو بکر، بر همین معنا دلالت دارد، وقتی ابو بکر به مردم گفت: می توانند با عمر بن خطاب و ابو عبیده بیعت کنند، عمر فوراً در پاسخ ابو بکر گفت: تو

زنده باشی و چنین کاری انجام پذیرد؟ کسی حق ندارد مقام و مرتبه ای را که رسول خدا برایت ارزانی داشته، نادیده بگیرد.^(۱۷۸)

این پاسخ، حاکی از برنامه ریزی و توافق قبلی آنان بر شیوه ای بود که بیعت، با ابو بکر انجام پذیرد و هم زمان با این، عمر بن خطاب می کوشید با این سخن که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ابو بکر را به جانشینی خود برگزیده، افکار عمومی را منحرف ساخته و در بوته ابهام دارد. از این رو، عمر به ابوبکر گفت: کسی حق ندارد مقام و منزلتی را که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به تو ارزانی داشته نادیده بگیرد با این که تاریخ نگاران قدیم و ارباب حدیث و راویان مورد اعتمادی که به بیان زندگی رسول خدا پرداخته و احادیث آن حضرت را برای نسل های بعد روایت نموده اند، هیچ يك ادعا نکرده اند که نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) حتی - با اشاره ای دور - به مقام و منزلتی که عمر بن خطاب می کوشید آن را برای ابو بکر اثبات کند، کلمه ای گفته باشد، بلکه برخورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) با ابوبکر برعکس ادعای عمر بوده است. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نه انجام کاری را به ابو بکر سفارش کرده و نه او را در جایگاهی قرار داده که برایش امتیازی بر دیگران تلقی شود و اگر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه ذات السلاسل، ابو بکر را در رأس گروهی از گشتی ها اعزام نمود و یا پرچم را در روز خیبر به او سپرد، [به گواه تاریخ] در همه موارد یاد شده ابوبکر با شکستی مفتضحانه بازگشت و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در روزهای پایانی عمر شریف خود که زمان رحلتش را نزدیک می دید، تصمیم گرفت او و عمر بن خطاب را به عنوان سربازان سپاه اسلام به فرماندهی أسامة بن زید که حد اکثر، بیش از بیست سال از سن او نمی گذشت، از مدینه بیرون کند.

ولی در مورد نمازی که ابو بکر برخی روزها در دوران بیماری رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با مردم به جا آورد و ابو عبیده در سخنان خود باانصار بدان اشاره کرد، باید گفت: با این که امامت در نماز همواره عملی رایج بوده و هست و کوچک و بزرگ و اهل فضل و کمال و نیز بی بهره گان از علم و دانش، عهده دار آن می شده اند، بر فرض که چنین اتفاقی افتاده باشد، موجب فضیلت ابوبکر بر هیچ يك از مردم نمی شود و چنین عملی از ویژگی های پیامبران و اولیاء و شخصیت های برجسته و با قداست، به شمار نمی آید، از سویی چون رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در وضعیتی بسر می برد که نمی بایست بستر خویش را ترك گوید، عایشه از پیش خود پدرش را برای اقامه نماز

۱۷۸. شرح ماجرای سقیفه را در تاریخ این هشام / ۴ - ۳۳۴ - ۳۳۵، تاریخ طبری حوادث سال یازدهم ۲ / ۴۴۴، أنساب الأشراف / ۱ - ۵۶۳ - ۵۶۷، طبقات ابن سعد ۲ ق ۲ / ۵۳ - ۵۴، تاریخ ابو الفداء / ۱ - ۱۶۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲ / ۲۱ - ۵۷، حیاة الامام الحسن بن علی / ۱ - ۱۵۰ می یابید.

با مردم فرا خواند ولی زمانی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از ماجرا آگاه شد با تکیه بر دست علی(علیه السلام) و عباس با حال تبار از منزل خارج شد و ابو بکر را از محراب خویش کنار زد و خود با این که از شدت درد و بیماری رنج می بُرد، با مردم نماز گزارد.

شگفت آور است مسأله ای را که عقل و منطق پذیرای آن نیست، جمعی از علما و ارباب حدیث اهل سنت برای ابو بکر فضیلتی تلقی می کنند که وی را شایسته خلافت گردانده، در صورتی که خود به دیدگاه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد علی(علیه السلام) در ماجرای «یوم الدار» احد، احزاب، حُدیبیه، خیبر، حُنین، تبوک و غدیر خم و ایجاد پیمان برادری بین پیامبر و علی(علیه السلام) در مکه و مدینه، اعتراف دارند. ولی هیچ يك از این موارد را نه تنها دلیل، بلکه اشاره ای به انتخاب علی(علیه السلام) برای منصب خلافت پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نمی دانند، اما دو رکعت نمازی را که ابو بکر [بر فرض صحت] با مسلمانان به جا آورده دلیل روشنی بر شایستگی وی به رهبری مسلمانان پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و دادن صلاحیت های لازمه به او، به شمار می آورند.

آن چه در روایت زبیر بن بگار آمده دلالت دارد که حرکت انصار و گرد همایی آنان در سقیفه، در پاسخ برنامه ریزی مهاجران که طی آن قصد رسیدن به قدرت داشتند، انجام پذیرفته است. وی می گوید: وقتی مردم با ابوبکر بیعت کردند، او را با سان و رژه به مسجد آوردند، در پایان آن روز جمعی از انصار و گروهی از مهاجران، انجمنی تشکیل داده و افراد، یکی پس از دیگری در آن جمع سخن گفتند.

عبد الرحمان بن عوف اظهار داشت: ای جماعت انصار! هر چند شما از فضایل زیادی برخوردارید و پیروزی های چشمگیری توسط شما به دست آمده و از سوابق درخشانی بهره مندید، ولی افرادی چون ابو بکر و عمر و علی و ابو عبیده میان شما وجود ندارد.

زید بن ارقم در پاسخ گفت: ای عبد الرحمن! ما فضیلت کسانی را که نام بردی انکار نمی کنیم، ولی ما افرادی چون سعد بن عباده رهبر انصار و ابی بن کعب را بین خود داریم که خداوند به رسول خود فرمان می دهد بر او درود فرستد و قرآن را از او دریافت کند. و معاذ بن جبل از ماست که روز قیامت پیشاپیش دانشمندان در حرکت است و خزیمه بن ثابت که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) گواهی و شهادت او را به جای دو تن مورد تأیید قرار داد، میان ماست و به خوبی می دانیم میان کسانی که از قریش نام بردی

افرادی وجود دارد که اگر در پی خلافت باشد، هیچ کس با او به ستیزه برنخواهد خاست و او، شخص علی بن ابی طالب است.

در تاریخ طبری آمده است: وقتی ابو بکر برای بیعت گرفتن، ابو عبیده و عمر بن خطاب را پیشنهاد کرد و آن دو به سود ابو بکر کنار رفتند، انصار اعلان داشتند: ما جز با علی بن ابی طالب با دیگری بیعت نخواهیم کرد.^(۱۷۹)

این دو روایت تصریح دارند که انصار در مورد علی بن ابی طالب (علیه السلام) حتی اگر مهاجران او را کاندیدای خلافت کرده بودند، هیچ گونه مخالفتی نداشتند و معنایش این بود موضع گیری مخالفی که انصار با ابوبکر در سقیفه اتخاذ کردند، در ازای برنامه ریزی و طرح و نقشه ای بود که قریش برای دست یابی به خلافت و سلب آن از صاحبان قانونی اش، بدان متوسل شده بودند.

استاد توفیق ابو علم در کتاب خود «اهل البیت» می گوید: بعید نیست سعد بن عباده هنگامی که دید مهاجران حاضر نیستند حق را به اهل آن واگذارند، آن را برای خود درخواست کرد.

به هر حال از نگاه اکثریت اندیشمندان مسلمان دیدگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد علی (علیه السلام) و سخنان صریح و مکرر پیامبر درباره وی، امیرمؤمنان (علیه السلام) را در حکم شخصی معین برای خلافت قرار می دهد به گونه ای که علی (علیه السلام) شخصاً مطمئن بود مسأله خلافت، از او فراتر نخواهد رفت.

در شرح نهج البلاغه آمده است که: علی (علیه السلام) تردیدی نداشت خلافت از آن او خواهد بود و هیچ يك از مردم در این خصوص با وی سر ستیز و نزاعی نخواهند داشت و خود در این باره می گوید:

عمویش عباس، به او گفت: [علی جان!] دستت را بده تا با تو بیعت کنم، اگر چنین کاری صورت گیرد مردم می گویند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با پسر عموی پیامبر بیعت کرده و در این صورت حتی دو تن نیز در مورد بیعت با شما به اختلاف نمی پردازند. علی (علیه السلام) فرمود: عمو جان! آیا واقعاً کسی غیر از من نیز سودای رسیدن به خلافت دارد؟

عباس در پاسخ گفت: پی خواهی بُرد.

امام (علیه السلام) فرمود: عمو جان! من دوست ندارم مردم پشت درهای بسته با من بیعت کنند.

طبیعی بود وقتی امام(علیه السلام) و همراهان از این رخداد بزرگ اطلاع حاصل کرده مات و متحیر شدند چراکه با چشم خود دیدند ابو بکر را مانند داماد با شادی و هلهله به مسجد می برند و جنازه مقدس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در جمع خانواده اش روی زمین قرار دارد و همسرانش در انتظارند تا پیکر پاک او تجهیز و مراسم خاک سپاری وی انجام پذیرد، از سویی با خبر شدند که ابوبکر در مناقشه با انصار مخالف خویش، به خویشاوندی خود با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و سابقه گرویدن به اسلام، استناد کرده است.

در چنین وضعیتی امام(علیه السلام) هر چند به صحت و درستی ادله مهاجران اعتقاد نداشت ولی می بایست آنان را موظف به پذیرش موضوعی بنماید که خود، انصار را به پذیرش آن وا می داشتند. امام(علیه السلام) قادر بود ده ها دلیل بی چون و چرا برای آنان اقامه نماید و این کار در صورتی امکان داشت که آنان به سخنان منطقی حضرت گوش فرا داده و دلایلی که وی اقامه می کرد، آنان را از انجام عملی که به طور جدی پی گیر آن بودند، باز می داشت. با این همه، امام(علیه السلام) با همان دلایلی که مهاجران بر انصار فایق آمدند و با استناد به سخنان و تصریحات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد خود و سابقه درخشان و جهاد و مبارزه و پیمان برادری خویش با رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)، با آنان به احتجاج پرداخت و هم چنان از حق خویش دفاع نمود و در این راستا همسرش زهرای مرضیه(علیها السلام) بانوی بانوان در کنار شوهر در صدد باز پس گیری هدایای خود و حق خلافت شوهر، برآمد.

اغلب راویان آورده اند: پس از بیعت مردم با ابو بکر، ابوسفیان با سخنانی هیجانی، پشتیبانی خود را از علی(علیه السلام) اعلان کرد و مخالفانش را مورد تهدید قرار داد و گفت: به خدا سوگند! مدینه را از سواره و پیاده پر خواهم کرد، البته بر امام علی(علیه السلام) پوشیده نبود که ابوسفیان با این کار قصد جنگ افروزی میان مسلمانان دارد تا فتنه و آشوب را دامن بزند شاید برای وی و امثالش که شرك و نفاق را در دل نهان ساخته اند، فرصتی به وجود آید و در آن گیر و دار به اهداف خصمانه خود نسبت به اسلام و پیروان آن که ابوسفیان بیست سال با آنان جنگید، دست یابند وی که سال ها با مسلمانان مبارزه کرد سرانجام خود و همسرش هند جگرخوار آن گونه که میان مسلمانان معروف است در سال فتح مکه و در تنگناترین موقعیت، بسان فردی شکست خورده و از همه جا درمانده، مجبور به ورود در جرگه مسلمانان شدند ولی حقد و کینه هایی به دل داشتند که گاه گاهی خود را نشان می داد.

در روایت طبری و ابن اثیر در کامل، آمده است که: امیر المؤمنین(علیه السلام) ابوسفیان بن حرب را مورد نکوهش قرار داد و فرمود:
ابوسفیان! به خدا سوگند! تو با این کار هدفی جز ایجاد فتنه و بلوا نداری و سال ها بد خواه اسلام بوده ای و ما نیازی به یاری تو نداریم. (۱۸۰)

۲. نتایج سقیفه

رخدادهای سقیفه موجب به وجود آمدن سه جناح مخالف شد:

۱. انصار؛ که با خلیفه و رفقایش در سقیفه بنی ساعده به نزاع و مشاجره پرداختند و میان آنان بحث و مناقشه درگرفت و به سبب ریشه دار بودن تفکر وراثت دینی در ذهن اعراب و اختلافی که میان خود انصار به سبب نفوذ تعصبات قبیله ای در دلشان به وجود آمد، ماجرای سقیفه به سود قریش تمام شد. (۱۸۱)

ابو بکر و رفقایش در نزاع و کشمکش سقیفه، بر سر موضوعی که آن را حق خود می دانستند، دفاع خویش را متوجه نقطه ای نمودند که در نظر بسیاری از مسلمانان، دارای مقبولیت بود. زیرا وقتی قریش، عنوان قبیله و نزدیکان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را یدک می کشید، به طور طبیعی از سایر مسلمانان به خلافت و حکومت آن حضرت سزاوارتر بود و در حقیقت می توان گفت: ابو بکر و دار و دسته اش از گرد همایی انصار از دو جهت بهره بردند:

نخست: انصار با عملی که انجام دادند، شیوه ای را اتخاذ کردند که بدانان اجازه نمی داد از آن پس در صف هوا داران علی(علیه السلام) قرار گیرند و فرمانش را گردن نهند و از سزاواری وی به خلافت دم بزنند.

دوم: شرایط و اوضاع به گونه ای برای ابو بکر مهیا و دمساز شد که وی را تنها مدافع حقوق مهاجران در گرد همایی سقیفه قرار داد و هیچ شرایطی مانند شرایط سقیفه منافع او را تأمین نمی کرد زیرا افراد سرشناس و صاحب نفوذ مهاجران که در صورت حضورشان، سقیفه در آن روز چنین نتیجه ای را به دست نمی داد، در جلسه شرکت نداشتند.

بدین سان، ابو بکر از سقیفه بیرون آمد و کلیه مسلمانانی که در مورد خلافت با نقطه نظرات وی موافق بودند و یا پذیرش زمامداری سعد بن عباده بر آن ها دشوار می آمد با وی دست بیعت داده بودند.

۲. امویان و در رأس آنان ابوسفیان که در صدد اختصاص سهمی در حکومت برای خود بودند، بدین وسیله می خواستند بخشی از ارج و احترام سیاسی گذشته خود در جاهلیت را باز گردانند. زمامداران حکومت (ابو بکر و دار و دسته اش) به مخالفت امویان و تهدیدهای ابوسفیان و سخنان هیجانی وی در بازگشت از سفری که رسول خدا او را برای جمع آوری زکات فرستاده بود، اعتنایی نکردند زیرا به سرشت و طبیعت و خواسته های سیاسی و مادی بنی امیه آشنایی داشتند و جلب حمایت و همکاری آنان در کنار حکومت موجود، کار ساده ای بود چنان که ابو بکر این کار را انجام داد و از پیش خود - یا به تعبیری دقیق تر - با اجازه عمر، تمام اموال و زکات هایی را که از مسلمانان نزد ابوسفیان وجود داشت، يك جا بدو بخشید و پس از آن نیز بخشی از کارهای حکومتی را در تعدادی از مراکز مهم دولتی در اختیار امویان قرار داد.

۳. بنی هاشم و شخصیت های برگزیده آنان مانند: عمار، سلمان، ابوذر، مقداد، (رضوان الله عليهم اجمعین) و دسته های دیگری از مردم که به حکم الهی و نحوه سیاستی که در اسلام با آن خو گرفته بودند، بنی هاشم را وارث طبیعی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می دانستند. (۱۸۲)

ملاحظه می کنیم که حزب حاکم در همگرایی با انصار و امویان و جلب حمایت آنان، به پیروزی دست یافت؛ ولی این موفقیت و پیروزی، آن حزب را به تناقض فاحش سیاسی کشاند، زیرا شرایط موجود سقیفه، حاکمان را بر آن می داشت که خویشاوندی با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را در مسأله خلافت ملاک خاصی تلقی کنند و وراثت را برای رهبری دینی به عنوان يك اصل مورد تأیید قرار دهند ولی پس از ماجرای سقیفه وضعیت دگرگون شد و مخالفت با آن، رنگ و نوع تازه و بسیار روشنی به خود گرفت بدین معنا که اگر قریش: این دلیل که پیامبر از آن ها بود، از سایر قبایل عرب به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک تر و سزاوار جانشینی او به شمار می آمدند، بنا بر این بنی هاشم به خلافت و جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) سزاوارتر از بقیه قریش بودند و این مطلب عیناً همان موضوعی است که علی(علیه السلام) در سخنان خود بدان

اشاره کرد و فرمود: اگر مهاجران با استناد به خویشاوندی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر انصار اقامه دلیل کردند، ما نیز به همان دلیل می توانیم بر ضد خود مهاجران به استدلال بپردازیم و اعلان داشت: اگر دلیل و برهان مهاجران حقی را ثابت کند، که در این صورت این حق تنها از آن ماست، نه آن ها و گر نه انصار بر ادعای خود باقی خواهند ماند. و ابن عباس این بخش را در گفت و گوی خود با ابوبکر به روشنی بیان کرد و به ابو بکر گفت: تو که می گویی «ما از شجره رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هستیم» سخنی بی پایه است، بلکه شما به همسایگان آن درخت می مانید؛ ولی ما شاخسار آن درخت مبارک هستیم.^(۱۸۳) علی که رهبری جناح بنی هاشم را در مخالفت با سقیفه عهده دار بود، ترس و وحشت سختی در دل حاکمان ایجاد کرده بود، زیرا شرایط خاص آن حضرت وی را بر انجام دو گونه کار مثبت بر ضد حکومت موجود، یاری می داد.

یکی: پیوستن احزاب مخالفی مانند: امویان و افرادی نظیر مُغیره بن شعبه به علی(علیه السلام)، که آراء خود را به معرض فروش گذاشته و بر سر سودای آن ها با بهای گزاف، با جناح های گوناگونی وارد مذاکره و گفت و گو شده بودند، این واقعیت را از سخنانی که ابوسفیان روز ورودش به مدینه در مورد خلافت برآمده از سقیفه، عنوان کرد و گفت و گویی که با علی(علیه السلام) داشت می توان به خوبی دریافت، زیرا ابوسفیان امام(علیه السلام) را به شورش ترغیب می کرد، ولی خود به خلیفه تمایل داشت و زمانی که خلیفه اموال مربوط به مسلمانان را که ابوسفیان در سفرش جمع آوری کرده بود به خودش بخشید و او نیز سکوت اختیار کرد، پرده از این حقیقت برمی دارد. بدین ترتیب، زر اندوزی و مال پرستی، سایه شوم خود را بر سر گروهی از مردم آن روز فرو افکنده بود.

پرواضح است که علی(علیه السلام) اگر دست به چنین کاری زده بود با هزینه کردن خمس و محصولات مزارع خود در مدینه و درآمد کلان فدک که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آن را برایش به جای نهاده بود، به خوبی می توانست خواسته های این افراد را برآورده سازد.

دوم: جنبه دیگر مقاومتی که علی(علیه السلام) امکانات آن را در اختیار داشت و در سخن خود بدان اشاره می کند آن جا که فرمود:

«احتجوا بالشجرة وأضاعوا الثمرة»؛

پایه استدلال آنان (مهاجران) درختی بود که میوه اش را از بین بردند .

منظور از سخن حضرت این بود در آن روز افکار عمومی که يك پارچه در ستایش اهل بیت پیامبر و اعتراف به برتری و حقانیت و خویشاوندی آنان به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مهیا بود، در عرصه این مخالفت، پشتوانه محکمی برای علی(علیه السلام) به شمار می آمد. (۱۸۴)

راه کارهای حکومت

نخستین راهکار : سلب توان مالی علی(علیه السلام)

حزب حاکم، خویش را در وضعیت مالی فوق العاده دشواری یافت. زیرا شهرهایی که از آن ها بودجه کشور جمع آوری می شد تا استقرار کامل ارکان حکومت نوپا در پایتخت (مدینه الرسول(صلی الله علیه وآله وسلم)) به اطاعت و فرمان حکومت جدید در نیامده در حالیکه شهر مدینه هنوز کاملاً تسلیم حکومت نشده بود. به عنوان مثال اگر ابوسفیان یا دیگران روزی رأی موافق خویش را به حکومت فروخته بودند، این امکان وجود داشت که اگر کسی بهای بیشتری بر آن ها عرضه می کرد، معامله را فسخ کرده و برهم می زدند و پرداخت چنین بهایی هر لحظه از توان مالی علی(علیه السلام) ساخته بود بنابراین بایستی در این صورت اموالی که به عنوان یکی از منابع تهدید کننده منافع حزب حاکم به شمار می رفت - از علی که در آن لحظات آمادگی مقابله نداشت - سلب می شد، تا اینکه همکاری انصار در حمایت از خلیفه، تضمین گردد و توان مالی مخالفان در تأسیس حزب از دار و دسته ای از طمع ورزان دنیا پرست آن روز، به تحلیل برده و به ضعف کشانده شود.

چنین ارزیابی از سیاست گروه حاکم را تا زمانی که با نحوه سیاست دلخواه آنان سازگاری داشت و تا زمانی که می دانیم افرادی چون ابو بکر آراء حزب اموی را با پول و اعطای پُست و مقام و حاکمیت دادن پسر ابوسفیان، خریداری می کردند، نباید بعید دانسته و آن را نادیده گرفت. در تاریخ آمده است: وقتی ابو بکر به خلافت دست یافت، ابوسفیان گفت: ما را به ابوفصیل چکار؟ خلافت مربوط به فرزندان عبد مناف است هنگامی که به ابوسفیان خبر دادند که ابو بکر به پسرت فرمانروایی داده، در پاسخ گفت: بنا بر این، حق خویشاوندی اش را به جا آورده است. (۱۸۵)

۱۸۴. فذک فی التاریخ از شهید سید محمد باقر صدر ۸۶.

۱۸۵. تاریخ طبری ۴ / ۲۸.

دومین راه کار: رویایی با مخالفت امام(علیه السلام)

حزب حاکم برای از میان بردن عنصر دومی که سبب قدرت و توان جناح مخالف می شد، بر سر دو راهی قرار گرفت:

۱ - در موضوع خلافت: به هیچ وجه جایگاه و ارزشی برای اصل خویشاوندی با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قائل نشود که در این صورت ردای قانونی را که ابو بکر در سقیفه بر اندام خلافت خود پوشانده بود، برمی کند.

۲ - خود، به تناقض گویی افتد و بر اصول اعلان شده در سقیفه هم چنان پای بند بماند و هیچ گونه حقی برای بنی هاشم منظور ندارد و در برابر بزرگان مسلمانان، امتیازی برای آنان قائل نشود و یا وقتی قائل شود که مخالفت آنان، با حکومت و خلافت وقت که مردم با آن بیعت کرده بودند، نوعی رو یا رویی تلقی شود و بدین ترتیب کسی به یاری آنان برنخیزد.

هیئت حاکمه راه دوم را برگزید تا بر آراء و نظریاتی که در گردهمایی انصار ترویج کرده بودند، پا بر جا بمانند و مخالفان را به این بهانه که مخالفتشان پس از بیعت مردم با خلیفه، جز بلوا و آشوبگری که در عرف اسلام تحریم شده معنای دیگری ندارد، سرکوب نمایند.^(۱۸۶)

مخالفت های عملی

با نگرشی دقیق بر سیاست این حکام و فرمانروایان، پی می بریم افزون بر طرح و برنامه ریزی هایی که برای به ضعف کشاندن توان اقتصادی خاندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داده بودند، از همان نخستین لحظات، سیاست مشخصی را در قبال این خاندان در پیش گرفتند تا اندیشه و تفکری که بنی هاشم را در راستای مخالفت با دستگاه حاکم تقویت می کرد، از میان بردارند چنان که صدای خود جناح مخالف را که نزدیک ترین افراد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به شمار می آمدند، در بوته خاموش ساختند.

هدف این سیاست را می توان الغاء و از میان بردن امتیازات خاندان بنی هاشم و دور ساختن هواداران مخلص آن از مراکز مهم دستگاه دولت اسلامی آن روز و سلب

مقام و منزلت و جایگاه بلند آنان در ذهنیت جامعه اسلامی دانست، که این نظریه به پدیده های متعدد تاریخی بستگی داشت:

۱. رفتار خشونت بار خلیفه و طرفدارانش با علی(علیه السلام) به پایه ای رسید که عمر تهدید کرد خانه آن حضرت را هر چند فاطمه(علیها السلام) در آن حضور داشته باشد، به آتش خواهد کشید. معنا و مفهوم این سخن این بود که فاطمه(علیها السلام) و هیچ يك از خاندان بنی هاشم در نظر سلطه حاکم از چنان حرمتی برخوردار نیستند که موجب شود حکومت، همان رفتاری را که در روز سقیفه با سعد بن عباده انجام داد و دستور قتل وی را صادر کرد، درباره آنان نیز به اجرا درنیآورد. از جمله موارد این رفتار خشونت آمیز را در توصیفی می توان یافت که خلیفه از علی(علیه السلام) ارائه داد و وی را کانون فتنه تلقی کرد و به امّ طحال^(۱۸۷) تشبیه کرد، و عمر در کمال روشنی به علی(علیه السلام) گفته بود که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از ما و شماست.

۲. خلیفه، هیچ يك از بنی هاشم را در امور مهمّ دولتی شرکت نداد و بر وجبی از خاک پهناور مملکت اسلامی فرمانروایی نبخشید در صورتی که امویان در این خصوص از سهم بزرگی برخوردار بودند، از لا بلای بحث و مناقشه ای که میان خلیفه دوم و ابن عباس رخ داد و خلیفه، بیم و وحشت خود را از فرمانروایی دادن ابن عباس بر شهر «حِمص» ابراز داشت، به روشنی می توان دریافت که این قضیه زائیده سیاستی حساب شده بوده است زیرا خلیفه از آن بیم داشت که اگر بنی هاشم در مراکز کشور اسلامی فرمانروایی یابند و پس از مرگ او نیز بر سر قدرت بمانند، خلافت به سرنوشتی که بر خلاف میل او بود دچار گردد.^(۱۸۸)

۳. خلیفه، خالد بن سعید بن عاص که خود، وی را به فرماندهی سپاه برگزیده و برای فتح شام بدان سامان گسیل داشته بود تنها بدین جهت از فرماندهی بر کنار کرد که عمر بن خطاب گرایش و تمایل خالد بن سعید را به بنی هاشم و خاندان پیامبر و موضع خالد را پس از وفات رسول خدا در قبال اهل بیت، به خلیفه گزارش کرد.

بنا بر این، هیئت حاکمه می کوشید بنی هاشم را با سایر مردم، برابر قلمداد کند و اختصاص خویشاوندی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را از آنان باز ستاند تا با این ترفند تفکر و اندیشه ای که بنی هاشم را در راستای مخالفتشان با حکومت، تقویت و پشتیبانی می کرد، از میان بردارد، هر چند حکام اطمینان داشتند که علی(علیه السلام) در آن لحظات

۱۸۷. زن بدکاره معروف عرب.

۱۸۸. مروج الذهب در حاشیه جلد پنجم تاریخ ابن اثیر ۱۳۵.

دشواری که بر اسلام می گذشت بر ضد آنان نخواهد شورید، ولی از قیام و شورش آن حضرت پس از آن دوران، هر لحظه آسوده نبودند و طبیعی به نظر می رسید که در زمان برقراری آرامش و قبل از آن که امام(علیه السلام) در جنگی ویرانگر بر آن ها پیشی گیرد، در جهت نابود سازی توان مادی «فدک» و قدرت معنوی آن حضرت، سرعت عمل به خرج دهند.

۴ . پس از انجام این کار با عقل سازگار بود که خلیفه برخورد تاریخی خود را با حضرت زهرا(علیها السلام) در ماجرای فدک، عملی سازد. در این برخورد دو هدف با یکدیگر رویارو قرار گرفته و این موضع گیری بر دو خط اصلی سیاست خلیفه استوار بود زیرا انگیزه هایی که سبب شد وی فدک را از فاطمه زهرا(علیها السلام) بگیرد، او را بر ادامه آن طرح و داشت تا بدین وسیله ثروتی را که از دید فرمانروایان آن روز سلاحی نیرومند تلقی می شد و حکومت وی را از نظر مالی تقویت می کرد، از دشمن بر باید در غیر این صورت چه چیز سبب شد که خلیفه فدک را تسلیم زهرا نکند با این که آن مخدّره به گونه ای قطعی متعهد شده بود محصولات و درآمد فدک را در راه های خیر و منافع عمومی هزینه کند؟ آری، خلیفه از آن بیم داشت که فاطمه زهرا(علیها السلام) تعهدی را که سپرده بود به گونه ای توجیه کند که با هزینه محصولات فدک در راستای امور سیاسی، سازگار باشد، و انگهی اگر فرضاً صحیح به نظر می رسید که فدک به همه مسلمانان تعلق داشت، بنا بر این، چه عاملی سبب شد که خلیفه با چشم پوشی از سهمیه صحابه، در پی جلب رضایت فاطمه زهرا(علیها السلام) بر نیامد؟ آیا جز این که خلیفه می خواست با درآمد فدک، خلافت خویش را تقویت کند، توجیه دیگری برای آن می توان یافت؟

نیز هر گاه پی بردیم فاطمه زهرا(علیها السلام) آن گاه که امیرمؤمنان(علیه السلام) مردم را به سوی خود فرا می خواند، حامی و پشتیبان قوی همسر خویش تلقی شده و در راستای اثبات حقایق امام علی(علیه السلام) در خلافت، برای یاران آن حضرت دلیلی قابل استناد به شمار می آمد، به خوبی در خواهیم یافت که خلیفه در ایفای نقش خود در قبال ادعای زهرا(علیها السلام) نسبت به فدک، کاملاً موفق شد و از روش سیاسی مناسبی که آن موقعیت حساس اقتضا می کرد بهره گرفت و با غنیمت شمردن فرصت مناسب بدست آمده به گونه ای ماهرانه و روشی غیر مستقیم در اذهان مسلمانان القاء کرد که فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز با دیگر بانوان تفاوتی ندارد و نباید به نظریات و ادعاهای وی در مسأله

ناچیزی مانند فدك، اعتنایی شود تا چه رسد به موضوع خلافت. از این گذشته، اگر فاطمه مدعی باز پس گیری قطعه زمینی که حق او نیست، باشد بنا بر این امکان دارد بعدها تمام کشور اسلامی را برای شوهر خود مطالبه کند، در صورتی که همسرش هیچ گونه حقی در آن ندارد.^(۱۸۹)

۳. فدك بين پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و زهرا(علیها السلام)

خدای متعال فرمود:

(فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^(۱۹۰);

حق نزدیکان و مسکینان در راه مانده را ادا نما، این کار برای آنان که در پی رضای خدا هستند بهتر است و چنین کسانی رستگار خواهند بود

ملاحظه می کنیم این آیه شریف از ناحیه خدای عزّ وجلّ خطاب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) است که و به او فرمان می دهد حق نزدیکان را ادا کند، نزدیکان کیانند؟ و چه حقی دارند؟ به اتفاق همه مفسران، ذو القربی، نزدیکان رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و عبارت از علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) اند، بنابراین، معنای آیه شریف چنین است که حق نزدیکان خود را ادا نما.

در تفسیر در المنثور سیوطی از ابو سعید خُدّری روایت شده که گفت: وقتی آیه شریف (فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...) نازل شد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه زهرا(علیها السلام) را خواست و فدك را به او بخشید.^(۱۹۱)

ابن حجر عسقلانی در صواعق المحرقة می گوید: عمر گفت: سخن من در این باره با شما این است که خداوند در این غنیمت چیزی را به پیامبر خویش اختصاص داده که به دیگران عطا نکرده است و سپس این آیه را خواند:

(وما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط

...);

۱۸۹. برای آشنایی با شرح بیشتر ماجرا به فدك فی التاريخ ۹۲ مراجعه شود.

۱۹۰. روم/۳۸.

۱۹۱. در المنثور ۴ / ۱۷۷، نظیر آن در كشف الغمه ۱ / ۴۷۶ عطیه نقل شده و حاکم نیشابوری آن را در تاریخ خود یادآور شده است.

آن چه را خداوند از غنایم (یهود) به رسولش باز گردانده و بخشیده چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری رانیدید [مبارزه ای نکردید] و خداوند، رسولان و فرستادگان خود را بر هر کس بخواهد مسلط...

بنا بر این، (فدک) مَلِكِ خَالِصِ رَسُولِ خِداست.

از روایات تاریخی استفاده می شود که فدک در اختیار فاطمه زهرا (علیها السلام) بوده و آن مخدّره در آن مَلِكِ، تصرف می کردند و با استناد به سخنان صریح امام علی (علیه السلام) در نامه ای که به عثمان بن حنیف انصاری فرماندار خود در بصره فرستاد، فدک در اختیار خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داشته است آن جا که فرمود:

«بلى كانت في أيدينا فدك من كل ما أظلتها السماء فشحت عليها نفوس قوم وسخت عنها نفوس قوم آخرين، ونعم الحكم الله...»؛^(۱۹۲)

آری، تنها از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در اختیار ما بود ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور خداست.

برخی از روایات بیانگر این است وقتی خلافت ابو بکر سر و سامان یافت، فدک را از فاطمه گرفت^(۱۹۳)، معنای این سخن این است که فدک در اختیار فاطمه، و از دوران پدر بزرگوارش در تصرف آن بزرگ بانو بوده و ابوبکر آن را از وی به زور ستانده است.

در روایت علامه مجلسی آمده است: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از ظفر یافتن بر فدک هنگام ورود به مدینه بر فاطمه وارد شد و فرمود:

دخترم! خداوند فدک را از (یهودیان) به پدرت باز گردانده است و آن را به وی اختصاص داده و مَلِكِ ویژه پدر توست و مسلمانان در آن حقی ندارند، و من هر گونه بخواهم می توانم در آن تصرف نمایم [زهرا جان!] من بابت مهریه ای که از مادرت خدیجه بر عهده ام بود، فدک را به تو پیشکش نموده و آن را به تو و فرزندان بعدی ات می بخشم .

سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) قطعه پوستی دباغی شده را خواست و علی (علیه السلام) را طلبید و بدو فرمود: «أكتب لفاطمة بفدك نحلة من رسول الله»؛ بنویس، رسول خدا فدک را به فاطمه پیشکش نمود علی بن ابی طالب (علیه السلام) و غلامی آزاد شده از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و امّ ایمن بر آن نوشته گواه بودند.^(۱۹۴)

۱۹۲. نهج البلاغه نامه ۴۵.

۱۹۳. صواعق المحرقة ۲۵.

۱۹۴. بحار النوار ۱۷ / ۳۷۸.

۴ . غصب فدك

پس از به خلافت رسیدن ابوبکر بعد از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و پس از گذشت ده روز که کار وی سر و سامان یافت مأموری را به فدك فرستاد تا وکیل فاطمه زهرا(علیها السلام) دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را از آن بیرون کند.

روایت شده: زهراى مرضیه(علیها السلام) کسی را نزد ابو بکر فرستاد و بدو فرمود: از ابوبکر بپرس تو از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ارث می بری یا خانواده اش؟ ابو بکر در پاسخ گفت: البته خانواده وی؛ فاطمه(علیها السلام) فرمود: بنا بر این، سهمیه ارث رسول خدا(علیها السلام) چه می شود؟ ابو بکر گفت: من از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَطْعَمَ نَبِيَّهٖ طَعْمَةً»؛ خداوند تا رسولش زنده بود اموالی را در اختیار او قرار داد و پس از رحلت وی آن را برای جانشین پس از او مقرر داشت و اکنون که من پس از او به خلافت رسیده ام آن را به مسلمانان بر خواهم گرداند.

از عایشه منقول است که: فاطمه زهرا(علیها السلام) کسی را نزد ابو بکر فرستاد تا در مورد میراثی که در مدینه و فدك و باقیمانده خمس خیر از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به وی تعلق داشت از ابو بکر پرسش نماید، ابو بکر در پاسخ گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ما پیامبران چیزی به ارث نمی نهم، آن چه پس از ما باقی بماند صدقه است و خاندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز باید از همین طریق، گذران زندگی کنند، به خدا سوگند! من در صدقات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) هیچ گونه تغییری نخواهم داد و آن ها را به همان صورتی که در زمان آن حضرت بوده اند، رها خواهم ساخت و همان گونه که حضرت در ارتباط با آن ها عمل کردند من نیز عمل خواهم نمود.

بدین ترتیب، ابو بکر حاضر نشد از آن اموال چیزی به فاطمه(علیها السلام) بازگرداند. (۱۹۰)

از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که علی(علیه السلام) به فاطمه زهرا(علیها السلام) فرمود: [زهرا جان!] خود رهسپار شو و میراث پدر بزرگوارت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را درخواست نما، فاطمه(علیها السلام) نزد ابو بکر آمد و فرمود: چرا مرا از میراث پدرم محروم و وکیل را از فدك بیرون راندی، در صورتی که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به فرمان خدای متعال آن را به من بخشیده بود؟

ابو بکر در پاسخ گفت: هر چه شما بگویید ان شاء الله که صحیح است ، ولی باید بر ادعای خود شاهد بیاوری .

أمّ ایمن برای دادن گواهی نزد ابوبکر آمد و بدو گفت: ای ابو بکر! تا در مورد سخن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) با تو به احتجاج نپردازم، گواهی نخواهم داد، تو را به خدا، آیا به یاد نداری رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: أمّ ایمن از زنان بهشتی است .
ابوبکر گفت: درست است .

أمّ ایمن گفت: بنا بر این، من گواهی می دهم که خدای عزّ و جلّ به رسول خود سفارش فرمود: (فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) و پیامبر پس از نزول این آیه شریف فدک را به عنوان حق زهرا(علیها السلام) به او بخشید، علی(علیه السلام) نیز همین گونه شهادت داد و ابو بکر سند فدک را نوشت و به فاطمه سپرد که عمر از راه رسید و پرسید: این نوشته چیست؟

ابو بکر گفت: فاطمه مدعی فدک شده و أمّ ایمن و علی بر آن گواهی دادند و من سند فدک را برایش نوشتم. عمر نوشته را از فاطمه گرفت و آب دهان بر آن ریخت و پاره کرد و فاطمه(علیها السلام) گریان از آن جا بیرون رفت.

روایت شده: امام علی(علیه السلام) در مسجد، نزد ابو بکر آمد و به او فرمود: ابو بکر! چرا فاطمه را از ارث پدرش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) محروم کردی؟ فدک در زمان حیات پدر بزرگوارش به ملکیت زهرا در آمده بود .

ابو بکر در پاسخ گفت: این غنیمت، مربوط به مسلمانان است ، اگر فاطمه گواه بیاورد که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فدک را به او اختصاص داده، از آن اوست و گر نه هیچ گونه حقی در آن ندارد.

امیرمؤمنان(علیه السلام) به ابو بکر فرمود: ابو بکر! میان ما بر خلاف آن چه خداوند درباره مسلمانان قضاوت کرده، داوری می کنی؟
گفت: خیر .

حضرت از او پرسید: اگر مسلمانان مالک چیزی باشند و من مدعی آن مال شوم، تو از چه کسی شاهد می خواهی؟

ابو بکر گفت: از شما که مدعی هستی شاهد خواهم خواست.

حضرت فرمود: بنا بر این، تو چرا از فاطمه که فدک در اختیار وی، و در زمان حیات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و پس از رحلت وی به ملکیت فاطمه(علیها السلام) درآمده بود، شاهد خواستی و از مسلمانان که مدعی آن بودند شاهد نخواستی، همان گونه که از من در ادعایم بر مال مسلمانان، درخواست شاهد و گواه می نمایی؟

عمر گفت: علی! دست از سر ما بردار، ما در برابر دلایل شما توان مقاومت نداریم، اگر شاهدان عادلّی آوردی که فدك از آن زهر است که در این صورت از آن اوست و گرنه غنیمتِ مسلمانان است و تو و فاطمه هیچ گونه حقی در آن ندارید.

امام علی(علیه السلام) فرمود: ابو بکر! قرآن خوانده ای؟

گفت: آری؛

پرسید: آیه شریفه (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّاهِلِيْذِہٖبِ عَنكُمُ الرَّجْسُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُکُمْ تَطْهِیرًا) درباره ما

نازل شده یا دیگران؟

گفت: درباره شما.

حضرت فرمود: اگر عده ای گواهی دهند که فاطمه دخت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) کار

خلاف اخلاقی انجام داده، در مورد او چگونه داوری می کنی؟

گفت: مانند سایر زنان بر او حدّ جاری خواهم ساخت.

علی(علیه السلام) فرمود: اگر چنین کنی در پیشگاه خداوند در زمره کافران خواهی بود.

ابوبکر گفت: چرا؟

امام علی(علیه السلام) فرمود: زیرا تو در این صورت، شهادت و گواهی خدا را بر پیراستگی و

طهارت فاطمه مردود و گواهی مردم را بر او پذیرا شده ای، چنان که در مورد فدك نیز حکم خدا و رسول را

زیر پا نهادی و گفתי فدك از اموال مسلمانان است، با این که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده بود،

مدعی باید شاهد اقامه کند و منکر باید سوگند یاد نماید.

مردم از شنیدن این سخن مراتب خشم و انزجار خویش را نسبت به ابوبکر ابراز و

برخی، بعضی دیگر را مورد اعتراض قرار داده و گفتند: به خدا! علی راست

می گوید. (۱۹۶)

۵. خطبه آتشین زهرا(علیها السلام) در مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)

آن گاه که حکومت تصمیم گرفت فاطمه را از فدك محروم سازد و این خبر به گوش

زهرا(علیها السلام) رسید، تصمیم گرفت رهسپار مسجد شده و با ایراد خطابه ای

مهم در جمع مردم، مظلومیت خویش را اعلان دارد، این خبر در مدینه پیچید که پاره تن

و گل رخشنده نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) قصد دارد در مسجد پدر در جمع مردم،

سخن بگوید مدینه از شنیدن این خبر به خود لرزید و مردم در مسجد گرد آمدند تا به سخنان مهم زهرا گوش بسپارند.

عبد الله بن حسن، از پدران بزرگوارش (علیه السلام) نمایی از این خطابه را روایت کرده و می گوید: هنگامی که ابو بکر و عمر با هماهنگی تصمیم گرفتند فاطمه (علیها السلام) را از فدک محروم سازند و این خبر به آن مخدّره رسید، رو سری بر سر افکند و چادر به تن نمود و به اتفاق جمعی از خدمتگزاران خود و زنان بنی هاشم رهسپار مسجد شد، از فرط ناراحتی دامن چادرش به پای مبارکش می پیچید، به گونه ای راه می رفت که گویی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گام بر می دارد و بر ابو بکر که در جمع عدّه ای از مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان قرار داشت، وارد شد. به احترام فاطمه (علیها السلام) پرده ای میان زنان و مردان در مسجد کشیده شد و آن بزرگ بانو پشت پرده قرار گرفت وقتی نشست آهی سوزان از ژرفای دل دردمندش برکشید که همه به گریه افتادند و مجلس به لرزه درآمد، دخت گرامی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) لحظه ای درنگ کرد تا گریه و شیون و جوش و خروش مردم فرو نشست، سپس با حمد و ستایش خدا و نثار درود و سلام به روان پاک رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز سخن کرد، بار دیگر مردم به گریه درآمدند، پس از آن که آرام گرفتند، مجدداً سخن خویش را آغاز نمود و فرمود:

۱. «الحمد لله على ما أنعم وله الشكر على ما ألهم والثناء بما قدم من عموم نعم ابتدأها وسبوغ آلاء أسداها وتمام مئن أولها .

۲. جَمَّ عَنِ الإحصاء عدّها ونأى عن الجزاء أمداها وتفاوتَ عَنِ الإدراك أبداها وَنَدَبَهُمْ لاسْتزادَتِها بالشكر لاتصالها واستحمدَ إلى الخلاق بإجزالها وثنى بالنذب إلى أمثالها .

۳. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له كلمة جعل الإخلاص تأويلها وَضَمَّنَ القلوبَ مَوْصولها وأنارَ في التفكر معقولها.

۴. الممتنع من الأبصار رؤيته ومن الألسن صفته ومن الأوهام كفيته ابتدع الأشياء لا من شيء كان قبلها وأنشأها بلا احتذاء أمثلة امتثلها .

۵. كَوْنُهَا بِقَدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ وَتَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ وَإِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ .

۶. ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ زِيَادَةَ لِعِبَادِهِ عَنِ نَقْمَتِهِ وَحِيَاثَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

۱. خدا را بر نعمت‌ها و توفیقاتش شکر و سپاس گفته و او را بر مواهبی که به ما ارزانی داشته و نعمت‌های گسترده‌ای که در آغاز، به ما عنایت و احسان نموده و از شمارش بیرون است، می‌ستایم .

۲. گستردگی نعمت‌هایش قابل‌جبران نیست و پایان آن‌ها از درک آدمی فراتر است، بندگان را برای افزایش این نعمت‌ها به شکر و سپاس خویش فرا خوانده است و آفریدگان را برای فزونی آن‌ها به ستایش خود، دعوت کرده و آنان را برای دست‌یابی به نظایر آن تشویق فرموده است.

۳. گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریک و همتایی ندارد، سخنی است برخاسته از روح اخلاص و دل‌های علاقه‌مندان، با آن پیوند خورده و آثارش در اندیشه‌ها پرتوافکن گشته است.

۴. خدایی که چشم‌ها از دیدنش عاجز و ناتوان و بیان اوصافش با زبان، محال است و درک ذات مقدسش برتر از عقل و اندیشه‌هاست، آفریدگان را ابداع فرمود بی‌آنکه پیش از آن چیزی وجود داشته باشد و همه را به عرصه ایجاد درآورد بی‌آنکه الگو و مانندی از پیش برایشان وجود داشته باشد.

۵. آن‌ها را با قدرت خویش ایجاد و با اراده‌اش آفرید بی‌آنکه به آفرینش آن‌ها نیازی داشته باشد و یا از صورت بندی آن‌ها سودی عایدش گردد، تنها برای آشکار ساختن حکمت خویش دست، به چنین کاری زد، تا مردم را به اطاعتش دعوت کند و قدرت خویش را به منصفانه ظهور گذاشته و آفریدگان را به پرستش خود رهنمون شود. و دعوت پیامبران خود را توان و قدرت بخشد .

۶. آن‌گاه برای اطاعت خویش مزد و پاداش و برمعصیت و نافرمانی‌اش کیفر قرار داد، تا بدین وسیله بندگان خود را از خشم و انتقام عذاب خویش رهایی و به بهشت برین رهنمون شود.

۷. وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسِلَهُ وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعْتَهُ إِذْ الْخَلِيقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَبِئْسَ الْأَهْوِيلُ مَصُونَةٌ وَبِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ وَإِحَاطَةِ بِحَوَادِثِ الدَّهْوَرِ وَمَعْرِفَةِ بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ .

۸. ابْتَعْتَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ وَعَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ حُكْمِهِ فَرَأَى الْأُمَمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا مِنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا.

۹. فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) ظَلَمَهَا وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

۱۰. ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ وَرَغْبَةٍ وَإِيْثَارٍ فَمُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله وسلم) مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ وَمَجَاوِرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَفِيِّهِ وَالسَّلَامِ عَلَيْهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ»

۷. گواهی می دهم پدرم محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بنده و فرستاده خداست. قبل از آنکه وی را به پیامبری بفرستد، برگزید و پیش از آفرینش وی، او را نامزد این مقام گرداند و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود چه اینکه در آن روز آفریدگان، در جهان غیب نهان بودند و در آن سوی پرده های هراس انگیز نیستی پوشیده و به آخرین مرز عدم نزدیک بودند.

این انتخاب بدین جهت صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود و بر رخدادهای جهان احاطه و بر مقدرات گیتی به خوبی آگاهی داشت.

۸. پیامبر را مبعوث نمود تا فرمانش را تکمیل و حکمش را اجرا نماید، و مقدرات حتمی اش را عملی سازد، آن گاه که پیامبرش به رسالت مبعوث شد، شاهد پراکنده بودن مذاهب امت ها بود، گروهی گرد آتش طواف می کردند و جمعی در برابر بت ها سر تعظیم فرود می آوردند و با این که با دل، خدا را شناخته بودند، به انکار آن می پرداختند.

۹. خدای متعال با نور پدر بزرگوارم محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) تاریکی های جهل و نادانی را روشن و پرده های تیره و ظلمانی را از دل ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از برابر دیدگان مردم برطرف ساخت.

پدرم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) برای هدایت مردم قیام کرد و آنان را از گمراهی رهایی بخشید، دیدگانشان را بینا ساخت و به آیین استوار خلل ناپذیر اسلام رهنمون گشت و به راه راست دعوتشان نمود.

۱۰. آن گاه خداوند وی را با نهایت محبت و اختیار خود و از سر میل و رغبت و ایثار، به پیشگاه خود فرا خواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از رنج و غم این جهان آسوده شد و در جمع فرشتگان و خشنودی پروردگار بسیار بخشنده و در جوار خدای جبار قرار گرفت، درود و سلام و رحمت و برکات خدا بر پدرم پیام آور و امین وحی و برگزیده آفریدگان الهی باد.

۱۱. «أنتم عباد الله نصب أمره ونهيه وحملة دينه ووحيه وأمناء الله على أنفسكم وبلغاؤه إلى الأمم زعيم حق له فيكم وعهد قدّمه إليكم وبقية استخلفها عليكم كتاب الله الناطق والقرآن الصادق والنور الساطع والضيء اللامع بينة بصائره منكشفة سرائره منجلية ظواهره مغتبطة به أشياعه قائداً إلى الرضوان أتباعه مؤدّ إلى النجاة استماعه به ثنّال حجج الله المنورة وعزائم المفسرة ومحارمه المحذرة، وبيئاته الجالية وبراهينه الكافية وفضائله المندوبة ورخصه الموهوبة وشرائعه المكتوبة.

۱۲. فجعل الله الإيمان تطهيراً لكم من الشرك والصلاة تنزيهاً لكم عن الكبر والزكاة تزكية للنفس ونماءً في الرزق والصيام تثبيتاً للإخلاص والحج تشييداً للدين والعدل: تنسيقاً للقلوب، وطاعتنا نظاماً للملة وإمامتنا أماناً للفرقة والجهاد عزاً للإسلام والصبر معونة على استيجاب الأجر والأمر بالمعروف مصلحة للعامة وبرّ الوالدين وقاية من السخط وصلة الأرحام منسأة في العمر ومنمأة للعدد والقصاص حقناً للدماء والوفاء بالنذر تعريضاً للمغفرة وتوفية المكاييل والموازين تغييراً للبخس والنهي عن شرب الخمر تنزيهاً عن الرجس واجتناب القذف حجاباً عن اللعنة وترك السرقة إيجاباً للعفة وحرّم الله الشرك إخلصاً له بالربوبية.

۱۱. بندگان خدا! شما مسئولان امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی مردمید، پاسدار حق الهی و حافظ پیمان خداوند، میان شماست. آن چه را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از خود میان شما به یادگار نهاده، کتاب ناطق خدا و قرآن صادق و نور آشکار و روشنایی پر فروغ اوست. کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور و پیروانش پر افتخارند. این کتاب پیروان خود را به بهشت رهنمون می‌شود و مستمعان خود را به نجات و رهایی رهنمون می‌گردد. از طریق آن می‌توان به دلایل روشن الهی رسید و تفسیر واجبات او را دریافت، به محرمات نهی شده اش آشنا گردید و براهین روشن و کافی او را بررسی کرده و به فضائل پسندیده و مستحبات عطا شده و دستورات نوشته شده در آن، پی برد.

۱۲. خداوند، ایمان را سبب پیراستگی شما از شرک، نماز را وسیله پاکی از تکبر و غرور، زکات را موجب تزکیه نفس و فزونی روزی قرار داد. روزه را عامل پا برجایی إخلاص، حج را وسیله تقویت آیین اسلام، عدالت را مایه هماهنگی دل‌ها، اطاعت ما را باعث سامان یافتن ملت اسلام مقرر داشت. امامت ما را سبب مصونیت از تفرقه و پراکندگی، جهاد را موجب سربلندی اسلام، صبر و شکیبایی را وسیله جلب پادشاه حق، امر به معروف را وسیله اصلاح توده مردم، نیکی به پدر و مادر را موجب پیش‌گیری از خشم خدا قرار داد. صله رحم را وسیله افزایش جمعیت و قدرت، قصاص را موجب حفظ نفوس، وفاء به نذر را سبب آمرزش، جلوگیری از کم‌فروشی را وسیله مبارزه با کمبودها، نهی از شرابخواری را سبب پیراستگی از پلیدی‌ها، پرهیز از تهمت و نسبت‌های ناروا را حجابی در برابر لعنت پروردگار، ترک دزدی را برای حفظ عفت و پاکدامنی، تحریم شرک را سبب إخلاص بندگی و ربوبیت حق مقرر داشت.

۱۳. **فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يُخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.**

۱۴. **ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! اْعَلِمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٍ أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْوًا وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطًا وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (۱۹۷)**

۱۵. فَإِن تَعَزَّوهُ وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نَسَانِكُمْ وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ وَكَلِمَةً
الْمَعْرُوفِي إِلَيْهِ فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالنَّذَارَةِ مَانِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ ضَارِباً تَبَجُّهُمُ أَخِذاً
بِأَكْظَامِهِمْ دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ يَجِفُّ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ
الْهَامَ حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدَّبْرَ حَتَّى تَقْرَى اللَّيْلُ عَنِ صُبْحِهِ وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنِ
مَحْضِهِ وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ وَطَاحَ وَشَيْطُ النِّفَاقِ وَانْحَلَّتْ
عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَقْرِ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ وَكُنْتُمْ عَلَى
شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ مِذْقَةَ الشَّارِبِ وَنَهْزَةَ الطَّامِعِ وَقَبْسَةَ الْعَجْلَانِ وَمَوْطِيَّ الْأَقْدَامِ
تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّةَ أَذِلَّةَ خَاسِنِينَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ
حَوْلِكُمْ.

۱۳. بنا بر این، از خدا آن گونه که شایسته است پروا داشته باشید و بکوشید مسلمان از دنیا بروید، خدا را
در آن چه امر یا نهی فرموده اطاعت نمایید - علم و دانش بیاموزید - زیرا تنها اندیشمندان و آگاهان از خدا
بیمناک کند.

۱۴. سپس فرمود: مردم! بدانید! من فاطمه و پدرم محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) است، آغاز و انجام
سخنم یکی است و در آن اشتباه راه ندارد و در کارهایم راه خطا نمی یوم.
(پیامبری از میان شما برخاست و به سویتان آمد که از رنج های شما نگران می شد و به هدایتتان علاقه
فراوان و نسبت به مؤمنان مهربان و دلسوز بود.)

۱۵. اگر در پی شناختن نسب او برآید، ملاحظه می کنید که او پدر من بوده است، نه پدرزنان شما!
برادر پسر عموی من بوده، نه برادر مردان شما! و! چه نسبی با افتخار: وی رسالتش را به خوبی انجام داد و
مردم را به روشنی و وضوح، از عذاب خدا بیم داد، از راه و رسم مشرکان سر برتافت و بر گردن آن ها
شمشیر نهاد و گلویشان را فشرد تا از شرک، دست بردارند.

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند، مردم را به راه پروردگار خویش فرا می خواند، بت ها را
درهم می شکست و مغزهای پلید بت پرستان را به سنگ می کوبید و متلاشی می ساخت، بدین ترتیب،
تاریکی ها بر طرف و سپیده دم برآمد و حق، آشکار گشت. نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه های شیاطین به
خاموشی گرایید، نفاق افکنان به هلاکت رسیدند و گره های کفر و نفاق باز شد و زبان به کلمه اخلاص [لا اله

الا الله] گشودید در صورتی که گروهی اندک و تهیدست و در لب پرتگاهی از آتش دوزخ قرار داشتید و به جهت نفرات اندک خود، چونان جرعه آبی برای تشنه کام و یا لقمه ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان در پی آتش است، می ماندید و لگد کوب گام ها بودید و پیوسته از دستبرد دشمنان پیرامون خود بيمناك بودید!

۱۶. فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَعْدَ اللَّتْيَا وَالَّتِي وَبَعْدَ أَنْ مَنِي بِبُهُمُ الرِّجَالِ وَذُؤْبَانَ الْعَرَبِ وَمَرَدَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ أَوْ نَجَّمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ فَعَرَّتْ فَاعْرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ وَيُخَمِّدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُشْمِراً نَاصِحاً مُجْذِداً كَادِحاً لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ وَادْعُونَ فَاكِهِونَ آمَنُونَ تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِّ وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ وَتَتَكَيِّصُونَ عِنْدَ النِّزَالِ وَتَفْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ.

۱۷. فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَانِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةٌ النِّفَاقِ وَسَمَلٌ جِلْبَابُ الدِّينِ وَنُطْقٌ كَاطِمٌ الْغَاوِينَ وَنَبَعٌ خَامِلٌ الْأَقْلِينَ وَهَدْرٌ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ .

۱۸. وَأَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ هَاتِفاً بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِذَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَلِلْمَعْرَةِ فِيهِ مَلَاخِظِينَ ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافاً وَأَحْشَمَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَاباً فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ إِبْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ (أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) ^(۱۹۸) .

۱۶. اما خدای تبارک و تعالی به برکت وجود مقدس پیامبر اکرم حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) شما را از آن همه خواری و ذلت و ناتوانی رهایی بخشید، وی با دلاور مردان درگیر و با گرگ های عرب و گردنکشان یهود و نصارا، پنجه در افکند. هر گاه آتش جنگ را دامن می زدند، آن را خاموش ساخت و هر گاه شاخ شیطان نمودار شد و فتنه های مشرکان دهان می گشود، پدوم برادر خویش [علی(علیه السلام)] را به کام آن ها می افکند و به دست توانای او، آن ها را سرکوب می نمود [علی(علیه السلام)] تا سرهای پلید دشمنان را پایمال و بینی آن ها را به خاک نمی مالید، از این مأموریت بس خطرناک باز نمی گشت.

او این همه رنج و دشواری را، در راه خدا تحمل می کرد و در اجرای فرمانش می کوشید، به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک بود و به سالاری اولیای خدا درآمد، وی آستین همت بالا زد و پر تلاش و کوشا پیش رفت و در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری پروا به خود راه نداد، ولی شما همواره در رفاه و آسایش به سر بردید و در آرامش و امنیت با یکدیگر گفت و شنود داشتید و در انتظار روزی بودید که روزگار بر ضدّ ما به گردش درآید، گوش به زنگ خبرها بودید، هنگام نبرد، عقب می نشستید و از عرصه کارزار می گریختید.

۱۷. آن گاه که خداوند سرای پیامبران خویش را برای رسول خود برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او مقرر داشت، ناگهان آثار نفاق و دو رویی میانتان پدیدار و پرده دین به کناری رفت، هیاهو و جنجال گمراهان بلند شد و گمنامان فراموش شده سر برآوردند، نعره های باطل گرایان برخاست و در عرصه جامعه شما به جولان درآمدند.

۱۸. شیطان سر از نهنگاه خود بیرون آورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را آماده پذیرش دعوت و در انتظار فریب خویش یافت! آن گاه شما را به قیام دعوت کرد و برای حرکت، افرادی سبکبار دید، آتش خشم و انتقام را در دل های شما شعلهور ساخت و آثار خشم در وجودتان نمودار گشت.

این کار سبب شد که بر غیر شتر خود علامت نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید و به سراغ چیزی که از آن شما نبود و در آن هیچ گونه حقی نداشتید، رفتید و سرانجام به غصب حکومت پرداختید در صورتی که هنوز از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چندی نگذشته بود و زخم های مصیبت جانکاه ما گسترده بود و جراحات دلمان التیام نیافته بلکه هنوز پیکر پاک پیامبر خدا به خاک سپرده نشده بود.

به بهانه این که می ترسیم فتنه و آشوب به پا شود، دست به چنین کاری زدید (آگاه باشید! به چه فتنه بزرگی دچار آمدید و به راستی دوزخ بر کافران احاطه دارد).

۱۹. فِهِيهَاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بَكُمْ وَأَنْتِ تُؤْفَكُونَ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَمْوَرُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ وَأَمْرُهُ وَاضِحَةٌ وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ أَرْعَابَةٌ عَنْهُ تَرِيدُونَ؟ أَمْ بَعْضُهُمْ تَحْكُمُونَ؟ (بِسْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا)^(۱۹۹) (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)^(۲۰۰)

۲۰. ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثًا أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَتَهَا وَيَسْلُسَ قِيَادَهَا ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدَّتْهَا وَتُهَيِّجُونَ جَمْرَتَهَا وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ(صلی الله علیه وآله وسلم) تَشْرَبُونَ حَسَنًا فِي ارْتِغَاءِ

وَتَمَشُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْحَمْرَةِ وَالضَّرَاءِ وَنَصِيرٍ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى وَوَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعَمُونَ :

أَنْ لَا إِرْتَاءَ لَنَا أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ؟ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ! أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟! بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَّةِ : أَنِّي ابْنُئُهَا الْمُسْلِمُونَ أَأَعْلَبُ عَلَى إِرْتَائِي؟.

۱۹. شما را با فتنه خواباندن چکار؟ به راستی چه می کنید و چه دروغ ها می بافید، با این که کتاب خدا میان شماست و دستوراتش پر نور و احکامش درخشنده، نشانه هایش آشکار، نواهی اش ظاهر و اوامرش واضح و روشن است، ولی شما آن را پشت سر افکنده اید!

آیا واقعاً از آن رخ برتافته اید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟ ستم پیشگان چه جایگزین بدی برای قرآن برگزیدند. هرکس آیینی غیر از اسلام برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت زیانکار به شمار خواهد آمد.

۲۰. آن چنان شتابزده شتر خلافت را در اختیار گرفتید که حتی درنگ نکردید رام گردد و تسلیم شما شود، ناگهان آتش فتنه ها را دامن زده و آن ها را شعلهور ساختید و ندای شیطان گمراهگر را پذیرا شدید و انوار تابان آیین خدا را خاموش و به از میان بردن سنت های پیامبر پاک الهی (صلی الله علیه وآله وسلم) همت گماردید. به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به طور کامل و مخفیانه نوشیدید، برای منزوی ساختن خاندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و فرزندان او به کمین نشستید، ما نیز چونان کسی که خنجر بر گلو و نوک نیزه بر دلش نشسته باشد چاره ای جز صبر و شکیبایی نداریم.

شگفتا! شما هم اکنون مدعی هستید که ما از پیامبر چیزی به ارث نمی بریم، آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟ برای آنان که اهل یقین اند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟ آیا شما با این واقعیت ها آشنا نیستید؟ آری، شما به خوبی می دانید و چون آفتاب برایتان روشن است که من دختر همان پیامبرم، مسلمانان! آیا باید ارث پدرم از من به زور گرفته شود؟

۲۱. یا بِنَ أَبِي فَحَافَةَ أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا! أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَتَبَدَّثُمُوهُ وَرَاءَ ظَهْرِكُمْ؟ إِذْ يَقُولُ: (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ) (۲۰۱)، وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) (۲۰۲) وَقَالَ: (وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) (۲۰۳) وَقَالَ: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ) (۲۰۴) وَقَالَ: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (۲۰۵).

۲۲. وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظْوَةَ لِي وَلَا إِرْثًا مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنِنَا أَفَحَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَّوَارِثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعَمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟

۲۳. فَدُونَكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ تَلْفَاكُ يَوْمَ حَشْرِكَ فَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَتَدَمَّوْنَ وَلِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ»;

۲۱. ای فرزند ابو فحافه! بگو ببینم، آیا در قرآن آیه ای آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی؟! آیا کتاب خدا را عمداً ترك گفته و پشت سر افکندید؟ در صورتی که قرآن می فرماید: (سلیمان از پدرش داود، ارث برد) و در ماجرای یحیی بن زکریا می فرماید: (خدایا! فرزندی نصیب گردان که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد) نیز می فرماید: (خویشاوندان در ارث بردن از یکدیگر، از بیگانگان سزاوارترند) در جایی دیگر فرموده است: (خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم پسران دو برابر سهم دختران است) و نیز فرموده: (اگر کسی پس از مرگ، مالی از

۲۰۱. نمل/ ۱۶.

۲۰۲. مریم/ ۵- ۶.

۲۰۳. انفال/ ۷۵.

۲۰۴. نساء/ ۱۱.

۲۰۵. بقره/ ۱۸۰.

خود به جای نهد برای پدر و مادر و بستگانش به گونه ای شایسته وصیت کند و این کار بر همه پرهیز کاران حق است.)

۲۲. مدعی شدید که من بهره و ارثی از پدر بزرگوارم ندارم؟ و هیچ گونه نسبت خویشاوندی میان من و پدرم نیست؟! آیا خداوند آیه ای ویژه شما فرو فرستاده که پدرم را از آن خارج ساخته و استثناء کرده است؟ یا می گوئید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند، آیا من و پدرم يك مذهب نداریم؟! و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عموم آگاه ترید؟!

۲۳. اکنون که چنین است، پس ارث مرا چون مرکبی آماده بستان و بر آن سوار شو، ولی در قیامت تو را دیدار خواهد کرد. در آن روز بهترین داور، خدا و مدعی تو محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)، و زمان داوری رستخیز است. در آن روز باطل گرایان زیان خواهند دید، ولی پشیمانی به حالتان سودی نخواهد داشت: (هر چیزی جایگاه و قرار گاهی دارد، به زودی پی خواهید برد که عذاب خوار کننده، به سراغ چه کسی می آید و کیفر جاودان، دامن چه کسی را می گیرد.)

۲۴. «يا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَأَعْضَادَ الْمَلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْعَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسِّنَّةُ عَن ظِلَامَتِي ؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(صلى الله عليه وآله وسلم) أَبِي يَقُولُ : « الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ » ؟ سَرَعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ وَلَكُمْ طَافَةٌ بِمَا أَحَاوَلُ وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أُطْلَبُ وَأَزَاوَلُ .

۲۵. أتقولون مات محمد(صلى الله عليه وآله وسلم)؟ فَحَطَبٌ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ وَاسْتَنْهَرَ فَنُقْهُ وَانْفَتَقَ رَنُقُهُ وَأَظْلَمَّتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ وَكُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ وَأَكْدَتِ الْأَمَالُ وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ وَأَضِيعَ الْحَرِيمُ وَأَزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ .

۲۶. فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعَظْمَى لِأَمِثْلِهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَانِقَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ تَنَاوُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَلِقَبْلِهِ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

حُكْمَ فَصْلٍ وَقِضَاءً حَتْمًا: (وما مُحَمَّدًا إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ
أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ
الشَّاكِرِينَ) (۲۰۶).

سپس آن مخدره رو به انصار کرد و آنان را مخاطب ساخت و فرمود:

۲۴. ای جوانمردان! ای بازوان ستبر ملت، ای یاوران اسلام! چرا حق مرا نادیده می گیرید؟ در برابر
ستمی که بر من روا داشته شده، این چه غفلتی است که از خود نشان می دهید؟

آیا پدر بزرگوارم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نمی فرمود: احترام هر کسی را در مورد فرزندان
او باید نگاه داشت؟ چه زود اوضاع را دگرگون و به سرعت به بیراهه گام نهادید، با این که بر باز پس گیری
حق من قادر و بر آن چه می گویم قدرت و توان داشتید.

۲۵. آیا می خواهید بگویید: با رحلت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) همه چیز تمام شد؟ مصیبت جانسوز
پیامبر، ضربه دردناکی به جهان اسلام تلقی می شد، غبار غم و اندوه بر سر همه فرو ریخت و شکاف آن، هر
روز آشکارتر و گسستگی اش دامنه دارتر و وسعتش بیشتر می گردد، زمین از غیبت و فقدان پدرم تاریک و
ستارگان در مصیبتش بی فروغ و امیدها به یأس و نومیدی مبدل گشت، کوه ها متزلزل گردید، احترام افراد
زیر پا نهاده شد و با مرگ آن بزرگوار، حرمتی برای کسی باقی نماند.

۲۶. به خدا سوگند! فقدان پدرم، حادثه ای بس بزرگ و مصیبتی جانسوز بود که هیچ اندوهی به پایه آن
نمی رسید و کتاب خدا از آن خبر داده بود، همان قرآنی که همواره در خانه های شماسات و صبح و شام آن را
با صدای بلند و یا آهسته و با لحن های گوناگون تلاوت می کنید، پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت
روبرو شده بودند، چرا که مرگ، فرمان حتمی و تخلف ناپذیر الهی است، آن جا که فرمود: (محمد(صلی الله
علیه وآله وسلم) فقط، فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز آمدند و رفتند، آیا اگر او از دنیا برود
و یا کشته شود، شما واپسگرا می شوید، هر کس واپسگرا شود، به خداوند زیانی نمی رساند و خدا
سپاسگزاران را پاداش خواهد داد).

۲۷. **إِيهًا بَنِي قَيْلَةَ أَهْضَمُ ثَرَاثُ أَبِي؟ وَأَنْتُمْ بَمَرَأَى مَنِي وَمَسْمَعٌ وَمُنْتَدَى وَمَجْمَعٌ تُلْبَسُكُمْ
الدَّعْوَةُ وَتَشْمَلُكُمْ الْحَيْرَةُ وَأَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَالْجُنَّةُ تَوَافِيكُمْ**

الدَّعْوَةُ فَلَا تَجِيبُونَ وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تَغِيثُونَ وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ
وَالصَّلَاحِ وَالنُّخْبَةِ الَّتِي انْثَخِبَتْ وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

۲۸. قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَتَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ وَكَافَحْتُمُ الْبُهَمَ لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ
نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ وَدَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ وَخَصَّصَتْ تَعْرَةَ الشَّرِكِ وَسَكَنْتْ
فُورَةَ الْإِفْكِ وَحَمَدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَهَدَّاتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ فَأَتَى حَزْمَ بَعْدَ
الْبَيَانِ؟ وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ؟ وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟.

۲۹. بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَنُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَهَمَّوْا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَأُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
أَتَخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَأَبْعَدْتُمْ
مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَخَلَوْتُمْ بِالِدَّعَاةِ وَنَجَوْتُمْ بِالصِّيْقِ مِنَ السَّعَةِ فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ
وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ فَإِنْ تَكْفَرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ.

۲۷. شگفتا! ای فرزندان قیلله(۲۰۷)! آیا رواست که ارث من پایمال گردد و شما آشکارا ببینید و بشنوید و
در محافل و مجالس خود از آن سخن به میان آورید و اخبارش به خوبی به شما برسد و شما دم برنیارید؟ با
این که از نیروی کافی و تجهیزات و قدرت گسترده و سلاح و سپر برخوردارید. دعوتم را می شنوید و پاسخم
را نمی دهید؟ فریادم میانتان طنین انداز است و به فریاد نمی رسید؟ با این که در شجاعت و دلاوری سرآمد و
در امور خیر و نکوکاری معروفید و نیک مردان اقوام و قبایلی هستید که برای ما اهل بیت، برگزیده شده اید.

۲۸. با مشرکان عرب جنگیدید و رنج و محنت ها تحمل کردید، شاخ های گردنکشان را درهم شکستید و
با جنگاوران بزرگ، پنجه در انداختید، شما همواره با ما حرکت می کردید، دستورات ما را گردن می نهادید و
سر به فرمان و اطاعتمان داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در سینه
مادر روزگار فزونی یافت، نعره های شرک آلود در گلو خفه شد و شعله های دروغ فرو نشست، آتش کفر
خاموش گشت و دعوت بر تفرقه و جدایی متوقف شد و نظام و ارکان دین، استوار گردید.

بنا بر این، چرا پس از بیان قرآن و پیامبر، امروز حیران و سرگردانید؟ چرا حقایق را پس از آشکار
شدن، نهان می دارید و پیمان شکنی کرده و بعد از ایمان، راه شرک در پیش گرفته اید؟

۲۹. تیره بخت اند مردمی که پیمان شکنی کردند، آیا با پیمان شکنانی که تصمیم بر بیرون راندن پیامبر
گرفتند به پیکار بر نمی خیزید؟ در صورتی که آنان، آغازگر بودند، مگر از آنان هراس دارید؟ اگر اهل ایمانید،
بهتر است از خدا بیم داشته باشید.

به هوش باشید! شما را می بینم به سمت رفاه و آسایش رفته و عافیت طلب شده اید، کسی را که برای سرپرستی و اداره امور مسلمانان از همه شایسته تر بود، از صحنه دور کردید و خود در گوشه خلوت، به تن پروری و آسایش رو آوردید و از فشار و تنگنای مسئولیت ها به وسعت بی تفاوتی متوسل شدید، ایمان و آگاهی که در درون داشتید، بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید به دشواری از گلو برآوردید! خدای متعال فرمود: (اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوند به خدا زیانی نمی رسانند، زیرا خداوند از همه بی نیاز و غنی و حمید است)

۳۰. أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِّنِّي بِالْجَدَلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَالْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشْعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ وَلَكِنَّهَا فُيْضَةُ النَّفْسِ وَنَفْثَةُ الْعَيْظِ وَخَوْرُ الْقَنَاةِ وَبَثَّةُ الصَّدْرِ وَتَقْدِيمَةُ الْحَبَّةِ فِدُونَكُمْوَمَا فَاحْتَقَبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ نَقَبَةَ الْخُفِّ بَاقِيَةَ الْعَارِ مَوْسُومَةَ بَعْضَبِ الْجَبَّارِ وَشَنَارِ الْأَيْدِ مَوْصُولَةَ بِنَارِ اللَّهِ الْمَوْقِدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ فَبَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ (وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون)^(۲۰۸) وَاَنَا ابْنَةٌ نُذِيرُ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»;

۳۰. به هوش باشید! گفتنی‌ها را به شما گفتم، هر چند می‌دانم ترك یاری حق با گوشت و پوست شما درآمیخته و پیمان شکنی، قلبتان را فرا گرفته است، ولی اندکی از غم‌های دل‌پر اندوهم بیرون ریخت، تا با شما اتمام حجت کرده باشم، و عذری برای کسی باقی نماند.

اکنون، این مرکبِ خلافت و آن هم فدك، همه از آن شما، آن را بگیرید و رها مسازید، اما پشت این مرکب زخم و کف‌پایش شکافته است و با آن نمی‌توانید خود را به سر منزل مقصود برسانید! داغ‌ننگ و عار بر آن خورده و علامتش خشم خداست، رسوایی ابدی را همراه دارد و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل‌ها سر بر می‌کشد، خواهد پیوست! آن چه انجام می‌دهید در محضر خداست. (و ستمگران به زودی پی خواهند برد به چه سرنوشتی گرفتار می‌شوند) من دخت پیامبری هستم که شما را از عذاب شدید الهی بیم داد، اکنون آن چه از دستتان بر می‌آید انجام دهید، ما نیز به وظیفه الهی خود عمل خواهیم کرد، شما منتظر باشید و ما نیز در انتظار خواهیم بود!.

با پایان یافتن سخنان زهرای مرضیه(علیها السلام)، ابو بکر با توسل به فریبکاری و استفاده از غفلت مردم کوشید تا وضعیت را به حالت عادی باز گرداند و به فاطمه(علیها السلام) عرضه داشت: ای دخت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)! پدرت نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان و بر کافران عذابی دردناک به شمار می آمد، اگر نسبتش را بسنجیم، او پدر تو بود نه پدر دیگران، برادر پسر عمو و شوهرت علی بود، نه برادر دیگر مردان، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، وی را بر دیگر خویشان و نزدیکان، برگزیده و برتر می دانست و او نیز در هر کار بزرگ و مهمی، پدرت را یاری می نمود، سعادت‌مندان، دوستدار شما و تیره بختان، دشمنان شمایند. شما عترت پاک رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و برگزیدگان نجیب و راهنمایان خیر و نیکی و رهنمون گران ما به بهشت جاودانید.

ای برترین بانو! و ای دخت برترین پیامبران! راست و صادقانه سخن گفتمی و در عقل و خرد، گوی سبقت از دیگران ربودی، کسی تو را از حقت بازداشت و بر تو تهمت دروغ نبستند. به خدا سوگند! من بر خلاف نظر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عمل نمی کنم و جز با اجازه اش کاری انجام نخواهم داد، پیشرو قبیله هیچ گاه به مردم قبیله اش دروغ نمی گوید، خدا را گواه می گیرم! و هم او بر گواهی ام بسنده است که خود از رسول خدا شنیدم می فرمود: ما پیامبران درهم و دینار و خانه و مزرعه ای به میراث نمی نهیم، آن چه از ما می ماند کتاب و حکمت و دانش و نبوت است و هر چه دارایی داریم مربوط به ولیّ امر پس از ماست که هر گونه خواست در آن حکم کند.

ای دخت پیامبر! آن چه را تو اکنون در پی دست یابی به آن هستی ما در راستای خرید اسب و اسلحه، هزینه کرده ایم تا مسلمانان بدین وسیله به کارزار پردازند و با کفار بجنگند و نابکاران گستاخ و گردنکش را درهم بشکنند. از سوئی، من به تنهایی مرتکب این عمل نشدم بلکه مسلمانان در این زمینه با یکدیگر همدست شدند، من در این قضیه خودسرانه عمل نخواهم کرد. این حال من و این مال و دارائیم همه از آن تو و در اختیار توست، تو از آن محروم نمی شوی و آن را از تو دریغ نمی دارم، تو بانوی بانوان امت پدرت و شجره پاک فرزندان هستی، انکار فضایی که مجموعه آن ویژه توست، صورت نخواهد گرفت و از شاخه و ساقه ات، کسی نمی تواند فرو نهد، فرمانت در آن چه در اختیار دارم نافذ است، آیا خود می پسندی که من در این موضوع بر خلاف گفته پدرت رفتار کنم؟

فاطمه زهرا(علیها السلام) پاسخ داد:

«سبحان الله ما كان أبي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) عن كتاب الله صادفياً ولا لأحكامه مخالفاً! بل كان يتبع أثره ويقفو سُورَه أفتجمعون إلى الغدر اعتلالاً عليه بالزور وهذا بعد وفاته شبيه بما بُغي له من الغوائل في حياته هذا كتاب الله حكماً عدلاً وناطقاً فصلاً يقول: (يرثني ويرث من آل يعقوب)^(٢٠٩) ويقول: (وورث سليمان داود)^(٢١٠) وبين عز وجل فيما وزع من الأقساط وشرع من الفرائض والميراث وأباح من حظ الذكران والإناث ما أزاح به علة المبطلين وأزال التنظي والشبهات في الغابرين كلاً بل سولت لكم أنفسكم أمراً فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون»؛

سبحان الله! پدر بزرگوارم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) از کتاب الهی رو نگرداند و مخالف احکام آن نبود بلکه همواره از آن پیروی می کرد و سوره ها و آیاتش را پی می گرفت، آیا به قصد توطئه همدست شده اید و با نیرنگ می خواهید بر پیامبر دروغ ببندید؟ چنین کاری پس از وفات آن بزرگوار، بسان فتنه هایی است که در زمان حیاتش برای نابودی وی تدارک می دیدید، اکنون! این کتاب خدا بین من و شما داوری عادل و گوینده و جدا کننده حق و باطل است که می فرماید: (زکریا عرضه داشت خدایا! فرزندی به من عطا کن که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد) و نیز فرمود: (سلیمان از پدرش [داود ارث بُرد].)

خداوند تقسیم سهمیه را بیان و واجبات و سهم ارث هر يك از افراد را مشخص نموده است ارثیه دختر و پسر را به گونه ای توضیح داده که بهانه های باطل گرایان را از میان برداشت و فرصت شك و تردید را تا قیامت برای کسی باقی نگذاشت، هرگز! مسأله آن گونه که شما مدعی هستید، نیست، بلکه نفس های اماره شما کار ناپسندی را برایتان نیک جلوه داده است، بنا بر این من چاره ای جز صبر و بردباری نیکو ندارم و بر آن چه شما توصیف می کنید از خدا یاری می خواهم.

ابو بکر در پاسخ زهرا (علیها السلام) گفت: خدا و رسول، جز به راستی سخن نگفته اند و دخت رسول اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) نیز صادقانه سخن گفت [فاطمه!] تو کانون حکمت و خاستگاه هدایت و رحمتی و رکن دین و سرچشمه حجت هستی، سخن به جا و مناسب تو را به دور نمی افکنم و آن ها را انکار نمی کنم، اینک مسلمانان قلاده خلافت را

٢٠٩. ابن ابی الحدید در شرح نهج ١٦ / ٢٢١ می گوید حدیث نفی کردن ارث را تنها ابو بکر روایت کرده و در ص ٢٢٧ و ٢٢٨ در این زمینه سخنی دارد، بدان مراجعه شود سیوطی در تاریخ الخلفاء ٧٢ و ابو القاسم بغوی و ابو بکر شافعی در فوائد خود و ابن عساکر از عایشه روایت کرده اند که گفت در مسأله میراث رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به اختلاف افتادند و در این خصوص از هیچ کس اطلاعی حاصل نکردند ابو بکر گفت من از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) شنیدم می فرمود ما پیامبران چیزی را به ارث نمی نهیم، آن چه پس از ما می ماند صدقه خواهد بود.

به گردنم افکندند، آنچه را گرفته ام با هماهنگی آنان بوده است، با کسی سر ستیز ندارم و خودسری نکرده و چیزی را به خود اختصاص نداده ام و اینان همه شاهد و گواهند.

این نخستین تلاش ابو بکر بود که طی آن توانست با فریب و تظاهر به خیر و صلاح و پیروی از سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عواطف و احساسات مردم را فرو بنشانند و دیدگاه آنان را از اندیشه یاری رساندن فاطمه زهرا منحرف سازد.

سپس زهرای مرضیه متوجه مردم شد و فرمود:

«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَاخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ وَلَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ وَسَاءَ مَا بِهِ أُشْرْتُمْ وَشَرَّ مَا مِنْهُ اغْتَصَبْتُمْ لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً وَغَبَةً وَبَيْلاً إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ (وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ)»^(۲۱۱);

مسلمانان! شما برای سخنان بیهوده، شتابانید و کردار زشت و ناپسند را نادیده می‌انگارید، آیا در قرآن به دقت نمی‌نگرید؟ یا بر دل هایتان مهر نهاده شده است؟ چنین نیست، بلکه تیره‌گی اعمال ناپسندی که مرتکب شده‌اید، بر دل هایتان پرده زده و کر و کورتان ساخته است. چه نکوهیده است آن جا که به تأویل قرآن پرداختید و پیشنهاد نا مناسبی دادید و معامله ناپسندی به انجام رساندید، به خدا سوگند! تحمل این بار برایتان سنگین و فرجامش پُر از رنج و گرفتاری است، آن گاه که پرده‌ها کنار رود و نهان‌ها پدیدار شود و آن چه را به حساب نمی‌آوردید، آشکار گردد، مشخص خواهد شد که (باطل‌گرایان زیان می‌بینند).

سخن زهرا (علیها السلام) بدین جا که رسید رو به سمت قبر مطهر پدر برتافت و عرضه داشت: (۲۱۲)

۲۱۱. غافر/ ۷۸.

۲۱۲. احتجاج ۱/ ۲۵۳ - ۲۷۹ چاپ سازمان اوقاف (انتشارات أسوه).
قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَيْبَةٌ *** لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكُنْ الْخُطْبُ
إِنَّا فَفَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَابِلَهَا *** وَاخْتَلَّ قَوْمَكَ فَاشْهَدَهُمْ وَلَا تَعْبُ
وَكَأَنَّ أَهْلَ لَهْ قُرْبَى وَمَنْزِلَهُ *** عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَى مُقْتَرَبُ
أَبَدْتُ رَجَالًا لَنَا نَجْوَى صَدُورِهِمْ *** لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ
تَجَهَّمْنَا رَجَالًا وَاسْتُخْفَ بِنَا *** لَمَّا فُؤِدَتْ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُعْتَصَبُ
وَكَانَتْ بَدْرًا وَتُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ *** عَلَيْكَ نُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ
وَكَانَ جَبْرِيْلُ بِالْآيَاتِ يُؤَيِّنُنَا *** فَقَدْ فُؤِدَتْ وَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبُ
فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِقَنَا *** لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتْ دُونَكَ الْحُجْبُ

پدر! پس از تو خبرها شد و حوادثی رخ داد که اگر زنده بودی، ما دست به گریبان این غم و اندوه نمی شدیم، با از کف دادن وجود مقدست، قوم تو چنان گرفتار آمدند و سامان کارشان از هم گسسته شد که گویی سرزمینی محروم از باران اند، غیر از ما هر خاندانی که در پیشگاه خدا منزلتی داشت، نزد بیگانگان نیز از احترام برخوردار بود، پدر! به مجرد این که از دنیا رفتی و چهره مبارکت در خاک نهان شد، عده ای از امت تو، راز و اسرار سینه های خود را پدیدار ساخته و ما را به خواری و ذلت کشاندند. آن گاه که از دست رفتی، همه زمین چپاول شد و به یغما رفت، پدر عزیز! تو ماه شب چهارده و مشعل فروزانی بودی که از جانب پروردگار بر تو قرآن نازل می شد، جبرئیل با آیاتی که از ناحیه خدا می آورد، همواره مونس و همدم ما بود، ولی آن گاه که از دیده ها غایب و پنهان شدی، تمام خیر و برکات از ما رخت بربست، کاش پیش از تو مرده بودیم و هنگام رحلت جانسوزت که پرده ها میان ما فاصله انداخت، زنده نبودیم.

حضرت سخنان خود را به پایان برد و به روشن ترین شکل ممکن حقیقت را در آن آشکار ساخت و از خلیفه پاسخ خواست و با دلایل و براهین دندان شکن و استوار، طرح های خلیفه را فاش و نقش بر آب ساخت و به بیان فضایل و کمالات شایسته خلیفه واقعی اسلام پرداخت و بدین سان، فضا متشج شد و افکار عمومی به سود فاطمه و به سمت و سوی آن بانو متوجه شد و ابو بکر را در تنگنا و بُن بستِ بسیار دشوار قرار داد.

ابن ابی الحدید می گوید: از ابن فارقی، مدرس مدرسه الغریبه بغداد پرسیدم: مگر فاطمه در سخنانش راستگو نبود؟ پاسخ داد: چرا، قطعاً راستگو بود، گفتیم: اگر این گونه است پس چرا ابو بکر حقش را به وی برنگرداند، او لبخندی زد و با سخنی دلپذیر و پسندیده گفت: اگر خلیفه به مجرد ادعای زهرا، فدک را امروز به او می داد بیم داشت فردا خلافت را برای همسرش امیر المؤمنین مطالبه کند و خلیفه را از مسند خلافت به زیر بکشد، زیرا خلیفه اعتقاد راسخ داشت که زهرا(علیها السلام) در هر چه ادعا کند، صادقانه سخن می گوید و نیازی به گواه و شاهد ندارد، بنا بر این، عذر خلیفه پذیرفتنی نبود. (۲۱۳)

عکس العمل خلیفه

با آشفته شدن مجلس، مردم پراکنده شدند و صدای ناله و فریاد بلند شد و خطبه حضرت زهرا(علیها السلام) سخن روز مردم شد، از این رو، ابو بکر به تهدید و شکنجه متوسل شد.

روایت شده: ابو بکر، با مشاهده تأثیر خطابه حضرت زهرا(علیها السلام) بر مردم، به عمر گفت: مرگ بر تو، چه می شد دست از سر من بر می داشتی، شاید کارها سر و سامان یافته و اوضاع آرام می گرفت، آیا این کار بهتر نبود؟

عمر گفت: اگر این کار را انجام داده بودی قدرت خود را تضعیف کرده و به اطرافیان اهانت روا داشته بودی و من تنها دلم در حق تو سوخت.

ابو بکر گفت: وای بر تو! با سخنان دخت پیامبر چه کنیم؟ مردم منظورش را از سخنان وی می فهمند و به خیانت های ما پی می برند؟

عمر گفت: نترس، این موج به گونه ای فرو می نشیند و می گذرد که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده، ابو بکر با دست خود به شانه عمر زد و گفت: تو چه گره های سختی را می گشایی و سپس نماز همگانی اعلان کرد و مردم گرد آمدند و بر فراز منبر رفت و گفت: مردم! این هیاهو چیست که به هر سخنی گوش می سپارید؟ این آمال و آرزوها کجا در زمان رسول خدا مطرح بود؟ هر کس شنیده بگوید و هر کس دیده گواهی دهد! او به روباهی می ماند که شاهدش دم اوست و کانون همه فتنه هاست، او می خواهد فتنه و درگیری ها را پس از فرسودگی و کهنگی از سر بگیرد، و از این و آن کمک می خواهد و زنان را به یاری می طلبد، وی به امّ طحال می ماند که از دید او محبوب ترین کسانش، پلیدی و آلودگی است. اگر بخواهم سخن می گویم و اسرار را فاش می کنم، ولی تا زمانی که با من کاری نداشته باشند، سکوت خواهم کرد.

آن گاه رو به انصار کرد و گفت: ای جماعت انصار! سخنان برخی کم خردان و ابلهانتان را شنیده ام، در صورتی که شما بیش از هر کس باید پایبند پیمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) باشید، شما همان کسانی هستید که پیامبر به شهرتان آمد و به او پناه دادید و یاریش کردید، به هوش باشید! من کسی نیستم که دست و زبانم را به زیان افرادی که درخور نکوهش نباشند، بگشایم. با گفتن این سخنان از منبر فرود آمد.^(۲۱۴)

ابن ابی الحدید می گوید: سخنان ابو بکر را نزد نقیب ابو یحیی بن ابی زید بصری، بازگو کردم و از او پرسیدم: سخنان کنایه آمیز ابو بکر به چه کسی ارتباط داشت؟ وی

خندید و گفت: بگو به چه کسی تصریح داشت؟ گفتیم: اگر تصریح کرده بود که از شما نمی‌پرسیدم: لبخندی زد و گفت: منظورش علی بن ابی طالب بوده. گفتیم: مگر انصار در این رابطه چه موضعی اتخاذ کردند؟ گفت: آنان به سود علی شعار دادند و ابو بکر چون در اثر آشفتگی اوضاع جان خود را در خطر دید، با این سخنان آن‌ها را از هر گونه واکنشی باز داشت. (۲۱۵)

دفاع امّ سلمه

پس از پایان خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد و سخنان اهانت آمیز ابوبکر، وقتی خبر به امّ سلمه رسید، اظهار داشت: آیا در مورد شخصیت والایی چون فاطمه دخت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین سخنانی گفته می‌شود؟ به خدا سوگند! فاطمه حوریه‌ای میان انسان‌ها و نفسی برای جان‌هاست، وی پرورش یافته دامن انسان‌های پاک و برجسته است، در دستان فرشتگان دست به دست گشته و در دامن زنانی پاکدامن نشو و نما کرده است و به بهترین وجهی بالندگی یافته و تربیت شده است. آیا مدّعی هستید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) او را از میراث خویش محروم ساخته ولی به او اعلان نکرده است؟ در صورتی که خداوند فرموده است (و خویشان نزدیک خود را از عذاب خدا بیم ده) آیا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) او را بیم داده و وی، با فرمان رسول خدا مخالفت ورزیده است؟ با این که او بانوی بانوان، و مام پر فضیلت دو سالار جوانان بهشت و همتای حضرت مریم است. رسالت‌های پروردگار، به وجود نازنین پدر بزرگوارش پایان پذیرفت. به خدا سوگند! رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را از سرما و گرما مراقبت می‌کرد، دست راستش را زیر سر فاطمه و دست چپ خود را پوشش او می‌ساخت، هان! آهسته‌تر! رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در برابر دیدگان شما قرار دارد، شما بر خداوند وارد خواهید شد، وای بر شما، به زودی پی خواهید بُرد، زیان کار کیست؟

نقل شده: امّ سلمه به جهت این حقگویی آن سال از دریافتی حقوق خود از بیت المال محروم شد. (۲۱۶)

شکایت به علی

فاطمه زهرا(علیها السلام) پس از پایان دادن سخنانش با مردم، نزد قبر مطهر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و آن قدر گریست که لباسش از اشک دیدگان، تر شد و سپس به خانه باز گشت و امیر المؤمنین علی(علیه السلام) در انتظار ورود و طلوع خورشید وجودش بسر می برد، پس از آن که آرامشی یافت خطاب به امیرمؤمنان عرضه داشت:

ای پسر ابو طالب! مانند جنینی پرده نشین، پرده به خود پیچیده ای و بسان متهمان، خانه نشین گشته ای. تو همان قهرمانی بودی که پیش از این، در میدان های نبرد، دلاوران و جنگاوران را به کام مرگ می فرستادی، چه شد که مرغ پر شکسته و از کار افتاده ای که قدرت پرواز نداشت، به تو چنین خیانت ورزید. اکنون پسر ابو قحافه، هدیه پدرم را از کفم ربوده و ذخیره کودکانم را از من گرفته است و آشکارا به ستیزه ام برخاسته است او را در کلام با من، دشمنی سر سخت یافتم تا آن جا که فرزندان قبیله (انصار) دست از یاریم برداشتند و مهاجران، پیوند خویشاوندی ام را بریدند. مردم از من روی برتافتند و اکنون کسی نیست او را از این کار باز دارد و از من حمایت و پشتیبانی کند، با خشم و غضب از خانه بیرون رفتم و با خواری و ذلت باز گشتم تو نیز خود را در تنگنای خواری انداخته و نیروی خویش را به کار نمی ببری، دشمنان گرگ سیرت را از هم می دریدی ولی اینک زمین گیر و خانه نشین شده ای، من از گفتن فرو نگذاردم و از در باطل بیرون نرفتم ولی توان اجرای حکم حق را نداشتم. کاش پیش از این مرده بودم و شاهد این خواری و ذلت نبودم اینک عذر خواه من از تو، خدای من است چه در حق من کوتاهی کنی و یا حامی و پشتیبانم باشی.

آه! که در هر طلوعی شیونی دارم تکیه گاهم از دنیا رخت بر بست و بازوهایم در مصیبت او، سست شد. شکایت خویش را به پدرم و داد خواهی ام را به پروردگار خود وا می گذارم. خدایا قدرت تو از همه فراتر و شمشیر عذاب و کیفیت برنده تراست .

آن گاه امیر المؤمنین(علیه السلام) لب به سخن گشود و فرمود:

فاطمه جان! ویل و وای بر تو مباد، و ویژه دشمنانت باد، ای دخت برگزیده موجودات و ای یادگار نبوت! بر من خشم مگیر. من در امور دینم سستی و کوتاهی نکردم و از مرز توانائیم پا فراتر ننهادم، اگر نظر به رزق و روزی و گذران زندگی داری، خداوند ضامن روزی تو و کفیل بر تو و پاینده است. و آن چه برایت مهیا شده برتر از چیزی است که از آن محروم گشته ای، بنا بر این در راه خدا صبر و شکیبایی پیشه کن.

و زهرا(علیها السلام) فرمود: «حسبی الله» خدا مرا کفایت می کند و سکوت کرد و آرامش یافت.

۶. اعلان قطع رابطه

فاطمه زهرا(علیها السلام) به ایراد خطابه خود اکتفا نکرد و جهاد و مبارزه خویش را استمرار بخشید و این بار تصمیم گرفت با ابو بکر سخن نگوید و آن را در برابر مردم رسماً اعلان داشت و فرمود: به خدا سوگند! تا زنده ام کلمه ای با تو سخن نخواهم گفت.^(۲۱۷)

فاطمه(علیها السلام) بسان مردم معمولی نبود که اگر با خلیفه قطع رابطه کند، در خلیفه بی تأثیر باشد و قضیه چنان ساده به نظر نمی رسد، فاطمه(علیها السلام) عزیز دل و محبوب قلب رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود، توجّه و علاقه و محبّت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد فاطمه بر کسی پوشیده نبود، آن بزرگوار در حق فاطمه فرموده بود:

«فاطمة بضعة مني ، من آذاها فقد آذاني»؛

فاطمه پاره تن من است، کسی که وی را آزرده کند، مرا آزرده است.

رفته رفته همه جا پیچید که فاطمه(علیها السلام) دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر ابو بکر خشمگین شده و با او سخن نمی گوید و این خبر به گوش کلیه اقشار مردم داخل و خارج مدینه رسید و در این باره از یکدیگر به پرس و جو پرداختند و هر روز بر تنقّر و انزجار آنان از خلیفه افزوده می شد. و با این که خلیفه می کوشید اوضاع را به حالت عادی باز گرداند و با زهرا(علیها السلام) از در مسالمت و آشتی درآید، ولی زهرای مرضیه(علیها السلام) هم چنان جهاد و مبارزه اش را استمرار بخشید و تا لحظه ایکه مظلومانه به شهادت رسید، بر همان روحیه باقی ماند.

رمز سیاسی فدک

تلاش اصلاحگرانه ای که امام علی(علیه السلام) و فاطمه زهرا(علیها السلام) برای باز گرداندن خلافت اسلامی، از مسیر انحرافی آن انجام دادند از اشکال و انواع متعددی برخوردار بود. جبهه سیاسی علنی را در این راستا فاطمه زهرا(علیها السلام) رهبری می کرد و مطالبه حق خلافت امام علی(علیه السلام) از جمله درخواست فدک، شیوه های گوناگونی داشت و همین مطالبه نیز دارای شکل های مختلفی بود کسی که با دقت جنبه های گوناگون این نزاع و کشمکش و تغییر و تحولات و شکل هایی را که به خود گرفت، مورد بررسی قرار دهد، پی خواهد برد که مسأله، صرفاً جنبه درخواست و

مطالبه زمین نبوده است، بلکه از مفهومی گسترده تر از آن برخوردار بوده و در اعماق خود هدف راسخی را پی می گیرد تا انقلابی پدید آورده و حقوق غصب شده و به یغما رفته را باز ستاند و ارج و احترام از دست رفته را باز گرداند و روند حرکت امتی را که پس از پیامبر واپس گرایی اختیار کردند، به اصلاح و اعتدال آورد و حزب حاکم با پی بردن به این موضوع در جهت مبارزه و مقاومت در برابر این حرکت، تمام توش و توان خود را به کار گرفت.

اگر در مباحث تاریخی مربوط به فدک به کنکاش بپردازیم، در آن ها به موارد نزاع و کشمکش مادی و یا اختلافی پیرامون فدک به معنا و مفهوم محدود آن، برنخواهیم خورد، بلکه ماجرای مطالبه فدک قیام و خروشی بر ضدّ اصل و پایه و ارکان حکومت منحرف تلقی می شد و فریاد بلندی بود که حضرت زهرا(علیها السلام) در صدد رسیدن طنین آن به سراسر گیتی بود تا به واسطه آن سنگ بنایی را که اساسش در سقیفه نهاده شده بود، از جا برگردد.

برای اثبات این معنا کافی است خطابه ای را که فاطمه زهرا(علیها السلام) در مسجد رسول خدا و در برابر خلیفه و انبوه مهاجر و انصار ایراد فرمود دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم که اغلب فرازهای آن در مدح و ثنای امام علی (ع) بوده و ستایش عرصه های جهاد و مبارزه ناب آن حضرت در جهت خدمت به اسلام و اثبات حق اهل بیت(علیهم السلام) به چشم می خورد. آن مخدره در خطابه اش اهل بیت را وسیله های میان خدا و آفریدگانش دانست و آنان را برگزیدگان و جایگاه پاکی ها و حجّت الهی و در خلافت و حکومت، وارثان پیامبران خدا توصیف فرمود.

فاطمه زهرا(علیها السلام) کوشید تا به مسلمانان هشدار دهد و گزینش شتابزده و واپسگرایی آنان را پس از هدایتشان به آن ها گوشزد نماید و به آنان بفهماند به غیر سرچشمه زلالی که کام عطشانشان را سیراب می ساخت، روی آوردند و خلافت را به نا اهلان سپردند و در دام فتنه گرفتار آمدند و انگیزه هایی را که موجب شد از کتاب خدا فاصله بگیرند و در مسأله خلافت و امامت، با دستورات آن به مخالفت برخیزند، برایشان روشن ساخت.

بنابراین، ماجرای درخواست فدک جز به همان اندازه که به موضوع هدف بلند آن حضرت ارتباط داشت، مسأله تقسیم میراث و یا باز پس گیری هدیه و پیشکش و درخواست ملک و خانه نبود، بلکه این قضیه از نگاه زهرا(علیها السلام) مسأله اسلام و کفر و ایمان و نفاق و تصریح پیامبر به جانشینی خود و شورایی کردن آن تلقی می شد و

همین هدف بلند سیاسی را در سخنانش با زنان مهاجر و انصار که به دیدار آن مخدّره آمده بودند، به روشنی بیان فرمود و برایشان تشریح کرد که خلافت، با روی کار آمدن حزب حاکم و تکیه زدن بر مسند حکومت، از مسیر صحیح خود منحرف شده است، و اظهار داشت: کسی تصور نکند بیان این واقعیت ها، واکنشی عاطفی و یا حقد و کینه های نهانی است که فاطمه بهانه ای برای ابراز آن ها یافته باشد. اگر مسلمانان خلافت را در جایگاهی که خدا و رسولش فرمان داده بودند، قرار داده و زمام رهبری را به امام(علیه السلام) سپرده بودند، به رضا و خشنودی خدا و سعادت دنیا و آخرت دست می یافتند.

به گمان قوی، صدیقه طاهره(علیها السلام) می توانست میان آن دسته از پیروان امام(علیه السلام) و یاران برگزیده اش که در صداقت و راستگویی زهرا(علیها السلام) هرگز تردیدی نداشتند، افرادی بیابد که با گواهی خود، تأییدی بر گواهی امام(علیه السلام) باشند و بدین وسیله گواهایی که خلیفه در موضوع فدک، از فاطمه درخواست کرده بود، کامل گردد.

این موضوع خود، بهترین دلیل بر این است که هدف والای حضرت زهرا(علیها السلام) اثبات هدیه و پیشکش و میراث نبود و این را مخالفان وی به خوبی می دانستند بلکه حرکت آن حضرت در راستای محو و نابودی آثار سقیفه انجام می پذیرفت و چنین هدفی با آوردن گواه و شاهد در موضوع فدک، عملی نمی شد و حضرت دست به چنین کاری نزد زیرا در این صورت ماجرای فدک، به همین قضیه محدود می گشت، بلکه وی با اقامه بیّنه در برابر دیده گان همه، خواست شاهد زنده ای از خطا کاری و انحراف مردم ارائه دهد شاید بر سر عقل آیند و با گزینش صحیح، در مقام اصلاح مسیر انحرافی خود بر آیند.

با بررسی پاسخ خلیفه پس از پایان سخنرانی حضرت زهرا(علیها السلام) و خروج آن مخدّره از مسجد، پی می بریم که هیئت حاکمه تا چه پایه از این ماجرا بیمناک بوده و با فشاری بر موضع خود می کوشید مردم را هم چنان با تزویر و نیرنگ بفریبید و همین موضوع، پایه و اساس نزاع و کشمکش حضرت زهرا(علیها السلام) را با خلیفه نمودار می سازد، زیرا خلیفه پی بُرد که اعتراض فاطمه(علیها السلام) پیرامون ارثیه و هدیه پیامبر نبوده بلکه جنگی سیاسی و تمام عیار و در راستای داد خواهی حق امام علی(علیه السلام) و آشکار کردن نقش برجسته وجود با برکت آن حضرت میان امت بوده، که خلیفه و هوا دارانش می خواستند او را از مقام و منزلت طبیعی وی در جهان اسلام، محروم سازند.

ملاحظه می‌کنیم که خلیفه با موضعی تهاجمی در پاسخ خود به امام علی (علیه السلام)، آن بزرگوار را کانون فتنه خوانده و وی را به روباهی تشبیه می‌کند که فاطمه دُم اوست و در این پاسخ به موضوع میراث و هدیه حضرت زهرا (علیها السلام) هیچ گونه اشاره ای نکرده است.

اگر می‌بینیم فاطمه زهرا (علیها السلام) پس از غصب فدک توسط خلیفه در مورد میراث خود با وی به کشمکش می‌پردازد به این دلیل است که مردم معمولاً در گرفتن و یا رد کردن ارثیه های خود به صاحبانش هیچ گاه از خلیفه اجازه نمی‌گرفتند و معاملات و داد و ستدها میان آنان به آسانی و بدون هیچ زحمتی انجام می‌پذیرفت، بنا بر این فاطمه زهرا (علیها السلام) نیازی نمی‌دید در این خصوص به خلیفه مراجعه کند و نقطه نظرات خلیفه برای آن حضرت قابل پذیرش نبود، زیرا خلیفه از دیدگاه فاطمه (علیها السلام) فرد ستمکاری تلقی می‌شد که خلافت را به یغما برده بود. از این رو، درخواست میراث از خلیفه که با تجاوز به حقوق زهرا (علیها السلام) آن مخدّر را از ارث پدر محروم و خود بر آن تسلط یافته بود، می‌بایست از واکنشی بسیار جدی برخوردار باشد.

هم چنین اگر ملاحظه می‌کنیم حضرت زهرا (علیها السلام) قبل از آن که فدک از او غصب شود، به مطالبه حقوق خود اقدام نکرد به خوبی روشن است زمانی حضرت دست به آن کار زد که شرایط مطالبه میراث، مخالفان حکومت را فوق العاده ترغیب می‌کرد تا مسأله میراث را فرصتی مناسب و غنیمت شمرده و به هدف مقاومت در برابر خلیفه غیر قانونی، آن هم با شیوه مسالمت آمیزی که مصالح مهم اسلام در آن روز اقتضا می‌کرد، این مسأله را نقطه آغاز حرکت قرار دهند، که در این صورت این امکان وجود داشت که خلیفه از ناحیه مخالفان به غصب میراث و به بازی گرفتن احکام دین و بی‌احترامی به قانون، متهم گردد.

۷. امام (علیه السلام) و گزینش راه

وجود رخدادهای پر شتاب و حرکت های انحراف آمیز و پیدایش جناح های متعددی که زمینه خیانت و توطئه بر ضد اسلام را فراهم می‌ساخت و فتنه جویی ها و نبودن آگاهی دینی و علاقه شدید به سلامت دین و عقیده، امام علی (علیه السلام) را به گزینش چند راه سخت و دشوار وا داشت.

نخست: بی هیچ مانعی مانند سایر مسلمانان با ابو بکر بیعت می‌کرد، بلکه در این صورت در دربار حکومت جدید از موقعیت و جایگاه برجسته ای برخوردار می‌شد و بی آن که توجهی به روند حرکت رسالت اسلامی داشته باشد، در حفظ وجود و موقعیت

و منافع خویش می‌کوشید و چنین چیزی غیر ممکن به نظر می‌رسید زیرا معنای این کار تأیید بیعتی بود که کاملاً با دستورات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مخالفت داشت.
دوم: چونان کسی که خار در چشم، و استخوان در گلو دارد بردباری پیشه کند و بکوشد میان تناقضات پدید آمده از حکومتی غیر شایسته و نالایق، راهی میانه برگزیند تا موجودیت اسلام و اعتقادات اسلامی را از فرو پاشی کامل حفظ و حراست نماید.
سوم: به بسیج مردم همت گمارد و آنان را به شورشی مسلحانه بر ضد خلافت ابو بکر مهیا سازد.

شیوه مسالمت آمیز و نقش زهرا (علیها السلام)

در نهایت امام (علیه السلام) قاطعانه تصمیم گرفت دست به شورش و قیام نزند و با قیامی که استناد به آیات و روایات داشت در برابر حاکمان آشکارا به مبارزه برنخیزد مگر آن زمان که مطمئن شود می‌تواند افکار عمومی را بر ضد ابو بکر و همدستانش بسیج کند و همین مسأله دغدغه خاطر مبارکش را فراهم می‌آورد. از این رو، دیدار خود را با سران و بزرگان مسلمانان و شخصیت‌های مدینه نهانی آغاز کرد^(۲۱۸) و آنان را با دلایل و براهین آیات حق، پند و موعظه داد و در این راستا همسرش زهرا (علیها السلام) نیز از او پشتیبانی و در مبارزه نهانی‌اش با وی تشریک مساعی داشت. هدف امام (علیه السلام) از این دیدارها و تماس‌ها دست زدن به تشکیل حزب و دار و دسته‌ای برای خود نبود تا به وسیله آن‌ها به نبرد برخیزد بلکه به خوبی می‌دانیم عده زیادی از انصار هوا خواه امام با شعار طرفداری از آن حضرت در پی فرصتی بودند تا پروانه وار گرد شمع وجودش قرار گیرند، ولی امام (علیه السلام) با انجام این دیدارها خواست زمینه را برای هماهنگی و همراه ساختن همه مردم با خود، فراهم سازد.

به همین سبب، مسأله فدک در سیاست جدید امام علی (علیه السلام) در صدر همه مسائل قرار می‌گیرد، زیرا اصل و فلسفه نقش فاطمه زهرا (علیها السلام) که به دست هارون نبوت (امیرمؤمنان) (علیه السلام) دقیقاً طراحی شده بود، کاملاً با آن گردش شبانه به در خانه انصار، هماهنگی داشت و به خوبی می‌توانست موقعیت خلیفه را به خطر اندازد و با همان حالتی که نمایشی داستانی به آن منتهی می‌شود، به خلافت ابو بکر پایان دهد، نه آن گونه که حکومتی بر پا شده بر قدرت و سلاح متلاشی گردد.

۲۱۸. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود علی (علیه السلام) شبانه فاطمه (علیها السلام) را سوار بر مرکب می‌کرد و برای یاری خواهی از انصار هر دو به در خانه‌های آنان می‌رفتند، شرح نهج البلاغه ۶ / ۱۳ چاپ تحقیق شده.

نقش زهرای مرضیه(علیها السلام) در این خلاصه می شد که آن حضرت اموالی را که ابو بکر به زور از وی گرفته بود، از خلیفه مطالبه کند و این مطالبه را وسیله ای برای اعتراض به مسأله اساسی، یعنی خلافت قرار دهد تا مردم بدانند لحظه ای که از علی رو گردان شده و به ابو بکر رو آوردند لحظه هوس و انحراف^(۲۱۹) آنان بوده و با این کار دچار خطا و اشتباه شدند و با قرآن به مخالفت برخاسته و در غیر آبشخور خود وارد شدند.^(۲۲۰)

با شکل گرفتن این اندیشه به ذهن مبارک فاطمه(علیها السلام) آن مخدّره تلاش خود را آغاز کرد تا اوضاع آن روز جامعه را سامان بخشد و از طریق متهم ساختن خلیفه به خیانت آشکار و بی احترامی به قانون، از دامان حکومت اسلامی که پایه های نخست اش در سقیفه نهاده شده بود، آلودگی انحراف را بزداید و از آثار و نتایج صحنه انتخاباتی که بر خلاف کتاب خدا و واقعیت انجام پذیرفت و ابو بکر به عنوان خلیفه از آن پیروزمندانه بیرون آمد، پرده برگیرد.^(۲۲۱)

رویارویی فاطمه زهرا(علیها السلام) با مخالفان، از دو یژگی برخوردار بود که امام علی(علیه السلام) نمی توانست آن ها را خود، به جای همسرش انجام دهد.

نخست: این که فاطمه زهرا(علیها السلام) با شرایط ویژه مصیبت اندوه بار خود در رحلت پدر بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و جایگاهش نسبت به پدر خویش، در شوراندن عواطف و احساسات مردم و ایجاد ارتباط جاذبه روحی مسلمانان با پدر ارجمندش صلوات الله علیه و یاد روزگار درخشان آن حضرت، توان بیشتری از امام علی(علیه السلام) داشت و می توانست احساسات مردمی را متوجّه مسائل اهل بیت سازد.

دوم: تا زمانی که فاطمه زهرا(علیها السلام) به عنوان يك زن وارد عرصه نزاع و کشمکش می شد، هرگونه نقشی را که در این راستا ایفا کرده بود، این نزاع، هرگز جنبه جنگ مسلحانه ای که فرمانده و رهبری بطلبد، به خود نمی گرفت. از سویی تا زمانی که

۲۱۹. در صفحه ۲۳ بلاغات النساء نظیر این معنا را فاطمه زهرا(علیها السلام) در خطبه اش بدان اشاره کرده و فرموده است «شیطان سرش را از نهانگاه خود پدیدار ساخت و شما را فرا خواند و مهبای پذیرش دعوتش و آماده فریب خوردنتان دید، از شما خواست بر ضد حق قیام کنید، و شما را مهبای این کار دید... و بر غیر شتر خود داغ و نشان نهادید»

۲۲۰. در جلد ۶، ص ۱۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است: امیر المؤمنین(علیه السلام) در گفت و گوی خود با مردم فرمود «ای جماعت مهاجرین! خدا را خدا را در نظر بگیرید، حکومت محمد را از خانه و کاشانه اش به خانه های خود ببرید، و اهل بیت او را از حق و مقام وی میان مردم محروم نسازید، ای گروه مهاجرین! به خدا سوگند! ما اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و از شما به خلافت، سزاوارتریم»

۲۲۱. الصواعق المحرقة ۳۶ چاپ مکتبه القاهره آمده که خلیفه دوم گفته است «بیعت ابو بکر عملی بی تدبیرانه بوده که خداوند مسلمانان را از شر آن نگاهدارد، اگر کسی يك بار دیگر چنین بیعتی انجام دهد او را بکشید...» تاریخ الخلفاء

هارون نبوت (امام علی(علیه السلام)) در خانه به صلحی موقت که خود اعلان کرده بود تا مردم پیرامونش گرد آیند، پایبند بود و مراقبتی که از اوضاع داشت تا هر گاه خواست در آن دخالت کند و در صورت قیام، آن را رهبری نماید و گرنه در آرام ساختن فتنه و آشوب بکوشد، فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز با مقاومتی که از خود نشان می داد یا قیام و شورشی همگانی بر ضد خلیفه سامان می داد و یا از محدوده نزاع و کشمکش معمولی بیرون نمی رفت و بنابراین، کار را به آشوب و تفرقه و پراکندگی نمی کشاند.

از این رو، امام (صلوات الله علیه) قصد داشت فریادش را از زبان زهرا(علیها السلام) به گوش مردم برساند و خود، از صحنه کارزار دور بماند و در انتظار استفاده از لحظه مناسب و فرصتی که حاکی از موقعیت شناسی وی بود، بسر ببرد و نیز خواست به وسیله رویارویی زهرا(علیها السلام) برای همه پیروان قرآن بر بطلان خلافت وقت، دلیل و برهان اقامه کند و این خواسته اش عملی شد و زهرا(علیها السلام) مرضیه صلوات الله علیها با سخنانی دلپذیر و زیبا و حماسی از حقانیت امام علی(علیه السلام) تعبیری بسیار زبینه ارائه داد.

شیوه های مخالفت حضرت زهرا(علیها السلام)

نخست: کسی را نزد ابو بکر فرستاد تا در مسائل مربوط به میراث، با او به مناقشه بپردازد و حقوق را مطالبه کند^(۲۲۲) و این نخستین گام مقدماتی حضرت زهرا(علیها السلام) تلقی می شد تا خود، مستقیماً وارد عمل شود.

دوم: حضرت خود، در گرد همایی ویژه ای با خلیفه رویارو شد^(۲۲۳) و با این رویارویی تصمیم گرفت درخواست حقوق خود را از خمس و فدک و دیگر اموال شدت بخشد تا میزان آمادگی خلیفه را در جهت مقاومت بیازماید.

سوم: آن گونه که در شرح نهج البلاغه آمده است^(۲۲۴) ده روز پس از رحلت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه در مسجد خطبه ایراد کرد.

۲۲۲. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۴ / ۲۱۸ - ۲۱۹ از ابو طفیل روایت شده گفت «فاطمه زهرا(علیها السلام) کسی را نزد ابو بکر فرستاد تا به او بگوید تو از رسول خدا ارث می ببری یا خانواه اش؟ ابو بکر گفت البته خانواه اش...»

۲۲۳. همان ۱۶ / ۲۳۰.

۲۲۴. در همان ۱۶ / ۲۱۱، از جمعی روایت کرده و گفته است که اظهار داشتند وقتی به فاطمه خبر رسید ابو بکر تصمیم گرفته او را از فدک محروم سازد، حضرت رو سری بر سر انداخت و به اتفاق جمعی از کنیزکان و زنان بنی هاشم در مسجد، بر ابو بکر که میان جمعی از مهاجر و انصار نشسته بود، وارد شد.»

چهارم: زمانی که ابو بکر و عمر برای عرض پوزش، نزد فاطمه(علیها السلام)آمدند حضرت خشم و غضب خویش را نسبت به آنان اعلان کرد و اظهار داشت که آن دو با این کار خدا و رسول او را به خشم آوردند.^(۲۲۵)

پنجم: سخنرانی حضرت در جمع زنان مهاجر و انصار که به عیادت آن بزرگوار آمده بودند.^(۲۲۶)

ششم: فاطمه(علیها السلام) وصیّت کرد هیچ يك از دشمنانش در مراسم تجهیز و خاکسپاری پیکر مطهرش نباید شرکت کنند.^(۲۲۷)

قیامی که فاطمه زهرا(علیها السلام) بدان دست زد، به معنایی شکست خورد و از جهتی به پیروزی رسید، از این جهت که نتوانست با حرکت و قیامی که در روز دهم رحلت پدر بزرگوارش انجام داد حکومت خلیفه را براندازد، شکست خورد. البته ما نمی توانیم تمام اموری را که به شکست این حرکت انجامید به خوبی روشن سازیم ولی بی تردید شخصیت خلیفه از مهم ترین علل و اسباب این شکست به شمار می آمد زیرا خلیفه از زد و بند سیاسی بهره کافی داشت و اوضاع را با مهارت و زیرکی خاصی کنترل نمود که نمونه آن را پس از پایان یافتن خطبه حضرت زهرا(علیها السلام) در مسجد و سخنان ابو بکر با انصار در پاسخ آن مخدره، می توان یافت.

خلیفه در حالیکه در پاسخ زهرا(علیها السلام) در سوز و گداز بود، بی گمان خود را اسیر شعله آتش برافروخته ای که پس از خروج فاطمه از مسجد، زبانه می کشید یافت که این سخن را به زبان می آورد و می گوید: این چه کاری است که به هر سخنی گوش فرا می دهید؟ او روباهی است که شاهدش دُم اوست... که قبلاً آن را یاد آور شدیم، بنا بر این، چنین دگرگونی از حالتی ملایم و آرام، به خشمی تند، ما را به میزان تسلط خلیفه بر احساسات خود و توان هماهنگی وی با شرایط و اوضاع و ایفای نقش خویش به تناسب هر موقعیت، آشنا می سازد.

ولی مخالفت زهرا(علیها السلام) از این جهت موفقیت آمیز بود که آن حضرت حق را به قدرتی شکست ناپذیر مجهّز کرد و در راستای پایداری و مقاومت در عرصه مبارزات مذهبی، نیروی جدیدی بر توان و قدرت آن افزود و این پیروزی و موفقیت را

۲۲۵. الامامة والسیاسة ابن قتیبه ۳۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۴ / ۲۸۱، ۲۶۴ مراجعه شود. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده بود «فاطمة بضعة منی من اغضبها اغضبتی: فاطمه پاره تن من است هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است» اعلام النساء ۴ / ۱۲۳، کنز العمال ۱۲ حدیث ۳۴۲۲۲.

۲۲۶. شرح نهج البلاغه ۱۶ / ۲۳۳.

۲۲۷. همان ۶ / ۲۸۱.

در طول حرکت خود به طور عموم و گفتو گویش با ابو بکر و عمر به گونه ای خاص، ماندگار ساخت، آن گاه که به آن دو فرمود:

«اگر روایتی را از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برایتان بازگو کنم، خواهید پذیرفت، و طبق آن عمل خواهید کرد؟
گفتند: آری،
فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا شما دو تن از رسول خدا نشنیدید که فرمود: خشنودی فاطمه از خشنودی من و خشم او از خشم من است؟ آن کس که فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته و کسی که وی را خشنود سازد، مرا خشنود نموده و هر کس او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است؟(۲۲۸)

گفتند: درست است، ما این حدیث را از پیامبر شنیده ایم، فاطمه(علیها السلام)فرمود:
«فإني أشهدُ اللهَ وملائكته أنكمأ أسخظتماني وما أرضيتماني ولنن لقيت النبي(صلی الله علیه وآله وسلم) لأشكوكمأ عنده»؛(۲۲۹)
من، خدا و فرشتگانش را گواه می گیرم که شما دو تن مرا به خشم آوردید و در صدد خرسندیم برنیا میدید و اگر با پدرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) دیدار کنم، شکایت شما را نزد او خواهم بُرد.

از این حدیث پی می بریم که تا چه میزان حضرت زهرا(علیها السلام) پا فشاری داشت اعتراض خویش را متوجه مخالفان خود سازد و آشکارا خشم و نفرت خود را از آنان ابراز دارد(۲۳۰) تا به نتیجه حتمی که پیروزی عقیدتی و دینی بود، برسد. بدین معنا که ابو بکر با به خشم آوردن زهرا، سزاوار خشم و غضب شده بود و بنا به نص حدیث صحیح نبوی، خدا و رسول با آزار زهرا، آزرده و با خشم او خشمگین می شوند.

۲۲۸. عبارات متعددی در روایات صحیح از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به همین مضمون وارد شده از جمله آمده است رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه(علیها السلام) فرمود «إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك...؛ خدا از خشم تو خشمگین و از خشنودی ات خشنود می گردد» و نیز فرمود «فاطمة بضعة مني يرضيني ما رأبها ويؤذيني ما أذاها؛ فاطمه پاره تن من است، آن چه او را مکتز کند مرا مکتز ساخته و آزار و اذیت او، اذیت و آزار من است» صحیح مسلم ۴ / ۹۰۲ حدیث ۲۴۴۹، چاپ دار احیاء التراث. مستدرک حاکم ۳ / ۱۵۸، ذخائر العقبی ۴۷، مسند احمد حنبل ۴ / ۳۲۳ و ۳۳۲، جامع ترمذی ۵ / ۶۹۹ دار احیاء التراث العربی بیروت، صواعق المحرقة ابن حجر ۱۹۰ چاپ قاهره، کفایة الطالب ۳۶۵، دار احیاء التراث اهل البیت، تهران.
۲۲۹. ماجرای خشم فاطمه(علیها السلام) بر ابو بکر را در صحیح بخاری ۵ / ۵، صحیح مسلم ۲ / ۷۲، مسند امام احمد ۱ / ۶، تاریخ طبری ۴ / ۲۷، کفایة الطالب ۲۶۶، سنن بیهقی ۶ / ۳۰۰ می یابید.
۲۳۰. به فدک فی التاريخ ۱۱۲-۱۱۹ مراجعه شود.

بنابراین خلیفه ای که سزاوار خشم قرار گیرد، از شایستگی و لیاقت خلیفگی خدا و رسول او، برخوردار نیست و خدای تبارک و تعالی فرمود:

(... وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا); (۲۳۱)

شما نه حق دارید موجب اذیت و آزار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شوید و نه هرگز همسرانش را پس از او به ازدواج خویش درآورید، این کار در پیشگاه خداوند کاری بس بزرگ است.

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا); (۲۳۲)

آنان که در صدد آزار و اذیت خدا و رسول او برمی آیند، خداوند آن ها را در دنیا و آخرت مورد لعن خویش قرار داده و عذاب خوار کننده ای برای آنان مهیا ساخته است.

(وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ); (۲۳۳)

آنان که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را آزار می دهند، در انتظار عذاب دردناکی باشند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ); (۲۳۴)

ای ایمان آوردگان، با کسانی که مورد خشم قرار گرفته اند، اظهار دوستی و محبت نکنید.

(وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى); (۲۳۵)

هر کس مورد خشم - خدا- و غضبم قرار گیرد، به سقوط کشانده می شود.

۸ . یورش به خانه زهرا(علیها السلام)

امام علی(علیه السلام) با نپذیرفتن بیعت با ابوبکر، خشم و نفرت خود را از نظام حاکم اعلان داشت تا برای جهانیان روشن سازد حکومتی که نخستین شخصیت پس از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن رو گردان شده، نمی تواند خلافت و جانشین واقعی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) باشد و فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز همین شیوه را دنبال کرد تا به مردم اعلان دارد که دخت پیامبرشان بر سران حاکم خشمگین است و این حکومت را محکوم کرده و آن را قانونی نمی داند.

۲۳۱. احزاب/ ۵۳.

۲۳۲. احزاب/ ۵۷.

۲۳۳. توبه/ ۶۱.

۲۳۴. ممتحنه/ ۱۳.

۲۳۵. طه/ ۸۱.

از سوی امام علی(علیه السلام) مبارزه ای منفی بر ضد غاصبان حق قانونی خویش آغاز کرد و عده ای از برجستگان صحابه و شخصیت های بزرگی از مهاجر و انصار که رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)مقام و منزلت آنان را ستوده بود و از واقعیت امر آگاهی داشتند، در کنار امام(علیه السلام)پایدار و مقاوم ایستادند از جمله: عباس بن عبد المطلب، عمار یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی مقداد بن أسود، خُزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، عبادة بن صامت، خُذیفه بن یمان، سهیل بن حنیف، عثمان بن حنیف، و ابو ایوب انصاری و جمع دیگری را که تسلیم جنجال و هیاهوی دشمن نمی شدند و تهدیدات زمامداران حکومت و در رأس آن ها عمر،بیمناکشان نمی ساخت، نام برد.

عده ای از صحابه مخالف بیعت با ابو بکر، در این زمینه خلیفه را مورد اعتراض قرار دادند و گفت و گوهای متعددی در مسجد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و در جاهای مختلف با او صورت پذیرفت. این عده در این راستا از تهدید سلطه حاکم بیمی به دل راه ندادند و همین عمل سبب شد احساسات و عواطف عده زیادی از مردم را که با جریان موافق حاکمان دمساز بودند برانگیخته و بشوراند و برخی از آنان بر سر عقل آمده و از بیعت شتابزده و بدون اندیشه خود با ابو بکر، افزون بر دشمنی های آشکاری که در حق اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)از خود نشان دادند، نادم و پشیمان گردیدند.

دیری نپایید، برخی از قبایل عشایر مسلمان اطراف مدینه مانند، آسد، فزاره، بنی حنیفه و دیگر قبایلی که خود، شاهد بیعت روز غدیر خم با علی(علیه السلام)بودند و با چشم خود دیدند این عمل توسط نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)انجام پذیرفت و مردم به عنوان امیرمؤمنان به امام(علیه السلام)ادای احترام کردند و با شنیدن خبر رحلت جانسوز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)و بیعت مردم با ابو بکر و تکیه زدن وی بر مسند خلافت، مبهوت و سرگردان شدند^(۲۳۶) و به هیچ وجه پذیرای بیعت با ابو بکر نگشته و از پرداخت زکات به حکومت جدید، از جنبه غیر قانونی بودن آن، خودداری کردند تا وضعیت به خوبی روشن شود. این افراد بر اعتقادات اسلامی خود هم چنان باقی بوده و نماز بپا می داشتند و تمام شعائر مذهبی را به اجرا در می آوردند.

ولی سلطه حاکم سود خود را در این دید تا زمانی که مخالفت امام علی(علیه السلام)و یارانش برای دولت اسلامی خطری داخلی تلقی شده و وجود این قبایل، حکومت موجود

را تهدید می کند، از این کانون خطر جلوگیری به عمل آورد. ابو بکر و هوا دارانش دریافتند اگر فوراً در صدد متوقف کردن این جریان مخالف برنیایند، در اثر بالا گرفتن موج مخالفت، آن خطر همچنان آنان و حکومتشان را احاطه خواهد کرد و جلوگیری از چنین خطری با مجبور ساختن علی بن ابی طالب رهبر جناح مخالف، به بیعت با ابو بکر میسر خواهد بود.

برخی تاریخ نگاران آورده اند: (۲۳۷) عمر بن خطاب نزد ابو بکر آمد و بدو گفت: می دانی که علی با تو بیعت نکرده، آیا قصد نداری از او بیعت بگیری؟ فلانی! تا علی با تو بیعت نکند، نباید دست به هیچ کاری بزنی! کسی را نزد او بفرست تا حضور یابد و با تو بیعت نماید، ابو بکر قُنْفُذ غلام خود را نزد امام(علیه السلام) فرستاد، وی به امیر المؤمنین گفت: خلیفه شما را خواسته، از فرمان جانشین رسول خدا اطاعت کن. علی(علیه السلام) فرمود: چقدر زود به رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) دروغ بستید. قُنْفُذ بازگشت و مطالب امام(علیه السلام) را به ابو بکر ابلاغ کرد و ابو بکر مدتی طولانی گریست، عمر بار دوم به ابو بکر گفت: می دانی که این فرد با تو بیعت نکرده، او را فرصت مده.

ابو بکر به قنفذ گفت: نزد علی باز گرد و به او بگو: جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) تو را برای بیعت با خود فرا می خواند. قنفذ مجدداً نزد حضرت آمد و سفارش ابو بکر را به امام(علیه السلام) رساند.

امام علی(علیه السلام) این بار با صدای بلند فریاد زد سبحان الله! این مرد مدعی چیزی است که حق او نیست.

قنفذ بازگشت و سخنان امام را به ابو بکر رساند، ابو بکر مدتی طولانی به گریه افتاد، عمر این بار به او گفت: خود به پا خیز تا نزد او برویم.

بدین ترتیب، ابو بکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابو عبیده جراح و سالم آزاد شده ابو حذیفه به سمت خانه علی(علیه السلام) روانه شدند.

فاطمه زهرا(علیها السلام) بر این باور بود که کسی بی اجازه وی وارد خانه اش نخواهد شد، وقتی این گروه به در خانه فاطمه رسیدند و در را کوبیدند و حضرت صدای آنان را شنید با صدای بلند فریاد زد:

پدر! ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از تو چه مصیبت ها و ناراحتی ها از پسر خطاب و پسر ابو قحافه دیدیم، ای گروه! صحنه ای زشت تر از آن چه شما انجام دادید سراغ ندارم، بپکر مطهر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را در برابر ما به حال خود رها کردید و بی آن که با ما مشورتی انجام دهید، برای خود بیعت گرفتید و حق ما را به ما باز نمی گردانید.

مردم، با شنیدن صدای زهرا(علیها السلام) و گریه او، با چشمانی اشکبار و دل هایی شکسته و پر اندوه از آن جا دور شدند تنها عمر و جمعی در آن جا باقی ماندند، عمر هیزم خواست و با صدای بلند اعلان داشت: [علی! سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، از خانه بیرون بیا و گر نه آن را با ساکنانش به آتش خواهم کشید، به عمر گفته شد: ابو حفص! آخر، فاطمه در این خانه حضور دارد. گفت: باشد. (۲۳۸)

فاطمه(علیها السلام) پشت در ایستاده و جمعی را که پیشاپیش آنان عمر قرار داشت [مورد خطاب قرار داد و فرمود:

«وېحك يا عمر! ما هذه الجرأة على الله وعلی رسوله؟ تريد أن تقطع نسله من الدنيا وتفنيه وتطفئ نور الله؟ والله متّم نوره»؛

عمر! وای بر تو! بر خدا و رسولش این گونه گستاخی؟ می خواهی دودمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را براندازی و نورش را خاموش سازی؟ ولی بدان! خداوند نور خویش را فروزان نگاه می دارد.

عمر با لگد به در کوبید و فاطمه برای حفظ حجاب، پشت در میان در و دیوار خود را نهان ساخت، آن گروه به زور وارد خانه شدند، فشار جمعیت سبب شد زهرای مرضیه(علیها السلام) بین در و دیوار آسیب ببیند و جنین وی سقط شود.

آن گروه بر سر امیر المؤمنین(علیه السلام) که در جایگاه خود نشسته بود ریختند و گردش را گرفته و لباس وی را به گردنش پیچیده و او را کشان کشان از خانه به سمت سقیفه به محل برگزاری مجلس ابو بکر بردند. فاطمه(علیها السلام) از بردن همسر خویش جلوگیری به عمل آورد و فرمود:

به خدا سوگند! اجازه نمی دهم پسر عمویم را ظالمانه به سمت مسجد بکشانید، وای بر شما! چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید و در حق ما اهل بیت ستم روا داشتید، با این که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) شما را به پیروی و دوستی و محبت و اطاعت از ما سفارش فرموده بود.

عمر به فُنفذ فرمان داد زهرا را بزَن و فُنفذ با تازیانه چنان زهرا را زد که جای تازیانه مانند بازو بندی بر بازوی فاطمه باقی ماند. (۲۳۹)

بدین سان، امیرمؤمنان(علیه السلام) را از خانه بیرون و به سقیفه محل برگزاری مجلس ابو بکر کشاندند، امام(علیه السلام) به این سو و آن سو می نگریست و می فرمود:
ای حمزه! ای جعفر! کجایی؟ ولی من که امروز حمزه و جعفر ندارم .

امام(علیه السلام) را در مسیر راه از کنار قبر مطهر پسر عمویش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عبور دادند، وقتی چشمش به مرقد پاک پیامبر افتاد صدا زد:
ای فرزند مادرم! این مردم مرا به ضعف و ناتوانی کشانده و از کشتنم چیزی باقی نمانده است.

از عدی بن حاتم روایت شده گفت: به خدا سوگند! هرگز به کسی مانند علی بن ابی طالب آن زمان که پیراهنش را به گردنش پیچیده و به مجلس ابوبکر آوردند، دلم نسوخت، به امام گفتند: بیعت کن! حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم چه می کنید؟
عمر پاسخ داد: به خدا سوگند! در این صورت تو را گردن خواهم زد.

امام(علیه السلام) فرمود: اگر چنین کنید بنده خدا و برادر رسول او را کشته اید.

عمر گفت: بنده خدا آری، ولی برادر رسول خدا خیر;

امام(علیه السلام) فرمود: آیا پیمان برادری را که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) میان خود و من ایجاد کرد، انکار می کنید؟ و بدین ترتیب، مناظره تنندی میان امام(علیه السلام) و حزب حاکم رخ داد.

در این اثنا فاطمه زهرا(علیها السلام) که دست فرزندانش حسن و حسین را گرفته بود و کلیه زنان بنی هاشم آن مخدّره را همراهی می کردند از راه رسید با دیدن آن منظره صدای ناله و فریاد و شیون و زاری آنان بلند شد، فاطمه(علیها السلام) فرمود:

«خَلُوا عَنْ بَعْلِي! خَلُوا عَنْ ابْنِ عَمِّي! وَاللَّهِ لَأَكْشِفَنَّ رَأْسِي وَأُلْضَعَنَّ قَمِيصَ أَبِي عَلِي رَأْسِي وَأُدْعُونَ عَلِيَكُمْ ، فَمَا نَاقَةَ صَالِحٍ بِأَكْرَمِ عَلِي اللَّهِ مَنِّي وَلَا فَصِيلَهَا بِأَكْرَمِ عَلِي اللَّهِ مِنْ وَدِيِّ»؛ (۲۴۰)

دست از پسر عمویم بردارید! دست از همسرم بردارید! به خدا سوگند! سرم را برهنه می کنم و پیراهن پدرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را بر سر افکنده و شما را نفرین خواهم کرد، ناقه صالح و بچه اش از من و فرزنداتم در پیشگاه خدا عزیزتر نبودند [که خدا به واسطه آن ها بر قوم صالح عذاب فرستاد].

در روایت عیاشی آمده است که فاطمه(علیها السلام) فرمود:

ابو بکر! می خواهی همسرم را به قتل برسانی و مرا بیوه و فرزندانم را یتیم کنی؟ به خدا سوگند!
اگر دست از علی برداری، گیسوانم را پریشان و گریبان خود را چاک می زنم و کنار قبر پدرم
می آیم و به پیشگاه پروردگار خویش آه و ناله سر می دهم .
سپس دست حسن و حسین را گرفت و آهنگ قبر مطهر پدر نمود که مردم از گوشه
و کنار بر سر ابو بکر فریاد زدند و گفتند: می خواهی چه کنی؟ آیا می خواهی بر اُمّت،
عذاب بفرستی؟

فاطمه(علیها السلام) رو به سوی مرقد پاك رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد و از آن
عزیز از دیده پنهان حاضر، یاری خواست و عرضه داشت: پدر! ای رسول خدا(صلی الله علیه
وآله وسلم)، پس از تو ما از پسر خطاب و پسر ابو قحافه چه ها کشیدیم . با هر کلمه ای که زهرا بر
زبان جاری می ساخت، دل ها پر از اندوه و چشم ها اشکبار می شد.

۹. رو یا رویی با زهرا(علیها السلام)

فاطمه زهرا(علیها السلام) در زندگی خویش انتظار دیدن چنین روز و چنین مصیبتی را
نداشت، هر چند پدر بزرگوارش وی را از آن رخدادها آگاه ساخته بود، ولی شنیدن کجا
و دیدن کجا، تأثیر اندوه مصیبت با شنیدن و دیدن، تفاوت دارد. گرچه فاطمه زهرا(علیها
السلام) از زبان پدر بزرگوار خود شنید بود که پس از وفاتش اوضاع بر زهرا دگرگون و
حقد و کینه ها آشکار شود و زهرا خود، آن رخدادها را شاهد بود، گروهی به
خانه اش یورش بردند تا همسرش را از خانه ای که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بی
اجازه فاطمه وارد آن نمی شد، بیرون بکشانند.

حضرت زهرا(علیها السلام) به یاد می آورد که زینب دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله
وسلم) در زمان بار داری اش در سفر هجرت زمانی که آماده پیوستن به پدر در مدینه
شد، سوار بر شتری در هودج از مکه خارج شد و هَبّار بن اسود او را تعقیب کرد و در
هودج با نیزه وی را ترساند و زینب در باز گشت، فرزند خود را سقط کرد به همین
سبب رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روز فتح مکه خون هَبّار بن اسود را مباح
اعلان کرد.

اکنون ملاحظه کنید اگر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می دید آن گونه به خانه
زهرا ی عزیزش بی حرمتی کردند، چه می فرمود؟ بلکه احترام و حرمتی از پاره تن

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پاس نداشتند و بی پروا به خانه اش یورش برده او را کتک زدند و ترساندند و همین عمل سبب سقط جنین و بیماری وی شد و به شهادت آن حضرت انجامید!

با این که رویارویی و کشمکشی که در خانه زهرا(صلی الله علیه وآله وسلم) رخ داد در زمانی کوتاه و مکانی محدود اتفاق افتاد ولی پژوهشگران آن تا امروز برای نسل ها باقی مانده است و انسان، رنج و محنت تجاوز و جور و ستمی را که تنها پس از گذشت چند روز از رحلت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بر خاندان آن بزرگوار وارد شد به خوبی احساس می کند.

با بررسی این رو یا رویی به برخی از جنبه هایی که دلیل بر عظمت شخصیت زهرا(صلی الله علیه وآله وسلم) است می توان اشاره کرد:

۱. فاطمه زهرا(علیها السلام) به دفاع از جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شتافت و با صلابت تمام پشت در ایستاد و با دلایل و براهینی قوی، آن جمعیت ستم پیشه را مخاطب قرار داد شاید دست بردارند، از آن جا که او صاحب حق بود و مهاجمان، حق خلافت قانونی را غصب کرده بودند، سکوت را جایز ندانست.

۲. زمانی که علی(علیه السلام) را از خانه بیرون بردند، زهرا(علیها السلام) در پی او رهسپار مسجد شد تا در موقعیتی دیگر به دفاع بپردازد. او با تحمل تمام درد و رنجی که هنگام یورش به خانه اش متوجه وی شد، خود را به علی رساند و از بردن آن بزرگوار جلوگیری به عمل آورد، چرا که زهرا از دو گونه حق برخوردار بود، یکی حق دفاع از جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و مطالبه حق خلافت و دیگری حق جور و ستمی که در اثر بی احترامی آن گروه به عنوان دخت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) متوجه وی شده بود. (۲۴۱)

آن گاه که زهرا(علیها السلام) از توسل به همه راه ها مأیوس و نومید شد، در برابر دیدگان همه تصمیم گرفت با آه و سوز و ناله در پیشگاه خدا و رسولش مخالفان را نفرین کند، موضع حق طلبانه ای که زهرا(علیها السلام) اتخاذ کرد برای هر انسان حق جو، اعتراضی کوبنده تلقی شده و به خوبی بیانگر انحراف خلافت از مسیر صحیح خود، و بیرون رفتن از دست صاحبان قانونی آن بود.

زهرای مرضیه(علیها السلام) در این راستا نقش مهمی ایفا کرد و کوشید تا حق خلافت را به صاحب قانونی اش امام علی(علیه السلام) باز گرداند و یا حد اقل بتواند با بیدار کردن مردم و آگاهی بخشیدن به آن ها و رسوا ساختن غاصبان خلافت و تأکید بر عدم شایستگی آنان در عهده دار شدن زمامداری مسلمانان که هنوز زمان چندان از تاریخ رسالت سپری نشده بود، دولت اسلامی را به مسیر واقعی آن سوق دهد.

بیان حق امامت و ظلم بر اهل بیت(علیهم السلام)

محمود بن لبید می گوید: پس از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه زهرا(علیها السلام) همواره به زیارت قبور شهدا و مرقد مطهر حضرت حمزه می آمد و در آن جا ناله و گریه می کرد، روزی من به زیارت قبر حضرت حمزه رفته بودم آن مخدره را در آن جا گریان دیدم، درنگی کردم تا گریه اش آرام گرفت، خدمت او رسیدم و سلام کردم و عرضه داشتم: ای بانوی بانوان جهان، به خدا سوگند! با گریه ات بندهای دلم را گسستی .

فرمود: ابو عمر! حق دارم گریه کنم، زیرا به مصیبت جانسوز پدری چون رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) مبتلا شده ام، چقدر مشتاق دیدار آن حضرتم و سپس این شعر را خواند:
با سپری شدن زمان درگذشت هر میّتی از او کمتر نام به میان می آید، ولی به خدا سوگند! از آن روز که پدر بزرگوارم از دنیا رفته، یاد و نامش افزون تر شده است.

عرض کردم: بانوی من! می خواهم پرسشی که همواره دلم را به خود مشغول ساخته از شما بپرسم .

فرمود: بپرس .

عرضه داشتم: آیا رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از رحلت خویش در ارتباط با امامت علی(علیه السلام)مطلب خاصی فرمود؟ صدّیقه طاهره(علیها السلام) فرمود: شگفتا! ماجرای روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟

عرض کردم: موضوع غدیر خم به جای خود ولی دوست دارم رازی را که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این رابطه با شما در میان گذاشته بشنوم.

فاطمه(علیها السلام) در پاسخ من فرمود:

خدا را گواه می گیرم، از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که وی را میان شما جانشین خود قرار می دهم، او خود، امام و جانشین پس از من است و فرزندانم حسن و حسین

و نه تن از فرزندان حسین امامانی پاك و پیراسته اند، اگر از آنان اطاعت کنید به هدایت آنان رهنمون خواهید شد و اگر با آن ها از در مخالفت درآیید، تا قیامت اختلاف و پراکندگی از میانتان برداشته نخواهد شد.

**عرضه داشتم: بانوی من، پس چرا علی(علیه السلام) به دفاع از حق خود برنخاست؟
فرمود:**

ابو عمر! رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: امام به کعبه می ماند که مردم برای زیارت و طواف به سویش می آیند، نه کعبه به سوی آن ها می رود به خدا سوگند! اگر حق را به اهلش وا می نهادند و از عترت پیامبر فرمان می بردند حتی دو تن در دستورات خدا با یکدیگر مخالفت نمی کردند و تا زمانی که قائم ما نهمین فرزند حسین ظهور کند، امامت را جانشینی پس از جانشین دیگر به ارث می برند، ولی کسی را که خدا کنار زده بود پیش انداختند و آن کس را که خدا مقدم داشته بود، از صحنه کنار زدند و ره آورد رسالت را رها و به تباهی رو آوردند و خود سرانه عمل کردند، مرگشان باد آیا این فرموده خدا را نشنیده بودند (و پروردگارت هر چه می خواهد می آفریند و برمی گزیند و آنان اختیاری از خود ندارند).

آری، شنیدند ولی آنان مصداق این فرموده خدایند:

(نه دیدگان آنان، بلکه چشم دلشان را بی فروغ می سازد)

افسوس! که مخالفان در دنیا به خواسته ها و آرزوهایشان رسیدند ولی مرگ و مردن را به فراموشی سپردند، خداوند آنان را نابود و در کارها گمراهشان سازد. پروردگارا! از اندک بودن یاران، پس از پیروزی بزرگ به دست آمده به تو پناه می برم.^(۲۴۲)

و در پاسخ عایشه دختر طلحه، چنین فرمود:

آیا از اندوه و مصیبت تلخی که با پرواز مرغکان همه جا گسترش یافته از من می پرسی؟ گرد و غبار این غم فراینده تا آسمان بالا رفت و تاریکی اش زمین را در نوردید، «بتم» قبیله ابوبکر بن ابی قحافه از پست ترین قبایل و «عدی» قبیله عمر بن خطاب جفاکارترین قبیله های عرب بر علی ستم روا داشتند، و در این راستا با یکدیگر در مسابقه بودند، تا بر علی پیش بگیرند، ولی چون موفق نشدند، بغض و کینه اش را به دل گرفته و آن را نهان داشتند.

آن گاه که نور و روشنایی دین به خاموشی گرایید و پیامبر خدا از دنیا رفت، آن بغض و کینه ها را پدیدار و بر مرکب آرزوها سوار گشته و فدک را غصب کردند، چه پادشاهانی که فدک را به تصرف درآوردند ولی از آن ها اثری به جای نمانده است، فدک هدیه ای الهی بود که آن را به پیامبرش بخشید و رسول گرامی اسلام آن را برای تأمین زندگی فرزندانم، به من سپرد و این کار را با حکم خدا و علم خداوند بزرگ و شهادت و

گواهی جبرئیل امین عملی ساخت. بنا بر این، اگر ابو بکر و عمر آن را با ستم غصب نمودند و وسیله زندگی فرزندانم را قطع کردند با یاد روز قیامت، بر این مصیبت برد باری خواهم کرد، خورندگان اموال فدک به زودی عذاب الهی را در دوزخ نظاره گر خواهند بود. (۲۴۳)

روزهای پایانی عمر زهرا (علیها السلام)

فاطمه زهرا (علیها السلام) پس از پدر بزرگوارش چند ماه بیشتر زنده نبود و این مدت را، با گریه و آه و ناله سپری کرد تا در زمره یکی از بسیار گریه کنندگان تاریخ درآمد و هیچ گاه خندان دیده نشد. (۲۴۴)

گریه های زهرا از علل و اسباب و انگیزه های گوناگونی برخوردار بود که مهم ترین آن ها به جهت انحراف مسلمانان از راه راست و سقوط در وادی پر مخاطره ای بود که به اختلاف و جدایی و فرو پاشی تدریجی مسلمانان می انجامید. آن مخدّره در دوران حیات پدر بزرگوارش شاهد گسترش رسالت الهی بود و در راه پیشبرد آن ارزشمندترین چیزهایی را که در جهت پیروزی اسلام و تحکیم پایه های عدل و داد در سراسر گیتی داشت، در طبق اخلاص نهاده و تقدیم نمود، ولی غصب خلافت و رخدادهای بعدی، کاخ آمال و آرزوهایش را در هم کوبید و قلب و روح پاکش را اندوهگین و مکدر ساخت و بدین سان، حزن و اندوهی افزون بر حزن و اندوه از دست دادن پدر بزرگوارش رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) متحمل گشت.

روزی امّ سلمه بر حضرت زهرا (علیها السلام) وارد شد و عرضه داشت: دخت رسول خدا! دیشب به تو چه گذشت؟ فرمود:

شب را میان حزن و اندوه شدید بسر آوردم زیرا پیامبر از دنیا رفته و جانشین وی مظلوم واقع شده است. به خدا سوگند! پرده های تزویر و فریب از کار کسی که زمامداری اش بر خلاف حکم خدا و قرآن و یا سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در تأویل و تفسیر قرآن بود، کنار رفت ولی این عقده های جنگ بدر و کینه توزی های احد است که خود را نشان می دهد. (۲۴۵)

از علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

۲۴۳. ریاحین الشریعة ۲ / ۴۱، امالی طوسی ۲۰۴، مجلس ۷ حدیث ۳۵۰.
۲۴۴. طبقات ابن سعد ج ۲ بخش ۲، حلیة الأولیاء ۲ / ۴۳.
۲۴۵. بحار الانوار ۴۳ / ۱۵۶.

پیکر مطهر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را از زیر پیراهنش غسل دادم، فاطمه همواره درخواست می کرد پیراهن پدرم را به من نشان بده، وقتی بدو نشان دادم و آن را بویید فریادی زد و از هوش رفت، چون چنین دیدم، پیراهن را نهان ساختم.^(۲۴۶)

روایت شده پس از رحلت جانسوز نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بلال از گفتن اذان خودداری کرد و اظهار داشت: بعد از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هرگز برای کسی اذان نخواهم گفت. روزی فاطمه(علیها السلام) فرمود: دوست دارم يك بار دیگر صدای بلال مؤذن پدرم را بشنوم .

این خبر به بلال رسید، وی ندای اذان سر داد و گفت: الله اکبر، الله اکبر . فاطمه(علیها السلام) پدر بزرگوار و دوران حیات و زندگی او را به یاد آورد و نتوانست از گریه خودداری کند. وقتی بلال به جمله اَشْهَدُ انَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ رسید، زهرای مرضیه فریادی زد و نقش بر زمین شد و از هوش رفت. مردم به این تصور که فاطمه از دنیا رفته رو به بلال کردند و گفتند: اذان راقطع کن دخت پیامبر از دنیا رفت. بلال اذان را قطع کرد، و به پایان نرساند. زهرا(علیها السلام) که به هوش آمد از بلال خواست اذانش را تمام کند ، ولی بلال عرضه داشت: ای بانوی بانوان جهان! بیم آن دارم اگر صدای اذانم را بشنوی خود را هلاک سازی، و بدین ترتیب، آن حضرت، بلال را از تمام کردن اذان معذور داشت.^(۲۴۷)

گریه و شیون زهرا(علیها السلام) شب و روز متوقف نشد و اشکش باز نایستاد. به گونه ای که همسایگانش از این وضعیت ناشکیبایی کردند و بزرگان مدینه گرد هم آمده و خدمت امیرمؤمنان(علیه السلام) رسیدند و گفتند: ابو الحسن! فاطمه شب و روز می گرید، و ما نه شب آسایش خواب داریم و نه روز آرامش کار و گذران زندگی، خواستیم به اطلاع شما برسانیم که از وی بخواهی یا شب گریه کند یا روز.

امیرمؤمنان(علیه السلام) به خانه آمد و بر زهرا(علیها السلام) وارد شد و بدو فرمود:
دخت رسول خدا! فاطمه جان! بزرگان مدینه از من درخواست کرده اند از شما بخواهم یا شب در مصیبت پدر گریه کنی یا روز.

فاطمه زهرا(علیها السلام) در پاسخ امیر المؤمنین(علیه السلام) عرضه داشت:

ابو الحسن، علی! من اندک زمانی بیش میان آن ها نیستم و به زودی از میان آن ها رخت بر خواهم بست.
امیر المؤمنین(علیه السلام) ناگزیر در پشت دیوار بقیع خارج از شهر، سایبانی که آن را «بیت الاحزان» نامید ایجاد کرد و زهرای مرضیه(علیها السلام) بامدادان، امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) را پیشاپیش و خود در پی آنان رهسپار بیت الاحزان می شد و گریه کنان و اشکریزان از بقیع می گذشت و با فرا رسیدن شب، امیر المؤمنین(علیه السلام) نزد فاطمه می رفت و وی را تا منزل همراهی می کرد.^(۲۴۸)

از انس منقول است گفت: زمانی که از خاکسپاری پیکر مطهر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فراغت یافتیم من خدمت فاطمه زهرا(علیها السلام) رسیدم تا چشمش به من افتاد فرمود: چگونه دلتان راضی شد خاک بر چهره مبارک رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بریزید و سپس به گریه افتاد.^(۲۴۹)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

حال [مادرمان] فاطمه زهرا(علیها السلام) در اثر حزن و اندوه بسیار به وخامت گرایید، تنها لبخند او پس از رحلت پدر بزرگوارش هنگامی بود که در بستر شهادت باپوشیدن لباس آخرت، نگاهی به اسماء بنت عمیس کرد و لبخندی زد و به تابوتی که برای حمل جنازه اش قبل از وفات وی ساخته شده بود، نگریست و فرمود: شما با تهیه این تابوت بدن مرا پوشانید، خداوند لغزش های شما را بپوشاند.^(۲۵۰)

۲۴۸. بحار الانوار ۴۳ / ۱۷۷.

۲۴۹. أسد الغابه ابن اثیر ۵ / ۵۲۴، طبقات ابن سعد ج ۲ بخش ۲ / ۸۲.

۲۵۰. اهل البيت از توفیق ابو علم ۱۶۵.

بخش دوم بیماری و شهادت

۱. فاطمه (علیها السلام) در بستر بیماری

خبر بیماری دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مدینه پیچید و مردم از آن آگاه شدند. شیکوه زهرای بتول (علیها السلام) از بیماری غیر قابل مداوا نبود، بلکه از حادثه فشار بین در و دیوار و شکسته شدن استخوان سینه و سقط جنین و خوردن سیلی به صورت، شیکوه داشت.

همه این موارد در وخامت حال آن مخدّره و باز ماندن از انجام وظائف دست به هم داد. همسر مهربانش [علی] با کمک اسماء بنت عمیس پرستاری آن بانو را بر عهده داشت.^(۲۵۱) جمعی از زنان مدینه به عیادت زهرا آمدند و حضرت برایشان خطابه ای ایراد کرد که از نظر تان خواهد گذشت. این زنان سخنان دخت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را برای همسران خود بازگو کردند و مردان خدمت حضرت رسیده و به پوزش خواهی افتادند ولی زهرا (علیها السلام) عذر آنان را نپذیرفت و فرمود: از من دور شوید، عذرتان پذیرفته نیست و بعد از آن همه تقصیر چه عذری برایتان باقی می ماند.

خبر رنجیده خاطر شدن حضرت فاطمه (علیها السلام) از سلطه حاکم و انزجار و تنفر او از کسانی که با سکوت خود، حزب حاکم را کمک رساندند، همه جا گسترش یافت و سلطه گران، تمام آیاتی را که در شأن خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده بود به فراموشی سپردند و از کلیه روایاتی که از دو لب گهربار پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد حضرت زهرا (علیها السلام) و همسر و فرزندانش شنیده بودند، رو گردان شدند، ولی روزهای پایانی عمر زهرا (علیها السلام) مردم اندکی به خود آمده و پی بردند در راستای همکاری خود با نظام حاکمی که زمامداری خاندان نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به رسمیت نشناخته و به واقعیت و منطق ارزشی جز زور و قدرت شمشیر قائل نیست، دچار خطا و اشتباه شده اند.

۲. زهرا (علیها السلام) و عیادت زنان مدینه

سبب حقیقی و انگیزه اصلی عیادت زنان مهاجر و انصار از بانوی دو جهان حضرت زهرا (علیها السلام) دقیقاً برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم آیا حضور این زنان با اشاره همسرانشان صورت گرفته است؟ و اگر چنین بود همسران آن‌ها برای فرستادن زنان خویش به خانه زهرا (علیها السلام) چه هدفی را دنبال می‌کردند؟ آیا این زنان خود، به آگاهی دست یافته و بیدار شدند و احساس کردند در مورد زهرا (علیها السلام) کوتاهی انجام داده، بلکه دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را تنها گذاشته‌اند و با فزونی گرفتن این احساس میان زنان، برای عیادت و دلجویی از فاطمه بدان جا آمدند؟ و یا برای آرامش وجدان نا آرام خویش از آنچه بر فاطمه بانوی بانوان جهان گذشته بود، به دیدارش آمده بودند؟ و یا در این راستا علل و اسباب سیاسی وجود داشت که آن‌ها را ناگزیر به این کارها ساخته بود و برای آرامش بخشیدن به فضای نا آرام و کاهش تیرگی روابط میان دخت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و سلطه حاکم در آن روز، از زهرا عیادت کردند؟ به ویژه با عزالت‌گزینی و گوشه‌گیری فاطمه (علیها السلام) و دور زیستن از آن جامعه، که خود عملی مؤثر بود، بلکه در آگاه ساختن مردم یکی از عوامل کمک‌کننده به شمار می‌آمد. بالأخص آن زمان که امیرمؤمنان (علیه السلام) فاطمه زهرا (علیها السلام) را سوار بر مرکب بر خانه‌های انصار گردش می‌داد و با یاری خواستن از آن‌ها، به بیداری آنان همت می‌گمارد، ولی نه تنها از آنان یاری ندید بلکه او را برای همیشه تنها گذاشتند. (۲۵۲)

به هر حال تعداد زنانی که به عیادت صدیقه طاهره (علیها السلام) در بستر بیماری، حضور یافتند، مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد تعداد آن‌ها اندک نبوده، بلکه جمعیت قابل توجهی را تشکیل می‌داده‌اند.

۳. خطبه دوم حضرت زهرا (علیها السلام)

سُوید بن غفله می‌گوید: آن‌گاه که فاطمه زهرا (علیها السلام) بیمار شد و در همان بیماری دنیا را وداع گفت، جمعی از زنان مهاجر و انصار برای عیادت حضرت نزد آن مخدّره شرفیاب شدند و بدو عرضه داشتند: دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)! امروز

حالتان چطور است؟ زهراى مرضيه(عليها السلام) خدا را سپاس گفت و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و آن گاه فرمود:

۱. «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِقَةً لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ، لَفِظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَنَنْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فُقُبْحاً لِقَوْلِ الْحَدِّ وَاللَّعْبِ بَعْدَ الْجَدِّ، وَقَرَعُ الصَّفَاقِ، وَخَوَّرُ الْفِتْنَةِ، وَخَطَلَ الرَّأْيِ [وَزَلَّ الْأَهْوَاءِ]. وَبَنَسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ.

۲. لَا جَرَمَ [وَاللَّهِ] لَقَدْ قَلَدْتُهُمْ رَبِقْتَهَا [وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا] وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَتَهَا، فَجَدَعًا وَعَقْرًا وَسُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

۳. وَيَحْتَهُمُ أَيُّ زَحْرَحَوْهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالذَّلَالَةِ وَمَهِيظِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَالطَّبِينِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ، أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، وَمَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟! نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْ نَكِيرِ سَيْفِهِ، (وَقَلَّةٌ مُبَالَاغَتِهِ بِحَنْفِهِ) وَشِدَّةِ وَطْأَتِهِ وَنِكَالِ وَقَعْتِهِ وَتَنْمُرِهِ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۴. وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَأُوا عَنْ زَمَانِ نَبْدَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِأَعْتَلَقَهُ وَلَسَارِ بِهِمْ سَيْرًا سُبْحًا، لَا يُكَلِّمُ خِشَاشُهُ (وَلَا يَكَلِّ سَائِرُهُ) وَلَا يُتَعَنَّعُ رَاكِبُهُ وَلَا يُورِدُهُمْ مَنَهَلًا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضِفْتَاهُ (وَلَا يَتَرْتَّقُ جَانِبَاهُ) وَلَا صَدْرَهُمْ بَطَانًا (وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا) قَدْ تَحَيَّرَ بِهِمُ الرَّيِّ غَيْرَ مَتَحَلٍّ مِنْهُ بَطَائِلُ. (وَلَا يَحْظِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلُ) إِلَّا بَعْمَرِ الْمَاءِ وَرَدَعِهِ شَرَّرَ السَّاعِبِ (وَلَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاعِبِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ) وَلَفْتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَسَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

۱. به خدا سوگند! در حالی صبح کردم که از دنیای شما متنفر، مردانتان را دشمن می شمارم و از آن ها بیزارم، آنان را آزمودم و دور افکندم و در بوته آزمایش قرار دادم و متنفر شدم، چقدر زشت و ناپسند است شکسته شدن شمشیرها و سکوت در برابر دشمن و به شوخی گرفتن سرنوشت مسلمانان و انجام کارهای بی حاصل و تسلیم در برابر دشمن و فساد و تباهی عقیده و آرمان و گمراهی افکار و اندیشه و لغزش اراده ها،

آنان چه اعمال ناپسندی پیش از خود برای آخرت فرستادند که خدا بر آن ها خشم گرفت و در عذاب الهی جاودانه خواهند بود.

۲. چون این گونه دیدم، مسئولیت آن را به گردنشان افکنم و بار سنگین گناه آن را بر دوش آنان و ره آورد هجومش را بر عهده آن ها نهادم.

۳. وای بر آن ها! چگونه خلافت را از کوه های استوار رسالت و ارکان متین نبوت و رهبری و خاستگاه نزول وحی و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین، کنار زدند. به هوش باشید! که این ضرر و زیانی آشکار است.

آنان چه ایرادی بر ابو الحسن [علی] داشتند؟

۴. به خدا سوگند! آن ها بر شمشیر برنده علی و بی اعتنایی اش در برابر مرگ در میدان نبرد و قدرتش در جنگجویی و ضربات درهم شکننده اش، ایراد می گرفتند.

به خدا سوگند! اگر مردم با یکدیگر همدست شده بودند و زمام خلافت را بر عهده کسی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده بود، سپرده بودند هر گاه مردم از جاده حق منحرف می شدند، آن ها را بی رنج و دغدغه چنان به راه راست رهنمون می شد که نه مرکب ناتوان می شد و نه راکب خسته و ملول می گشت و سرانجام آنان را به سر چشمه آب زلال و گوارا، وارد می ساخت، نهی که دو طرفش مالمال از آب بود، آبی که هرگز ناصاف نمی شد و سپس آن ها را پس از سیرابی کامل، باز می گرداند و در نتیجه او را در نهان و آشکار خیر خواه خود می یافتند.

[علی] هرگز از دنیا بهره نمی گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه کامان و سیر نمودن گرسنگان نداشت و در این جا دنیا پرست از زاهد، و راستگو از دروغگو، برای همه آنان روشن می شد. و به فرموده خدا: (اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشودیم، ولی آن ها تکذیب کردند و ما آنان را به کیفر اعمالشان گرفتار ساخته و مجازات نمودیم) و (کسانی که از آن ها به جور و ستم رو آورند، اعمالشان دامن آن ها را خواهد گرفت و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.)

۵. أَلَا هَلُمَّ فَاسْمَعُ، وَمَا عَشْتَأْرَاكَ الدَّهْرُ الْعَجَبُ، وَإِنْ تَعْجَبُ فَقَدْ أَعْجَبَكَ الْحَادِثُ أَلَيْتَ

شِعْرِي [إِلَى أَيِّ سِنَادٍ اسْتَدَدُوا] [وَعَلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا] [وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا]، [وَعَلَى أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَاحْتَنَكُوا]؟ [لِبَنِي الْمَوْلَى وَلِبَنِي الْعَشِيرِ، وَبِنِسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا].

۶. استبدلوا الذنابی والله بالقوادم والعجز بالكاهل، فرعماً لمعاطس قوم يحسبون أنهم

يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ.

۷. (وَيَحْهَمُ) (أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ). (۲۰۳) أما لعمري لقد لقيت فنظرة ريثما نتج ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبيطاً، ودعافاً مُمقراً، هنالك يخسر المبطلون، ويعرف التالون غب ماسن الأولون.

۸. ثم طیبوا (بعد ذلك) عن أنفسكم أنفساً وظأمنوا للفئته جأشاً وابشروا بسيف صارم
وسطوة معتد غاشم وهرج شامل واستبداد من الظالمين يدع فينكم زهيداً وزرعكم حصيداً فيا
حسرتي لكم وأنى بكم وقد عميت عليكم أنلزمكموها وأنتم لها كارهون»؛

۵. اکنون بیا و دلایل واهی آنان را بشنو! هر اندازه عمر کنی و زنده بمانی، دنیا شگفتی های تازه ای به تو نشان خواهد داد و اگر می خواهی شگفت زده شوی، از سخنان آنان پیرامون خلافت دیگران به شگفت آی؛
کاش می دانستم آن ها در کارهایشان به کدام سَنَد استناد جستند؟ و بر کدام پشتوانه اعتماد کردند؟ و به کدام دست آویز محکم چنگ زدند؟ و بر کدامین ذریه گستاخی کرده و مسلط شدند؟ چه بد سرپرست و یآوری، و چه بد مونس و همدمی برای خود برگزیدند؟

۶. آن ها پیشگامان را رها کرده و به سراغ دنباله ها رفتند، شانه را با دُم معاوضه کردند! بینی گروهی که با کارهای ناپسندانه، به تصور خود کار نیک انجام می دهند، به خاک مالیده خواهد شد!
به هوش باشید! که آن ها مفسدند ولی خود، درک نمی کنند!

۷. وای به حالشان! (آیا کسی که مردم را به سوی حق دعوت می کند به پیروی سزاوارتر است یا آن کس که تا هدایتش نکنند، به هدایت رهنمون نمی شود، شما را چه می شود چگونه داوری می کنید؟!)
به جانم سوگند! اکنون شتر خلافت باردار شده، در انتظار بمانید در آینده ای نه چندان دور نوزادش را به دنیا می آورد و شما که در پی منافع آن هستید به جای کاسه شیر، کاسه های پر از خون تازه و زهر کشنده بدوشید، در آن هنگام است که باطل گرایان به زیان گرفتار می شوند و دنباله روان، فرجام کاری را که پیشوایانشان پایه نهاده اند، خواهند دید.

۸. بروید و از این پس به دنیای خود دل خوش کنید و از آن راضی و خرسند باشید، ولی برای آزمون و فتنه پُر اضطرابی که در انتظار شماست، خویشتن را مهیا سازید، به شمشیرهای برنده و سلطه تجاوزگران ستمکار و خونخوار، و هرج و مرجی گسترده و حکومت مستبدانه ستمگران، که ثروت های شما را بر باد و جمعیت شما را درو می کند، شادمان باشید!

تأسف بر شما! چگونه امید نجات و رهایی دارید، با این که حقیقت بر شما پوشیده مانده و از واقعیت ها بی خبرید؟ (آیا ممکن است ما شما را با کراهت مجبور به پذیرش حق کنیم؟)

سُوَید بن غفله می گوید: زنان مهاجر و انصار، سخنان آتشین دخت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را برای مردانشان بازگو کردند و در پی آن گروهی از سران مهاجر و انصار حضور آن مخدره شرفیاب شده و در مقام پوزش خواهی برآمدند و عرضه داشتند: ای بانوی بانوان! اگر ابو الحسن (علی علیه السلام) مسأله بیعت را پیش از آن که

ما پیمان و بیعتی را با کسی برقرار کنیم، به ما پیشنهاد کرده بود، هرگز به سراغ دیگران نمی رفتیم.

فاطمه(علیها السلام) پاسخ داد: از من دور شوید! عذرهای شما پذیرفته نیست و پس از این همه تقصیر، چه عذری برایتان باقی می ماند.

۴ - عیادت ابو بکر و عمر، از فاطمه(علیها السلام)

صحابه و زنان آن ها هر لحظه به عیادت فاطمه اطهر(علیها السلام) می آمدند ولی از آن جا که آن مخدره با ابو بکر و عمر قطع رابطه کرده و آن ها را به حضور نپذیرفته و اجازه عیادت از خود را به آنان نداده بود، آن دو به عیادتش نیامدند ولی زمانی که بیماری زهرای مرضیه(علیها السلام) شدت یافت و در آستانه رحلت قرار گرفت ناگزیر به عیادت او آمدند تا قبل از رحلت پاره تن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که خشم خود را از آنان، آشکارا اعلان داشته بود، به دیدارش نائل شوند تا این لکه ننگ، بر تارک خلیفه و دستگاه حکومتش تا قیامت باقی نماند. و با کسب رضایت زهرا(علیها السلام)، خواستند بر انحراف خود پوشش نهاده و همه چیز با این کار تمام شود و اندوه و مصیبت جنایاتی که انجام دادند، رفته رفته به فراموشی سپرده شود.

روایت شده عمر به ابو بکر گفت: بیا به دیدار فاطمه برویم چرا که ما او را به خشم آورده ایم، هر دو راه افتادند و از فاطمه(علیها السلام) اجازه ورود خواستند، حضرت بدان ها اجازه نداد، خدمت علی(علیه السلام) آمدند و از او خواستند از زهرا برایشان اجازه ملاقات بگیرد و امام علی(علیه السلام) برایشان اجازه ورود گرفت و آن ها را وارد خانه گرداند، آندو به زهرا(علیها السلام) سلام کردند حضرت پاسخ سلام آن ها را نداد، ابو بکر به سخن درآمد و عرضه داشت: ای محبوب دل پیامبر! به خدا سوگند! نزدیکان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نزد من، محبوب تر از نزدیکان خودم بوده و تو نزد من از دخترم عایشه عزیزتری. کاش آن روز که پدر بزرگوارت رحلت کرد، من نیز مرده بودم و پس از او زنده نمانده بودم، با شناختی که من از شما دارم و به مجد و عظمت تو آگاهم، چگونه تو را از میراث رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) محروم می سازم؟ من خود، از پدربزرگ رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم می فرمود: ما پیامبران میراث نمی نهیم، آن چه از ما باقی می ماند صدقه است.

فاطمه(علیها السلام) فرمود:

اگر حدیثی را از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برایتان بازگو کنم آن را خواهید پذیرفت و بدان عمل خواهید کرد؟

گفتند: آری؛

حضرت فرمود:

«نشدتکما الله، ألم تسمعا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) یقول : رضا فاطمة من رضای ، وسخط فاطمة من سخطی ، فمن أحب فاطمة ابنتی فقد أحببني ومن أرضی فاطمة فقد أرضانی ، ومن أسخط فاطمة فقد أسخطني؟»؛

شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا شما دو تن از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نشنیدید که می‌فرمود: خشنودی فاطمه از خشنودی من، و خشم فاطمه از خشم من است، آن کس که دوستدار فاطمه است، مرا دوست داشته و کسی که زهرا را خشنود کند مرا خشنود ساخته است و هر که او را به خشم آورد، مرا خشمگین کرده است؟

گفتند: درست است، ما این حدیث را از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده ایم.

حضرت فرمود:

«فإني أشهدُ الله وملائكته أنکما أسخطتماني وما أرضیتماني ولنن لقيت النبي(صلی الله علیه وآله وسلم) لأشکوتما اليه»؛

خدا و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که شما دو تن مرا به خشم آورده و در صدد خشنودیم برنیامدید.

اگر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را دیدار کنم شکایت شما را نزدش خواهم بُرد.

ابو بکر عرضه داشت: فاطمه! من از خشم خدا و خشم تو به پروردگار پناه می‌برم

و سپس به گریه افتاد .

فاطمه زهرا(علیها السلام) فرمود: به خدا سوگند! پس از هر نمازی که می‌گزارم شما دو تن را نفرین می‌کنم. ابو بکر گریه کنان بیرون رفت و مردم گرد او جمع شدند، به آنان گفت: هر کدام از شما شب را در کنار خانواده اش به آرامش بسر می‌برد و روزگار را به شادمانی می‌گذراند، اما مرا با انبوه گرفتاری هایم دست به گریبان رها ساخته اید، اکنون من بیعت با شما را نمی‌خواهم، بیعت خود را از من بازستانید. (۲۵۴)

۵. واپسین لحظات

در آن روز که مرغ روح بلند فاطمه دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به آسمان ها پرکشید، حضرت در بستر افتاده و پدر بزرگوارش را در خواب دیده بود که بدو می فرماید: دخترم! مشتاق دیدار توام نزدم بشتاب و سپس به او فرمود: فاطمه جان! تو امشب مهمان من هستی.

از خواب خفیفش بیدار شد و آماده سفر آخرت گشت، این سخن را از پدرش راستگوترین انسان ها شنیده بود که: آن کس که مرا در خواب ببیند، گویی مرا در بیداری دیده است و از آن بزرگوار خبر رحلت خویش را شنیده بود بنا بر این، جایی برای شك و تردید در صحت چنین خبری وجود نداشت.

فاطمه که گویی در حالت بیداری قبل از رحلت بسر می برد، چشمان مبارکش را گشود و جانی تازه گرفت و به اتخاذ تدابیر لازم پرداخت و با غنیمت شمردن آخرین لحظات عمر شریفش با کمک دست و پا با تکیه بر دیوار به محلی که آب در خانه بود به راه افتاد، و با دست های لرزان خویش به شستن لباس های کودکانش همت گمارد و سپس عزیزانش را خواست و سر آن ها را شست و شو داد و امام علی(علیه السلام) که وارد خانه شد دید زهرای عزیزش بستر بیماری را ترك کرده و به انجام کارهای خانه پرداخته است.

وقتی امام(علیه السلام) به فاطمه اش نگریست دلش به حال او سوخت؛ چرا که می دید زهرا با آن حال يك بار دیگر به پا خاسته و به کارهای دشواری که ایام سلامتی اش انجام می داد، پرداخته است و اگر امام(علیه السلام) سبب انجام این کارها را با وجود بیماری زهرا از آن مخدّره پرسید، جای شگفتی نیست و فاطمه با صراحت تمام به امام(علیه السلام) پاسخ داد: [علی جان!] انجام این کارها بدین جهت است که امروز آخرین روز زندگی من است، به پا خاستم تا بدن و لباس کودکانم را شستشو دهم چرا که فردا غبار یتیمی بر سرشان ریخته و بی مادر می شوند. امام علی(علیه السلام) از او جویای منبع خبر شد، زهرا(علیها السلام) امام(علیه السلام) را در جریان خوابی که دیده بود قرار داد و با نقل این رؤیا، خبر شهادت تردید ناپذیرش را به همسر داد.

در آخرین لحظات حیات زهرا(علیها السلام) وقت آن رسیده بود که آن مخدّره رازهایی را که در این مدت در سینه نهان داشته بود در قالب وصیّت های لازم الاجراء با همسرش علی(علیه السلام) فاش سازد. از این رو، عرضه داشت:

پسر عمو! من خبر مرگ خویش را دریافت کرده ام و لحظه به لحظه به دیدار پدر بزرگوارم نزدیک تر می شوم، اکنون تو را به انجام خواسته هایی که در دل دارم سفارش می کنم.
امام(علیه السلام) به او فرمود: دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)! هر چه دوست داری سفارش کن .

امام(علیه السلام) بر بالین زهرا نشست و از افراد حاضر در خانه خواست خارج شوند و سپس فاطمه زهرا(علیها السلام) لب به سخن گشود و عرضه داشت:

پسر عمو! بر این باورم از آن زمان که زندگی خود را با تو آغاز کردم، در خانه ات دروغ نگفتم و به تو خیانت نورزیدم و از اطاعتت سر بر نتافتم؟
امام علی(علیه السلام) فرمود:

حاشا! از چنین چیزی فاطمه جان! تو به عظمت خداوند آگاه تر و فردی نکو کارتر و پروا پیشه تر و گرامی تر و ترس و بیم تو از خدا بیشتر از آن است که من تو را بر نافرمانی ات مورد نکوهش قرار دهم. جدایی و از دست دادن برایم بس دشوار است، ولی راه گریزی از آن نیست، به خدا سوگند! با رفتن مصیبت جانسوز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را يك بار دیگر برایم تازه کردی، بار جدایی و رحلت تو فوق العاده سنگین است، همه از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم، مصیبت و فراق تو آن قدر اندوه بار است که سخت تر و دردناک تر و رنج آورتر و غم انگیزتر از آن وجود ندارد! مصیبتی است که عزا و مصیبتی فراتر از آن نمی توان سراغ داشت.

سپس لحظاتی هر دو گریستند و امام(علیه السلام) سر مبارك فاطمه(علیها السلام) را بر سینه نهاد و آن گاه فرمود:

[فاطمه جان!] هر گونه وصیّتی می خواهی به من سفارش کن، به وصیّت هایت مو به مو عمل خواهم کرد و هر چه را به من فرمان داده ای به انجام می رسانم، و فرمان تو را بر کار خود ترجیح می دهم

زهراى مرضیه(علیها السلام) عرضه داشت:

پسر عمو! خداوند از ناحیه من به تو پاداش خیر عنایت کند، نخستین وصیّتم این است که پس از من زنی را به ازدواج خویش درآوری.... زیرا مردان بدون زن نمی توانند ادامه زندگی دهند .

و سپس معروض داشت:

سفارش بعدی ام این است که اجازه ندهی هیچ يك از افرادی که در حقم ستم روا داشتند در تشییع جنازه ام حاضر شوند، زیرا آنان دشمنان خدا و رسولند و رخصت ندهی هیچ کدام از آنان یا هوادارانشان بر جنازه ام نماز بگذارند و شبانگاه، آن زمان که دیدگان مردم آرامش یافت و چشم ها به خواب رفت، مرا به خاک بسپار^(۲۵۵).

پس از آن فرمود:

پسر عموی مهربان! از دنیا که رفته بدنم را از زیر لباس غسل بده، زیرا بدنم پاک و پاکیزه است، با باقیمانده کافوری که از پدرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به جای مانده مرا حنوط نما و خود بر پیکرم نماز بگذار، و سپس خویشان و نزدیکان خاندانم به ترتیب بر جنازه ام نماز بگذارند، شبانه و نهانی بدنم را به خاک بسپار و محل قبرم را پوشیده دار، هیچ کس از کسانی که در حقم ستم روا داشتند در تشییع جنازه ام حاضر نشوند، پسر عمو! به خوبی می دانم که تو پس از من نمی توانی بدون همسر بمانی. بنا بر این، آن گاه که با زنی ازدواج کردی، يك شبانه روز نزد او باش و يك شبانه روز را به سر پرستی فرزندانم اختصاص بده و نزد آن ها بمان. ابوالحسن! استدعایم این است که با فرزندانم (حسن و حسین) به تندی سخن نگویی، چرا که آنان دو یتیم و غریب و شکسته دلد که چندی پیش جد بزرگوارشان را از دست دادند و امروز در فراق و جدایی مادرشان می سوزند.^(۲۵۶)

ابن عباس وصیت نوشته شده ای را از آن مخدّره روایت کرده که در آن آمده است:

این وصیت فاطمه دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است و گواهی می دهد معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) بنده و فرستاده اوست، بهشت و جهنم حق است و روز قیامت بی تردید فرا خواهد رسید و خداوند در آن روز مردگان را از قبرها بر می انگیزاند و زنده می کند. علی جان! من فاطمه دختر محمدم، خداوند مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت از افتخار همسری ات برخوردار باشم، تو از دیگران به من سزاوارتری، مرا شبانه حنوط نما و غسل بده و کفن کن و بر جنازه ام نماز بگذار و در تاریکی شب به خاک بسپار، و هیچ کس را خبر نکن، تو را به خدا می سپارم و تا دیدار روز قیامت به فرزندانم درود و سلام می فرستم.^(۲۵۷)

۷. نخستین تابوت در اسلام

از اسماء بنت عمیس روایت شده که فاطمه زهرا(علیها السلام) به او فرمود: چه ناپسند است تابوت هایی که برای زنان می سازند، زیرا در آن پوششی روی بدن می افکنند که

۲۵۵. روضة الواعظین ۱ / ۱۵۱.

۲۵۶. بحار الانوار ۴۳ / ۱۷۸ و ۱۹۲.

۲۵۷. بحار الانوار ۴۳ / ۲۱۴.

اندام میّت برای مردم مشخص است، اسماء عرضه داشت: ای دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) من برای شما تابوتی می سازم که نظیر آن را در سرزمین حبشه دیده ام. از این رو، قطعه چوب های تازه ای خواست و آن ها را صاف کرد و محکم به یکدیگر بست و آن گاه پارچه ای روی آن انداخت، فاطمه(علیها السلام) با دیدن آن تابوت فرمود: چه تابوت زیبایی که مرد و زن در آن مشخص نمی شود.^(۲۵۸)

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده فرمود:

نخستین تابوتی که در اسلام ساخته شد، تابوت مربوط به [مادرمان] فاطمه زهرا(علیها السلام) بود وی در آن بیماری که در اثر آن دنیا را وداع گفت به اسماء فرمود: اسماء! بدنم لاغر و تکیده شده، حاضری برایم تابوتی درست کنی که بدنم را بپوشاند؟ اسماء عرضه داشت: بانوی من! دورانی که من در حبشه به سر می بردم، دیدم مردم آن سامان برای مردگان خود چگونه تابوتی می ساختند، اگر مایل باشید نظیر آن را برایتان تهیه کنم؟ اگر آن را پسندیدید برایتان مانند آن را تهیه خواهم کرد زهرا(علیها السلام) فرمود: باشد. اسماء تختی را خواست و آن را وارونه کرد و سپس قطعه های چوبی از نخل طلبید و آن ها را به پایه های تخت محکم بست و آن گاه با پارچه ای آن را پوشاند و عرضه داشت: فاطمه جان! تابوتی را که دیدم آن ها می ساختند به این شکل بود، فاطمه زهرا(علیها السلام) فرمود: نظیر همین را برایم بساز و بدنم را بپوشان، خداوند بدنت را از آتش دوزخ مصون دارد

۸. آخرین لحظات عمر

فاطمه زهرا(علیها السلام) به بستر خویش که میان خانه گسترده شده بود، منتقل گردید و رو به قبله آرامید.

گفته شده: آن مخدره، دخترانش زینب و ام کلثوم را به خانه های برخی از زنان بنی هاشم فرستاد تا شاهد جان دادن مادر نباشند، همه این امور را زهرا به جهت مهر و دلسوزی انجام داد تا از آسیب روحی فرزندان در مشاهده مصیبت مادر، جلوگیری به عمل آورد.

در آن لحظات امام علی(علیه السلام) و حسن و حسین(علیهم السلام) بیرون از خانه بودند و شاید بیرون بودن آنان به علل و اسبابی ناخواسته و شرایطی معین انجام پذیرفته بود.

از اسماء بنت عمیس روایت شده: وقتی لحظه وفات حضرت زهرا (علیها السلام) نزدیک شد به اسماء فرمود:

اسماء! زمانی که رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک شد، جبرئیل برایش کافوری از بهشت آورد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را سه قسمت کرد، یک سوم برای خود، یک سوم برای علی و یک سوم آن را که به اندازه چهل درهم بود به من اختصاص داد، سپس فرمود: اسماء! باقیمانده کافور حنوط پدرم را از فلان جا برابم بیاور و زیر بالین سرم قرار ده، اسماء نیز فرمان زهرا را اطاعت کرد و آن را بر بالین سر حضرت قرار داد و سپس هنگامی که برای نماز وضو گرفت به اسماء فرمود: عطری که بدنم را با آن خوشبو می کردم و لباس ویژه نمازم را بیاور، بعد از آن وضو گرفت.

و آن گاه با همان لباس در بستر خوابید و به اسماء فرمود:

لحظه ای منتظرم بمان و سپس صدایم بزن، اگر پاسخت را ندادم بدان که بر پدر بزرگوارم وارد شده ام و علی را خبر کن.

لحظه احتضار که فرا رسید و پرده ها کنار رفت زهرا ی مرضیه نگاهی عمیق به اطراف کرد و فرمود:

درد و سلام بر جبرئیل و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خدایا! در کنار رسول تو و در رضوان و جوار رحمت و خانه ات دار السلام قرار دارم، سپس فرمود: جمعی از آسمانیان را می بینم، این شخص جبرئیل و آن یک رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است که می فرماید: دخترم! نزد من بیا؛ آن چه در پیش داری برایت بهتر است.

و آن گاه چشمان مبارکش را گشود و فرمود:

سلام و درود بر تو ای گیرنده روح آدمیان، در قبض روح شتاب کن و آن را به سختی مگیر.

و سپس چشمان خود را بست و دست و پاهایش را به سمت قبله دراز کرد.

پس از لحظاتی اسماء او را صدا زد، پاسخی نشنید، پوشش از چهره دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کنار زد، دید فاطمه از دنیا رفته است، خود را روی بدن پاک زهرا افکند و آن را می بوسید و می گفت: فاطمه جان! آن گاه که بر پدر بزرگوارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد می شوی، سلام اسماء بنت عمیس را به او برسان، در همین اثناء حسن و حسین (علیهما السلام) وارد خانه شدند، مادرشان را در بستر خوابیده دیدند، به اسماء گفتند: اسماء! مادرمان هیچ گاه این ساعت از روز نمی خوابید؟ اسماء عرضه داشت: عزیزان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مادرشان نخواابیده، بلکه از دنیا رفته است.

امام حسن(علیه السلام) خود را روی بدن مادر انداخت و آن را می بوسید و می گفت: مادر عزیز! تا روح از بدنم خارج نشده با من سخنی بگو و حسین(علیه السلام) بر پاهای مادر بوسه می زد و می گفت: مادر! من فرزندت حسینم، با من حرف بزن، نزدیک است قلبم از فراق پاره پاره شود و جان دهم.

اسماء به آن ها گفت: ای فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نزد پدر بزرگوارتان علی بروید و او را از رحلت مادرتان آگاه سازید، حسن و حسین دوان دوان خود را نزدیک مسجد رساندند، صدای خود را به گریه بلند کردند، جمعی از صحابه با پیشدستی خود را به آنان رسانده و سبب گریه آن ها را جویا شدند، در پاسخ گفتند: مادرمان فاطمه از دنیا رفته است. امام علی(علیه السلام) از شنیدن این خبر روی زمین افتاد و می فرمود: «بمن العزاء یابنت محمد»؛^(۲۵۹) ای دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از تو دل را به چه کسی تسلی دهم.

۹. تشییع و خاکسپاری

صدای گریه از خانه بلند شد و شهر مدینه از شیون و زاری مرد و زن به لرزه درآمد و مردم همانند روزی که رسول خدا را از دست داده بودند، سر گشته و پریشان شدند، زنان بنی هاشم در خانه فاطمه(علیها السلام) گرد آمده و به گریه و زاری پرداختند، و مردم دسته دسته برای عرض تسلیت نزد امام علی(علیه السلام) می آمدند حضرت جلوس فرموده و حسن و حسین در کنار وی بر مصیبت مادر، می گریستند. ام کلثوم با گفتن این عبارات از خانه بیرون آمد: پدر! ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به راستی اکنون تو را از دست داده ایم و دیگر هرگز تو را دیدار نخواهیم کرد.^(۲۶۰)

مردم، اشکباران گرد آمدند و روی زمین نشستند و در انتظار بیرون آمدن جنازه فاطمه بودند تا بر پیکر پاکش نماز بگذارند، که ابوذر از خانه بیرون آمد و اعلان داشت: مردم! به خانه هایتان بروید تشییع جنازه دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) امشب به تأخیر افتاده است، ابو بکر و عمر برای عرض تسلیت خدمت امام علی(علیه السلام) رسیدند و به او گفتند: ابو الحسن! قبل از حضور ما بر جنازه دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز نخوان.^(۲۶۱)

۲۵۹. بحار الانوار ۴۳ / ۱۸۶.

۲۶۰. بحار الانوار ۴۳ / ۱۹۲.

۲۶۱. همان ۱۹۹.

بدین ترتیب، مردم با این تصور که پیکر زهراى مرضیه(علیها السلام) صبح فردا تشییع می شود، پراکنده شدند (روایت شده وفات حضرت زهرا(علیها السلام) بعد از نماز عصر و یا اوائل شب رخ داده است).

ولی امام علی(علیه السلام) با کمک اسماء در همان شب پیکر نازنین زهرا را غسل داد و کفن نمود و سپس صدا زد: حسن، حسین، زینب، ام کلثوم بیا بیید و از دیدار مادرتان توشه بگیرید اکنون لحظه جدایی فرا رسیده و در بهشت با یکدیگر دیدار خواهید کرد و پس از لحظاتی امیرمؤمنان(علیه السلام) فرزندان را از بدن مادر جدا کرد. (۲۶۲)

آن گاه امام علی(علیه السلام) بر جنازه فاطمه اش نماز گزارد و دستان خود را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

خدایا! این پیکر فاطمه، دخت پیامبر توست، وجود مقدس او را با قدرت خود از تاریکی و ظلمت، به روشنایی و نور منتقل ساختی و همه جا را از نور رُخش پرتو افکن ساخت.

با آرام شدن هیاهو و سر و صداها که دیدگان مردم به خواب رفت و پاسی از شب گذشت، امیر المؤمنین(علیه السلام) و عباس و فضل بن عباس به اتفاق يك تن دیگر، پیکر نحیف و تکیده زهرا را حمل و حسن و حسین، عقیل، سلمان، ابوذر، مقداد، بُریده و عمّار آن را تشییع کردند. (۲۶۳)

امام(علیه السلام) داخل قبر شد و بدن مطهرّ پاره تن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را گرفت و در لحد قرار داد و گفت:

ای زمین! امانت را به تو سپردم، این پیکر پاک دخت رسول خداست، ای صدیقۀ طاهره، به نام خداوند بخشنده مهربان، به یاد و نام خدا و بر آیین امت رسول خدا حضرت محمد بن عبد الله(صلی الله علیه وآله وسلم) تو را به کسی که از خودم به تو سزاوارتر است سپردم و در مورد تو به آن چه رضایت خدا در آن است راضی هستم .

و سپس این آیه شریف را تلاوت فرمود (شما را از خاک آفریدیم و دوباره به خاک برمی گردانیم و بار دیگر شما را از آن برمی انگیزانیم) و از قبر بیرون آمد و حاضران، نزدیک قبر حضور یافته و بر پیکر مطهر گوهر تابناک نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) خاک ریختند و علی(علیه السلام) قبر شریف آن حضرت را با زمین یکسان نمود.

۱۰ . امام علی(علیه السلام) در سوگ زهرا(علیها السلام)

برای فاش نشدن ماجرا و بیم از هجوم مخالفان، مراسم خاکسپاری فاطمه اطهر(علیها السلام) به سرعت انجام پذیرفت، هنگامی که امام علی(علیه السلام) خاک قبر زهرا را از دستان خود می زدود، برای از دست دادن پاره تن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و همسر مهربان خویش که در کمال صفا و صمیمیت و پاکی و گذشت و ایثار با وی زندگی کرده و در مسیر اهداف او دشواری ها و سختی ها را تحمل نموده بود، حزن و اندوه وجودش را فرا گرفت و اشک بر گونه های مبارکش جاری شد و صورت خود را به سمت قبر مطهر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برگرداند و عرضه داشت:

ای رسول خدا! از من و از دخترت که به دیدار تو شتافته و در کنارت در زیر خروارها خاک آرمیده است، بر تو درود باد، اراده خدا بر این تعلق گرفت که او پیش از دیگران به تو ببیند، مرگ او صبر و شکیبایی از من گرفته و تاب و توان از کفم ربوده است، اما همان گونه که در فقدان تو بردباری پیشه ساختم در مرگ دخترت فخر جهانیان نیز چاره ای جز صبر و بردباری ندارم که صبر و شکیبایی بر سختی ها سنت توست، ای پیامبر خدا! جان عزیز تو بر روی سینه ام از بدن پاکت مفارقت کرد. چشمان مبارکت را با دستان خود بستم و پیکر مبارکت را به خاک سپردم، پیام قرآن آن است که پایان زندگی همه بازگشت به سوی خداست، هم اکنون امانتی که به من سپرده بودی بازگردانده شد و روح بلندی که در بدن گروگان بود، ستانده شد و زهرا از دستم ربوده شد، ای رسول خدا! پس از فاطمه آسمان و زمین بس زشت می نماید.

حزن و اندوه تمام نشدنی و شب هایم با بیداری سپری می شود، غم و اندوه، خانه دلم را رها نمی کند، تا آن که خداوند جایگاهی را که تو در آن اقامت گزیده ای برایم برگزیند، جدایی زهرا غصه ای است که دل را خون و اندوهی است که جان را به هیجان وا می دارد چه زود جمع ما به پریشانی کشیده شد. شکایت خود را به درگاه خدا می برم، زهرا، خود برایت خواهد گفت که امتت برای ستم روا داشتن بر من و او همدست شدند و حق او را ستمگرانه گرفتند. آنچه خواهی از او بپرس و هر چه خواهی به او بگو، تا گره از دل پر عقده خود بگشاید، چرا که زهرا گفتی های فراوانی داشت و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن ها نیافت و خدا که بهترین داوران است میان ما و ستم پیشگان دآوری نماید. سلام و درود من بر شما، درود و سلام وداع کننده ای که نه دلتنگ است و نه خشمگین، اگر از کنار شما می روم، از سر ملامت و خسته جانی نیست و ماندم از روی بدگمانی به وعده ای که خدا به شکیبایان داده نمی باشد، صبر و برد باری برتر و نیکوتر است.

فاطمه جان! اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود، در کنار مزارت می ماندم و درنگ در نزدت را همچون معتکفان بر می گزیدم، و بسان مادر جوان مرده ای بر این مصیبت گران می گریستم.

ای رسول خدا! خداوند خود گواه است که دخترت پنهانی به خاک سپرده شد، هنوز چند روزی از رحلت جانسوزت سپری نشده بود و نامت از سر زبان ها نیفتاده بود که حق زهرا را با ستم بردند و میراثش را آشکارا از او دریغ داشتند، ای پیامبر خدا! درد دل، با تو در میان می نهم و دل به یاد تو خوش می دارم که درود و صلوات و رحمت و برکات خدا بر تو و فاطمه باد. (۲۶۴)

۱۱. نبش قبر

صبح روز بعد که مردم برای تشییع پیکر زهراى مرضیه(علیها السلام) گرد آمدند، اطلاع یافتند که بدن دخت عزیز رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) شبانه و نهانی به خاک سپرده شده است.

امام علی(علیه السلام) در بقیع هفت صورت قبر یا بیشتر ایجاد کرد و از آن جا که بقیع از همان دوران تا کنون گورستان اهل مدینه بوده و هست به همین دلیل مردم روانه بقیع شده و به جستجوی قبر زهرا پرداختند ولی کار بر آنان دشوار آمد و به قبر حقیقی بانوی دو جهان دست نیافتند. از این رو، صدای ناله و فریاد مردم بلند شد و یکدیگر را مورد نکوهش قرار دادند و گفتند: پیامبرتان تنها يك دختر داشت و از دنیا رفت و به خاک سپرده شد و هیچ يك هنگام رحلت و نماز بر جنازه او حضور نیافتید و قبر او را نمی شناسید. برخی از آنان پیشنهاد کردند و گفتند: عده ای از زنان مسلمان را می آوریم تا قبر زهرا(علیها السلام) را نبش کرده و پیکر او را خارج می سازیم و بر آن نماز می گزاریم.

روایت شده: ابو بکر و عمر به قصد نماز گزاردن بر پیکر فاطمه(علیها السلام) بدان جا وارد شدند. مقداد به آنان گفت: ما شب گذشته پیکر مطهر فاطمه را به خاک سپرده ایم، عمر رو به ابو بکر کرد و گفت: به تو نگفتم آن ها این کار را خواهند کرد؟ عباس بن عبدالمطلب در پاسخ آنان گفت: زهرا وصیت کرده بود که شما دو تن بر جنازه اش نماز نخوانید، عمر گفت: شما بنی هاشم هرگز از حقد و کینه های دیرینه خود دست بر نمی دارید، کینه های شما هرگز از دلتان بیرون نخواهد رفت، به خدا سوگند! من تصمیم دارم قبر فاطمه را نبش کنم و جنازه اش را بیرون آورم و بر آن نماز بگزارم. (۲۶۵)

خبر نقشه های مخالفان برای نبش قبر زهرا(علیها السلام) به امام علی(علیه السلام) رسید، حضرت قبای زرد فامی را که در میدان های نبرد می پوشید به تن کرد و ذوالفقار را

حمایل ساخت، او که از شدتِ خشم حلقه های چشمان مبارکش به سرخی گراییده و رگ های گردنش برجسته شده بود، آهنگ بقیع کرد.

خبر آمدن علی قبل از حضور وی، به بقیع رسید و منادی اعلان کرد: علی را آن گونه که می بینید به سمت بقیع می آید وی سوگند یاد کرده اگر يك سنگ از این قبرها جابجا شود، دستور دهندگان آن را از دم تیغ خواهد گذراند، با ورود حضرت مردی (عمر) به وی گفت: ابو الحسن! چرا چنین کردی؟ به خدا سوگند! ما قبر فاطمه را نبش می کنیم و بر جنازه اش نماز می گزاریم. حضرت دست برد و گوشه پیراهنش را گرفت و با يك حرکت او را محکم به زمین کوبید و بدو فرمود:

ای پسر زن سیاه چهره (صهاك) من به این دلیل که مردم از دین و آیین خود برنگردند، از حق خویش در زندگی گذشتم، ولی در مورد قبر فاطمه سوگند به آن کس که جان علی در دست اوست، اگر تو و هواداران تو کوچکترین حرکتی انجام دهید، زمین را از خونتان سیراب خواهم ساخت.

ابو بکر به امام(علیه السلام) عرضه داشت: ای ابو الحسن تو را به حق رسول خدا و به جان فاطمه(علیها السلام) از او درگذر، ما به کاری که تو بدان راضی نباشی دست نخواهیم زد و علی(علیه السلام) آن فرد (عمر) را رها کرد و مردم متفرق و پراکنده شدند.^(۲۶۶)

۱۲. تاریخ شهادت

تردیدی نیست که وفات حضرت زهرا(علیها السلام) در سال یازدهم هجری اتفاق افتاده است زیرا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم، حجة الوداع انجام داد و در اوائل سال یازدهم بدرود حیات گفت. تاریخ نگاران، همه بر این عقیده اند که فاطمه زهرا(علیها السلام) کمتر از يك سال پس از رحلت پدر بزرگوار خود زنده بوده است، از سوپی زهرای اطهر(علیها السلام) در زمان حیات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در عنفوان جوانی قرار داشته و در کمال صحّت و سلامتی به سر می برده است. آری؛ مورّخان در روز و ماه رحلت آن بزرگوار با یکدیگر اختلاف نظر زیادی دارند.

نقل شده: فاطمه(علیها السلام) پس از پدر بزرگوار خویش ۶ ماه و به گفته ای ۹۵ روز و به روایتی ۷۵ روز یا کمتر زندگی کرده است.

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود:

فاطمه زهرا(علیها السلام) روز سه شنبه سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری رحلت نمود^(۲۶۷).

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

سنّ فاطمه زهرا (علیها السلام) هنگام شهادت، هیجده سال و ۷۵ روز بوده است.

از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که گفت: زمان رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت زهرا (علیها السلام) هیجده سال و هفت ماه داشت. (۲۶۸)

ابو الفرج اصفهانی می گوید: در مدت زندگی فاطمه زهرا (علیها السلام) پس از رحلت پدر بزرگوارش اختلاف است و حداکثر ۶ ماه و حداقل آن را ۴۰ روز دانسته اند، ولی آن چه در این زمینه قطعی به نظر می رسد موردی است که از روایت امام باقر (علیه السلام) استفاده می شود که فاطمه زهرا (علیها السلام) ۳ ماه بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دنیا را وداع گفته است. (۲۶۹)

بدین سان، زندگی سرشار از فضایل و مناقب و موضع گیری های به حق و اصولی و ارزشمند زهرا (علیها السلام) به پایان رسید، سلام و درود و رحمت و برکات خداوند بر او، در آن روز که دیده به جهان گشود و آن روز که مظلومانه به شهادت رسید و روزی که زنده برانگیخته می شود.

۲۶۷. دلائل الامامه طبری ۴۵، کشف الغمّة ۱ / ۵۳.

۲۶۸. مناقب آل ابی طالب ۲ / ۳۵۷.

۲۶۹. به کشف الغمّه ۱۲۸ مراجعه شود.

بخش سوم

میراث علمی زهرا (علیها السلام)

مسلمانان صدر اسلام با دریافت کامل گفتار و کردار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن نگاه داری کردند و سنت آن بزرگوار از آنان به طبقه دوم و دیگر طبقات منتقل گردید. (۲۷۰) بی تردید افرادی که از طبقه نخست بیشتر و در مناسبت ها گوناگون با رسول گرامی اسلام حشر و نشر داشتند، گفتار و کردار آن بزرگوار را بیش از دیگران درك کرده بودند. (۲۷۱)

بر این اساس، صحابه صدر اسلام قطعاً در این زمینه از افرادی چون: ابوهریره و دیگران که در سال های پایانی عمر شریف رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به اسلام گرویدند، نقش برجسته تری ایفا کردند در صورتی که کتب بزرگ روایی اهل سنت پر از روایات افرادی نظیر ابو هریره بوده و از گسترده ترین منابع روایی آنان به شمار می آید با این که ارتباط آنان با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فوق العاده اندک و محدود بوده است. به همین دلیل اهل تحقیق در نقل روایات آنان با احتیاط عمل می کنند. در همین زمان هیچ کس به افرادی که از دوران بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تا زمان رحلت آن بزرگوار ملازم رکاب آن حضرت بوده به ویژه شخصیتی نظیر علی بن ابی طالب (علیه السلام) که از نزدیک ترین افراد به وی به شمار می رفته بعید نمی شمرد که هزاران حدیث از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده باشند، با این که کتب بزرگ روایی اهل سنت در مقایسه با احادیثی که از دیگران در ۳ سال پایانی عمر پیامبر اسلام نقل کرده اند، تنها به نقل اندکی روایت از افرادی چون امیرمؤمنان پرداخته اند. (۲۷۲)

چنان که نقل روایاتی را که منابع شیعه از مصحف فاطمه (علیها السلام) روایت کرده و در سخنان ائمه (علیهم السلام) از آن کتاب یاد شده است نیز بعید نمی شماریم؛ زیرا زهرا

۲۷۰ و ۲. سیرة الائمة الاثنی عشر ۱ / ۹۶.

۲۷۲. سیرة الائمة الاثنی عشر ۱ / ۹۶.

مرضیه(علیها السلام) در طول زندگی خود لحظه ای از پدر بزرگوارش جدا نشد، او همواره مراقبت از پدر را بر عهده داشته و به خدمتگزاری وی اهتمام داشت و احادیث و روایات و خطبه های رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را میشنید و به گونه ای که اگر پسر عمویش علی(علیه السلام) را از مردم استثناء کنیم چنین زمینه ای برای هیچ کس، جز فاطمه زهرا(علیها السلام) فراهم نبود. (۲۷۳)

آیا پس از این همه، آن گاه که به سخن سیوطی می نگری که می گوید: تمام احادیثی که فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت کرده به ۱۰ روایت نمی رسد و یا حافظ بدخشانی اظهار می دارد: تنها هیجده روایت از فاطمه(علیها السلام) نقل شده، نباید شگفت زده شد؟! (۲۷۴) با این که می دانیم بیش از ۲۰۰۰ روایت از عایشه نقل شده در صورتی که وی بعد از هجرت پیامبر و کمتر از ۱۰ سال با آن حضرت زندگی کرده ولی زهرا(علیها السلام) بنا بر نقل روایات حد اقل ۱۸ سال و حد اکثر ۲۸ سال در کنار پدر بزرگوار خویش حضور داشته است.

استاد توفیق ابو علم با بیان این نکته به خصوص می گوید: «فاطمه زهرا(علیها السلام) روایات بسیاری را از پدر بزرگوارش از طریق شنیدن دریافت کرد و یا رسول خدا دستور می داد روایات را برای دخت گرامی اش به نگارش در آورند و امام حسن و امام حسین و پدر بزرگوارشان علی(علیهم السلام) و نواده اش فاطمه دختر امام حسین(علیه السلام) به طریق مرسل و عایشه و أمّ سلمه و أنس بن مالك و سلمی أمّ رافع، از فاطمه اطهر حدیث اخذ کرده اند، در این راستا احاطه و آگاهی آن مخدّره به بسیاری از علوم قرآن و آشنایی به احکام و دستورات آیین های گذشته، وی را یاری می داد. او خواندن و نوشتن می دانست و خداوند او را با علم و دانش، از دیگران متمایز و برتر ساخت. پدر بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) صحفی برای او املاء فرمود تا به واسطه آن ها در امور دینی خود بهره و در امور دنیایی اش رهنمون گیرد. بنا بر این، فاطمه زهرا(علیها السلام) از اهل بیته به شمار می آمد که از خدا پروا پیشه کردند و خداوند به آنان علم و دانش ارزانی داشت». (۲۷۵)

مصحف فاطمه(علیها السلام)

۲۷۳. همان.

۲۷۴. الثغور الباسمة فی حیاة سیدتنا فاطمه از سیوطی ۵۲.

۲۷۵. اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۲۸ - ۱۲۹.

فاطمه زهرا (علیها السلام) تربیت یافته مکتب علم و دانش و تقوا بود و در این راستا بهره فراوانی نصیب وی گشته بود برخی از روایاتی که آن بزرگوار در زمینه احکام و آداب و اخلاق و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) مستقیماً از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده ما را به بخشی از این حقیقت، آگاه می سازد. این روایات در مجموعه ای به نام «مصحف فاطمه» توسط عدّه ای از مؤلفان گرد آوری شده است. نخستین کسی که به این مهمّ همت گمارد سیوطی متوفای سال ۹۱۱ هجری، سپس سید حسین شیخ الاسلامی تویسرکانی ۲۶۰ حدیث از فاطمه زهرا روایت کرده که از رسول خدا نقل شده و یا به نحوی به آن مخدّره و رسول اکرم (علیها السلام) ارتباط دارد، پس از او عزیز الله عطاردی و احمد رحمانی همدانی که در کتاب خود «فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى» نزدیک به ۸۴ حدیث را که در کتب شیعه و اهل سنت از آن بانوی بزرگ روایت شده نقل کرده است.

از همین جا به مطالبی که سید هاشم معروف حسنی در مورد مصحف فاطمه به نگارش آورده باز می گردیم. روایات به این مصحف اشاره دارد و در آن از گستره علم و دانش زهرا (علیها السلام) و جایگاه آن بزرگوار نزد خدا و رسول و اهل بیت پیامبر، پرده بر می دارد. معروف حسنی در این باره می گوید: «با مقام و منزلتی که زهرا (علیها السلام) داراست، شگفت آور نیست که آن حضرت بخشی از روایاتی را که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و همسر ارجمندش در مورد احکام اسلام و اخلاق و آداب و حوادث و دگرگونی هایی که در آینده رخ می دهد شنیده، در کتابی جمع آوری کرده باشد و این کتاب را فرزندانش امامان معصوم (علیهم السلام) با عنوان میراث خود از آن مخدّره، یکی پس از دیگری به ارث برده باشند» (۲۷۶)

گزیده ای از مصحف فاطمه (علیها السلام)

۱. ارزش علم و تحقیق

۱. امام عسکری (علیه السلام) فرمود:

بانویی خدمت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) رسید و عرضه داشت: مادر پیر و سالخورده ای دارم و در مورد نمازش مسائلی دارد مرا حضور شما فرستاده تا آن ها را از شما بپرسم (علیها)

السلام) پرسش های آن زن را پاسخ داد، وی بار دوم و سوم تا ده بار پرسش هایی را مطرح کرد و هر بار زهرای مرضیه (علیها السلام) بدو پاسخ داد.

آن زن از فزونی پرسش هایش اظهار شرمندگی کرد و عرضه داشت: ای دخت رسول خدا! بیش از این شما را به زحمت نمی اندازم.

فاطمه زهرا (علیها السلام) در پاسخ فرمود: هر گونه پرسشی در نظر داری بپرس و من خسته نمی شوم، آیا کسی که اجیر شود در مقابل یکصد هزار دینار طلا، بار سنگینی را به پشت بام ببرد، به نظر شما احساس خستگی می کند؟

آن زن عرض کرد: خیر؛

فاطمه (علیها السلام) فرمود: پاداش من در برابر هر مسأله ای که تو می پرسی در پیشگاه خداوند فزونتر از مرواریدهای فاصله میان زمین تا عرش الهی است، بنا بر این، من سزاوارترم که این کار بر من سنگین ننماید، از پدر بزرگوaram رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم می فرمود: آن روز که اندیشمندان شیعیان ما در روز رستاخیز محشور می شوند به تناسب کثرت علم و دانش و تلاش آن ها در راستای ارشاد و راهنمایی بندگان الهی، بر قامت هر يك از آنان هزاران جامه از نور پوشانده می شود سپس از جانب پروردگاران ندایی به گوش رستاخیزیان می رسد که می گوید: ای کسانی که سرپرستی یتیمان خاندان پیامبر را بر دوش گرفته اید، یتیمانی که با از کف دادن پدرانشان که امامان و پیشوایان معصوم بودند، سرپرستی آن ها را شما بر عهده گرفتید اکنون اینان شاگردان شما هستند، شاگردانی که سرپرستی آنان را عهده دار و آن ها را تحت مراقبت خویش قرار دادید، آنان را در دنیا به خلعت نور دانش بیارید.

بدین ترتیب، به هر يك از آن ایتم به اندازه علوم و دانشی که از شما دانشمندان دریافت کرده اند، خلعت داده می شود به گونه ای که به برخی یکصد هزار جامه نورانی اعطا می گردد و ایتم نیز به نوبه خود بر قامت شاگردان خویش به همان اندازه، جامه های نورانی می پوشانند، آن گاه خداوند می فرماید: يك بار دیگر بر خلعت دانشمندی که سرپرستی یتیمان خاندان پیامبر را عهده دار بوده اند، بیفزایید و آن را چندین برابر گردانید، تا خلعتشان تکمیل گردد و آن را افزایش دهند تا به کمال شایسته خود برسد و بر خلعت شاگردانی که سبب شدند تا چنین جامه هایی از نور بر اندام آنان پوشیده شود نیز، افزوده گردد.

پس از آن فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود:

ای بنده خدا! هر تار و پود این جامه ها از تمامی پدیده هایی که آفتاب بر آن تابیده است يك میلیون بار با ارزش تر و گرانبهاتر است، چرا که کلیه پدیده های هستی، آمیخته به ظلمت و تاریکی و دستخوش کدري و تیرگی اند. (۲۷۷)

۲. از ابن مسعود روایت شده گفت: مردی خدمت فاطمه زهرا (علیها السلام) رسید و عرضه داشت: ای دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آیا پدر بزرگوارتان نوشتاری نزد شما به یادگار نهاده که آن را به من هدیه کنی؟

حضرت به کنیزکش فرمود: آن قطعه پارچه ای را که نهان کرده بودم برایم بیاور. کنیزك به جستجوی آن پرداخت ولی آن را نیافت. فاطمه (علیها السلام) فرمود: وای بر تو! بیشتر جستجو کن، زیرا ارزش معنوی آن برای من مانند حسن و حسینم است.

کنیزك مجدداً به جستجو پرداخت و آن را میان خاک ها یافت. وقتی آن را آورد در آن نوشته شده بود، محمد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

کسی که همسایه اش از اذیت و آزار او در امان نباشد در زمره مؤمنان نیست، آن کس که به خدا و روز رستاخیز اعتقاد داشته باشد در پی آزار و اذیت همسایه اش بر نمی آید، کسی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد یا سخن نیک بگوید و یا سکوت نماید، خداوند انسان خیر خواه و بردبار و پارسا را دوست، و افراد فحاش و بد زبان و لجوج و پُرس و جوگر، مورد خشم او هستند، حیاء رکنی از ایمان و ایمان در بهشت خواهد بود، فُحش از بی حیایی و بی حیا در آتش دوزخ جای دارد. (۲۷۸)

۲. بیان جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)

۱. از فاطمه زهرا (علیها السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: آیا خرسند نیستی از این که تو را به ازدواج شخصیتی در آوردم که قبل از همه مسلمانان به اسلام گروید و علم و دانش او از همه برتر است؟ تو بانوی بانوان جهانیانی چنان که [حضرت] مریم بانوی بانوان قوم خود بود. (۲۷۹)

۲. از یزید، از عبد الملك نفلی، از پدرش، از جدش روایت شده گفت: خدمت فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شرفیاب شدم، فاطمه با پیشدستی بر من سلام کرد، راوی می گوید: سپس فاطمه (علیها السلام) اظهار داشت: آن گاه که پدر بزرگوارم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در قید حیات بود فرمود: کسی که ۳ روز بر من و تو سلام و درود فرستد اهل بهشت خواهد بود.

به او عرض کردم: در زمان حیات شماها یا پس از وفاتتان؟ فرمود: هم در زندگی و هم پس از وفات ما.

۳ . فاطمه(علیها السلام) فرمود: درود بر شما پدر! فرمود: و درود بر تو دخترم! عرض کردم: به خدا! در خانه علی دانه گندمی وجود ندارد، و پنج روز است غذایی به دهان نزده، نه گوسفند و شتری دارد و نه خوردنی و آشامیدنی. (۲۸۰)

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: فاطمه جان! نزدیک بیا، به او نزدیک شدم فرمود: دستت را از زیر پیراهن بر پشت من بنه، من این کار را انجام دادم. ناگهان دیدم سنگی میان کتف او قرار داشت که به سینه آن بزرگوار بسته شده بود، فاطمه فریاد بلندی برآورد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: یک ماه است که در خانه های خاندان محمد، آتشی برای پختن غذا افروخته نشده است.

سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ولی با این همه علی در بیست و چند سالگی در قلعه خیبر را که پنجاه تن از بلند کردن آن عاجز و ناتوان بودند، از جا برگرداند.

چهره زهرا(علیها السلام) با شنیدن این جمله از خوشحالی شگفت و خدمت علی(علیه السلام) رسید و خانه از نور رخسار درخشان گردید، علی(علیه السلام) بدو فرمود: دخت رسول خدا! هنگامی از نزد من بیرون رفتی چهره ات به گونه ای دیگر بود؟ پاسخ داد: پیامبر اکرم فضایل تو را برایم بازگو کرد و من بی صبرانه نزدت شتافتم. (۲۸۱)

۴ . اسماء بنت عمیس از فاطمه زهرا(علیها السلام) دخت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود:

روزی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به خانه ما آمد و فرمود: فرزندانم حسن و حسین کجایند؟ فاطمه فرمود: عرض کردم: پدر! در منزل لقمه نانی که بتوان با آن رفع گرسنگی کرد، نداشتیم، ولی همواره خدای متعال را سپاس می گوئیم، علی پیشنهاد کرد، من حسن و حسین را بیرون می برم چون بیم دارم گریه کنند و بهانه چیزی بگیرند و تو نیز در خانه چیزی نداری، از این رو، علی فرزندانم را نزد فردی یهودی برد تا برایشان چیزی تهیه کند.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در پی علی(علیه السلام) راه افتاد وقتی بدان محل رسید دید حسن و حسین در کنار جویباری مشغول بازی و مقداری خرما پیش روی آن هاست، پیامبر به علی(علیه السلام) فرمود: علی! قصد نداری فرزندانم را به خانه برگردانی تا گرمی هوا آن ها را نیازارد؟

علی(علیه السلام) عرضه داشت: ای رسول خدا! در خانه چیزی برای خوردن نداشتیم، اگر لحظه ای درنگ فرمایید من مقداری خرما برای زهرا تهیه کنم، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) جلوس فرمود و علی(علیه السلام) در ازای هر دلو آبی که برای فرد یهودی از چاه بیرون می آورد، یک دانه خرما دریافت می کرد و بدین سان، مقداری خرما تهیه نمود و به اتفاق رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آن ها را به خانه آوردند.

۲۸۰. مناقب ابن مغزالی شافعی: ۳۶۴، مناقب ابن شهر آشوب: ۳ / ۳۶۵.

۲۸۱. اهل البیت، از توفیق ابو علم ۱۳۰.

فاطمه زهرا(علیها السلام) احادیث فراوانی را مستقیماً از پدر بزرگوارش شنید و یا رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) دستور داد آن‌ها را برای آن مخدّره بنگارند و فرزندان او حسن و حسین و پدر بزرگوارشان علی(علیه السلام) و نواده اش فاطمه دخت امام حسین(علیه السلام) به نحو مرسل و نیز عایشه و أمّ سلمه و أنس بن مالك و سلمی مادر رافع، از آن بزرگوار روایت اخذ کرده اند.^(۲۸۲)

۵ . در حدیثی طولانی از فاطمه زهرا(علیها السلام) منقول است که به پدر بزرگوار خویش عرضه داشت: پدر! سلمان از وضعیت لباس من شگفت زده شد، سوگند به آن کس که تو را به حق مبعوث گرداند، پنج سال است فرش و زیر انداز من و علی پوست گوسفندی است که روزها برای شترمان علف روی آن می ریزیم و شب‌ها روی آن می خوابیم، بالش‌های ما از پوست تهیه شده و داخل آن با لیف خرما پر شده است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: سلمان! دخترم زهرا! از دیگر زنان پیشی گرفته است.^(۲۸۳)

۶ . از زینب دختر امیر المؤمنین(علیه السلام)، از مادر مکرمه اش فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت شده که فرمود: علی جان! به راستی جایگاه تو و شیعیانت در بهشت است.^(۲۸۴)

۷ . از فاطمه زهرا(علیها السلام) دخت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسید پیامبر پارچه‌ای را گسترده و بدو فرمود: روی آن زیر انداز بنشین، امام حسن(علیه السلام) وارد شد پیامبر بدو فرمود: کنار مادرت بنشین، آن گاه حسین خدمت پیامبر رسید، حضرت به او فرمود: کنار مادر و برادر خویش بنشین پس از آنان علی(علیه السلام) وارد شد و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: کنار همسر و فرزندان بنشین، و سپس گوشه‌های آن پارچه را گرفت و اطراف را جمع کرد و عرضه داشت: خدایا! اینان از منند و من از آنان، خدایا! همان گونه که من از آنان خشنودم، تو نیز از آنان راضی و خشنود باش.^(۲۸۵)

۸ . از فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت شده که اظهار داشت پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: آیا به تو مژده ندهم که هر گاه خداوند اراده نماید زنی از زنان بهشت را تحفه و هدیه‌ای عطا کند، نزد تو می فرستد تا از زیور آلات خویش به او بدهی؟

۹ . از علی بن موسی الرضا، از پدر بزرگوارش موسی بن جعفر، از پدرش امام صادق، از پدرش امام باقر، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از فاطمه دخت رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین روایت شده که

۲۸۲. اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۲۸.

۲۸۳. عوالم المعارف ۱۱ / ۱۳۰.

۲۸۴. دلایل الامامة ۲ و ۳، نظیر آن در احقاق الحق ۷ / ۳۰۷ و ینابیع الموده ۲۵۷ آمده است.

۲۸۵. و ۴ - دلایل الامامة ۲ و ۳ و حدیث ۳۴ که در فصل گذشته با شماره ۱۶ از طریق عامه یاد آوری شد.

«أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ : مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ ، وَمَنْ كُنْتُ إِمَامَهُ فَعَلِيٌّ إِمَامَهُ»؛ (٢٨٦)

هر کس من مولا و سر پرست امور اویم، علی مولای اوست و هر کس من امام و پیشوای وی هستم، علی پیشوای اوست.

۱۰. سید محمد غماری شافعی در کتاب خود از فاطمه دختر حسین رضوی، از فاطمه دختر محمد رضوی، از فاطمه دختر ابراهیم رضوی، از فاطمه دختر حسن رضوی، از فاطمه دختر محمد موسوی، از فاطمه دختر عبد الله علوی، از فاطمه دختر حسن حسینی، از فاطمه دختر ابو هاشم حسینی، از فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی مُبَرِّق، از فاطمه دختر امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام)، از فاطمه دختر موسی بن جعفر(علیه السلام)، از فاطمه دختر امام صادق(علیه السلام)، از فاطمه دختر امام باقر(علیه السلام)، از فاطمه دختر ابا عبد الله الحسین(علیه السلام)، از زینب دختر امیر المؤمنین(علیه السلام)، از فاطمه دختر گرامی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً»؛ (٢٨٧)

آگاه باشید! هر کس با عشق و محبت خاندان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا برود، شهید از دنیا رفته است.

۱۱. حارثه بن قدامه می گوید: سلمان از عمّار روایت کرده که گفت دوست داری خبری شگفت آور به تو بدهم؟ گفتیم: آری نقل کن؛

عمّار گفت: بسیار خوب؛ روزی شاهد بودم علی بن ابی طالب(علیه السلام) بر فاطمه زهرا(علیها السلام) وارد شد، وقتی چشم زهرا به علی افتاد او را صدا زد و اظهار داشت: نزدیک بیا، تا تو را در جریان حوادث رخ داده و رخ دادنی ها، و آن چه رخ نداده، تا قیامت و روز رستاخیز، قرار دهم. عمّار می گوید: دیدم امیرمؤمنان(علیه السلام) به عقب برگشت و من نیز عقب رفتم و آن گاه علی(علیه السلام) خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسید، پیامبر اکرم به علی(علیه السلام) فرمود:

۲۸۶. مسند امام رضا(علیه السلام): ۱ / ۱۳۳.

۲۸۷. عوالم المعارف و مستدرکات آن ۲۱ / ۳۵۴ - ۳۵۵ به نقل از «اللؤلؤة المتنیة» از شیخ محمد بن محمد بن احمد جنتی داغستانی ۲۱۷ چاپ مصر سال ۱۳۰۶.

ابو الحسن نزدیک بیا، وقتی امیر المؤمنین (علیه السلام) نزدیک پیامبر رفت و در جای خود آرام گرفت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: تو سخن آغاز می کنی یا من سخن بگویم؟ علی (علیه السلام) عرضه داشت: سخن شنیدن از شما دلپذیرتر است، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: گویی دیدم بر فاطمه وارد شدی و او با تو چنین و چنان سخن گفت و تو از نزد وی بازگشتی و پیش من آمدی، علی (علیه السلام) [با تعجب] عرض کرد: ای رسول خدا! آیا نور فاطمه نیز از نور ماست؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مگر نمی دانستی؟ و سپس علی (علیه السلام) به پاس این فضیلت سجده شکر به جا آورد.

عمار گفت: امیر المؤمنین (علیه السلام) از خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیرون آمد و من نیز با او خارج شدم و بر فاطمه وارد شد و فاطمه نیز خدمت علی (علیه السلام) رسید و به او اظهار داشت: گویی خدمت پدرم رسیدی و آن چه را به تو گفته بودم به وی بازگو کردی؟

امام (علیه السلام) فرمود: آری؛ فاطمه جان

سپس فاطمه (علیها السلام) بیان داشت:

ابو الحسن! آگاه باش! خدای متعال نور مرا که آفرید آن نور خدای عزّ وجلّ را تسبیح می گفت، سپس آن را در درختی از درختان بهشت به ودیعت نهاد و آن درخت نورانی شد و آن گاه که پدرم وارد بهشت شد، خدای متعال به او الهام فرمود میوه آن درخت را بچین و تناول نما و پدرم این کار را انجام داد و بدین ترتیب، خداوند مرا در صلب پدرم به ودیعت نهاد و سپس به مادرم خدیجه دخت خویلد منتقل ساخت و من از او متولد شدم، بنا بر این، من از آن نور هستم. از این رو، از آن چه بوده و هست و هنوز به وجود نیامده آگاهم، ای ابو الحسن! مؤمن به وسیله نور خدای متعال می نگردد و نظاره می کند. (۲۸۸)

۱۲. از ابو طفیل، از ابوذر، روایت شده گفت: از فاطمه زهرا (علیها السلام) شنیدم

می فرمود:

منظور از آیه شریف (و بر بلندی های میان بهشت و دوزخ مردانی حضور دارند که همه با چهره هایشان شناخته می شوند) (۲۸۹) را از پدرم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدم، فرمود: آنان پیشوایان بعد از منند، علی و دو نواده ام حسن و حسین و ۹ پیشوا از نسل حسین که همان مردان اعرافند، هر کس آنان را بشناسد و آنان وی را بشناسند وارد بهشت و هر کس با آن ها بیگانه باشد و آنان وی را بیگانه بدانند وارد آتش دوزخ خواهد شد، خداوند تنها از راه شناخت آنان، شناخته می شود.

۱۳. سعد ساعدی، از پدرش روایت کرده گفت: در مورد امامان (علیهم السلام) از فاطمه صلوات الله علیها پرسش نمودم. حضرت فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم می فرمود: پیشوایان پس از من به تعداد نقیبان بنی اسرائیل اند. (۲۹۰)

۱۴. ابو بصیر، از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: پدرم امام باقر به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: کاری با تو دارم، چه زمانی فرصت داری، در خلوت آن را از تو بپرسم؟

جابر عرض کرد: هر زمان شما دوست داشتید.

روزی امام باقر (علیه السلام) در خلوت به جابر فرمود: جابر! در مورد لوحی که در دست مادرم فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دیدی و مطالبی که در آن نوشته شده بود و حضرت تو را از آن ها آگاه ساخت، برایم سخن بگو.

جابر عرضه داشت: خدا را گواه می گیرم، روزی در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خدمت مادرت فاطمه (علیها السلام) رسیدم تا ولادت امام حسین (علیه السلام) را به او تهنیت بگویم، در دست آن مخدره لوحی سبز رنگ دیدم، تصور کردم زمرّد است، در آن نوشته هایی درخشان دیدم که نظیر نور خورشید می درخشید، به او عرض کردم: ای دخت رسول خدا! پدر و مادرم فدایت، این لوح چیست؟

فرمود: این لوحی است که خدای عزّ وجلّ آن را به پیامبر خود اهداء فرمود: در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم حسن و حسین و نام پیشوایانی که از فرزندان منند، نوشته شده، پدر بزرگوام آن را به من هدیه داد تا موجبات شادی ام را فراهم سازد.

جابر افزود: مادرت فاطمه آن لوح را به من داد و آن را خواندم و از آن رونوشت برداشتم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم امام باقر به جابر فرمود: جابر! آیا مقدور هست آن را به من نشان دهی؟

جابر عرض کرد: آری، سپس جابر به اتفاق پدرم راه افتادند تا به منزل جابر رسیدند. جابر صحیفه ای را که از چرم نازک تهیه شده بود به پدرم نشان داد، پدرم فرمود: جابر! تو به نوشته ای که در اختیار داری بنگر تا من آن را از حفظ برایت بخوانم.

جابر در نسخه خود نگریست (۲۹۱) پدرم آن لوح را برای جابر از حفظ خواند، به خدا سوگند! حتی يك حرف با یکدیگر اختلاف نداشتند.

۲۹۰. کفایة الاثر ۱۹۳ - ۲۰۰.

۲۹۱. جابر پس از زیارت اربعین قطعاً در مدینه با امام باقر (علیه السلام) دیدار داشته است. گفته اند جابر در زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام) نابینا بوده بنا بر این، اگر وی نابینا بوده لوح را چگونه خوانده است؟ شاید بتوان گفت جابر در پایان عمر نابینا شده، و برخی از سر اشتباه، نابینایی وی را در اربعین سال ۶۱ هجری دانسته اند و این سخن بر خلاف گفته کسانی است که نابینایی وی را در پایان عمرش دانسته اند، عبارتی که در کتاب «بشارة

جابر عرضه داشت: خدا را گواه می گیرم آن چه در آن لوح نوشته شده بود، بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نوره وسفيره وحجابه ودليله ، نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين ؛ عظم يا محمد آسماني واشكر نعماني ولا تجحد آلاني إني أنا الله لا إله إلا أنا ، قاصم الجبارين [ومبيرا المتكبرين] ومذل الظالمين وديان يوم الدين إني أنا الله لا إله إلا أنا ، فمن رجا غير فضلي أو خاف غير عدلي؛ عذبتة عذاباً لا أعذب به أحداً من العالمين فإياي فاعبد وعلني فتوكل .

إني لم أبعث نبياً فأكملت أيامه وانقضت مدته إلا جعلت له وصياً ، وإني فضلتك على الأنبياء وفضلت وصيك على الأوصياء وأكرمتك بشبليك بعده وبسببتيك الحسن والحسين وجعلت حسناً معدن علمي بعد انقضاء مدة أبيه وجعلت حسيناً خازن وحيي وأكرمته بالشهادة وختمت له بالسعادة ، فهو أفضل من استشهد وأرفع الشهداء درجة ، جعلت كلمتي التامة معه والحجة البالغة عنده ، بعترته أثيب وأعاقب، أولهم علي سيد العابدين، وزين أوليائي الماضين ؛ وابنه سمي جدّه المحمود ، محمد الباقر لعلمي والمعدن لحكمتي ؛ سيهلك المرتابون في جعفر ، الراد عليه كالراد علي ، حق القول مني لأكرم من مثوى جعفر ولأسرته في أوليائه وأشياعه وأنصاره ؛ وانتحبت بعد موسى فتنة عمياء حنيس، لأن خيط فرضي لا ينقطع وحجتي لا تخفي وأن أوليائي لا يشقون أبداً ؛ ألا ومن جحد واحداً منهم فقد جحد نعمتي ومن غير آية من كتابي فقد افتري علي.

وويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدة عبدي موسى وحبيبي وخيرتي،[ألا] إن المكذب بالثامن مكذب بكل أوليائي وعلي وليي وناصري ، ومن أضع عليه أعباء النبوة وأمتحنه بالاضطلاع ، يقتله عفریت مستكبر ، يدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح ذو القرنين إلى جنب شرّ خلقي ، حق القول مني لأقرن عينه بمحمد ابنه وخليفته من بعده ، فهو وارث علمي ومعدن حكمتي وموضع سرّي وحجتي على خلقي جعلت الجنة مثواه ، شقته في سبعين من أهل بيته كلهم قد استوجبوا النار وأختم بالسعادة لابنه علي وليي وناصري والشاهد في خلقي وأميني علي وحيي أخرج منه الداعي إلى سبيلي والخازن لعلمي الحسن...»^(۲۹۲)

المصطفى» از روایت مربوط به زیارت اربعین جابر از قول عطیه عوفی نقل شده آمده است «فألمسني، فألمسته فخرّ على القبر؛ يعني دست مرا بر قبر بگذار، دست او را بر قبر نهادم و خود را روی قبر انداخت» دلالت بر نابینا بودن جابر ندارد، شاید درخواست وی از عطیه که دستش را بر قبر مطهر امام نهد در اثر شدت گریه و حزن و اندوه وی بوده که چشمانش سفید و یا در آن روز اشک آن ها را فرا گرفته بوده است. مؤید این معنا مطلبی است که در این خبر آمده «ثم جال ببصره حول القبر وقال السلام عليكم؛ سپس به اطراف قبر نگاه کرد و گفت سلام عليكم...» بنا بر این، نمی توان جابر را نابینا دانست.

این لوح نوشته ای است که از ناحیه خدای شکست ناپذیر و آگاه، بر محمد پیام آور نور و سفیرش به سوی مردم که فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان فرود آورده است.

ای محمد! نام های مرا ارج بنه و پر شکوه دار و نعمت هایم را سپاسگزار باش، و هرگز ناسپاس نعمت هایم مباش، چرا که من خدایی هستم که جز من معبودی نیست، ستم پیشگان را در هم می شکنم، متکبران را نابود می سازم و جفا کاران را به خاک مذلت می نشانم، پاداش دهنده روز جزا هستم، به راستی من خدایی هستم که معبودی جز من وجود ندارد، اگر کسی در پی غیر فضل و عنایتم باشد و از غیر عدالت من بهراسد او را به گونه ای عذاب خواهم کرد که کسی را در جهان آن چنان کیفر نکرده باشم.

ای محمد! تنها مرا پرستش کن و بر من توکل نما من هر پیامبری را که فرستاده و رسالتش را کامل ساختم و زندگی اش پایان پذیرفت، برایش وصی و جانشینی مقرر داشتم، و تو را از همه پیامبران برتر و جانشین ات را بر همه جانشینان، برتری دادم و به وجود دو فرزند ارجمند، گرامی داشتم، فرزندان حسن را پس از پایان زندگی پدرش، گنجینه دانش خود و حسین را خزانه دار وحی قرار دادم و به شهادت در راه حق و عدالت، فضیلت بخشیدم و فرجام زندگی اش را به نیکبختی ختم نمودم، از این رو، حسین برترین شهیدان راه خدا به شمار می آید.

سخن کامل خویش را همراه او قرار دادم و حجت رسای خود را نزد او نهادم، به برکت ولایت خاندان او پاداش می دهم و به جهت بیگانگی از آنان، کیفر می کنم، نخستین امام پس از حسین، فرزندش سالار نیایشگران و زینت دوستان گذشته ما و پس از او فرزندش محمد، همنام جد بزرگوارش محمود، شکافنده دانش و گنجینه حکمت من و پس از او فرزندش جعفر، که تردید کنندگان در امامتش نابود خواهند شد و رد کنندگان امامت او همانند رد کنندگان منند، من وعده داده ام موقعیت و جایگاه جعفر را گرامی بدارم و با پیروانش و یاران و دوستانش وی را فوق العاده شادمان سازم، پس از او موسی را برای روشنگری راه بندگانم در تاریخ ترین دوران فریکاری ها، به پیشوایی دین برگزیدم، چرا که رشته مقرراتم گسسته نمی شود و دلیل روشنم نهان نمی گردد و دوستانم هیچ گاه روی دشواری نخواهند دید.

به هوش باشید! آن کس که پیشوای هشتمین را انکار کند، گویی در صدد انکار همه اولیائم برآمده است، علی که دوست و یاری کننده دین من است، هم او که مسئولیت رسالت را بر دوش او نهاده و آگاهی وی را بر آن آزمودم، او را عفریتی سرکش به شهادت خواهد رساند و در شهری که بنده شایسته ام ذوالقرنین آن را بنیان می نهد در کنار قبر بدترین آفریده ام به خاک سپرده خواهد شد، من مقرر داشته ام او را به ولادت فرزند ارجمند و جانشین شایسته اش محمد، شادمان سازم، او وارث علم من و گنجینه دانش، جایگاه راز و حجت من بر آفریدگانم، پس از پدرش خواهد بود.

هر بنده ای که به امامت او ایمان واقعی بیاورد او را وارد بهشت خواهم ساخت و شفاعت هفتاد تن از خاندانش را که همگی سزاوار آتش دوزخ اند به او خواهم سپرد، نیکبختی را برای فرزندش علی که دوست و یاری کننده دین و آیین من و گواهم میان مردم و امانت دار وحی و کتاب من است، به ارمغان آورده و از او

فرزندی پدید می‌آورد که فرا خوان به سوی راه و رسم من است، و خزانه دانشم و نام بلند آوازه اش حسن است...

۱۵. فاطمه زهرا(علیها السلام) فرمود: محمد و علی پدران امت مسلمانند، کژی و انحرافات آنان را اصلاح می‌نمایند، اگر مردم از آنان اطاعت کنند آن‌ها را از عذاب جاودان رهایی می‌بخشند و اگر با آنان هماهنگ و موافق باشند، نعمت‌های بی‌پایان خدا را در اختیار آنان قرار خواهند داد.^(۲۹۳)

۱۶. فاطمه (علیها السلام) از امیرمؤمنان(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس به فردی از فرزندانم احسان کند و بر احسانش پاداشی نگرفته باشد؟ من به سبب عملش به او پاداش خواهم داد.^(۲۹۴)

۱۷. احمد بن یحیی اودی، از ابو نعیم ضرار بن صرد، از عبد الکریم ابویعفور، از جابر، از ابو ضحی، از مسروق، از عایشه روایت کرده که گفت: فاطمه برایم نقل کرد و گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: دانش همسرت از همه برتر است، پیش از همه به اسلام گروید، و صبر و برد باریش از همه بیشتر است.

۱۸. فاطمه زهرا(علیها السلام) فرمود: ستایش خداوندی را که به بزرگی و نورش، آفریده‌های زمین‌ها و آسمان از او خواهان وسیله‌اند و ما وسیله خدا میان مردم و برگزیدگان او و جایگاه پاکی‌ها و دلیل‌های روشن‌الهی و وارثان پیامبران او هستیم.^(۲۹۵)

۱۹. محمد بن عمر کناسی، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی بن حسین، از فاطمه صغری، از حسین بن علی، از فاطمه دخت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نزد ما حضور یافت و فرمود: خداوند به وجود شما فخر و مباهات می‌کند، همه شما را مورد مغفرت خویش و علی را به ویژه مشمول غفران خویش گرداند من فرستاده خدا به نزد شما هستم و موجب ترس و بیم قوم خود نیستم و به نزدیکانم علاقه مندم، هم اکنون جبرئیل به من خبر داد: سعادت‌مندتر از همه کسی است که در زمان حیات و پس از وفات من، دوستدار علی باشد.^(۲۹۶)

۲۰. زینب دختر ابو رافع، از فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت کرده که آن مخدّره به اتفاق امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) در همان بیماری که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در اثر آن دنیا را وداع گفت، خدمت آن حضرت شرفیاب شد و عرضه داشت: پدر جان! به حسن و حسین چیزی به ارث نمی‌نهی؟ رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: شکوه و جلال را حسن و دلآوری و بخشش را حسین به ارث برده است.^(۲۹۷)

۲۹۳. بحار الانوار: ۹۶ / ۲۲۵.

۲۹۴. همان.

۲۹۵. شرح نهج البلاغه ۱۶ / ۲۱۱.

۲۹۶. أسنی المطالب، از شمس الدین جزری ۷۰.

۲۹۷. أسد الغابه ۵ / ۴۶۷، مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۹۶.

۲۱. علی(علیه السلام) از فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت کرده که اظهار داشت:

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: فاطمه جان! کسی که بر تو درود فرستد خدا او را می بخشد و در جایگاه بهشتی ام به من ملحق می گرداند. (۲۹۸)

۲۲. زید بن علی بن حسین، از عمه اش زینب دختر امیر المومنین، از مادرش

فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت می کند که فرمود: هنگام ولادت امام حسین(علیه السلام)، پدر بزرگوارم بر من وارد شد، کودکم را که در پارچه ای زرد پیچیده بودم به دست او دادم، حضرت پارچه زرد را کناری افکند و پارچه سفیدی گرفت و حسین را در آن پیچید و به دست من داد و سپس فرمود: فاطمه جان! حسین را بگیر، وی خود، امام، فرزند امام و پدر ۹ امام و پیشواست، امامان شایسته ای از نسل او به وجود می آیند که قائمشان، نهمین فرد آنان است

۲۳. سهل بن سعد انصاری می گوید: از فاطمه دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله

وسلم) پرسیدم: پیشوایان دین کدامند؟ فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به علی(علیه السلام) می فرمود: علی! تو پیشوا و جانشین پس از من و به مؤمنان سزاوارتر از خودشان هستی، پس از تو فرزندت حسن، بعد از او حسین، پس از او پسرش علی بن حسین، بعد از او پسرش محمد، پس از او پسرش جعفر، بعد از او پسرش موسی، پس از او پسرش علی، بعد از او پسرش محمد، پس از او پسرش علی، بعد از او پسرش حسن، پس از حسن قائم مهدی از خود مؤمنان به آنان سزاوارتر است. خداوند به وسیله او شرق و غرب گیتی را می گشاید، آنان امامان بر حق و زبان گویای اسلامند، هر کس به یاری آن ها بشتابد، خدا آنان را یاری و هر کس آنان را تنها بگذارد، خداوند او را در وادی تنهایی رها می سازد. (۲۹۹)

۳. مبانی و فلسفه احکام اسلام

در خطبه معروفی که فاطمه زهرا(علیها السلام) در جمع صحابه ایراد فرمود و پس از

ماجرای سقیفه ابو بکر را مورد اعتراض قرار داد، آمده است:

بندگان خدا! شما مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او و نمایندگان خدا بر خویشان و میبغان او به سوی امت ها هستید. پاسدار حق الهی میان شما، و حافظ پیمان خداوند در دسترس همه شماست. آن چه پیامبر پس از خود میان امت به یادگار نهاده کتاب ناطق الهی و قرآن راستگو و نور آشکار و روشنایی پر فروغ است. کتابی که دلالتش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور و پیروانش پر افتخارند. کتابی که پیروان خود را به بهشت فرا می خواند، و مستمعان خویش را به ساحل نجات رهبری می کند، از طریق آن به دلالت روشن الهی می توان رهنمون گشت، تفسیر واجبات او را دریافت و از محرمات نهی شده اش اجتناب کرد و براهین روشن و کافی را بررسی و دستورات اخلاقی مجاز و مشروع را در آن، مکتوب یافت.

۲۹۸. کشف الغمّه: ۱ / ۴۷۲.

۲۹۹. به کفایة الاثر ۱۹۳ - ۲۰۰ مراجعه شود.

۲ . در همین خطبه به فلسفه قانونگذاری در اسلام پرداخته و فرموده است: خداوند ایمان را سبب تطهیر و پیراستگی شما از شرک، نماز را وسیله پاکی از کبر و غرور، زکات را موجب تزکیه نفس و افزایش روزی قرار داد. روزه را عامل تثبیت اخلاص، حج را وسیله تقویت آیین اسلام، عدالت را مایه هماهنگی و یکپارچگی دل ها، اطاعت ما را باعث نظام و سامان ملت اسلام، امامت ما را امان از تفرقه و پراکندگی، جهاد را موجب عزت و سر بلندی اسلام مقرر داشت. صبر و شکیبایی را وسیله جلب پاداش حق، امر به معروف را ابزار اصلاح توده های مردم، نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم خدا، صله رحم را وسیله افزایش جمعیت و قدرت، قصاص را مایه حفظ جان مردم، وفای به نذر را موجب آمرزش، جلوگیری از کم فروشی را وسیله مبارزه با کمبودها، نهی از شراب خواری را سبب پاک سازی از پلیدی ها، پرهیز از تهمت و نسبت های ناروا را حجابی در برابر خشم و غضب پروردگار، ترک دزدی را برای حفظ نفس و تحریم شرک را برای اخلاص در بندگی خدا و ربوبیت حق دانست .

۳ . احمد بن یحیی صوفی، از عبد الرحمان بن دیس ملائی، از بشیر بن زیاد جزری، از عبد الله بن حسن، از مادرش فاطمه دخت امام حسین(علیه السلام) روایتی را در باب برخی مبانی قانونگذاری از حضرت زهرا(علیها السلام) نقل کرده که فرمود: هر گاه یکی از بندگان خدا بیمار شود خداوند به فرشتگانش فرمان می دهد تا زمانی که بنده ام در بستر بیماری است، از او قلم بردارید زیرا من او را در بستر نگاه داشته ام، یا جانش را می گیرم و یا او را رها می سازم.

راوی می گوید: ماجرا را به یکی از فرزندان عبد الله بن حسن یاد آور شدم وی گفت: پدرم اظهار می داشت: خداوند به فرشتگانش وحی می کند، پاداش کارهایی را که بنده ام در دوران صحتش انجام می داد برایش بنویسد.

۴ . علی(علیه السلام) از فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت کرده که آن مخدره فرمود: پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: ای محبوب دل پدر! نوشیدن هر مست کننده ای حرام و هر مست کننده ای شراب به شمار می آید. (۳۰۰)

۵ - سلیمان بن ابو سلیمان، از مادرش امّ سلیمان روایت کرده که گفت: بر عایشه همسر پیامبر وارد شدم و درباره خوردن گوشت قربانی از او مسأله ای پرسیدم گفت: رسول خدا ابتدا از خوردن آنها نهی و سپس اجازه فرمودند.

علی بن ابی طالب(علیه السلام) از سفری به خانه بازگشت، فاطمه(علیها السلام) مقداری گوشت قربانی برای او حاضر کرد، حضرت فرمود: مگر رسول خدا از خوردن گوشت قربانی نهی نفرمود . فاطمه(علیها السلام) عرضه داشت: رسول خدا اجازه استفاده از آن را صادر فرمود . فاطمه(علیها السلام) اظهار داشت: علی(علیه السلام) خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و از

آن حضرت در این زمینه پرسش نمود، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: می توانید از گوشت همه قربانی ها از ذی حجه تا ذی حجه سال بعد استفاده کنید.

۶. از فاطمه زهرا(علیها السلام) دخت خاتم پیامبران(صلوات الله علیهم) روایت شده که از پدر بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: پدر جان! زنان و مردانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند چه کیفی دارند؟

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

فاطمه جان! مردان و زنانی که در مورد نماز خود سهل انگاری کنند، خداوند آنان را به پانزده عقوبت مبتلا می سازد، شش عقوبت دنیوی، سه عقوبت هنگام مرگ، سه عقوبت در قبر، و سه عقوبت در قیامت هنگام برانگیخته شدن از قبر دامنگیر وی می شود.

عقوبت های دنیوی:

خداوند برکت را از عمر او برمی دارد;

از برکات روزی او می کاهد;

خدای عزّ و جلّ نورانیت چهره شایستگان را از صورتش می زداید;

هر کاری انجام دهد بر آن پاداشی به او نمی دهد;

دعایش به آسمان بالا نمی رود;

مشمول دعای خیر شایستگان قرار نمی گیرد;

هنگام مرگ:

با خواری و ذلت می میرد;

در حال گرسنگی جان می دهد;

تشنه کام از دنیا می رود; و اگر از نهرهای دنیا آب بیاشامد، عطش وی فرو نخواهد نشست.

در قبر:

خداوند فرشته ای را بر او موکل می کند تا در قبر، او را آزار و شکنجه دهد;

قبر، بر او تنگ می گردد;

قبرش را تاریکی فرا می گیرد;

در قیامت آن گاه که از قبرش برانگیخته می شود:

خداوند فرشته ای را بر او موکل می کند تا او را در برابر دیدگان مردم به صورت، روی زمین بکشد;

وی را شدیداً مورد حسابرسی قرار می دهد;

خداوند، به او نظر رحمت نخواهد داشت و وی را پیراسته نمی گرداند و عذاب دردناکی در انتظار

اوست. (۳۰۱)

۴ . اخلاق و ادب

۱ . امام حسین(علیه السلام) از مادر بزرگوارش حضرت زهرا(علیها السلام) روایت کرده که پیامبر فرمود: دخترم! از بخل پرهیز، زیرا بخل آفتی است که در انسان بخشنده وجود ندارد، از بخل پرهیز نما، زیرا بخل درختی است که ریشه در آتش دوزخ دارد و شاخه هایش در دنیا است، اگر کسی به شاخه ای از آن بیاویزد، او را وارد دوزخ می کند. تو را به سخاوت و بخشندگی سفارش می کنم، زیرا سخاوت درختی بهشتی است که شاخه هایش روی زمین دنیا آویزان است، هر کس به شاخه ای از آن آویزان شود آن شاخه وی را به بهشت می کشاند. (۳۰۲)

۲ . از زهرا ی بتول دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

بدترین افراد امت کسانی اند که خوب می خورند و خوب می پوشند و دیگران را بی پروا به باد تمسخر و استهزاء می گیرند. (۳۰۳)

۳ . فاطمه دخت امام حسین(علیه السلام) از جدّه اش فاطمه زهرا(علیها السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هر گاه وارد مسجد می شد بر محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات و درود می فرستاد و عرضه می داشت:

خدایا! گناهانم را ببخش و درهای رحمتت را به رویم بگشا .

و هر گاه از مسجد بیرون می رفت، نیز بر محمد صلوات و درود می فرستاد و سپس عرضه می داشت: خدایا! گناهانم را ببامرز و درهای فضل و لطف خویش را به رویم باز نما. (۳۰۴)

۴ - فاطمه زهرا(علیها السلام) فرمود: سرور و شادی فرد در چهره مؤمن موجب رفتن او به بهشت و در چهره مخالف و بدخواه، سبب حفظ او از آتش دوزخ می گردد. (۳۰۵)

۵ - زید بن علی، از پدران خود، از فاطمه دخت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود:

از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم می فرمود: در روز جمعه لحظاتی وجود دارد که هر مسلمانی آن لحظات را درك کند و از خدای عزّ و جلّ درخواستی نماید خداوند حاجتش را برآورده می سازد، فاطمه اظهار می دارد: عرضه داشتم: ای رسول خدا کدام لحظات؟ فرمود: زمانی که نیمی از قرص خورشید

۳۰۲ . اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۳۰ - ۱۳۱ .

۳۰۳ . اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۳۱ .

۳۰۴ . اهل البیت، از توفیق ابو علم، ۱۲۹ - ۱۳۱ .

۳۰۵ . تفسیر الامام ۳۵۴، مقصود از فقره دوم حدیث راضی نگاه داشتن ناصبی ها از باب تقیّه است .

غروب کند، راوی می گوید: از آن پس فاطمه زهرا (علیها السلام) به غلام خود می فرمود: به بام خانه بالا برو هرگاه دیدی نیمی از قرص خورشید غروب کرده مرا خبر کن تا دعا کنم. (۳۰۶)

۶. ابن حماد انصاری دولابی متوفای ۳۱۰ می گوید: ابو جعفر محمد بن عوف بن سفیان طائی حُمَیّی، از موسی بن ایوب نصیبی، از محمد بن شعیب، از صدقه، آزاد شده عبد الرحمان بن ولید، از محمد بن علی بن حسین روایت کرده گفت: به اتفاق جدّم حسین بن علی (علیه السلام) به مزرعه اش می رفتیم در مسیر راه نعمان بشیر سوار بر استرش به ما رسید و از مرکب پیاده شد و به حسین (علیه السلام) عرض کرد: ابا عبد الله! شما سوار شوید. امام (علیه السلام) نپذیرفت، نعمان همواره او را سوگند می داد تا این که امام (علیه السلام) فرمود: مرا به کاری که تمایل ندارم و می داری، اینک حدیثی را که مادرم فاطمه برایم نقل کرده برای تو یاد آور می شوم، فاطمه نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر فردی به نشستن بر پشت چهار پا و بستر خوابش و نماز گزارن در خانه اش سزاوارتر است مگر این که امام جماعتی باشد که مردم از او درخواست اقامه نماز جماعت کنند. بنا بر این، شما جلو مرکب سوار شو و مرا پشت سر خود سوار کن.

نعمان عرضه داشت: فاطمه (علیها السلام) راست فرموده ولی زمانی که پدرم در قید حیات بود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برایم روایت کرد که حضرت در این خصوص فرمود: مگر این که صاحب مرکب اجازه دهد، وقتی نعمان این حدیث را برای امام (علیه السلام) نقل کرد، حضرت جلو مرکب و نعمان پشت سر او سوار شد. (۳۰۷)

۷. احمد بن یحیی اودی، از جبارة بن مغّس، از عبید بن وسیم، از حسین بن حسن، از مادرش فاطمه دخت امام حسین (علیه السلام) از پدرش، از فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: کسی که با دست آلوده به چربی بخوابد کسی جز خود را نکوهش نکند.

۸. احمد بن یحیی صوفی، از عبد الرحمان بن دبیس، از بشیر بن زیاد، از عبد الله بن حسن، از مادرش، از فاطمه زهرا (علیها السلام) روایت کرده که فرمود:

هرگاه دو سپاه ستم پیشه با یکدیگر درگیر شوند، خداوند از آن ها دست می کشد، بنا بر این مهم نیست کدامیک پیروز شوند و هرگاه سربازان و سپاهیان دو ستمکار با یکدیگر در آویزند، ستمکارترین آن ها از بین می رود.

۳۰۶. دلائل الامامه/ ۵.

۳۰۷. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى ۳۰۱ به نقل از دولابی.

۹. آن جا که فاطمه زهرا(علیها السلام) زنان شایسته را توصیف می کند می فرماید:

برای زنان بهتر است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را مشاهده نکنند.^(۳۰۸)

۱۰. امام صادق(علیه السلام) از پدر بزرگوارش محمد بن علی، از پدر ارجمندش علی بن حسین، از پدر بزرگوار خود حسین بن علی، از مادر گرامی اش حضرت زهرا(علیها السلام) دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: وقتی آیه شریف (صدا کردن پیامبر را میان خود، مانند صدا کردن دیگران قرار ندهید)^(۳۰۹) نازل شد فاطمه(علیها السلام) فرمود: هیبت پیامبر مرا گرفت او را پدر، صدا بزنم، از این رو، بدو عرض کردم: ای رسول خدا! پیامبر رو به من کرد و فرمود: دخترم! این آیه شریفه درباره تو و خاندانت نازل نشده، تواز من و من از توام، این آیه درباره جفایشگان مغرور و متکبر، نازل شده است، شما به من بگو: پدر! زیرا این کلمه دوست داشتنی تر است و خدا را بیشتر خشنود می کند، آن گاه پیشانی ام را بوسه زد و با آب دهان مبارک خود به بدنم کشید، از آن پس هیچ گاه به استعمال بوی خوش نیازمند نشدم.^(۳۱۰)

۱۱. فاطمه زهرا(علیها السلام) فرمود: کسی که عبادات خالصانه اش نزد خدا بالا رود، خداوند

برترین موهبتی را که به مصلحت دنیا و آخرت وی است بر او فرو می فرستد.

۱۲. لایث بن ابو سلیم، از عبد الله بن حسن، از مادرش فاطمه دخت امام حسین(علیه السلام) از پدر بزرگوارش حسین(علیه السلام)، از مادرش فاطمه دخت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود:

«خياركم أليكم مناكيب، وأكرمهم لنسانهم»؛^(۳۱۱)

بهترین فرد شما کسی است که تواضع و فروتنی اش در برخورد با مردم بیشتر است و از رشمندترین مردان کسانی اند که به زانانشان احترام می گذارند.

۱۳. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از یارانش پرسید، تعریف زن چیست؟ عرض کردند: زن، عورت است. فرمود:

زن چه زمانی به خدای خود نزدیکتر است؟ از پاسخ درماندند، وقتی فاطمه(علیها السلام) این سخن را شنید فرمود:

«أدنى ما تكون من ربها أن تلزم قعر بيتها»؛

آن گاه که زن برای انجام امور زندگی در خانه خود می ماند، از هر لحظه به خدا نزدیک تر است.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

۳۰۸. حلیة الاولیاء ۲ / ۴۰.

۳۰۹. نور / ۶۳.

۳۱۰. مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۰.

۳۱۱. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى ۱ / ۲۷۳، در برخی منابع این روایت از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است.

«إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي» (۳۱۲)

به راستی که فاطمه پاره تن من است.

۱۴. در حدیثی طولانی از آن مخدّره نقل شده که فرمود:

ای رسول خدا! سلمان از وضعیت لباس من در شگفت شد، سوگند به کسی که تو را به حق برگزید، پنج سال است زیر انداز من و علی پوست گوسفندی است که روزها روی آن به شترمان علف می دهیم و شب هنگام روی آن می خوابیم و بالش هایمان از پوست و داخل آن ها با لیف خرما پر شده است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: سلمان! دخترم فاطمه از دیگر زنان پیشی گرفته است. (۳۱۳)

۱۵. از علی بن حسین بن علی (علیها السلام) روایت شده فرمود:

روزی شخص نابینایی اجازه خواست خدمت فاطمه (علیها السلام) برسد، فاطمه خود را از او پنهان ساخت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: فاطمه جان! او که تو را نمی بیند، چرا خود را از او پنهان کردی؟ عرضه داشت: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)! اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و بوی زن را استشمام می کند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی. (۳۱۴)

۱۶. یزید بن سنان، از حسن بن علی واسطی، از بشیر بن میمون واسطی، از عبد

الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب روایت کرده که گفت: مادرم فاطمه دخت امام حسین (علیه السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) دخت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برایم نقل کرد و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای امام حسن و امام حسین معودتین می نوشت (آن ها را در پناه خدا قرار می داد) و همانند سوره ای که از قرآن بدان ها می آموخت، این کلمات را به آن ها یاد می داد و می فرمود: از شرّ هر شیطان و حشره، و از شرّ هر چشم بد خواه و حسود به کلمات تامه الهی پناه می جویم. (۳۱۵)

۱۷. از حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده که فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شب هنگام وقتی بسترم را برای خواب گسترده بودم بر من وارد شد و فرمود: فاطمه جان! تا چهار کار را انجام نداده ای به بستر خواب مرو. نخست: قرآن را ختم کرده باشی، دوم: پیامبران را شفیع خود قرار دهی، سوم: مؤمنان را از خود خرسند کرده باشی، چهارم: حج و عمره انجام داده باشی، این مطالب را فرمود و مشغول نماز شد، من صبر کردم تا نمازش تمام شد عرض کردم: ای رسول خدا! شما دستور به انجام چهار چیز دادید که من در این لحظه قادر بر انجام آن ها نیستم! حضرت لبخندی زد

۳۱۲. بحار الانوار ۴۳ / ۹۲.

۳۱۳. عوالم المعارف ۱۱ / ۱۳۰.

۳۱۴. ملحقات احقاق الحق ۱۰ / ۲۵۸.

۳۱۵. الذریة الطاهره، از ابن حماد انصاری دولابی: ۱۴۹ چاپ جامعه مدرسین قم.

و فرمود: دخترم! هر گاه سوره (قل هو الله أحد) را سه بار خواندی، گویی يك ختم قرآن خوانده ای و هر گاه بر من و پیامبران پیش از من صلوات و درود فرستی، همه ما در قیامت شفیع تو خواهیم بود و هر زمان برای مؤمنان طلب آمرزش نمایی، همه آنان از تو خشنود خواهند شد و هر گاه گفتی: سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، در حقیقت حج و عمره انجام داده ای (۳۱۶).

۱۸. فاطمه زهرا(علیها السلام) در حدیثی طولانی به پدر بزرگوارش عرضه داشت: پدر! فدایت شوم سبب گریه ات چیست؟ رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) این دو آیه را که جبرئیل بر او نازل کرده بود برایش یادآور شد:

(وإن جهنم لموعدهم أجمعين * لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم); (۳۱۷)

دوزخ میعادگاه همگی آن هاست * دارای هفت در است و برای هر دری گروه معینی از آنان تقسیم شده اند.

فاطمه زهرا(علیها السلام) با شنیدن این آیات از فرط ناراحتی روی زمین افتاد و همواره می گفت: وای، وای بر کسانی که وارد آتش دوزخ شوند. (۳۱۸)

۵. حکومت، سیاست، تاریخ

۱. دو خطبه ای که از وجود مقدس حضرت زهرا(علیها السلام) نقل کردیم در راستای بیان انقلاب خجسته پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و آینده آن و جاهلیت قبل از بعثت مبارک آن حضرت و پی آمدهای انحراف رهبری اسلامی از مسیر صحیح خود، بیانگر دور اندیشی و گستردگی افق اندیشه آن بزرگ بانوست. می سزد دیگر بار آن خطبه هابا دقت مورد بررسی قرار گیرد.

۲. در مورد اخبار غیبی، از فاطمه صغری دخت امام حسین(علیه السلام)، از پدر بزرگوارش، از جدّه اش فاطمه زهرا(علیها السلام) دخت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: هفت تن از فرزندانم در ساحل فرات به خاک سپرده می شوند که شهدای اولین و آخرین به پایه آنان نمی رسند. (۳۱۹)

۳۱۶. خلاصة الاذکار / ۷۰.

۳۱۷. حجر / ۴۳ - ۴۴.

۳۱۸. بحار الانوار / ۸ / ۲۰۳.

۳۱۹. بحار الانوار / ۸ / ۱۳۱.

۳ . در مورد راز گویی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با فاطمه(علیها السلام) از عایشه نقل شده که گفت: فاطمه که بسیار شبیه پدر راه می رفت روزی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دخترم! خوش آمدی . سپس او را سمت راست یا چپ خود نشانید و آن گاه رازی را با او در میان گذاشت، فاطمه گریست. من به او گفتم: شگفتا! رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به ویژه خواسته با تو سخن بگوید و تو گریه می کنی؟ پس از آن پیامبر به او راز دیگری گفت و فاطمه خندید: من گفتم: گریه و اندوهی این گونه نزدیک به هم ندیده بودم! از فاطمه پرسیدم رسول خدا به تو چه فرمود؟ دخت پیامبر فرمود: من راز رسول خدا را فاش نخواهم ساخت. پس از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) موضوع را از او جویا شدم، در پاسخ فرمود:

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رازی را با من در میان گذاشت و فرمود: جبرئیل هر سال يك بار قرآن را بر من عرضه می کرد، ولی امسال دو بار آن را بر من عرضه نموده است، به نظر می رسد پایان عمرم فرا رسیده باشد، فاطمه جان! از اهل بیتم، تو نخستین کسی هستی که به من می پیوندی و من بهترین کسی هستم که بر تو پیشی گرفته ام، بدین جهت گریستم، سپس فرمود: فاطمه جان! آیا از این خرسند نیستی که بانوی بانوان امت اسلام- و یابانوان مؤمنان(۳۲۰) - باشی؟ و این سخن سبب لبخندم شد.

۱۹ . عروة بن زبیر، از عایشه نقل کرده گفت: رسول خدا که در بستر بیمار شد، دخترش فاطمه را خواست و به او رازی گفت، فاطمه به گریه افتاد، پس از آن مطلبی به او فرمود که این بار فاطمه خندید سبب آن را از او پرسیدم، فرمود: زمانی که گریستم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خبر رحلت خود را به من داد و گریستم و آن گاه که به من اطلاع داد از اهل بیتش من نخستین کسی هستم که به وی می پیوندم، خندان گشتم.(۳۲۱)

نمونه ای از دعاهای زهرا(علیها السلام)

فاطمه(علیها السلام) با فرا رسیدن شب، در محراب عبادت خویش قامت به نماز می ایستاد و با تمام توجه رو به پروردگار خویش می آورد و به نماز و مناجات و نیایش می پرداخت و در پیشگاه ذات مقدس الهی، چونان انسانی ترسان و خوار و ذلیل و از دنیا بُریده، او را می خواند و در دعایش عرضه می داشت:

۳۲۰. به ظاهر، تردید از عایشه است.

۳۲۱. مسند احمد ۶ / ۲۸۳.

«اللهم إني أسألك قوة في عبادتك وتبصراً في كتابك وفهماً في حكمك، اللهم صلّ على محمد وآل محمد ولا تجعل القرآن بنا ماحلاً والصراف زائلاً ومحمداً (صلّى الله عليه وآله وسلم) عنا مولياً»؛

خدایا! از تو نیروی در عبادت و بندگی و بینشی در درک آیات کتابت و فهم و درک احکام تورا خواستارم، پروردگارا! بر محمد و دودمانش درود فرست و قرآن را دور از دسترس فهم و صراف را زایل از ما و محمد را روگردان از ما قرار مده.

نیز از جمله دعاهایش:

۱ . «اللهم اجعل أول يومي هذا فلاحاً وأوسطه صلاحاً وأخره نجاحاً اللهم صلّ على محمد وآل محمد واجعلنا ممن أناب إليك فقبلته وتوكل عليك فكففته وتضرّع إليك فرحمته»؛

خدایا! آغاز این روز را رستگاری و پایانش را موفقیت و وسط آن را سعادت‌مندی قرار ده. خداوند! بر محمد و دودمانش درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که رو به سوی تو آورده و تو آنان را پذیرفته‌ای، و بر تو توکل کرده و تو آنان را کفایت نموده‌ای و به درگاهت ناله و زاری کرده و آنان را مشمول رحمت خویش قرار داده‌ای .

۲ . «اللهم إني أسألك الهدى والتقى والعفاف والغنى والعمل بما تحب وترضى ، اللهم إني أسألك من قوتك لضعفنا ومن غناك لفقرنا وفاقتنا، ومن حلمك وعلمك لجهلنا ، اللهم صلّ على محمد وآل محمد وأعنا على شكرك وذكرك وطاعتك وعبادتك يا أرحم الراحمين»؛

پروردگارا! هدایت و تقوا و پاکدامنی و بی نیازی و عمل به آن چه که دوست داری و خشنود می‌گرددی را از تو خواستارم، خدایا! از تو در مقابل ناتوانیمان نیرو و قدرت و در مقابل نیازمان بی نیازی و برای نادانیمان دانش و بردباری خواهانیم، خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و ما را بر شکر و سپاس و یاد خود و فرمانبری و عبادتت یاری فرما، ای بخشنده‌ترین بخشنده‌ها.

۳ - دعای معروف نور

«بسم الله النور ، بسم الله نور النور ، بسم الله نور على نور ، بسم الله الذي هو مدبر الأمور ، بسم الله الذي خلق النور من النور ، الحمد لله الذي خلق النور من النور

وَأَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ ، فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ، بِقَدْرِ مَقْدُورٍ ، عَلَى نَبِيِّ
مَحْبُورٍ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»؛^(۳۲۲)

به نام خداوند نور، به نام خداوندی که نور در نور است، به نام خداوندی که نور بر نور است، به نام
خداوندی که تدبیر امور به دست اوست، به نام خداوندی که نور را از نور آفرید، سپاس خداوندی را
می سزد که نور را از نور پدید آورد و نور را بر کوه طور نازل فرمود در کتابی به نگارش
درآمده، و در نوشتاری گشوده شده، به اندازه ای معین، بر پیامبری بزرگ، سپاس خداوندی را که به
ارجمندی یاد شده و به فخر و افتخار، مشهور و در رنج و سرور، مورد شکرگزاری است. درود خدا
بر سید و سالارمان محمد و دودمان پاکش باد.

شخصیت علمی و ادبی زهرا (علیها السلام)

با این که فاطمه زهرا (علیها السلام) در هیجده سالگی به شهادت رسید، به گواهی
تاریخ، آن مخدّره نیز مانند سایر معصومان (علیهم السلام) به نحو گسترده ای به تدوین و
گرد آوری موضوعات مربوط به اصول و مبانی دین مبین اسلام، همت گمارده است. در
دیدارهایی که آن بانوی بزرگ با زنان مسلمان داشت، کلیه پرسش های آنان را پاسخگو
بود، روایاتی که عموماً از آن بزرگوار رسیده، حاکی از شخصیت علمی و ادبی آن
حضرت است و شاید نقل نمونه هایی ادبی که تاریخ نگاران در خصوص خطابه های آن
حضرت بدان پرداخته اند به روشنی بیانگر جنبه های ادبی بسیار برجسته ای که آن
بزرگوار در این سخنرانی ها به کار برده، باشد.

در این راستا دو خطبه از دخت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که نخستین
خطابه را پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در جمع زنان و دیگری را در
جمع شخصیت های مهاجر و انصار ایراد فرموده است.^(۳۲۳)

ما در بیان رخدادهای پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن دو خطبه را
عیناً یاد آور شده ایم. در این زمینه دکتر بستانی با تشریح این متن زیبا و هنری

۳۲۲. بحار الانوار ۴۳ / ۶۶.

۳۲۳. تاریخ الادب العربی (فی ضوء المنهج الاسلامی) ۲۵۷.

می گوید: «این خطبه با ستایش خدای متعال آغاز شده است، دقیقاً به سان همان شیوه ای که نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) آن را بنا نهاد و امام علی(علیه السلام) به تشریح آن پرداخت، از این رو، فاطمه زهرا(علیها السلام) از يك سو در سخنان خود از شیوه خطابه پیامبر و امام علی(علیه السلام) بهره جسته و از سویی خود، جنبه های هنری ویژه ای را ارائه داده است.

آن بانوی بزرگ موضوعات خطبه را زنجیره وار، با حمد و ستایش و شکر و سپاس و مدح و ثنای خداوند در راستای الطاف و عنایات و صفات او و دست آوردها و موهبت های نبوت پدر بزرگوارش آغاز نموده، پس از آن متوجه موضوع اصلی شده است و با بیان فهرستی از موهبت ها و دست آوردهای معنوی و عبادی، سخنان خویش را استمرار بخشیده و بدین ترتیب، میان نبوت و دست آوردها و آثار اجتماعی آن و بین مقدمه و موضوع خطابه اش، ارتباط ایجاد کرده است و بدین سان، معماری این خطبه آتشین با طرح های مهندسی هماهنگی، ارائه گردیده است.

شیوه های هنری که زهرای مرضیه در سخنان خود بدان ها استناد جسته، دو مجموعه قابل توجه از عناصر تصویری را، با آهنگی موزون و در قالب الفاظی بسیار زیبا، متبلور ساخته که در آن عباراتی متفاوت، همگون، زنجیره وار، تکرار و سوگند به چشم می خورد... (۳۲۴)

پس از آشنایی با شخصیت ادبی زهرای اطهر(علیها السلام) در نثر، به نقل نمونه ای از ادبیات شعری آن بزرگوار می پردازیم:

۱. آن گاه که پیکر مطهر نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به خاک سپرده شد، فاطمه زهرا(علیها السلام) رو به انس بن مالک کرده و فرمود: انس! چگونه دلتان راضی شد، بر چهره مبارک رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خاک بریزید .

و سپس به گریه افتاد و این اشعار را در مصیبت پدر زمزمه کرد:

افق های دور، تیره و تار شد و خورشید روز تاریک و صبح و شام به شب ظلمانی مبتل گشت و به تاریکی گرایید.

پس از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) زمین اسفناک و اندوهگین است و سخت بر خود می لرزد در غم جانسوز از دست دادن پیامبر اسلام باید شرق و غرب گیتی بگریند و قبایل مُضَر و یَمان، سزاوارند در این مصیبت اشک بریزند.

ای پیامبر آخرین! که روشنایی ات خسته است، درود خدای فرستنده قرآن به روان پاک تو باد. (۳۲۵)

سپس مشتی از خاک قبر پدر برگرفت و بر چشمان و صورت خود نهاد و آن گاه فرمود:

آن کس که خاک پاک قبر رسول خدا را ببوید، سزاوار است که تا پایان عمر، هیچ گونه بوی خوشی نبوید. پدر! پس از تو آن قدر مصائب بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن می ریخت، به شب تیره تبدیل می شدند. (۳۲۶)

۲. نیز در مصیبت جانکاه پدر بزرگوار خویش فرموده است:

به غایبی که در زیر خروارها خاک آرمیده برگو، آیا صدای ناله و فریادم را می شنوی. پس از تو آن قدر مصیبت ها بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن می ریخت، به شب تیره تبدیل می شدند.

من در سایه حمایت محمد قرار داشتم و تا زمانی که او حامی من بود، از دشمنان و کینه توزان بیم نداشتم، او جمال و جلوه من بود.

ولی امروز در برابر فرو مایگان پست، سر فرود آورده ام و بیم آن دارم که بر من جفا و ستم و تعدی صورت گیرد که در این صورت باید ستمکاران را با چادرم از خود دور کنم. اگر فُمری، شب هنگام بر شاخه ای بگرید گریه من صبحگاهان است. پدر! پس از تو حزن و اندوه را همدم خود و اشک را سلاح خویش قرار دادم.

آن کس که خاک پاک قبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را ببوید، سزاوار است تا پایان عمر، هیچ گونه بوی خوشی نبوید. (۳۲۷)

۳ - از محمد بن مفضل منقول است که گفت: از امام صادق(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم

می فرمود: فاطمه(علیها السلام) به مسجد رسول خدا آمد و در کنار ستونی ایستاد و با این اشعار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را مخاطب ساخت.

فالأرض من بعد النبي كنيبة *** أسفاً عليه كثيرة الرجفان
فليبكه شرق البلاد وغربها *** ولتبكه مضر وكلّ يمان
يا خاتم الرسل المبارك ضوؤه *** صلّى عليك منزل القرآن
۳۲۶. تاريخ الأدب العربي ۱۶۴ - ۱۶۵.
ماذا على من شمّ تربة أحمد *** أن لا يشمّ مدى الزمان غواليا
صنبت عليّ مصائب لو أنّها *** صنبت على الأيام عدن لياليا
۳۲۷.

قل للمغيّب تحت أطباق الثرى *** إن كنت تسمع صرختي وندائيا
صنبت عليّ مصائب لو أنّها *** صنبت على الأيام صرن لياليا
قد كنت ذات حمى بظلم محمد *** لا أختشي ضيماً وكان جماليا
فاليوم أخشع للذليل وأتقي *** ضيمي وأدفع ظالمي بردائيا
فإذا بكت قمرية في ليلها *** شجناً على غص بكيت صباحيا
فلأجعلنّ الحزن بعدك مونسي *** ولأجعلنّ الدمع فيك وشاحيا
ماذا على من شمّ تربة أحمد *** أن لا يشمّ مدى الزمان غواليا

پدر! پس از تو خبرها و گرفتاری های بغرنج و پیچیده ای رخ داد که اگر تو بودی، آن چنان بزرگ جلوه نمی کرد.

تو را چونان سرزمینی که از باران محروم است از دست دادیم و قوم تو بیچاره شده و از راه حق منحرف و واپسگرا شدند.

همین که تو از میان ما رفتی و رخ در خاک نمان کردی، عده ای از امت تو، اسرار سینه های خود را آشکار ساختند. (۳۲۸)

راویان از فاطمه (علیها السلام)

یاد آور شدیم که: زهرای مرضیه (علیها السلام) پرورش یافته مکتب دانش و تقوا بود و پی بردیم که آن مخدّره کتابی به نام «مصحف» داشت، این کتاب ویژه اهل بیت بود، فاطمه زهرا (علیها السلام) افزون بر عنایت و توجه خاص به تربیت فرزندان و خدمتکاران خویش نظیر امّ ایمن و فضّه که نزدیک به بیست سال جز با قرآن سخن نگفت، به گسترش علم و دانش و آموختن به دیگران، عنایت ویژه ای داشت، از جمله توجه آن بزرگوار به گسترش علم و دانش راویان بسیاری است که از آن مخدّره (علیها السلام) روایت نقل کرده اند که ذیلاً به نام آن ها اشاره می شود:

- ۱ . ابن اَبی ملیکه
- ۲ . ابو ایوب انصاری
- ۳ . ابو سعید خُدَری;
- ۴ . ابو هریره
- ۵ . اسماء بنت عمیس
- ۶ . امّ کلثوم
- ۷ . بشیر بن زید
- ۸ . جابر بن عبد الله انصاری
- ۹ . حسن بن علی (علیه السلام)
- ۱۰ . حسین بن علی (علیه السلام)

۳۲۸. کشف الغمّه ۲ / ۱۱۵ چاپ بیروت، اعیان الشیعه ۱ / ۳۱۸ چاپ بیروت.
قد کان بعدک أنباء و هنبئة *** لو کنت شاهدّها لم تكثر الخطب
إنا فقدناک فقد الأرض و ابلها *** و اختلّ قومک لما غبت و انقلبوا
أبدت رجال لنا فحوی صدورهم *** لما قضیت و حالت دونک التراب

- ۱۱ . حکم بن ابو نعیم
- ۱۲ . ربعی بن خراش
- ۱۳ . زینب دخت ابو رافع
- ۱۴ . زینب دخت علی(علیه السلام)
- ۱۵ . سلمان فارسی
- ۱۶ . سهل بن سعد انصاری
- ۱۷ . شیبب بن ابو رافع
- ۱۸ . عباس بن عبد المطلب
- ۱۹ . عبد الله بن حسن
- ۲۰ . عبد الله بن عباس
- ۲۱ . عبد الله بن مسعود
- ۲۲ . علی بن ابی طالب(علیه السلام)
- ۲۳ . علی بن حسین(علیه السلام)
- ۲۴ . عوانة بن حکم
- ۲۵ . فاطمه دخت امام حسین(علیه السلام)
- ۲۶ . قاسم بن ابو سعید خُدَری
- ۲۷ . هارون بن خارجه
- ۲۸ . هشام بن محمد
- ۲۹ . یزید بن عبد الملك^(۳۲۹)

فهرست

مقدمه مجمع ... ۷

مقدمه ... ۹

قسمت اول

بخش نخست: زهرا(علیها السلام) در يك نگاه ... ۱۹

بخش دوم: نمایی از شخصیت زهرا(علیها السلام) ... ۲۳

زهرا(علیها السلام) در آیات قرآن ... ۲۳

۱. کوثر رسالت ... ۲۴

۲. زهرا(علیها السلام) در سوره دهر ... ۲۶

۳. زهرا(علیها السلام) در آیه تطهیر ... ۲۷

۴. دوستی زهرا(علیها السلام)، پاداش رسالت ... ۲۹

۵. زهرا(علیها السلام) در آیه مباحله ... ۳۰

زهرا(علیها السلام) در نگاه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) ... ۳۲

زهرا(علیها السلام) در نگاه ائمه، صحابه، مورخان ... ۳۴

بخش سوم: جلوه هایی از شخصیت زهرا(علیها السلام) ... ۳۹

۱. دانش و معارف ... ۴۱

۲. فضایل اخلاقی ... ۴۳

۳. بخشش و ایثار ... ۴۵

۴. درجه ایمان و خداپرستی ... ۵۱

۵. مهر و محبت زهرا(علیها السلام) ... ۵۳

۶. مبارزات پیگیر ... ۵۵

قسمت دوم

بخش نخست: رشد و بالندگی ... ۶۱

۱. شخصیت خدیجه(علیها السلام) ... ۶۱

فعالیت های بازرگانی ... ۶۲

۲. ازدواج پیامبر با خدیجه ... ۶۵

خدیجه از نگاه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ... ۶۸

۳. آفرینش فاطمه(علیها السلام) ... ۷۱

۴. همدم مادر ... ۷۳

۵. ولادت پر شکوه فاطمه (علیها السلام) ... ۷۴

۶. تاریخ ولادت ... ۷۶

بخش دوم: مراحل زندگی فاطمه (علیها السلام) ... ۸۱

بخش سوم: زهرا (علیها السلام) در کنار پدر ... ۸۳

کودکی ... ۸۳

۱. فاطمه (علیها السلام) در شِعْبُ ... ۸۴

۲. وفات خدیجه (علیها السلام) و سال اندوه ... ۸۵

۳. فاطمه در بوته امتحان ... ۸۸

زهرا (علیها السلام) در کنار پدر، تا خانه همسر ... ۹۱

۱. هجرت زهرا (علیها السلام) به مدینه ... ۹۱

۲. خواستگاری ... ۹۷

۳. علی (علیه السلام) و خواستگاری از زهرا (علیها السلام) ... ۹۹

۴. ازدواجی آسمانی ... ۱۰۲

۵. خطبه عقد ... ۱۰۳

۶. مهریه و جهیزیه زهرا (علیها السلام) ... ۱۰۵

۷. مقدمات عروسی ... ۱۰۷

۸. شب عروسی ... ۱۱۱

۹. دیدار با زهرا (علیها السلام) ... ۱۱۴

۱۰. تاریخ ازدواج ... ۱۱۶

ویژگی های این ازدواج ... ۱۱۶

از ازدواج تا رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ... ۱۱۸

۱. زهرا در خانه همسر ... ۱۱۸

الف. خانه داری ... ۱۲۰

ب. خوشرفتاری ... ۱۲۶

ج. نقش مادری ... ۱۲۹

۲. همدوش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ... ۱۳۰

الف. زهرا (علیها السلام) پیش از فتح مکه ... ۱۳۰

ب. زهرا (علیها السلام) در فتح مکه ... ۱۳۴

۳. حجة الوداع ... ۱۳۶

۴. سفارش لحظه وداع ... ۱۳۹

بخش نخست: زهرا(علیها السلام) پس از پدر ... ۱۴۷

۱. ماجرای سقیفه ... ۱۴۷
۲. نتایج سقیفه ... ۱۶۱
- راه کارهای حکومت ... ۱۶۵
- نخستین راهکار: سلب توان مالی علی(علیه السلام) ... ۱۶۵
- دومین راه کار: رویایی با مخالفت امام(علیه السلام) ... ۱۶۶
- مخالفت های عملی ... ۱۶۷
۳. فدک بین پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و زهرا(علیها السلام) ... ۱۷۰
۴. غصب فدک ... ۱۷۳
۵. خطبه آتشین زهرا(علیها السلام) در مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ... ۱۷۷
- عکس العمل خلیفه ... ۲۰۳
- دفاع ام سلمه ... ۲۰۵
- شکایت به علی ... ۲۰۶
۶. اعلان قطع رابطه ... ۲۰۸
- رمز سیاسی فدک ... ۲۰۹
۷. امام(علیه السلام) و گزینش راه ... ۲۱۳
- شیوه مسالمت آمیز و نقش زهرا(علیها السلام) ... ۲۱۴
- شیوه های مخالفت حضرت زهرا(علیها السلام) ... ۲۱۷
۸. یورش به خانه زهرا(علیها السلام) ... ۲۲۱
۹. رو یا رویی با زهرا(علیها السلام) ... ۲۲۸
- بیان حق امامت و ظلم بر اهل بیت(علیهم السلام) ... ۲۳۰
- روزهای پایانی عمر زهرا(علیها السلام) ... ۲۳۳

بخش دوم: بیماری و شهادت ... ۲۳۷

۱. فاطمه(علیها السلام) در بستر بیماری ... ۲۳۷
۲. زهرا(علیها السلام) و عیادت زنان مدینه ... ۲۳۸
۳. خطبه دوم حضرت زهرا(علیها السلام) ... ۲۳۹
۴. عیادت ابو بکر و عمر، از فاطمه(علیها السلام) ... ۲۴۴
۵. واپسین لحظات ... ۲۴۶
۶. وصیت زهرا به علی(علیه السلام) ... ۲۴۸
۷. نخستین تابوت در اسلام ... ۲۵۰
۸. آخرین لحظات عمر ... ۲۵۱
۹. تشییع و خاکسپاری ... ۲۵۴
۱۰. امام علی(علیه السلام) در سوگ زهرا(علیها السلام) ... ۲۵۶

۱۱. نیش قبر ... ۲۵۸
۱۲. تاریخ شهادت ... ۲۶۰
- بخش سوم: میراث علمی زهرا (علیها السلام) ... ۲۶۳
- مصحف فاطمه (علیها السلام) ... ۲۶۵
- گزیده ای از مصحف فاطمه (علیها السلام) ... ۲۶۶
۱. ارزش علم و تحقیق ... ۲۶۶
۲. بیان جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) ... ۲۶۹
۳. مبانی و فلسفه احکام اسلام ... ۲۸۱
۴. اخلاق و ادب ... ۲۸۴
۵. حکومت، سیاست، تاریخ ... ۲۹۱
- نمونه ای از دعاهاى زهرا (علیها السلام) ... ۲۹۲
- شخصیت علمی و ادبی زهرا (علیها السلام) ... ۲۹۵
- راویان از فاطمه (علیها السلام) ... ۲۹۹
- فهرست ... ۳۰۱